انتشارات دانشگاه تهران
۲۳۰۴

از شار تا شهر

تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن

تفکُّر و تأثُّر

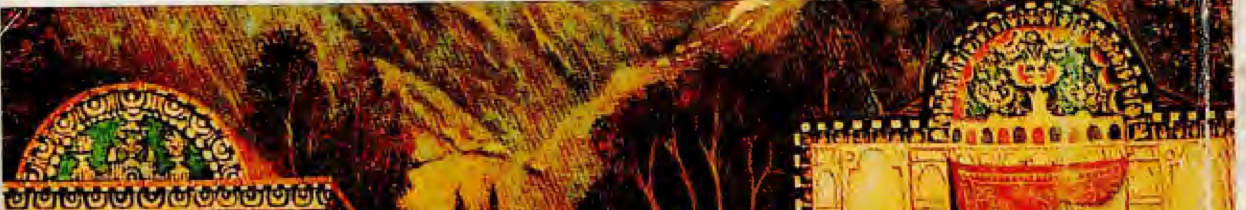

نوشتهٔ: دکتر سیّد محسن حبیبی

Tehran University
Publications
2304

DE LA CITÉ A LA VILLE

Analyse historique de la conception urbaine et son aspect physique

ISBN 964 - 03 3739 - 0
بها: ۵۴۰۰ ریال

Eerit par :
Seyed Mohsen Habibi

بسم الله الرحمن الرحیم

از شار تا شهر

تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن

تفکُّر و تأثُّر

نوشتهٔ : دکتر سیِّد محسن حبیبی

دانشیار گروه شهرسازی، دانشگاه تهران

انتشارات دانشگاه تهران
شمارهٔ ۲۳۰۴

شمارهٔ مسلسل ۳۷۳۹

حبیبی، محسن، ۱۳۲۶ -

از شار تا شهر : تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تاثر / نوشته محسن حبیبی ۰ - تهران : دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۷۵۰

ده، ۲۲۶ ص ۰ : مصور، نقشه ۰ - (انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره ۲۳۰۴)

بها : ۵۴۰۰ ریال ۰ ISBN 964 - 03 - 3739 - 0

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار)

ص.ع. به فرانسه : Mohsen Habibi. De la cité à la Ville : analyse historiquede la conception urbine .

کتابنامه : ص ۰ ۲۱۲ - ۲۲۶ ؛ همچنین به صورت زیرنویس ۰

۱ ۰ شهرنشینی - ایران - تاریخ ۰ ۲ ۰ شهرسازی - ایران - تاریخ ۰ الف ۰ دانشگاه تهران ۰ موسسه انتشارات و چاپ ۰ ب ۰ عنوان ۰

۲ ح ۹ الف / HT ۳۸۴ ۳۰۷/۷۶۰۹۵۵

کتابخانه ملی ایران ۱۴۴۶ - ۷۵ م

شابک ۰ - ۳۷۳۹ - ۰۳ - ۹۶۴ ISBN 964 - 03 3739 - 0

عنوان : از شار تا شهر

مؤلف : دکتر سید محسن حبیبی

ناشر : مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

تیراژ چاپ : ۳۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار : سال ۱۳۷۵ (چاپ اول)

چاپ و صحافی : مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است.

کلیه حقوق برای دانشگاه تهران محفوظ است

فهرست مطالب

مقدّمه — یک

فصل یکم: شهرنشینی، شهرگرایی و «شهرسازی» قبل از اسلام — ۱

مدخل — ۲

یکم: مرحله شکل‌گیری و پیدایش پدیدهٔ شهر — ۵

الف: پیدایش مفهوم شهر و شهرگرایی در دوران ماد — ۵

ب: شار در دوران هخامنشی، بالندگی مفهوم — ۹

دوم: مرحله پیداش «نوشهرها» و تجربه سازماندهی شبکهٔ شهری — ۱۶

دگرگونی مفهوم: بنیانگذاری شهر ـ دولت، شیوهٔ پارسی ـ هلنی — ۱۶

سوم: مرحله تعمیم شهرگرایی و شهرنشینی و تجربهٔ ساماندهی سرزمین — ۲۱

الف: دگرگونی در مفهوم شهرهای خودفرمان پارسی ـ هلنی
شار پارتی در دولت اشکانی — ۲۱

ب: بالندگی مفهوم شار و سازمان‌یافتگی کامل آن
شار پارتی در دولت ساسانی — ۲۸

فصل دوم: شهرنشینی، شهرگرایی و «شهرسازی» در دوران اسلامی — ۳۷

مدخل: دگرگونی مفهوم — ۳۸

عوامل مشخصه شهر در دروهٔ اسلامی — ۴۲

الف: مسجد — ۴۲

ب: بازار — ۴۶

ج: محله — ۴۸

شهرنشینی، شهرگرایی و شهرسازی در دوران متقدّم اسلامی — ۵۰

ساخت و سازمان شهر از قرن یکم هجری‌قمری، تا قرن چهارم هجری‌قمری — ۵۴

شکل‌گیری دولت اسلامی، بازسازی مفاهیم کهن — ۵۴

تولّد مفهوم جدیدی از شار — ۶۰

ساخت و بافت شار از قرن چهارم تا قرن هفتم هجری قمری — ۶۸

مفهوم شار در قرن چهارم هجری‌قمری و مبانی آن — ۶۸

مفهوم شار و سازمان آن در قرن پنجم و ششم هجری‌قمری ۷۲
تشکیل نظریه دولت و تدوین آن، دگرگونی در مفهوم شار ۷۲
ساخت و سازمان شهر از قرن هفتم تا قرن یازدهم هجری‌قمری ۷۹
فروپاشی سازمان شهری و ابداع مجدد مفهوم ۷۹
ساخت و بافت شهر از قرن یازدهم تا قرن سیزدهم هجری‌قمری ۸۷
اعتلاء و ارتقای مفهوم دولت ۸۷
ابداع مجدد مفهوم شار (مکتب اصفهان) ۹۳
بازفروریزی مفهوم دولت، از میان رفتن سازمان شهری و مفهوم شار ۱۰۳
فصل سوم: شهرنشینی، شهرگرایی و شهرسازی در دوران معاصر، ابداع مجدد مفهوم شار ۱۰۷
ساخت‌وسازمان‌شهروتحوّل‌آن‌در دولت‌قاجار ۱۲۲۶ ـ ۱۱۶۵ هجری‌شمسی ۱۰۸
دگرگونی در مفهوم دولت، دگرگونی در مفهوم شهر ۱۰۸
دگرگونی در مفهوم شار ۱۲۷۵ ـ ۱۲۲۶ هجری شمسی
تولّد سبک تهران ۱۲۴
تقویم تاریخی دولت قاجار ۱۲۹۹ ـ ۱۱۶۵ هـ. ش. ۱۴۲
ساخت‌وسازمان شهروتحوّل‌آن در دولت‌پهلوی ۱۳۵۷ ـ ۱۳۰۴ هجری شمسی ۱۴۵
دگرگونی مجدد در مفهوم دولت، دگرگونی در مفهوم شهر، قلب ماهیّت ۱۴۵
دگرگونی در مفهوم شهر ۱۳۲۰ ـ ۱۳۰۴ هجری شمسی
اشاعه‌سبک‌بین‌الملل درشهرسازی‌ومعماری، آشفتگی‌مفهوم، الگوی‌تهران ۱۵۵
دگرگونی در مفهوم شهر ۱۳۵۷ ـ ۱۳۲۰ هجری شمسی ۱۷۳
مرحلهٔاول ۱۳۳۲ ـ ۱۳۲۰ هجری‌شمسی، تعریفی‌جدید از شهر و مفهوم آن ۱۷۳
مرحلهٔدوم ۱۳۴۵ ـ ۱۳۳۲ هجری‌شمسی، آغاز فرآیند شهری‌شدن کشور ۱۷۹
مرحلهٔسوم ۱۳۵۷ ـ ۱۳۴۵ هجری‌شمسی، آغاز شهرسازی جدید ۱۸۷
تقویم تاریخی دولت پهلوی ۱۳۵۷ ـ ۱۳۰۴ هجری شمسی ۲۰۰
مؤخره ۲۰۵
کتابشناسی فارسی ۲۱۲
کتابشناسی لاتین ۲۲۲

فهرست نقشه‌ها و تصاویر

ساخت کالبدی شهر پارسی در دورهٔ مادها	۸
ساخت کالبدی شهر پارسی در دورهٔ هخامنشی	۱۵
جاده‌های ابریشم ـ ادویه	۱۸
ساخت کالبدی شهر پارتی در دورهٔ اشکانی	۲۷
ساخت کالبدی شهر پارتی دردورهٔ ساسانی	۳۵
ساخت کالبدی شهری در دوران متقدّم اسلامی	۶۷
ساخت کالبدی شهر در دورهٔ سلجوقی	۷۸
نیشابور (شهر غازان‌خانی)	۸۵
ساخت کالبد شهر در دورهٔ صفوی (مکتب اصفهان)	۱۰۵
نقشه برج و بارو و دروازه‌های تهران ۹۶۱ هـ. ق.	۱۰۹
نقشه تفکیک محلات دارالخلافه تهران ۱۲۳۳ هـ. ش.	۱۱۰
دروازه‌های دارالخلافه تهران ۱۲۳۳ هـ. ش.	۱۱۵
نقشه ارتباطات اصلی ... دارالخلافه تهران	۱۱۸
نقشه دارالخلافه تهران ... ۱۲۳۳ هـ. ش.	۱۲۰
نقشه گسترش دارالخلافه تهران از ۹۶۱ هـ. ق. تا ۱۳۱۱ هـ. ق.	۱۲۳
نقشه ارتباطات اصلی شهر تهران تا ۱۳۱۱ هـ. ش.	۱۲۵
دروازه‌های دارالخلافه تهران تا سال ۱۳۱۱ هـ. ش.	۱۲۷
نقشه تفکیک محلات دارالخلافه‌های تهران	۱۳۲
خیابان‌ها و راسته‌های اصلی دارالخلافه تهران	۱۳۴
تکیه دولت، دید از شمس‌العماره	۱۳۶
تکیه دولت، دید از دروازهٔ ارگ	۱۳۹
خیابان علاءالدوله	۱۴۰

نقشه تهران ۱۳۱۶ هـ. ش.	۱۵۶
نقشه تهران ـ فروپاشی بارو و ایجاد خیابانهای کمربندی	۱۶۲
نقشه گسترش تهران تا سال ۱۳۳۰ هـ. ش.	۱۶۵
نقشه گسترش تهران تا سال ۱۳۳۰ هـ. ش.	۱۶۷
نقشه همدان، ۱۳۱۱ هـ. ش.	۱۷۱
نقشه بافت سنّتی شهر همدان در ترکیب با طرح ۱۳۱۰ هـ. ش.	۱۷۲
نقشه تهران ۱۳۳۰ هـ. ش.	۱۷۶
نقشه گسترش تهران در زمانهای مختلف	۱۸۰

فضا در مفهوم موجود خویش بتنهائی هیچ ویژگی خاصی را مطرح نمی‌کند. ولی به محض آنکه یک گروه انسانی فعالیتی را در مکانی مطرح کند، معنای نمادین فضا پدیدار می‌شود، از این پس فضا بستری برای بیان فعالیت و رفتارهای انسانی می‌گردد محلی برای تخیّل و واقعیت.

مقدمه

شناخت هر پدیده‌ای به درجهٔ شناخت ما از فرایند تاریخی آن پدیده بستگی دارد. فرایند تاریخی مآلاً بدین معنا نیست که پدیده را در بستر تاریخی آن منجمد کرده و از پدیده‌ای سیال، شییء جامد بسازیم، فرایند تاریخی برآنست که نحوهٔ شکل‌گیری پدیده و عناصر مؤثر در آن راکشف کرده و سپس آن را در طول زمان مورد بررسی قرار دهد. آنچه در این فرایند اهمیت دارد، ادراک درست از شرایط عام و شرایط خاصی است که بر تحول پدیده و سیاست آن مؤثر می‌افتد. بسنده کردن به تحلیل شرایط عام و تبیین پدیده از آن ره به همان اندازه خطرناک است که تعمیم دادن شرایط خاص به محیطی بس وسیع و از آن ره جهان شمول کردن شرایط خاص. چون، شرایط عام دریافت ارتفاع و احوال کلّی را میسور می‌سازد که پدیده ـ صرفنظر از هر شرط دیگری ـ در آن شکل می‌گیرد و تحّول می‌یابد، به عبارتی روشن‌تر وجود شرایط عام را می‌توان ***شرط لازم*** برای تکوین این پدیده دانست.

شرایط خاص، اجازهٔ شناخت و درک خود پدیده را آنچنان که هست فراهم می‌آورد. شرایطی که پدیده در آن تحول خاصی می‌پیماید و در بستر زمان شکلی دیگر می‌یابد. شکلی که پدیده را از دیگر پدیده‌های مشابه متمایز می‌کند و به دیگر سخن وجود شرایط خاص را می‌توان ***شرط کافی*** برای تحول پدیده دانست. به همین دلیل است که شناخت فرایند تاریخی پدیده اهمیتی خاص می‌یابد، فرایندی که دو عنصر

مکان و زمان به عنوان شرایط عام و دو عنصر، اقتصادی ـ سیاسی، و اجتماعی ـ فرهنگی، به عنوان شرایط خاص در آن جلوه می‌کنند. درک درست از دگرگونیهائی که در این عناصر رخ داده و می‌دهد، شناخت آنها و تحلیل آنها، امکانات و محدودیتهائی را روشن می‌سازد که پدیده در آن شکل یافته، زندگی کرده و تحول می‌یابد.

بدین اعتبار، شناخت هر پدیده و درک فرایند تاریخی و تحول آن به این دلیل اهمیت دارد که به مدد آن می‌توان به مسائل، تنگناها و سؤالات مطروحه در "وضع موجود" پدیده پاسخ گفت و یا به سخنی بهتر، عوامل «چرائی» وضع موجود را بازشناخت. شناخت تاریخی پدیده، سنگ زیربنای شناخت وضع موجود است و درک درست از شرایط موجود، تخمین دگرگونیهای بعدی پدیده را ممکن می‌سازد. هرگاه گذشته (سیر تحول تاریخی) پدیده در وضع موجود آن «مستقر» باشد، آینده (دگرگونیها و تحولات بعدی پدیده) در وضع موجود آن «مستتر» است. گذشته موجود را تبیین می‌کند و موجود آینده را تخمین می‌زند.

با چنین برداشتی از فرایند تاریخی، برآن هستیم تا «شهر» ایرانی را در گذشته و موجود آن بازشناسیم، «شار» را تبیین کنیم، «شهر» را تعریف نمائیم و شهر فردا را تخمین زنیم. تلاش برآن بوده و است تا با تفحص در آثار به جای مانده از روزگاران گذشته ـ دور و نزدیک ـ تکوین شار و تحول آن به شهر را بازشناسیم. آثاری که می‌توان نمونه‌های بیشمار آن را در جای جای کشور ـ رسماً یا عرفاً شناخته شده ـ در محل استقرار انسانها، در مقیاس شهر، دهکده، خانه و سرپناه بازیافت. در بسیاری موارد حتیٰ نیاز بدان نیست که تنها از طریق مشاهده و مداقه در آثار باقیمانده از روزگاران کهن، شیوه‌های زیست و تولید را کشف کرد، از جنوبی‌ترین نقاط کشور ـ سواحل خلیج فارس و هورهای جنوبی، بشاگرد و... ـ تا شهرهای درخشان به جای مانده از روزگاران نه چندان دور، می‌توان نیمرخی کالبدشناسانه از محدوده‌های زیستی را ترسیم کرد. نیمرخی از چگونگی شیوه زیست، تولید و استقرار اولیه انسان بر روی آب ـ در هورهای شادگان ـ و یا بر خاک ـ در کوههای بشاگرد ـ تا چگونگی شیوه زیست، تولید و استقرار متین، ظریف و محکم انسان در شهرهای تاریخی کشور.

به مدد متون بجای مانده، آثار باقیمانده و نیمرخ کالبد شناسانه موجود، سعی

برآن شد تا دگرگونیهای کالبدی ـ فضائی آنچه امروزه شهر نامیده می‌شود به دست داده شود، تأکید بر دگرگونیهای کالبدی ـ فضائی به آن علت است که به‌گمان ما ترکیب کالبدی و اندامین شهر چیزی جز انعکاس و تبلور سنن زیست، شیوه‌های معیشت و تولید و رفتارها و فعالیتهای انسانی منبعث از آن، در فضا نمی‌باشد. به دیگر سخن ساخت کالبدی شهر بازتاب اوضاع و احوال اجتماعی ـ فرهنگی و سیاسی اقتصادی حاکم بر جامعه در فضاست که در یک مقطع زمانی ـ مکانی خاص رخ داده و در بستر زمان تحول یافته است. مکان به عنوان عنصر ثابت و تابع، متغیرهای زمان، جامعه ، اقتصاد، فرهنگ و سیاست را در خود متبلور کرده است.

بررسیهای متون به جای مانده ـ چه در مقیاس کشور، چه در مقیاس جهان ـ و مطالعات میدانی در کشور در زمینه چگونگی شکل‌گیری کانونهای زیستی ـ به معنای عام کلمه ـ و شهر ـ به معنای اخص کلمه ـ چند عامل اصلی را روشن می‌سازد، عواملی که در بادی امر بسیار بدیهی به نظر می‌رسند و در بسیاری موارد یا یکی بر دیگری برتری داده می‌شود و یا اصلاً یک یا دو عامل نادیده انگاشته می‌شوند. حال آنکه پژوهشها نشان می‌دهند که حاصل و برآیند این عوامل است که در مکانی مشخص به فضا معنا بخشیده و آن را به نماد و بیان نمادین تبدیل کرده‌اند، برآیند این عوامل شکل را ساخته و شکلهای متفاوت ـ بنا به محتوای خویش ـ بافت کالبدی و شالوده فضائی شهر یا کانون زیستی را پی افکنده‌اند. و این بافت و آن شالوده به محض برپا گشتن، مفاهیمی مضاعف یافته‌اند، مفاهیمی که به هنگام تکوین با خود حمل نمی‌کردند، بلکه پس از آن و در رابطه با انسان و فعالیتهایش، انسان و امیالش، انسان و امیدهایش و انسان و بیم‌هایش آنها را بازیافته‌اند.

این عوامل که به گونه‌ای زنجیره‌ای به یکدیگر وابسته‌اند و از زمانی که بشر، یکجانشین شد، دولت را سامان داد و شهر را بنا کرد، تا به امروز نقشی تعیین‌کننده در تعریف آن داشته‌اند. عواملی که شهر را تعریف کرده و خود در آن تعریف گشته‌اند، به شهر معنا بخشیده و خود در آن معنا شده‌اند، شهر را پی افکندند و خود در شهر پی‌افکنده شدند. شهر را به اوج رسانیدند و خود با آن به اوج رسیدند و برعکس شهر را مورد سؤال قرار دادند و خود با آن دچار مسأله شدند. این عوامل را می‌توان به گونه‌ای کلی و عمده در سه گروه زیر مطرح کرد:

اول: مسائل جهان‌بینی یا چگونگی نحوهٔ نگرش به جهان، این عامل، دین، مذهب، مسلک، فرق متفاوت اجتماعی و مذهبی و... را شامل شده و تأثیر و تأثر آنهارا در شکل بخشیدن به کانونهای زیستی و شهر نشان می‌دهد. مراد از این عامل هر آن چیزی است که معنای فرهنگی و یا اجتماعی و روابط ناشی از آن را سبب می‌شود. مطالعاتی متعدد در مقیاس جهانی نشان از تأثیر قطعی این عامل در تکوین شهر و کانون زیستی دارد. این امر بی‌تردید تنها به روزگاران کهن محدود نمی‌گردد. شکل‌گیری نو ـ شهرهای متفاوت، بنابر جهان‌بینی‌های متفاوت در قرن اخیر نیز حاکی از این امر است. نقش قطعی این عامل زمانی روشن‌تر می‌شود که شهر چون تبلور کالبدهای جامعه‌ای که در آن می‌زید، جلوه می‌کند.

دوم: عامل اقتصادی یا چگونگی تعریف مادی جهان، این عامل عمدتاً بر چگونگی، تولید و توزیع ثروت، حرکت (گردش کالا)، نحوهٔ تولید، توزیع و مصرف محصولات و رابطه آن با ساخت کالبدی نظر دارد. مقصود از این عامل آنی است که معنای روابط و ارتباطات اقتصادی، را دارد. مطالعات بیشماری در مقیاس جهانی چه در قرن اخیر و چه در قرن گذشته تأکیدی عمده بر نقش این عامل در تکوین شهر دارند. محققین بسیار، تأثیر قطعی و تکوینی این عامل را حتی به شهرهای روزگاران کهن تعمیم می‌دهند و شکل‌گیری آنها را منوط به این عامل می‌دانند. این گروه از محققین، عامل جهان‌بینی را نه تأثیرگذار بلکه تأثیرپذیر از این عامل می دانند.

آنچه در بررسی تاریخی این عامل در گذشته اهمیت دارد، پدیدهٔ «غارت ـ دفاع» است که در مقیاس جهانی به طور عام و در مقیاس کشور به‌گونه‌ای خاص نقش بازی کرده و تأثیری سرنوشت‌ساز بر اوج و حضیض شهر داشته است. تأثیر این پدیده بر سرنوشت شهر در ایران تا قرن گذشته هنوز قابل تعمق و تعیین‌کننده است. به‌گونه‌ای که می‌توان پدیدهٔ غارت ـ دفاع را پدیده‌ای دانست که تاریخ شهر را تبیین کرده است.

سوم: عامل محیط یا اقلیم، یا چگونگی تعریف زیست ـ محیطی جهان، این عامل، آب و هوا، همواری و ناهمواری، و به طور کلّی عناصر محیط زیست طبیعی را شامل می‌شود. نقش عناصر محیط زیست طبیعی در شکل‌گیری کانون زیستی و شهر نقشی اساسی داشته است، به گونه‌ای که پژوهشگرانی بسیار در جهان، شکل‌گیری تمدنهای نخستین را منوط به وجود این عناصر دانسته و معتقدند که بدون وجود این

عناصر هیچ‌گونه شکل‌گیری کالبدی ممکن نبوده و نمی‌باشد. آنچه در این عامل اهمیت دارد، تأثیر قطعی آن بر شکل‌گیری کالبدی و تظاهرات فضائی کانون‌زیستی و شهر است، که حتیٰ علیٰ‌رغم پیشرفتهای وسیع علم و فن در زمینه‌های ایجاد شرایط زیست مصنوعی، هنوز آخرین کلام در ساماندهی فضائی را این عامل می‌گوید. عاملی‌که در پیدایش واز میان رفتن شهرهای قدرتمندگذشته نقش داشته و هنوز نیز تعیین‌کننده است.

بدون تعریف دقیق این عوامل، بدون شناخت ظرافتها و مسائل آن، هرگونه تلاش برای شناخت فرایند تاریخی یک شهر با مشکل مواجه خواهد شد. رها کردن یا کم‌توجهی به هر یک از عوامل یاد شده و تمامی زیرنظم‌های آنها سبب خواهد شد تا گذشته و موجود شهر بد شناخته شود و در نتیجه تحولات آتی آن غیرقابل تخمین شده و یا با تردیدهای بسیار روبرو گردد. در واقع امر تاریخ شهر آمیخته‌ای است از سه عامل فوق که به گونه‌ای بس درهم تنیده، سرنوشت شهر را رقم زده و رقم می‌زنند. سیمای کالبدی این تاریخ یعنی شهر به معنای اخص کلمه، تنها زمانی می‌تواند درک شود که پژوهش ریخت‌شناسانه شهر به عنوان باز تولید فضائی و ابداع دوبارهٔ سنتها در هر زمانی مطرح گردد. این پژوهش قادر خواهد بود که هر مداخله و هر دگرگونی در فضای شهری در مقاطع متفاوت تاریخی را تعریف کرده و از طریق تحلیل سازمان فضائی و یادمانهای به‌جا مانده از گذشته، سازمان اجتماعی ـ اقتصادی و محیطی مربوط را تبیین کند.

تجربه چند دههٔ اخیر بخوبی نشان داده است که تأثیر مداخلات فضائی چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، در سازمان فضائی شهر تا چه اندازه چهره کالبدی شهر را تغییر داده است. مداخلاتی که در مسیر تداوم تاریخی و با آگاهی کامل از عوامل تضمین‌کننده‌ای که در بالا یاد شد، انجام گردیده‌اند، از نظر پژوهش ریخت‌شناسانه شهری، فضائی ملموس، قابل درک و اطمینان‌بخش را سبب گردیده‌اند، حال آنکه مداخلاتی که ناآگاهانه ـ چه عمدی و چه غیرعمدی ـ در موقعیت تاریخی خاص انجام گردیده و به شهر، نه چون یک موجود زنده، بلکه چون موجودی منجمد نگریسته‌اند باعث انهدام سازمان فضائی آن گردیده‌اند و چهره‌ای کریه بدان بخشیده‌اند.

دریافت فرایند تحول تاریخی شهر و ادراک عوامل تأثیرگذار در آن، سبب می‌گردد تا شهر، که تاکنون در هر مقطع تاریخی منطبق بر زمان خویش بوده و با استفاده

از نحوهٔ تفکر و داده‌های علمی و دستاوردهای فنی عصر به خود تحول بخشیده است، یک‌بار دیگر با حفظ تداوم تاریخی، خود را بر زمان منطبق کند. آنچه در این دریافت اهمیت دارد، شناخت جوهرهٔ وجودی شهر و نوگرایی است که به طور تاریخی در آن وجود دارد. در چنین شناختی، حرکت از قطع تداوم تاریخی و نفی کامل گذشته به همان اندازه مذموم است و سر در بیراهه دارد که باقی ماندن در فضای کهن و در چارچوب تفکرات شاعرانه گذشته گرفتار آمدن.

فرایند شهرگرایی، شهرنشینی، شهرسازی را با توجه به منابع و مدارک موجود و حرکت از تحلیلی ریخت‌شناسانه می‌توان در سه دورهٔ عمده و کلّی موردبررسی قرار داد، با توجه به اینکه این دسته‌بندی عمومی ویژگیهای مقاطع درونی هر دوره را از یاد نخواهد برد. این سه دوره عبارتند از:

اول: سیر تحول شهرنشینی، شهرگرایی و «شهرسازی» قبل از اسلام، این دوره حدوداً از قرن نهم ق. م. آغاز شده و تا قرن هفتم میلادی ادامه می‌یابد. این دوره منطبق بر شروع تمدن شهری ایرانی بوده و با حمله مسلمانان به ایران و فتح ایران به دست آنان پایان می‌پذیرد.

دوم: سیر تحول شهرنشینی، شهرگرایی و شهرسازی بعد از اسلام، این دوره با استقرار اولین حکومتهای مستقل داخلی در ایران شروع شده و تا سال ۱۲۰۰ قمری، ۱۱۶۵ شمسی و ۱۸۷۶ میلادی، عصر صنعت و شروع سلسله قاجار ادامه می‌یابد.

سوم: سیر تحول شهرنشینی، شهرگرایی، و شهرسازی در دوران معاصر، این دوره با استقرار حکومت قاجار در ایران شروع و تا سال ۱۳۷۵ شمسی، ۱۹۷۹ میلادی ادامه می‌یابد[۱].

در برخورد با این سه دورهٔ کلّی سعی بر آن خواهد شد که عنوان سه‌گانه یاد شده

---

۱ ـ مقطع، ۱۳۷۵ ـ ۱۳۵۷ هـ.ش. مقوله‌ای که برای پرداختن بدان هنوز نیاز به زمان است.

مؤثر در شکل‌گیری شار و شهر در ایران مورد بررسی واقع شوند. با توجه به مقتضیّات هر دوره، مشخصه‌ها، سنجه‌ها و برسنج‌های هر یک از مقاطع درونی آن بازشناخته شوند. تفاوتهای ماهوی و عرضی بین هر یک از دوره‌های سه‌گانه بخصوص دورهٔ معاصر با دو دوره پیشین طلب می‌کند تا به دگرگونیها و تجدید تولیدها و بازتولیدها و ابداعات هر دوره و هر مقطعی از هر دوره توجهی درخور صورت پذیرد.

دیگر نکته‌ای که نیاز به تذکار دارد، شیوه‌ها، سبک و الگوهای متفاوتی است که برای هر مقطع از دوره‌های سه‌گانه موردبحث قرار می‌گیرند و با توجه به سرزمینی که از آن جاری می‌شوند، مطرح می‌گردند. این مهّم قبلاً در بررسیها و پژوهشهای ادبی، هنری و معماری صورت گرفته است و هر سبکی یا شیوه‌ای با توجه به سرزمینی که از آن برخاسته است، نامی بر خود گرفته است و به دور از دولتها، حکومتها و سلسله‌ها معنا یافته است[1] گو اینکه ممکن است این ایراد وارد شود که در ادبیات نظم و نثر و هنر بخصوص نقاشی، معماری و حجاری نامیدن سبک به صورت سرزمینی مصداق بیشتری دارد تا شهرسازی، بدان علت که شهرسازی متبلور و انباشت سالیان درازی از تجارب بشری و سبکهای متفاوت است، ولی این استدلال نیز وارد است که سازمان یافتن شهر در شروع آن را می‌توان به سرزمین و قومی خاص نسبت داد و از آن ره به هویتی خاص و گویشی با معنا برای محاوره دست یافت. به هر تقدیر آنچه در این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد، از مفاهیم سرزمینی پیروی می‌کند و از تقسیم‌بندیهای حکومتی و دولتی مرسوم ـ که بخصوص از سوی مستشرقین پایه‌گذاری شده است با همهٔ احترام به تلاشهای آنان ـ دوری می‌گزینند.

با چنین برداشت و تعبیری از سیر تحول و تطّور سبک و شیوه، فرایند شهرنشینی، شهرگرایی و شهرسازی در ایران در سه دورهٔ کلّی فوق و در زیر تقسیم‌های مورد بحث واقع خواهند شد:

۱ ـ سیر تحول شهرگرایی، شهرنشینی و شهرسازی قبل از اسلام، تولد و شکل‌گیری «شار».

---

۱ ـ در این مورد نگاه کنید به تاریخ هنر: جانسون، ترجمه پرویز مرزبان برای سبکهای متفاوت جهانی و همچنین رجوع کنید به مطالعات و یادداشتهای استاد پیرنیا درمورد سبکهای معماری ایرانی.

۱ ـ ۱ ـ ساخت و بافت شار از قرن نهم ق. م. تا قرن چهارم ق. م.، سبک پارسی، نشأت گرفته از تمدن بین‌النهرین، شکل گرفته در سرزمین ماد و سازمان یافته در سرزمین پارس. شهر و یا شار مادی و پارسی، حکومتهای ماد و هخامنشی تا حمله اسکندر و دگرگونی مفاهیم.

۱ ـ ۲ ـ ساخت و بافت شار و یا شهر در قرن سوم ق. م.، تلفیق و درهم آمیختگی شار پارسی با دولت ـ شهر یونانی، شکل‌گیری شهر پارسی ـ هلنی، اختلاط نظری و عملی در نحوهٔ تفکر و نگرش به جهان.

۱ ـ ۳ ـ ساخت و سازمان شار از اواخر قرن سوم ق. م. تا قرن هفتم میلادی (یکم هجری) در این دوران با بالندگی مفهوم شار، سازمان یافتگی کامل آن، ابداع و سازماندهی مجدد مفهوم شار در سرزمین پارت و اشاعه آن در سرزمینهائی که بعدها پارسیان برآن حکومت راندند، روبرو هستیم سبک پارتی حکومتهای اشکانی و ساسانی را شامل می‌باشد.

۲ ـ دگرگونی مفاهیم، سیر تحول شهرنشینی، شهرگرایی و شهرسازی بعد از اسلام، ابداع مجدد مفهوم در دوران اسلامی.

۲ ـ ۱ ـ ساخت و سازمان شهر از قرن یکم ه.ق. تا قرن چهارم ه.ق. (۷ تا ۱۱ میلادی)، تولد مفهوم جدیدی از شار با توجه به دگرگونیهایی که در نحوهٔ نگرش به جهان صورت پذیرفته است، در این دوران با ارتقاء و تحول سبک پارتی در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ روبرو هستیم، تولد سبک خراسان در همهٔ زمینه‌های ادبی و هنری، سازمان‌یابی شارهای دوران اولیه اسلامی تا ظهور و دگرگونی مفاهیم نظریه‌ای و نوگرایی و نواندیشی و تجدید حیات علمی و ادبی ایران دورهٔ اسلامی در قرن چهارم ه.ق. (۱۱ میلادی) و ظهور دیلمان ازخصیصه‌های این دوران است.

۲ ـ ۲ ـ ساخت و بافت شار یا شهر از قرن چهارم هـ.ق. تا قرن هفتم هـ.ق. (۱۱ تا ۱۴ میلادی)، اوج تجدید حیات علمی و ادبی و هنری در دو قرن نخستین دوره، تولد سبک رازی در معماری و ادبیات و دیگر هنرها و اشاعه آن به دیگر سرزمین‌ها. گذار از شار آزاد و آزاداندیش دوران دیالمه به شار قدرتمند و یکسونگر حکومتهای سلجوقی و خوارزمشاهی[۱].

۲ ـ ۳ ـ ساخت و سازمان شار از قرن هفتم تا قرن یازدهم هـ.ق. (۱۴ تا ۱۷ میلادی). حضیض و از میان رفتن مفهوم و سنت شهرگرایی، شهرنشینی و شهرسازی در آغاز این دوره و ابداع مجدد آن در پایان دوره، سازماندهی مجدد شهر تبریز و ایجاد نوشهرهای آذری، تولد و شکل‌گیری سبک آذری در ادبیات، هنر و معماری. شهر در دوران ایلخانیان، اتابکان، ترکمانان و گورکانیان.

۲ ـ ۴ ـ ساخت و بافت شهر از قرن یازدهم هجری قمری تا شروع قرن سیزدهم هجری قمری (۱۷ تا ۱۸ میلادی). ابداع مجدد مفهوم شار، اعتلا و ارتقای مفهوم، تولد مکتب اصفهان در هنرها، معماری و شهرسازی. سازماندهی فضائی مفهوم در قرن نخستین (قرن یازدهم هـ.ق.) و انحطاط و سقوط آن در قرن بعدی (قرن دوازدهم هـ.ق.، ۱۸ میلادی).

۳ ـ سیر تحول شهرگرایی، شهرنشینی و شهرسازی در دوران معاصر، ابداع و باز ابداع مفهوم شار، تولد مفهوم «شهر» و قلب ماهیت مفهوم شار.

---

۱ ـ شکل‌گیری، اوج و دگرگونی این دوران بخوبی با تحولات دوران رنسانس و باروک که در پایان این دوره آغاز می‌شوند، قابل مقایسه و تحلیل است. با این تفاوت که پایان باروک با آغاز عصر صنعتی مصادف است، حال آنکه پایان دوره شار قدرتمند و ثروتمند این دوره را حملهٔ مغول رقم می‌زند.

۳ - ۱ - دگرگونی در نحوهٔ نگرش به مفهوم شار، پیدایش مفهوم «شهر»، پیدایش سبک هندی در ادبیات و گسترش آن به دیگر عرصه‌های هنری، نطفه‌بندی و تولد «سبک تهران» در معماری و شهرسازی در اواسط حکومت قاجار (دورهٔ ناصری) و ادامه‌آن تا کودتای ۱۲۹۹ ه.ش.، دگرگونی در مفاهیم و روشها، در تولید و بازتولید و سرانجام در نحوهٔ تفکر به جهان.

۳ - ۲ - شهرگرایی، شهرنشینی و شهرسازی در مفهوم جدید آن از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ه.ش. (۱۹۲۰ تا ۱۹۴۵ میلادی)، شکل‌گیری الگوی تهران متأثر از سبک بین‌الملل اشاعه‌یافته از سوی جنبش نوگرایی جهانی. انعکاس الگوی تهران در معماری و شهرسازی. تهران از این پس نه به عنوان یک سبک بلکه به عنوان الگو مطرح می‌گردد.

۳ - ۳ - شهرگرایی و شهرسازی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ ه.ش. (۱۹۴۱ تا ۱۹۷۹ میلادی)، اشاعه الگوی تهران در شهرسازی و معماری، مسأله شدن مفهوم شهر و سازمان فضائی آن، پیدایش نخستین طرحهای برنامه‌ریزی شده، دگرگونی در شکل.

در چنین گستره‌ای، تلاش برآن خواهد بود تا با کمک گرفتن از شواهد موجود، چه مکتوب و چه غیرمکتوب، فضائی ـ کالبدی و یا غیراز آن، از عینیت به ذهنیت، از ماده به نظر و از شاهد به موضوع رسید. آنچه مراد است تحلیل فرایندی است که از گذشته دور و نزدیک ما را از شار به شهر رسانیده است و آینده این دگرگونی را نیز رقم خواهد زد. بازگشت به تاریخ نه به معنای منجمد شدن در آن و تفسیر آن بلکه تحلیل و جمع‌بندی آنست. مراد ایجاد شار گذشته نیست، منظور شناخت شهر امروز و شهر فرداست. مسأله در مسلح شدن به ابزار نظریه‌ای برای حرکت از گذشته به آینده در گذر از موجود است.

فصل یکم

شهرنشینی، شهرگرایی و «شهرسازی»، قبل از اسلام

مدخل

افول تمدن بین‌النهرین که در پی ستیز شهر ـ دولتهای مستقر در آن خطه رخ می‌دهد از سوئی و رشد شتابان یکجانشینی آریائیهائی که در دشتهای وسیع و مرتفع سلسله جبال زاگرس سکنی گرفته بودند از سوی دیگر، سبب گردید تا مراودات و ارتباطات بسیاری با شهر ـ دولتهای بین‌النهرین برقرار گردد، ارتباط همه‌جانبه، همه‌سویه و جامع بین جوامعی هنوز مدنی نشده با جوامعی که سالها از مدنیّت آنها می‌گذرد. در این آمد و شد اطلاعاتی است که جوامع مستقر در ارتفاعات، مظاهر تمدن دشت‌نشینان را دریافته و تمدن خویش را با مایه گرفتن از آن پایه می‌نهند، به آن قوّت می‌بخشند و سپس تمدن پیشین را مقهور و مغلوب خویش می‌سازند. جنگ و ستیز، غارت و دفاعی که در هزاره اوّل قبل از میلاد بین اقوام آریائی مستقر در غرب فلات ایران با دولت ـ شهرها و حکومتهای مستقر در بین‌النهرین رخ می‌دهد، گواینکه انهدام این آخرین‌ها را سبب می‌گردد ولی خود باعث شکوفائی دیگر تمدنی می‌گردد که بعد از چین تنها تمدنی است که تا روزگاران ما دوام آورده است: ***تمدن ایران***.

این تمدن ـ همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد ـ در قبل از اسلام با دو سبک عمده و یک میان سبک، با دو شیوهٔ عمده و یک شیوهٔ میانین، نحوه استقرار انسانی در مقیاسی بالاتر از روستا را شکل می‌بخشد، به عبارتی درستتر در این دوران ما با دوگونه عمدهٔ شهرنشینی و از آن ره سازمانهای فضائی ـ کالبدی مربوط و یک گونه شهرنشینی و شهرگرایی گذرا بین این دو شیوهٔ عمده مواجه هستیم، بدین قرار:

اول ـ شیوه پارسی: این شیوه از قرن نهم ق. م. با ساختن اولین «شار» مادی الهام گرفته از «شهر ـ تپه»های بین‌النهرین (زیگورات) شروع شده و با شکوفائی شارهای پارسی در شوش، استخر، پاسارگاد و ... به اوج خود می‌رسد. ایجاد مجموعه عظیم «شهر ـ معبد» و «شهر ـ قدرت» تخت‌جمشید، نمونهٔ والائی از تغییر مفاهیم و معانی است که از تمدنهای متعدد بین‌النهرین کسب شده است. این شیوه در زمینه تلفیق، تنظیم و تنسیق سه مقوله عمده جهان‌بینی، اقتصاد و محیط، گامی بس عظیم در شکل‌گیری تمدن جهانی برمی‌دارد. حملهٔ اسکندر مقدونی به ایران (قرن سوم. ق. م.) نقطه پایانی بر این شیوه از استقرار انسانی است.

دوم ـ شیوه یا میان شیوهٔ پارسی ـ هلنی: حرکت بی‌بازگشت یونانیان به سوی شرق، سبب می‌گردد تا امتزاجی عظیم و بزرگ از فرهنگهای غربی و شرقی آن روزگاران صورت پذیرد. دور شده از فرهنگ شهر ـ دولتهای یونانی، آمیخته شده با فرهنگ «شهر ـ قدرتهای» شرقی منبعث از حکومتهای مرکزی قاهر، جانشینان اسکندر نوعی دیگر از روابط میان انسان و استقرار انسانی را مطرح می‌کنند، گونه‌ای که هم بنیانهای شهر ـ دولت یونانی را در خود دارد. هم مفاهیم شهر ـ قدرتهای ایرانی را، شار در این دوران مفهومی کم و بیش التقاطی دارد. نگرشی جدید که عمر آن کمتر از یک قرن است.

سوم ـ شیوهٔ پارتی: مقاومت در مقابل مفاهیم مادی و معنوی شهر ـ دولتهای پایه‌گذاری شده توسط سرداران یونانی و ستیز برای استیلای مفاهیم و معانی زیست و تولید بومی سبب می‌گردد، تا در قرن سوم ق.م. و با از میان رفتن آخرین سرداران یونانی، شیوه دیگری از سازمان فضائی ـکالبدی چه در معماری و چه در شهرسازی مهر خود را بر هرگونه ساخت و ساز و بر شار این دوران بزنند. شیوهٔ پارتی با بیانی بس ساده در آغاز (شهر «نساء» در ماوراءالنهر و «فیروزآباد» در فارس)، به بیانی پیچیده در شارهای دوران قباد و سازمان فضائی ـکالبدی قوام یافته شارهای قرن هفتم میلادی دست می‌یابد.

سه شیوهٔ فوق در پنج مقطع تاریخی (نظامهای حکومتی متفاوت) به کار گرفته می‌شوند و سه مرحلهٔ متفاوت در شهرگرایی و شهرنشینی دوران باستان را شامل می‌گردند:

اول: مرحلهٔ شکل‌گیری و پیدایش پدیده شهر، رشد آن در دوران ماد و بالندگی آن در دورهٔ هخامنشی (استقرار قطعی شیوهٔ پارسی):

در این مرحله، گذار قطعی از شیوه زیست و تولید و سازمان اجتماعی ـ اقتصادی عشیره‌ای روستائی رخ داده است. تشکیل دولت و قرار گرفتن آن در ورای همهٔ سازمانهای اجتماعی ـ اقتصادی موجود نتیجه این گذار است. دولت با استقرار در شهر و یا به عبارتی روشن‌تر با ساختن شهر، تبلور فضائی ـ کالبدی خویش را نیز اعلام می‌دارد. «شهر ـ معبد» نتیجه بارز این تبلور فضائی است.

دوم: مرحلهٔ پیدایش «نوشهرها» و تجربه سازماندهی شبکه شهری در سازمان

فضائی کشور: این مرحله همراه است با تفکر «شهرسازی» یونانی که از سوی سرداران یونانی به منظور ایجاد پشت جبهه مطمئن در مسیر کشورگشائی آنها رخ می‌دهد. در طول مسیر، «شهر ـ دولتها»ی یونانی‌وار استقرار می‌یابند. پیدایش دولت سلوکی با مفهوم دولت قاهر، متمرکز و ورای طبقات دوران ماد و هخامنشی، تجربه‌ای بزرگ در بنیانگذاری شهرهای جدید با مفهومی دوگانه از «شهر ـ دولت» یونانی و «شهر ـ قدرت» پارسی، نقش تاریخی خود در سازماندهی فضائی کشور را بازی می‌کند.

سوم: مرحلهٔ پیدایش نوشهرهای سوق‌الجیشی و تعمیم مفهوم شهر به منطقه‌ای بس فراتر از محدوده‌های کالبدی بلافصل آن: در این مرحله دگرگونی مهمّی در نحوهٔ تفکر به سازمان فضائی کشور رخ می‌دهد. دفاع از کشور به شهرها و مناطق سرحدی واگذار می‌شود وشهرهای درونی در مفهومی منطقه‌ای معنائی تازه می‌یابند. تشکیل دولت قاهر و متمرکز اشکانی، ضربهٔ قطعی بر مفهوم دوگانهٔ «شهر ـ دولت»، «شهر ـ قدرت» دولت سلوکی را وادار می‌کند و «شهر ـ قدرت» را با اهمیتی بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهد. تشکیل دولت قاهر و ورای طبقات ساسانی که ادامهٔ منطقی و تحّول تاریخی دولت اشکانی است، آخرین مفاهیم «دولت ـ شهر» یونانی را از میان برمی‌دارد و با استیلا بر سازمان اجتماعی تولید، شهر رادر مفهومی منطقه‌ای به‌کار می‌گیرد.

یکم: مرحلهٔ شکل‌گیری و پیدایش پدیدهٔ شهر

الف: پیدایش مفهوم شهر و «شهرگرایی» در دوران ماد (قرن نهم تا هفتم قبل از میلاد)

جدال شهر ـ دولتهای در ستیز بین‌النهرین که در زیر چشمان، اقوام و قبایل مستقر در کوههای شرق آن رخ می‌دهد، سبب می‌گردد که این اقوام با گونه‌ای دیگر از شکل جامعه مواجه می‌گردند، شکلی که تا آن زمان برای آنان ناآشنا بود. تا این زمان برای این اقوام دوگونه جامعه مفهوم دارد. جامعهٔ ایلی (جامعهٔ کوچ‌رو) و جامعهٔ روستایی (جامعهٔ یکجانشین). این دو جامعه هر دو تحت نظامی عشیره‌ای اداره شده و در ارتباط چندسویه‌ای با یکدیگر قرار دارند. شکل جدید، شکلی که در دشتهای هموار غرب قرار دارد، جامعهٔ شهرنشین است. جامعه‌ای که با استقرار متراکم در یک نقطه، محدوده‌ای وسیع از سرزمینهای اطراف خویش را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد. جامعه‌ای که نه بر مبنای سازمان عشیره‌ای، بلکه بر مبنای مفهومی جدید سازمان یافته است: **دولت.**

اقوام آریائی مستقر در جبال زاگرس و در دشتهای مرتفع آن با تشکیل «دولت ماد» اولین اقوامی هستند که گذر تاریخی خود را از مرحلهٔ جوامع سادهٔ روستائی، ایلی به جامعهٔ شهری به انجام می‌رسانند. سازمان فضائی و تبلور کالبدی چنین گذری ایجاد اولین «شهر ـ قدرت» در فلات ایران است: هگمتانه، هگمدان، همدان.

آموختن مظاهر تمدن و پایه‌های آن از بین‌النهرین سبب می‌گردد تا دولت ماد شکل ظاهری شهر خویش را نیز از جمع‌بندی تجارب تاریخی این سرزمین به دست آورد. هگمتانه هم شباهتهائی بسیار با شهر «اور» دارد و هم نگاهی فراوان به «بابل» و «نینوا». آنچه این را از آنان جدامی‌سازد، همان جمع‌بندی تاریخی است. هگمتانه مظهر قدرت متمرکز و قاهری است که هیچ شهری را در ستیز با خود نمی‌بیند و هیچ دولتی را جز خود به رسمیت نمی‌شناسد، هگمتانه چون «اور» و «نینوا»، «بابل» شهری نیست که «معبد» را در خود داشته باشد و از طریق آن اعلام قدرت کند، هگمتانه خود «شهر ـ معبد» است و «شهر ـ قدرت».

هم از این‌روست که هگمتانه علیٰ‌رغم تشابه ظاهری با شهرهای بین‌النهرین،

به‌هیچ‌وجه سازمان فضائی آنها را در خود ندارد. هگمتانه از این پس مظهر وحدت و در عین حال نفاق سه جامعهٔ ایلی، روستائی و شهری است، امری که به هیچ‌وجه در بین‌النهرین و شهرهای آن معنا نداشته است. هگمتانه بیش از هر چیز تبلور وحدت و یگانگی این سه جامعه است. امری که در معنای آن نیز نهفته است و «هرتسفلد» هگمتانه را به معنای «مکان جمع شدن» می‌داند. مکان جمع شدن سه جامعه به دور یک مکان مرکزی. دگردیسی و دگرگونی مفهومی کهن ـ اردوگاه عشایر و قبایل ـ به مفهومی جدید «شهر»، به تبع دگرگونی و دگردیسی سازمان کهن عشیره‌ای به دولت. در ندیدن این تحول و تغییر بنیادین است که بسیاری از مستشرقین و محققین گمان بر آن دارند که هگمتانه نیز چون پاسارگاد (به معنای اردوگاه پارسیان) تا حدودی شباهت به اردوگاه عشایری و ایلات داشته است[۱].

تشکیل دولت ماد و در ورای طبقات و اقوام قرارگرفتن آن سبب می‌گردد تا دولت هم مفهومی آسمانی یابد و هم مفهومی زمینی. دولت هم مظهر آسمان و قوانین آنست و هم مظهر تنظیم و تنسیق ارتباطات و روابط زمینی است. چنین دولتی نه بر تقسیم کار اجتماعی بین جوامع سه‌گانه تحت فرمان خود بلکه بر وحدت اجتماعی کار بین آنها پای می‌فشرد. این دولت به هیچ‌وجه بر آن نیست که به جوامع متضاد و در ستیز دامن زند، بلکه برآنست که درکُل کشور جوامع را درکنار هم و در آنجاکه لازم است گرد هم آورد، متراکم کند و متمرکز سازد. ایجاد شهرهای سوق‌الجیشی در سرزمین ماد بخصوص در سرحدّات و در کنار گذرگاههای بازرگانی که نه به گونه‌ای مستقل بلکه در یک شبکه فضائی سراسری سازماندهی شده‌اند، نتیجه کالبدی چنین تفکری است.

ایجاد قلاع سنگین و «شهر ـ تپه‌های» بیشمار در نقاط متفاوت ولی مشخص سرزمین ماد، سه مقوله جهان‌بینی، اقتصاد و زیست محیطی را همزمان در خود دارد. هر یک از «شهر ـ تپه‌ها»، خود یک «شهر ـ معبد» است، یک «شهر ـ قدرت» است که از دیدگاه زیست ـ محیطی در نقطه‌ای واقع شده است که برآیند کلیه نیروهای زیست ـ محیطی است. چنین سازماندهی، هم به عامل «غارت ـ دفاع» به عنوان مهمترین

---

۱ ـ ر. گ. به مقدمهٔ جامعه‌شناسی ایران، جمشید بهنام، شاپور راسخ، مورفولوژی شهرهای ایران در طول تاریخ.

عامل اقتصادی در شکل‌گیری «شار» نظر دارد و هم به عنوان حافظ مکان و زمان، تبلور قطعی و فضائی جهان‌بینی حاکم است. «شهر ـ معبد» حافظ حقیقی مردمان و سرزمینهای پیروان خویش است.

بنابراین آنچه در دوران ماد رخ می‌دهد، نه شهرنشینی و نه یکجانشینی است، چون یکجانشینی قبلاً رخ داده است و گواه برآن موجودیت جامعهٔ روستایی است و اینکه شهر نه به عنوان تشکیل یک جامعهٔ کاملاً مشخص بلکه مکان جمع شدن سه جامعهٔ روستایی، ایلی و شهری است. در این روزگاران هنوز مردمان را به درون «شهر ـ معبد» و «شهر ـ قدرت» راهی نیست: «دیاکو بنیانگذار سلسله ماد بعد از رسیدن به قدرت و ساختن هگمتانه در میان دیوارهای آن به دور از چشم بیگانگان و مردم خویش می‌زیست». این جمله «هرودت» گواه بر آنست که ما هنوز با پدیدهٔ شهر در معنای گسترده آن مواجه نیستیم، آنچه شکل گرفته است، پیدایش مفهومی جدید در سازمان فضائی کشور است که به دنبال خود تشکیل جامعه‌ای جدید را نیز سبب خواهد شد.

شار مادی در این مرحله، عبارت است از قلعه‌ای[(۱)] محکم و قوی بر فراز تپه یا نقطه سوق‌الجیشی خاص که در دامنه و در پس دیوارهایش نقاط زیستی کوچک و بزرگ پراکنده‌اند. شار مادی در این مرحله بیش از هر چیز تبلور قدرت قاهر متمرکز و ورای طبقات است. در این شار، مفهوم بازار هنوز در مرحلهٔ جنینی قرار دارد و بافت و ساخت کالبدی آن مراحل آغازین خود را می‌گذراند. آنچه مورد برنامه‌ریزی و طراحی دقیق قرار می‌گیرد، قلعه و تقسیمات داخلی آنست. قلعه مرکز واقعی مدیریت و سازماندهی منطقه وسیع تحت نفوذ خویش است. منطقه‌ای که هر سه جامعهٔ ایلی، روستایی و شهری در آن مقام گرفته‌اند.

---

۱ ـ برای اطلاع بیشتر ر.ک به:

F. Bémont: La ville de l'Iran, des cités d'autrefois ā l'urbanisme comtemporain, Paris, 1973, t.2, P. 193.

Habibi M.: La composition urbaine; de la ville "traditionnelle" ā la ville "moderne", Uni. Paris, VIII, 1981.

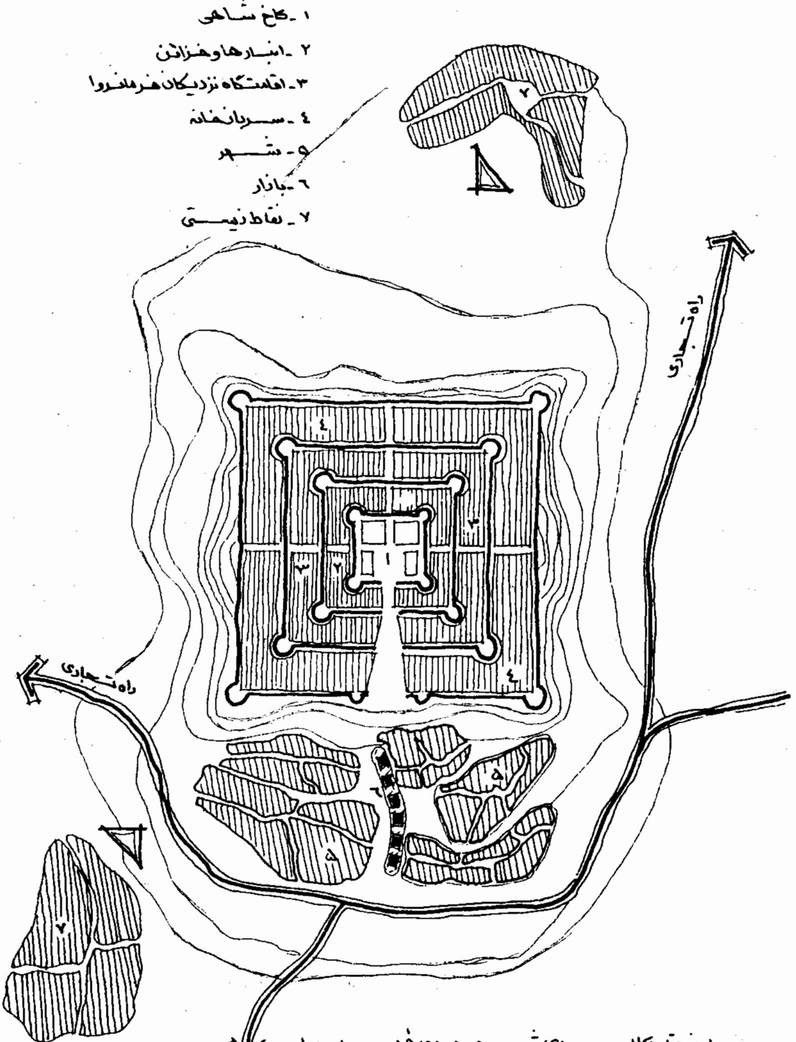

• ساخت کالبدی شهر در دورهٔ مادها

مأخذ: سید محسن حبیبی، پایان‌نامه فوق‌لیسانس شهرسازی ۱۳۵۵

ب: شار در دوران هخامنشی، بالندگی مفهوم
(قرن هفتم ق. چهارم ق. م.)

نهادی شدن مفهوم دولت ورای طبقات اجتماعی و دودمانهای عشیره‌ای، دولتی هم نماینده حکومتی الهی بر زمین و هم نماینده قوانین و مقررات عشیره‌ای ـ بی‌تردید دگرگون شده ـ سبب می‌گردد تا در هرم قدرت ایلی و عشیره‌ای نیز دگرگونیهای اصلی پیش آید، این هرم خود به نمونه‌ای از سازمان دولتی تبدیل می‌گردد. رأس هرم قدرت، خود بخشی از دولت می‌گردد و نه در مناطق دوردست که درکنار هسته اصلی دولت در «شهر ـ قدرت» جای می‌گیرد. شرکت فعال اشرافیت ایلی در دولت و به تبع آن شرکت در کلیه فعالیتهای اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی ـ سیاسی سبب می‌گردد تادولت ماد در تحول خود و در مسیر منطقی این تحول جای خود را به دولت هخامنشی‌بسپارد و شار مادی در مقابل شار پارسی رنگ بازد.

گستردگی وسیع سرزمینهای تابعه دولت هخامنشی به تشکیل اولین امپراطوری قدرتمند آن روزگاران در شرق نزدیک منجر می‌شود. ایجاد جاده‌های نظامی ـ سوق‌الجیشی و درعین‌حال بازرگانی ـ تجاری از اولین اقداماتی است که دولت هخامنشی برای ارتباط نقاط مهمّ سرزمینهای تابعه و مفتوحه انجام می‌دهد. فتح بابل، دولت هخامنشی را در مقابل مجموعه‌ای از دولت ـ شهرهای پررونق بین‌النهرین قرار می‌دهد، دولت ـ شهرهائی که بازرگانی، تجارت و تولید صنعتی در آنها جائی حیاتی را اشغال کرده است. ایجاد جادهٔ شاهی از «شوش» به «افسوس» درکنار مدیترانه ـ دریای سفید آن روزگاران ـ به طول ۴۰۰ کیلومتر در مسیر دجله و فرات، حرکتی است برای در ارتباط سریع قرار دادن شهرهای بازرگانی ـ کشاورزی بین‌النهرین با «شهر ـ قدرت» مرکزی و دیگر نقاط و شهرهای کشور. ایجاد جادهٔ بین بابل و سرزمین هند که از نقاط جنوبی کشور به موازات خلیج فارس عبور می‌کرده است، نشان‌دهنده قدرتمند شدن سازمان اقتصادی دولت هخامنشی است. دولتی که محافظت و مراقبت از جاده‌ها را هدف اصلی خود قرار داده ودر هر بیست کیلومتریک چاپارخانه وکاروانسرا ایجاد می‌کند[۱].

---

۱ ـ ر.ک به گریشمن، ایران از آغاز تا اسلام؛ سعدالدین رشدیه، شهرسازی در ایران؛ عبدالحمید سلطانیه، شهر در تاریخ ایران.

دستیابی به آسیای صغیر و فتح لیدیه با سازمان بازرگانی بسیار پیشرفته، دولت هخامنشی را با عنصر جدیدی به نام پول در معاملات تجاری مواجه می‌سازد. روابط کالا باکالا جای خود را به روابط کالا ـ پول ـ کالا و سپس پول ـ کالا ـ پول می‌دهد. برای نخستین بار شهر یا شار پارسی، مرکزی برای استقرار چنین رابطه‌ای می‌گردد. شار نظامی ـ کشاورزی دوران ماد جای خود رابه شار نظامی ـ بازرگانی پارسی در سرحدات و شار بازرگانی ـ کشاورزی سرزمینهای میانی می‌دهد. ایجاد اولین انجمنهای مالی و صرافی در شارهای پارسی تأکیدی بر این امر است[۱] امّا آنچه در این مفهوم تغییر نمی‌یابد، وحدت اجتماعی کار است، دولت هخامنشی به عنوان قدرت فائقه، تسلط بی‌چون و چرای خویش را بر همه سطوح بازرگانی و تجاری و صنعتی می‌گستراند. اشرافیت قبیله‌ای بسرعت در کارهای بازرگانی و تجاری نیز وارد می شود. امتزاج کشاورزی، صنعت و تجارت، نهادی شده و مهر خود را بر شار دوران هخامنشی می‌زند. شار پارسی علاوه برآنکه محل استقرار و تمرکز قدرت مذهبی و حکومتی است، مرکز اقتصادی و بازرگانی نیز می‌گردد. بازار در شهر تولد می‌یابد.

نتیجه چنین تحولی قوام یافتن و معنا گرفتن جامعهٔ شهری به معنای اخص کلمه است، این جامعه که در دولت ماد هنوز در مقابل دو جامعهٔ ایلی و روستائی کم‌رنگ می‌نمود در دولت پارس، نقشی قوی را بازی می‌کند. گستردگی امپراطوری، امتزاج و اختلاط اقوام مختلف، آموختن فنون و حرفه‌های جدید و پیشرفته سبب می‌گردد تا اولین نطفه‌های تقسیمات کالبدی شار پارسی به تبع تقسیمات اجتماعی ـ اقتصادی بسته شود. تعریف دقیق و صریح سازمان فضائی کشور از سوی دولت هخامنشی در چهار رده خانه، ده، طایفه و کشور[۲]، نشانه چگونگی تقسیم ارضی کشور بر مبنای جامعهٔ دودمانی است، جامعه‌ای که هم سازمان روستائی را در خود دارد و هم سازمان ایلی را و نکته با اهمیت در این تقسیم ارضی آنست که شهر و یا شار پارسی چون خود «دولت پارس» و به عنوان مظهر آن در ورای چنین تقسیمی قرار می‌گیرد، شار پارسی، «شهر ـ قدرتی» است که حوزهٔ نفوذ خود را در هر تقسیم ارضی و در هر مقیاسی می‌گستراند، همان‌گونه که دولت پارس خود، در کوچکترین حرکات و ارتباطات حضور دائمی محسوس و یا

---

۱ ـ سعدالدین رشدیه، شهرسازی در ایران.

۲ ـ ر. گ. به کتیبه داریوش در نقش رستم.

غیرمحسوس دارد. شار پارسی مسؤول مستقیم امنیت منطقه تحت نفوذ خویش است، همان‌گونه که مسئول جمع‌آوری مالیات و در مواقع لزوم سرباز و نیروی نظامی منطقه خویش نیز می‌باشد. شار پارسی اولین قدم در مفهوم منطقه‌ای شدن را برداشته است.

«شهر ـ معبد»، «شهر ـ قدرت»، و «شهر ـ بازار» مفاهیمی هستند که شار پارسی با خود حمل می‌کند و با استقرار در نقاط سوق‌الجیشی بسیار با اهمیت به مقوله زیست ـ محیطی نیز جواب می‌دهد. تعداد بالای شار پارسی در پهنهٔ ایران آن روزگاران، که هنوز آثارش برپاست، حکایت از توانمند شدن جامعهٔ شهری در دولت هخامنشی دارد و به سبب همین توانمندی است که دولت هخامنشی به برنامه‌ریزی و طراحی شارهای خویش می‌پردازد:

«پارسیان شهرهای محل اقامت خود را از روی نقشه‌ای بنا می‌کردند که به توسط مذهب (مؤبدان) تقدیس شده بود و سنت‌های اجدادی به آنها آموخته بود و از آن نقشه به هیچ وجه تجاوز نمی‌کردند. شهر مربعی بود به طول یک میدان که اسب به میل خود و به یک نفس بدود (حدود ۹ کیلومتر در ۹ کیلومتر) در وسط آن آتش را به منزله حافظ حقیقی مکان می‌افروختند و در کنار آن حوض یا آبگیری به نسبت جمعیتی که در آنجا سکنی می‌گزیدند، حفر می‌کردند و آب‌انبار می ساختند، پس از اتمام ساختمان آتشکده و آب‌انبار، به بنای خانه مشغول شده و سپس به ایجاد باغ و بستان می‌پرداختند[۱]».

بنا کردن شهری اینچنین، مفهوم خاص شار پارسی را عیان می‌سازد، مفهومی که علی‌رغم همهٔ نشیب و فرازهای تاریخ، همهٔ غارت ـ دفاع‌ها و همهٔ ایلغارها و تاراج‌ها، مهر خود را بر شار و شهر ایرانی تا دوران معاصر می‌زند. شهری اینچنین گسترده، نه بر مبنای تقسیم کار اجتماعی و نه در مقابل با روستا که بر پایه وحدت اجتماعی کار و مکمل روستا برنامه‌ریزی می‌گردد. شهر در درون خود یا به عبارتی بهتر در حوزه رسمی خود باغ و بستان دارد و در لابلای آنها زراعت و کاشت را سامان می‌دهد. شهر هم مکان استقرار دولت است و بدان اعتبار مدیریت خویش را بر همه روابط تولیدی و فرهنگی حوزه نفوذ خویش می‌گستراند، هم مکان تولید صنعتی و صناعت (در مفهوم روزگاران خویش) است، هم به کار بازرگانی می‌پردازد و هم از تولید کشاورزی نشان دارد. مفهوم

---

۱ ـ ر. گ. به کنت دوگوبینو، تاریخ ایران.

شار دیگر در محدودهٔ دیوارهای بلافصلش باقی نمی‌ماند، شار معنائی منطقه‌ای می‌یابد و در پیوندی منطقه‌ای و چندسویه با روستاهای اطراف خود، از آنها هویت می‌پذیرد و به آنها هویت می‌بخشد.

چنین مفهومی هم معلول و هم علت یک سازمان اداری ـ مدیریتی و نظامی ـ سیاسی معلول متمرکز و قاهر می‌باشد. سازمانی که برای کارا بودن به نوعی سلسله مراتب اجتماعی و طبقاتی نیاز دارد. جامعهٔ دودمانی هخامنشی بسرعت جای خود را به جامعه دولت سالار می‌دهد. دولت با قرارگیری در رأس هرم قدرت، سازمان اجتماعی را بر مبنای طبقات مشخص زیر سامان می دهد:

۱ ـ ***اشرافیت دودمانی***[۱]: این گروه درواقع اشرافیتی است که در رأس هرم هفت دودمان متشکلهٔ جامعهٔ هخامنشی قرار گرفته است. این اشرافیت در هماهنگی با دولت هخامنشی خود بخشی از آن می‌گردد و در «شهر ـ قدرت» و یا شار پارسی مقام می‌گیرد.

۲ ـ ***مغان و روحانیون***: حضور این طبقه اجتماعی در بطن دولت پارسی، نشان از تحول تاریخی آن از دولت ـ شهرهای بین‌النهرین تا «شهر ـ قدرت»[۲] پارسی دارد. این گروه اجتماعی منادی جنبه آسمانی و مذهبی دولت پارسی است و به تعبیری دیگر چهره مذهبی آن را می‌نمایاند. حضور این طبقه اجتماعی سبب می‌گردد تا دولت پارسی بر شؤون روابط اجتماعی ـ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی وتولیدی جامعهٔ نظارت مستقیم داشته باشد.

---

۱ ـ بسیاری از مستشرقین از این طبقه اجتماعی به نام نجبا و اشراف یاد کرده و برآن هستند که در ارتباط با شکل‌گیری جامعه برده‌دار در یونان آن روزگاران، این طبقه اجتماعی را مشابه با اشرافیت برده‌دار یونانی قلمداد کنند و از این ره تحول و تطور تاریخی دو جامعه را در یک قانونمندی جای دهند. ر.گ. به تاریخ جهان باستان، پیگولوکسکایا و دیگران، ترجمه صادق انصاری و دیگران.

۲ ـ خدا ـ پادشاه دولت ـ شهرهای بین‌النهرین، در دولت ماد به دو بخش پادشاهی و مذهبی تقسیم می‌گردد. تقابل پادشاه با مغان سبب می‌گردد تا قیام مغان در چارچوب واقعهٔ «بردیای دروغین» رخساره نماید. دولت هخامنشی با قرار دادن پادشاه در ورای طبقات اولین گام در جهت تسلط دولت بر مذهب را برمی‌دارد.

۳ـ *اشرافیت دهقانی* [1]: این طبقه اجتماعی بیان‌کننده نقش و قدرتی است که جامعهٔ روستائی در روزگاران باستان دارد. حضور این اشرافیت در شار پارسی، نشان از امتزاج و یگانگی کار اجتماعی دارد. اشرافیت دهقانی با استقرار در شهر، هم در کنار قدرت قرار می‌گیرد و هم در دیگر زمینه‌های اقتصادی، صنعت و بازرگانی به کار می‌پردازد. در واکنشی منطقی این اشرافیت سبب می‌گردد تا در روستا نیز کار صنعتی و بازرگانی شکل گیرد.

۴ـ *بازرگانان و پیشه‌وران* : گستردگی دولت پارسی، امتزاج فرهنگها و تمدنهای متفاوت، درهم‌آمیختگی ملل گوناگون به ارتقای کمّی وکیفی سطح زندگی و دانش فنی می‌انجامد. تولید صنعتی و مبادله از مهمترین دستاوردهای چنین حرکتی است. نتیجه، شکل‌گیری طبقه خاص اجتماعی اشرافیت جامعه شهری است که در ارتباط نزدیک با دولت پارسی، خود جزءلاینفک آن می‌گردد و با اشرافیت دودمانی و دهقانی درهم می‌آمیزد.

اینچنین است که چهار طبقه ممتازهٔ اجتماعی دولت پارسی شکل می‌گیرند، چهار طبقه‌ای که در همهٔ سنگ‌نبشته‌ها و کتیبه‌های به جای مانده از آن روزگاران یاد شده‌اند. این چهار طبقه با مقام گرفتن در «شار پارسی» مفهوم آن را بیش از پیش یگانه ساخته و بدان ویژگی می‌بخشند. خصیصه‌ای که این شار را هم از شهرهای قبل از خود یعنی دولت ـ شهرهای بین‌النهرین و هم‌معاصر خود یعنی دولت ـ شهرهای یونانی، جدا می‌سازد.

چهرهٔ کالبدی و ساخت فضائی شار پارسی ـ چهره‌ای که به مدد کارهای باستان‌شناسی شده است ـ تبلور بارز و روشن روابط حاکم بر جامعهٔ پارسی روزگاران کهن است. چهره‌ای که دستمایه شارهای پس از خود را آماده کرده و «شهر ـ قدرت» و «شهر ـ معبد» را با استقرار، چهار طبقه ممتازه اجتماعی در آن معنا می‌بخشد. این چهره از دیدگاه ریخت‌شناسی شهری از فضاهای زیر ترکیب شده است:

---

۱ ـ گروهی از مستشرقین، از این طبقه اجتماعی به عنوان "زمینداران" اسم برده و از آن ره برآنند تا شکل‌گیری "فئودالیزم" در دل "جامعه برده‌دار" را رقم زنند. ر.گ. به بیگولوکسکایا و... یاد شده در بالا.

۱ ـ دژحکومتی: مجموعه‌ای مرکب از کاخها، معابد، دیوانها، تأسیسات نظامی و اداری، ذخائر و انبارهای آذوقه. این دژ در بااهمیت‌ترین نقطه سوق‌الجیشی شهر قرار گرفته و با دیوارهای سنگین محافظت می‌گردد، در صورت نبود عوارض طبیعی، صفه‌های مصنوعی برای استقرار چنین دژی برپا می‌گردد. دژ، مظهر دولت پارسی، مظهر قدرت، و مظهر وحدت و یگانگی است. هر یک از عناصر متشکله بنابر اهمیت خود با دیواری جدا می‌گشته است.

۲ ـ شار میانی: مجموعه‌ای مرکب از محلات خاص برای استقرار طبقات ممتازه با خانه‌هائی کم و بیش مشابه، بازاری در میان و همه محصور در دیواری سنگین با دروازه‌هائی برای ورود و خروج به شار میانی.

۳ ـ شار بیرونی: مجموعه‌ای است مرکب از محلات و خانه‌ها، بازارها، باغات و مزارع پراکنده در سطحی وسیع. این مجموعه معمولاً به وسیله حصارهای طبیعی، کوه، تپه، رودخانه، جنگل و... از فضای بیرون از خود جدا می‌گشته است. شار بیرونی محل استقرار اکثریت جامعهٔ شهری آن روزگاران بوده است که به علت در دست نبودن اطلاعات دقیق نمی‌توان حکمی قطعی از چگونگی سکنی‌گزینی و سازمان فضائی این جامعه به دست داد. ولی این نیز دور از ذهن نیست ـ شواهدی کم و بیش گواه بر آن هستند ـ که استفاده وسیع از آجر و خشت و گل رایج بوده و شاید فضائی شبیه به روستاهای کنونی یعنی روستاهای نسبتاً بزرگ قابل تصور باشد.

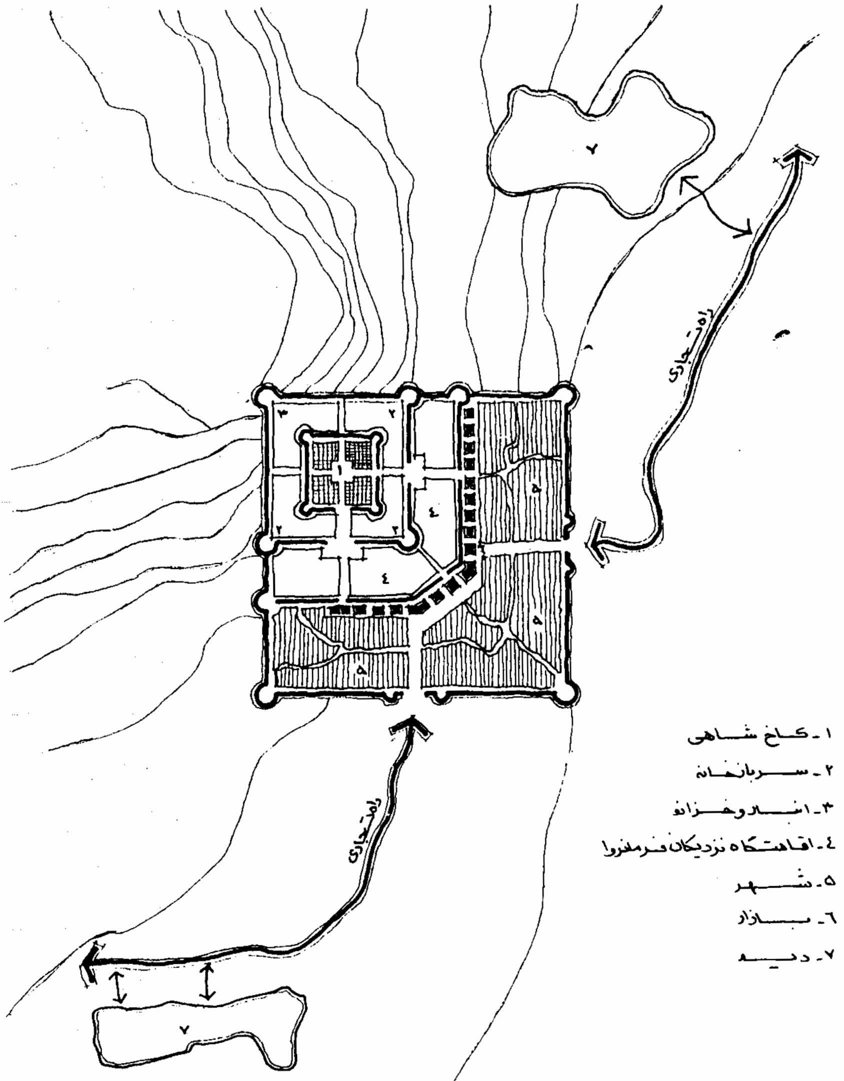

• ساخت کالبدی شهر در دورهٔ هخامنشی

مأخذ: سید محسن حبیبی، پایان نامه فوق لیسانس شهرسازی، ۱۳۵۵

دوم: مرحله پیدایش «نو ـ شهرها» و تجربهٔ سازماندهی شبکه شهری

دگرگونی مفهوم: بنیانگذاری شهر ـ دولت، شیوهٔ پارسی ـ هلنی (قرن سوم. ق. م.)

فروپاشی دولت هخامنشی و همراه با آن سقوط «شهر ـ قدرتهای» پارسی و تاراج «شهر ـ قدرتها» و «شهر ـ معبد»هائی چون پاسارگاد و تخت‌جمشید، سبب می‌گردد تا جوامع شهری و روستایی دچار نابسامانیهای فراوان گردند. ورود و رسوخ روابط اجتماعی ـ فرهنگی یونانی نشأت گرفته از جامعهٔ اشرافی برده‌دار متکی بر تقسیم کار اجتماعی سبب دگرگونی و آشفتگی روابط اجتماعی ـ فرهنگی منبعث از جامعهٔ دولت سالار متکی بر وحدت اجتماعی کار می‌گردد. برای نخستین بار در تاریخ جهانی دو فلسفهٔ «شرقی» و «غربی» با یکدیگر ممزوج می‌شوند. دو فلسفه یکی مبتنی بر منشأ فرهنگی شکل‌گیری دولت و از آن ره نحوهٔ استقرار فضائی جامعه و جوامع، دولتی که قدرت خود را از آسمان می‌داند، حمایت مغان را دارد و نقش راهبری مردمان را بر عهده دارد، ریشه‌هایش را از تمدن بین‌النهرین گرفته و با «دین زردشت» بارور شده است. دولتی که نه فقط بر روابط مادی مردمان خود بلکه بر روابط و ارتباطات معنوی آنها نیز سلطه خود را گسترانیده است. دیگری مبتنی بر منشأ مادی شکل‌گیری دولت و از آن ره نحوهٔ استقرار فضائی جامعه و جوامع است، دولتی که قدرت خود را از زمین دارد و خدایانش که در کوه المپ جای دارند نیز منشأ زمینی دارند و رفتاری انسان‌گونه، دولتی که از تمدنهای پیشین، فلسفه را آموخته است ولی آنچه را رشد داده است فلسفه سیاسی است و بنابراین نگرش به جهان کاملاً مادی است. با تقسیم جامعه به طبقات مشخص اجتماعی، سازمان جامعه و از آن ره شهر را بدقت نظریه‌پردازی کرده و روابط میان جامعه و دولت، طبقات جامعه با یکدیگر و با دولت و... را بر مبنای قراردادهای اجتماعی مشخص قرار داده است. قدرت دولت ناشی از اقتداری است که بر مبنای قراردادهای اجتماعی به آن تفویض شده است.

تلاقی این دو فلسفه، این دو نوع نگرش به جهان، یکی متکی بر فرهنگ و سلطهٔ روابط فرهنگی و دیگری متکی بر مدنیت و سلطهٔ روابط مادی، سبب می‌گردد تا

مفهومی جدید از «شهر» پیدا شود. شهری که هم بتواند هاله‌ای از «شهر ـ دولت» هلنی باشد و هم سایه‌ای از «شهر ـ قدرت» پارسی. در این مکان است که دو فلسفه درهم می‌آمیزند و به مبادله می‌پردازند. «شهر پارسی ـ هلنی» مکانی می‌گردد برای استقرار دولت سلوکی. دولتی که هم سودای روابط ناشی از «مردم سالاری اشراف» را در سر دارد و هم از روابط مبتنی بر «اقتدار حکومت پارسی» سود می‌برد.

بریده شدن از سرزمین اصلی و در اختیار داشتن پهنه‌ای وسیع، سبب می‌گردد تا دولت سلوکی برای تحکیم بخشیدن به خود و گسترانیدن سلطه خود بر سرزمین مفتوحه بسرعت دست به کار ساختن «نو ـ شهر» شود و شبکه وسیع از آنها را به وجود آورد. ساختن بیش از ۴۰۰ شهر جدید درکنار قلاع نظامی ـ مشهورترین آنها شهر «صد دروازهٔ (حدود دامغان امروزی) ـ که حاکی از سیاست شهرسازی دولت سلوکی است. سازماندهی شبکه شهری در سرزمینهای مفتوحه، دولت سلوکی را مجبور به بازسازی، نوسازی و ایجاد شبکهٔ راههای سرزمینی می‌کند. دولت سلوکی مالک جاده‌های بزرگ بین قاره‌ها بود. راههای مزبور از ایران عبور کرده به چین و هند می‌رفتند ـ راههائی که بعدها در دوران صفوی نام راههای ابریشم و ادویه را به خود گرفتند ـ دولت سلوکی این جاده‌ها را وسیع کرده، وضع آنها را بهبود بخشید. «جاده‌ها از بحر احمر تا هند توسط ایستگاههای نظامی محافظت می‌شدند. آب‌انبارها در بیابانها ساخته شدند و کاروانسراها بنا و قنوات حفر گردیدند. سرعت در ارتباطات و حمل و نقل به عالی‌ترین درجهٔ خود رسید و جز در عهد اختراع ماشین بخار هیچ دوره‌ای باآن برابری نکرد[۱]

"شهر پارسی ـ هلنی" درمکانی استقرار می‌یافته است که:

یکم: در جوار و یا در نزدیکی راههای ارتباطی و جاده‌های اصلی قرار داشته باشد.

دوم: درکنار قلعه نظامی و یا شهر قدیمی مستقر در منطقه‌ای مملو از روستاهای پیرامونی باشد.

---

۱ ـ گریشمن، ایران از آغاز تا اسلام.

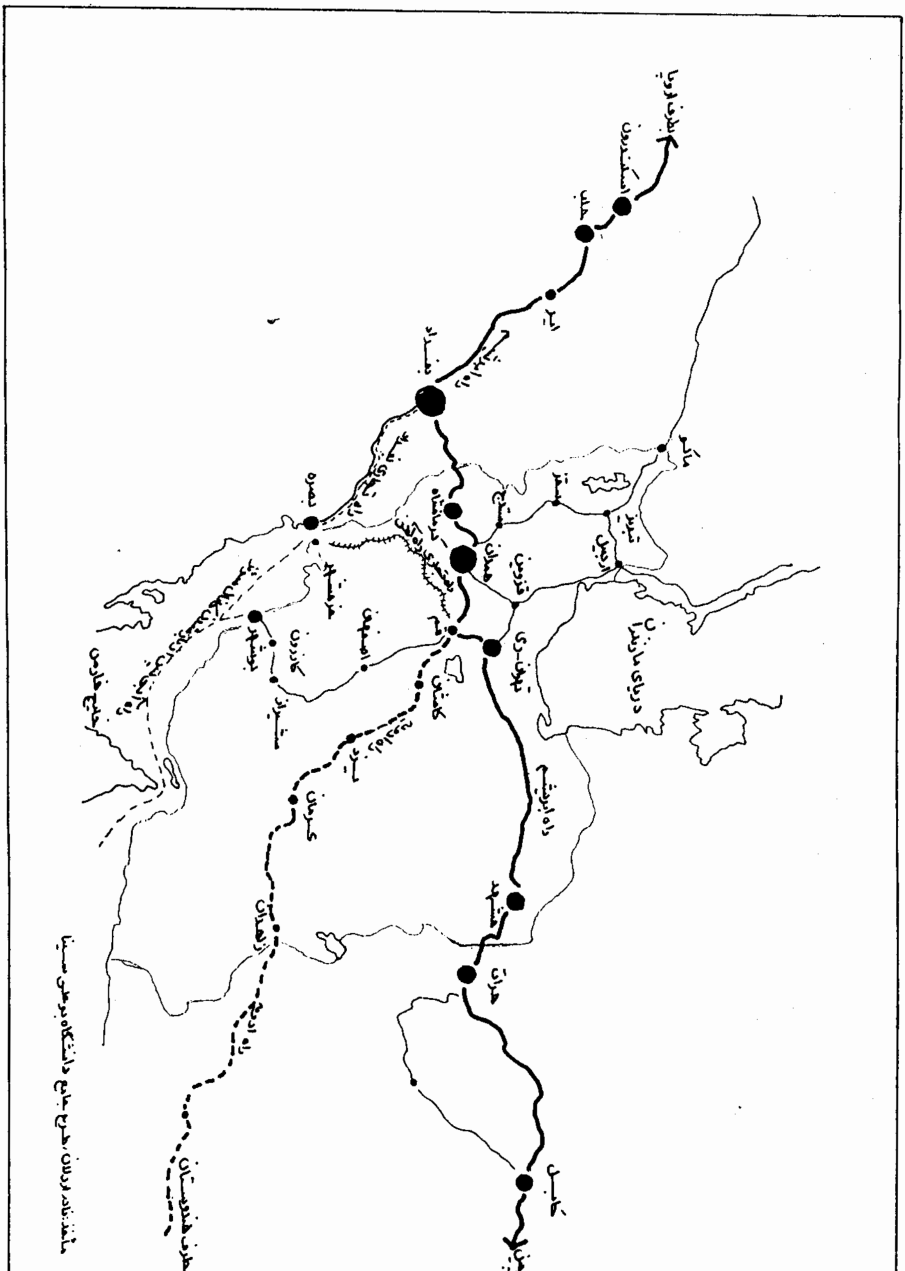

بطرف اروپا
اسکندرون
حلب
بغداد
بصره
کرمانشاه
همدان
قزوین
تبریز
اردبیل
دریای مازندران
تهران-ری
قم
کاشان
اصفهان
کازرون
شیراز
بوشهر
یزد
کرمان
زاهدان
مشهد
هرات
کابل
بطرف چین
بطرف هندوستان
راه ابریشم
راه ادویه
خلیج فارس

سوم: از دیدگاه سوق‌الجیشی قابل تأمین باشد.

بنابراین «شهر پارسی ـ هلنی» در بدو تولد خویش، شهری نظامی است، شهری است که بر مبنای شهر ـ دولت یونانی شکل می‌گیرد، مردمانی که در آن مستقر هستند یا یونانی هستند و یا بومیانی که در حلقه اجتماعی طرفدار دولت سلوکی[۱] قرار می‌گرفتند. «شهر پارسی ـ هلنی» بر آن بود که چون شهر ـ دولت یونانی، خودمختاری خود را با ایجاد مجمع، خلق، شورا، مأموران انتخابی، مدرسه، معبد، میدانهای ورزشی و... اعلام کند. خودمختاری که کم و بیش از طرف دولت سلوکی پذیرفته می‌شود با این استثناء که در حقوق بین شهر و دولت، کلام نهائی از آن دولت سلوکی است[۲]، و بدین‌ترتیب «شهر پارسی ـ هلنی» امتزاجی می‌شود از «شهر ـ دولت» و «شهر ـ قدرت».

با استفاده از این مفهوم دوگانه «شهر پارسی ـ هلنی» بسرعت با سرزمین پیرامون خویش درهم می‌آمیزد و در روابط تولیدی منطقه خویش سهیم می‌گردند. این شهر با آنکه بنابر ریشه یونانی خود مرکز عمدهٔ دادوستد، ارتباط تجاری و کانون توسعهٔ اقتصادی می‌گردد، بنابر ریشه پارسی خود در اشاعه و بسط بازرگانی به روستاهای پیرامونی و گسترش صنعت و فعالیتهای صنعتی در منطقه تحت نفوذ خویش مؤثر می‌افتد. و از این ره، از مفهوم تقسیم کار اجتماعی به وحدت اجتماعی کار دست می‌یابد. پادگانهای نظامی مستقر در شهر پارسی ـ هلنی، عملاً به پاسداری از منطقهٔ حوزه نفوذی شهر نیز می‌پردازند.

شکل‌گیری این مفهوم دوگانه، عملاً به گسترش کالبدی شهر منجر شده و ترکیبی فضائی از شهر طراحی شده اولیه و شهر اندامواره‌ای ثانوی را به وجود می‌آورد. «بتدریج تعداد قابل‌توجهی از این شهرها (قلاع نظامی و شهر پارسی ـ هلنی) و دهات تحت نفوذ آنها رشد کرده و به یکدیگر پیوستند و با کسب اجازه از دولت سلوکی، روستاهای پیرامونی و قلعه ـ شهر به هم پیوسته را شهر خواندند[۳].

---

۱ ـ ر.گ. به دیاکونف، دولت اشکانی. ۲ ـ ر.ک. به مأخذ قبلی

۳ ـ ر.گ. به عبدالحمید سلطانیه ـ شهر در تاریخ ایران.

اصول وقواعدی که برای ایجاد نوشهرها به کار گرفته می‌شود، عمدتاً همانی است که در عهد کلاسیک از سوی هیپوداموس به کار گرفته شده بود. مقباس انسانی مبنای طراحی معابر و منازل قرار می‌گیرد، شبکه معابر کاملاً به گونه‌ای شطرنجی طراحی می‌شود، منازل بر مبنای گونه‌های متفاوت مسکن در یونان مورد طراحی واقع می‌شوند. و، برای نخستین بار مفهوم میدان در شهر رنگ می‌گیرد. این میدان چون اصل خویش ـ آگورا ـ مرکز مبادلات فرهنگی، تجاری و اداری می‌شود. کلیهٔ ساختمانها و بناهای اصلی «شهر پارسی ـ هلنی» در اطراف این میدان واقع می‌شوند. گواینکه میدان مکان تحقق سلطه شهر بر منطقه نفوذی اطراف خود است ولی این میدان بیش از هر چیز مکان خودنمائی و اعتبار دولت سلوکی است. میدان تجلّی کالبدی ـ فضائی دو فلسفه درهم آمیخته شده است.

«شهر پارسی ـ هلنی» چون «شار پارسی» و دولت ـ شهر یونانی، مرکز استقرار و سکنی‌گزینی طبقات ممتازه اجتماعی است. در این شهر تنها و تنها شهروندان همراه‌شده با دولت سلوکی ساکن هستند و اشرافیت یونانی و بومی نزدیک به آنها. دیگر مردمان نه در شهر بلکه در نقاط زیستی اطراف شهر سکنی می‌گیرند. روش زیست و تولید برای این گروه تقریبا" همانی است که در دوره پارسی وجود می‌داشته است، تنها تفاوت جابجائی دولت است.

سوم: مرحله تعمیم شهرگرایی و شهرنشینی و تجربهٔ ساماندهی سرزمین

الف: دگرگونی در مفهوم شهرهای خودفرمان پارسی ـ هلنی: شار پارتی در دولت اشکانی
(قرن سوم ق. م. تا قرن سوم میلادی)

تقابل بین شهر خودفرمان پارسی ـ هلنی، با دولت سلوکی که بیش از آنکه امری صوری باشد، مسألهای نهادی و محتوایی بود، سبب میگردد تنها این تقابل به تضاد کشیده شود. دولت سلوکی که از سوئی در ستیز با دولت نوپای رم است و از دیگر سوی در تضاد با شهرهای خودفرمان خویش است، تجزیه تاریخی خویش را آغاز میکند، تجزیهای که با شورشهای پیاپی جوامع ایلی و روستایی شدت یافته و نهایتاً به تلاشی دولت سلوکی میانجامد.

جامعهٔ ایلی همراه با جامعهٔ روستایی و بخشی از جامعهٔ شهری ـ بخشی که نه به منزلهٔ شهروند بلکه به عنوان «خارجی» تلقی میشد ـ موفق میگردند تادولت اشکانی را بر پهنهٔ وسیعی از ایران آن روزگاران مستقر سازند. این دولت با رجوع به سازماندهی دولت هخامنشی، بسرعت سازمان دودمانی و عشیرتی خود را دگرگون کرده و به آن شکلی کاملاً دولتی میبخشد. این دولت با بهرهگیری از تجربهٔ دولت سلوکی موفق میگردد تا برای اولین و آخرین بار در تاریخ ایران نوعی دولت مرکزی[1] مبتنی بر تفاهم دودمانهای متشکله را شکل بخشد. این دولت تنها دولت متمرکز و در عین حال غیرمتمرکزی است که در سراسر خطهٔ ایران آن روز شکل میگیرد. هماهنگی و همنوائی سه جامعهٔ تحت سلطه این دولت سبب میگردد تا دولت قدرتمند اشکانی نزدیک به شش قرن اقتدار خود را بر سرزمین بگستراند، بازرگانی را رونق بخشد، روابط کالایی و پولی را ارتقا بخشد و از آن ره به شهرنشینی و شهرگرایی شتاب دهد.

---

۱ ـ دولت اشکانی، تنها دولتی است که پادشاهان آن نه بر مبنای وراثت بلکه بر مبنای تفاهم سران دودمانها انتخاب میشدند. سرانی که خود ارکان اصلی این دولت را تشکیل میدادند.

ادغام و تلفیق شهر دولتهای پارسی ـ هلنی با نقاط مسکونی اطراف آن، حذف نابرابریهای اجتماعی ـ فرهنگی و اقتصادی ـ سیاسی بین این دو نوع کانون زیستی، الغای خودفرمانی شهر ـ دولتها و... نتیجه تصمیم قاطع دولت اشکانی برای روبیدن مفاهیم یونانی در جامعه است. بازگشت به مفاهیم سرزمینی ـ بخصوص شیوهٔ پارسی ـ در همهٔ ابعاد زیست و تولید و به روز کردن آنها، سبب می‌گردد تا دولت اشکانی شکلی کاملاً متفاوت از نحوهٔ استقرار و زیست را سازمان دهد.

شهر پارتی در دولت اشکانی، مرکز اصلی حیات سیاسی این دولت است. شهر مکان اصلی تصمیم‌گیریهای دولت و مشورت ارکان دودمانی است. جمع‌بندی افکار عمومی در شهر در بسیاری موارد منجر به تصمیم‌گیری بسیار مهم می‌شود. شهر می‌تواند در مورد سرنوشت شاه ـ به منزلهٔ مظهر دولت ـ نیز اتخاذ تصمیم کند[۱]. حضور همیشگی نمایندگان[۲] جوامع ایلی و روستایی در شهر منجر به ترکیب و درهم تنیدگی بیش از بیش سه جامعه ایلی، روستایی و شهری می‌گردد. شهر در عین آنکه مرکز اصلی مبادله و صنعت است، به تولید کشاورزی نیز می‌پردازد و روستا نه به عنوان عنصری در تقابل با شهر بلکه به عنوان مکمل آن در امر بازرگانی و صنعت سهمی مهمّ را به عهده می‌گیرد. بدین اعتبار مفهوم «شار پارتی» همانی می‌گردد که در «شار پارسی» وجود می‌داشت، این شار نه فقط در شهر به معنای اخص آن بلکه در سرزمینی بس فراتر و در ارتباطات چندسویه با نقاط زیستی واقع در این سرزمین، مفهوم اصلی خود را باز می‌یابد.

به تبع چنین مفهومی است که شار پارتی در دولت اشکانی محل استقرار طبقات اجتماعی می‌گردد. طبقاتی که بخوبی نشانگر دگرگونیهای تاریخی هستند که از دولت هخامنشی تا دولت اشکانی رخ داده است، بدین قرار[۳]:

---

۱ ـ ر. گ. به. دیاکونف، دولت اشکانی.

۲ ـ نماینده نه به معنای مرسوم آن بلکه در مفهوم آن در هرم قدرت به کار گرفته شده است.

۳ ـ برای مطالعه بیشتر ر.ک. به دولت اشکانی، مأخذ قبلی و همچنین به تاریخ جهان باستان پیگولوکسکایا و دیگران، قبلاً یاد شده.

۱ ـ *اشرافیت دودمانی*: این طبقه اجتماعی هم خاندان پادشاهی را شامل می‌شود و هم اشرافیتی را که در رأس دودمانهای متشکلهٔ جامعهٔ پارتی قرار دارند. حضور خاندان پادشاهی در این طبقه اجتماعی نشانگر حضور قاطع تفاهم دودمانی و عدم وراثت در سلطنت است. این اشرافیت در واقع امر خود، دولت اشکانی است، که در رأس هرم قدرت قرارگرفته و هربار نماینده‌ای از خود را به عنوان شاه انتخاب می‌کند.

۲ ـ *دیوانسالاران و نظامیان*: پیدایش این گروه اجتماعی به عنوان یک طبقه خاص نشانگر گستردگی روابط دیوانی و حضور نظامی دولت اشکانی در پهنهٔ سرزمین است. شکوفائی و رونق سازمان تولیدی سرزمین، ارتباطات وسیع با سرزمینهای پیرامونی و سازمان دولتی متمرکز و درعین حال غیرمتمرکز، پایه‌های اصلی شکل‌گیری این طبقه اجتماعی است.

ستیزهای بسیار چه در سر دستیابی به قدرت برتر در دولت اشکانی و چه در مقابله و تهاجم، غارت و دفاع با دیگر سرزمینها و بخصوص دولت رم مبنای شکل‌گیری طبقه نظامیان است که به گونه‌ای همیشگی در آماده‌باش هستند.

حضور مستقیم این طبقه اجتماعی ـ چه دیوانیان و چه نظامیان ـ در بالاترین ردهٔ اجتماعی بعد از اشرافیت دودمانی، حاکی از قدرتمندی این طبقه در همهٔ ابعاد اجتماعی ـ فرهنگی و اقتصادی ـ تولیدی جامعهٔ اشکانی است.

۳ ـ *مغان و روحانیون*: وجود این طبقه در رأس هرم قدرت و سهیم بودن آن در دولت اشکانی، نشان حضور مستقیم و تعیین‌کننده مذهب در سرنوشت جوامع تحت سلطهٔ دولت اشکانی است. علی‌رغم آنکه این طبقه اجتماعی نسبت به حضورش در دولت پارسی ضعیف گردیده است ولی «در رابطه با حذف آن از قدرت» در دولت سلوکی، بخوبی دیده می‌شود که این طبقه تا چه اندازه در بستر جامعه حضور داشته است. نقش این طبقه اجتماعی به عنوان چهرهٔ آسمانی دولت اشکانی انکارناپذیر است.

۴ ـ *اشرافیت دهقانی*: این طبقه اجتماعی و حضور آن در «شار پارتی»، دقیقاً نشانگر همان نقشی است که این طبقه در «شار پارسی» و دولت هخامنشی می‌داشت.

شرکت اشرافیت دهقانی در دولت اشکانی، شرکت آن در بازرگانی و صنعت، نقش آن در سازمان نظامی کشور و حضور آن در کنار دیوانیان، از همان ادغام و وحدت اجتماعی کار نشان دارد.

این طبقه اجتماعی، بسیاری از زمینداران «شهر دولتهای پارسی ـ هلنی» را نیز در خود می‌گیرد، این گروه با حلّ شدن در این طبقه اجتماعی، هم امنیت اجتماعی می‌یابند و هم جایگاه خویش را مستحکم می‌کنند.

۵ ـ *بازرگانان و پیشه‌وران*[۱]: شرکت وسیع دولت اشکانی در امر بازرگانی بین‌المللی آن روزگاران، انباشت سرمایه و ارزش افزوده ناشی از این امر، سبب می‌گردد تا این طبقه اجتماعی به گونه‌ای مشخص شکل گیرد. ولی در اینجا نیز برخلاف آنچه در «شهر دولت پارسی ـ هلنی» مرسوم بود، این طبقه اجتماعی خود را با اشرافیت دودمانی و دهقانی و با دیوانیان و نظامیان درهم آمیخته و به عبارتی دیگر تقسیم اجتماعی کار را ناممکن می‌سازد.

وجود چنین تقسیم‌بندی اجتماعی از تحول کامل دولت اشکانی نسبت به دولت هخامنشی نشان دارد و هم از این روست که در اسناد یافت‌شده از این دوران ـ که بسیار محدود نیز هستند ـ و کاوشهای موشکافانه‌ای که بر آنها صورت گرفته است، کم شدن فاصله اجتماعی ـ فرهنگی و مادی بین طبقات اجتماعی از یکسو و دولت با مردمان از دیگر سوی[۲] بخوبی نمایان است.

دولت اشکانی باتخریب سازمان کالبدی دولت سلوکی، مظهر آن یعنی «شهر

---

۱ ـ گروهی از مستشرقین چون پیگولوکسکایا، دیاکونف و... در همهٔ جوامع قبل از اسلام در ایران از طبقه‌ای به نام بردگان اسم برده‌اند، بی‌آنکه دلیلی قاطع بر وجود آنها ارائه دهند. در آثار بجا مانده از آن روزگاران هیچ اشاره‌ای به چنین مردمانی وجود ندارد. در سنگ نبشته‌های کشف شده در تخت‌جمشید از کارگرانی از ملل مختلف اسم برده شده است که در مقابل کار خود مزد دریافت کرده‌اند. ر.ک. به اسناد سازمانی میراث فرهنگی در این مورد.

۲ ـ ر.ک. به دیاکونف، دولت اشکانی، قبلاً یاد شده.

پارسی ـ هلنی» را نیز دگرگون می‌کند و با ادغام این شهر با محیط اطرافش نظم اندامواره و خودانگیخته محیطی را بر نظم منطقی و برنامه‌ای آن تحمیل می‌نماید و بدین‌ترتیب شهر قدیمی را در سازمان جدید مستحیل می‌کند. برج و باروی دایره‌ای شکل را بر اطراف شهر جدید می‌کشد و برای نخستین بار در تاریخ، شهر دایره‌ای شکل را ایجاد می‌کند. این دولت در آنجا که نیز کانونی زیستی جدید و شاری تازه را برپا می‌دارد، شکل دایره‌ای را اختیار می‌کند. دو شهر نساء در ماوراءالنهر و فیروزآباد در فارس[۱] نمونه بارزی از شهرهای دایره‌ای شکل این روزگاران هستند.

سازماندهی کالبدی ـ فضائی درون شارکم و بیش همانی است که در شار پارسی وجود می‌داشت، بدین معنی که:

۱ ـ دژ حکومتی، مظهر دولت اشکانی و نشانهٔ مهمّ «شهر ـ قدرت» پارتی، مرکب از کاخها، معابد، دیوانها، تأسیسات نظامی، اداری و خزائن و انبارهای آذوقه و اسلحه است . دژ مظهر وحدت، یگانگی و تفاهم اجتماعی (دودمانی و سه جامعهٔ ایلی، روستایی و شهری) نیز می‌باشد و مانند همیشه، مهمترین نقطه سوق‌الجیشی را به خود اختصاص می‌دهد.

۲ ـ شار میانی، مجموعه‌ای مرکب از محلات متفاوت، بازار و میدان، به یاد مانده از شهر پارسی ـ هلنی، با خانه‌های با معماری خاص[۲] است. دو اتاق در طرفین، یک اتاق کوچک در میان با ایوانی سرپوشیده در مقابل آن که دسترسی به سه فضا از آن صورت می‌گیرد و همه در حصاری گرد محصور گشته‌اند.

۳ ـ شار بیرونی، مجموعه‌ای بس گسترده مرکب از محلات، بازار، باغ و مزرعه، عمدتاً محصور شده به وسیله حصارهای طبیعی است، کوه و جنگل، رودخانه و... شار بیرونی چون شار بیرونی «شهر پارسی» محل استقرار سه جامعهٔ ایلی، روستای و شهری

---

۱ ـ ر. ک. به کیانی شهر و شهرنشینی در ایران.

۲ ـ این معماری نمونه بارز خود را در کاخ کسری، کاخت هترا و... باز می‌یابد و تا به امروز به عنوان گونه غالب مسکن روستایی در کشور باقی مانده است. بسیاری از معابد کنده شده در دل کوه و آرامگاههای دوران اشکانی و ساسانی نیز چنین هستند، ر. ک. به محمدتقی مصطفوی، معماری باستان.

است که در کنار شار میانی مقام گرفته‌اند.

آنچه در نساء و فیروزآباد مکشوف است، عمدتاً دژ و شار میانی را نشان می‌دهد. گستردگی شار بیرونی و بکارگیری مصالح یافت شده در محیط، سبب گردیده است تا نشانی از شار بیرونی و نحوهٔ ساخت و ساز آن در دست نباشد.

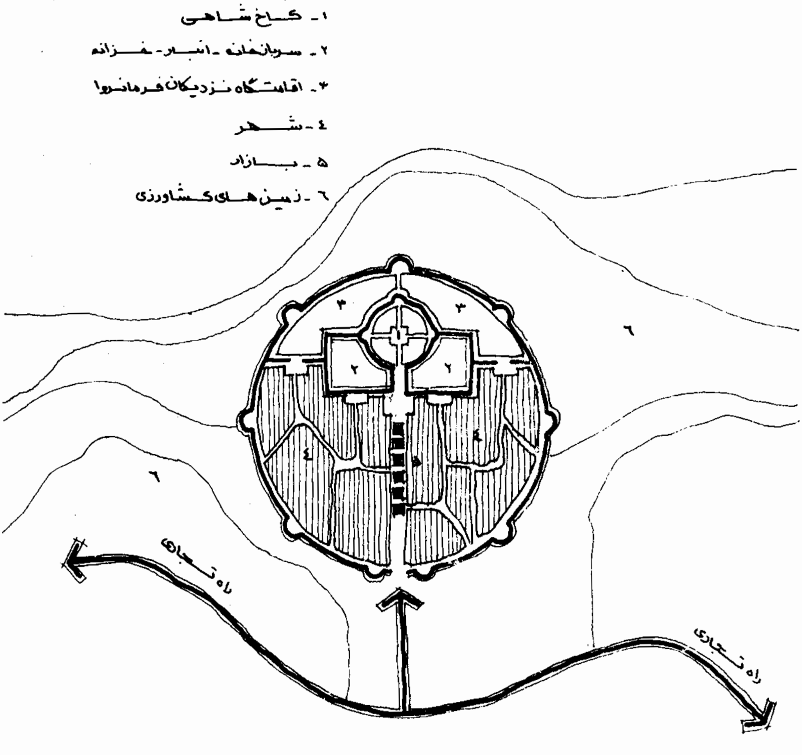

• ساخت کالبدی شهر در دورهٔ پارتی

مأخذ: سید محسن حبیبی، پایان نامه فوق لیسانس شهرسازی ۱۳۵۵

ب: بالندگی مفهوم شار و سازمان‌یافتگی کامل آن:
شار پارتی در دولت ساسانی (قرن سوم تا هفتم میلادی)

نزدیک به شش قرن حکومت متمرکز دولت اشکانی و ستیزهای بیشمار آن با دولت نوخاسته رم در طول حیات دولت اشکانی، سبب می‌گردد تا مفاهیم و معانی جدیدی از زیست و تولید و نحوهٔ تفکر به جهان در دولت اشکانی نطفه بندد. ظهور میترائیسم آمیخته با هلنیسم از سوئی و تلفیق و ترکیب آن با جهان‌بینی مسیحی نشأت گرفته از یکتاپرستی، خمیرمایه اصلی برای بازگشت به دین کهن مزدایی در ایران را دامن می‌زند. تلاش بی‌وقفه مغان و موبدان برای سلطه دین مزدایی و زرتشتی بازتاب خود را در قیام اردشیر بابکان، نه تنها به عنوان کسی که داعیه قدرت را در سر دارد، بلکه به عنوان کسی که فره ایزدی همراه اوست، بازمی‌یابد، گستردگی وسیع دولت اشکانی از سوئی و تعویض‌های پیاپی پادشاهان اشکانی ـ به علت اختلافات داخلی دودمانهای در قدرت ـ به ضعف دولت اشکانی می‌انجامد، دولتی که در قرن سوم میلادی جای خود را به دولت قاهر ساسانی می‌بخشد.

دولت ساسانی وارث پهنه گسترده سرزمینهای دولت اشکانی نه تنها به بازسازی ونظریه‌پردازی در سازمان اجتماعی ـ اقتصادی جامعهٔ تحت نفوذ خویش می‌پردازد، بلکه مشروعیت خویش به عنوان حافظ و نگهبان سازمان اندیشه‌ای و فرهنگی جامعه را نیز نظریه‌پردازی می‌کند. «کارنامک اردشیر پاپکان»[1] اولین سند عقیدتی ـ سیاسی حکومت و دولت در دوره‌های پیش از اسلام است. اولین سندی است که در آن دولت ساسانی آمیزه‌ای است منسجم از حکومت مادی و معنوی و آمیخته‌ای از سیاست و مذهب. دوازده قرن تلاش و مبارزه بین سیاست و مذهب، در کارنامک اردشیر بابکان به بار می‌نشیند و دولت قاهر و متمرکز ساسانی به عنوان برترین طبقه اجتماعی تبلور مادی تلفیق مذهب و سیاست می‌گردد.

ظهور دولت ساسانی در واقع، اولین حرکت جامعهٔ شهری برای رسیدن به قدرت است. تا قبل از این، حکومت همیشه از آن جامعهٔ ایلی می‌بود که با جنگ و ستیزهای خود، دولتهای پیشین را از آن خود کرده بود، گواینکه این جامعه بسرعت یکجانشین

---

۱ ـ ر. ک. به احمد کسروی و صادق هدایت، کارنامک اردشیر پاپکان.

شده و خود در هماهنگی با جامعهٔ دهقانی و جامعهٔ شهری قرار می‌گیرد، ولی همیشه در نبرد قدرت حرف آخرین را می‌زده است. حال آنکه به قدرت رسیدن دولت ساسانی، گواینکه از سوی دودمانهای در ستیز با دولت اشکانی حمایت گردید ولی نطفهٔ اصلی این دولت در «شهر» بسته شد و نظریه‌پرداز اصلی آن در فضای جامعهٔ شهری پرورش یافته بود. به همین دلیل است که شهر پایه نهادهای اجتماعی ـ اقتصادی، فرهنگی ـ سیاسی و بازرگانی ـ اداری دولت ساسانی می‌گردد.

دولت ساسانی با تسلط بر تمامی روابط مادی و معنوی جامعه موفق می‌گردد تا دگرگونیهای گسترده‌ای را در روابط تولیدی و شیوه‌های مالکیت بر منابع تولید ایجاد کند، بازگشت به مفاهیم کهن تقسیمات کشوری دوران هخامنشی، تقسیم کشور به ساتراپ‌های متفاوت و استقرار فرمانداران دولتی در این مناطق، ضربه‌های عمده را بر شیوه‌های تولید و زیست دودمانی وارد می‌سازد. اشرافیت دودمانی عملاً از طبقات اجتماعی به کنار گذارده می‌شود.

ایجاد طبقات منظم اجتماعی و جایدهی سه جامعهٔ ایلی، دهقانی و شهری تحت سلطه در این طبقات اجتماعی به دولت متمرکز و قاهر ساسانی امکان می‌دهد تا به نوعی «نظام کاستی» در سازمان اجتماعی دست یابد و بدین‌ترتیب از آمیختن طبقات و دخول افراد از طبقه‌ای به طبقهٔ دیگر جلوگیری کند.

شهر مکان اصلی استقرار طبقات برتر اجتماعی است. این طبقات عبارتند از:

۱ ـ ***موبدان و مغان***: ارتقای این قشر اجتماعی به بالاترین نقطه از هرم قدرت، نشان از تحول تاریخی دارد که در دولت ساسانی رخ می‌دهد. روحانیون و موبدان عملاً در دولت ساسانی سهیم می‌گردند و بدین طریق دولت ساسانی نقش مقدس و ورای طبقاتی خویش را باز می‌یابد و بر همهٔ شؤون جامعه حاکم می‌گردد.

۲ ـ ***جنگاوران و سپاهیان***: طبقه‌ای که تاکنون در تاریخ ایران وجود نداشته است، در دولت ساسانی ظهور می‌کند. حضور این طبقه نشانگر جنبه بسیار قوی نظامی دولتی ساسانی است وجود این طبقه تضمینی برای جلوگیری از هرگونه حرکت دودمانی است. نظامیان و جنگاوران با استقرار در ساتراپ‌ها عملاً به فروپاشی نظام دودمانی کمک کرده و مفهومی جدید از شیوه زیست و تولید را سبب می‌گردند. این طبقه هم زمیندار است،

هم در تجارت دخالت می‌کند و هم در صنعت نقش دارد.

۳ ـ *دبیران و پزشکان* : ورود دیوانسالاران به طبقات اجتماعی نشان از حکومت دیوانی دارد. بسیاری از دیوانهائی که در دورهٔ اسلامی شکل می‌گیرد ریشه در تشکیل همین طبقه دارد. این طبقه با شرکت مستقیم در دولت ساسانی، در همهٔ شؤون اجتماعی ـ اقتصادی دخالت کرده و نقش بازی می‌کند.

۴ ـ *دهقانان* : حضور این طبقه در جامعهٔ ساسانی نشان از پیروزی اشرافیت دهقانی بر اشرافیت دودمانی دارد. این اشرافیت به نقش کهن خود در امتزاج و یگانگی کار اجتماعی ادامه می‌دهد.

دولت ساسانی و به تبع آن پادشاهان و وابستگان آنها در ورای کلیه طبقات برتر قرار دارند و نه تنها بر سرنوشت این طبقات که بر تمامی روابط زیست و تولید سلطه خود را می‌گسترانند و طیف عظیم مردمان، چون پیشه‌وران، بازرگانان، صاحبان حرف و... در خارج از چهار چوب این طبقات چهارگانه و به تبع آن خارج از دیوارهای «شار» می‌زیند.

در دولت ساسانی است که تعابیر و تفاسیر جدیدی از نحوهٔ استقرار حکومتهای زیستی در پهنه سرزمین تحت سلطه آن رخ می‌دهد. ساتراپ‌ها یا سرزمینهای منطقه‌ای پهناور در اختیار فرماندارانی قرار می‌گیرد که به نمایندگی از دولت ساسانی بر آنها حکم می‌رانند. این فرمانداران، فعال مایشأ در سرزمین تحت سلطه خویش می‌باشند. گاه فرماندار، از جامعهٔ ایلی مستقر در منطقه انتخاب می‌شود و گاه مستقیماً از مرکز اعزام می‌گردد. گواینکه همهٔ منابع تولیدی و بخصوص زمین[۱] در اختیار این فرمانداران است

---

۱ ـ وجود و حضور همیشگی فرمانداران در سرزمینهای واگذارشده از سوی دولت ساسانی و سلطهٔ آنها بر همهٔ منابع تولید، بخصوص زمین، که تا قبل از دولت ساسانی در ایران سابقه نداشته است، سبب شده تا بسیاری از مستشرقین و بخصوص پژوهشگران شوروی سابق این دگرگونیها را به عنوان ورود ایران به دورهٔ فئودالی ـ در مفهوم اروپائی آن ـ تلقی کنند و از حضور فئودالیسم نام برند. ر.گ. به تاریخ جهان باستان پیگولوکسکایا و دیگران، دیاکونف: دولت اشکانی و...

ولی این مالکیت می‌تواند در هر لحظه‌ای از سوی دولت ساسانی نقض گردد و به دیگری واگذار گردد. مالکیت عمومی از آن دولت ساسانی می‌گردد که می‌تواند در مواردی به مالکیت جمعی ایلی بدل گردد ویا بـه مـالکیت خـصوصی روسـتایی و یـا شـهری، دو زیرمجموعه‌ای که هرآن می‌توانند از سوی مجموعه بالاتر (مالکیت عمومی) نفی گردند.

حضور همه‌جانبه دولت طلب می‌کند تا حکومتی دیوانی ـ نظامی اعمال گـردد. وجود دو طبقه برتر جنگاوران و دبیران حکایت از گستردگی دیوانسالاری و به تبع آن نظامی‌گری دولت ساسانی دارد. مدیریت متمرکز قاهر طلب می‌کند تا نظامیان و دیوانیان در همه جا حضور داشته باشند و به علت آنکه مقام همیشگی این دو طبقه شهر است، بنابراین ساختن قلاع نظامی و شهرهای دیوانی از کارهای جاری به شمار می‌رود. سکنه شهرهای بازمانده از دولت اشکانی باسازمان جـدید حکـومتی وفـق داده مـی‌شوند و شهرهایی که به علت حکومت کم و بیش غیرمتمرکز اشکانی، سودای حکومت مستقل در سر دارند، عملاً به وسیله دولت ساسانی از میان برداشته می‌شوند(۱).

در سازمان فضائی جدید کشور، دفاع از کشور به شهرهای سـرحـدی واگـذار می‌شوند. شهرهائی که کاملاً از دیدگاه نظامی تجهیز یافته‌انـد، شـهرهای سـرزمینهای میانی، نقش حفاظت و حراست از شبکه های آمد و شد جاده‌ای را بر عهده می‌گیرند و شهرهای سرزمین‌های درونی عملاً به کار تولید می‌پردازند. هر سه گروه از این شهرها عملاً همان مفهوم کهن شار را معنا می‌بخشند. هر سه گروه محل گردهمایی و وحدت اجتماعی سه جامعه ایلی، روستایی و شهری مـی‌گردند و بـدین‌ترتیب شـار پـارتی در دولت ساسانی نیز در مفهومی منطقه‌ای به ایفای نقش می پردازد. با این تفاوت عمده که شار ساسانی به عنوان نماینده دولت عملاً صاحب همهٔ منابع تولیدی خـود و اطـراف خویش نیز می‌باشد.

شار ساسانی چون شار پارسی در دولت هخامنشی، برمبنای بـاورهای دیـنی و متأثر از مقوله جهان‌بینی ساخته می‌شود. شهر معمولاً به حصاری ختم می‌گرددکه چهار دروازه به چهار سوی عالم داشته باشد که خود یادآور جهات اربعه و عناصر اربعه نیز

---

۱ ـ شهر شوش که با تشکـیلات شـهر ـ دولت در نـظام دولت غـیرمتمرکز اشکـانی اداره مـی‌شد پس از شورشهائی که در آن علیه شاپور دوم رخ می‌دهد، به فرمان شاپور با تمامی ساکـنانش از مـیان بـرداشـته می‌شود.

می‌باشد. «گاه شهر را چگونه رقم شطرنج می‌ساختند (هشت در هشت قطعه) و گاه بر مثال جانوران: شوش بر مثال باز و شوشتر بر مثال اسب»[۱]. این بخش از شهر را بعدها شارستان نامیدند.

چهرهٔ کالبدی شار پارتی در دولت ساسانی، کم و بیش توسط تاریخ‌نگاران دوران اولیه اسلامی ترسیم شده است. بافت کالبدی و سازمان فضائی این شار، الگوئی بود که در شهرهای دوران اولیه بعد از اسلام نیز مورد استفاده قرار گرفت. «شهرهای ایرانی عهد ساسانی بویژه شهرهائی که در دوران قباد ساخته شد با شهرهای ایرانی دورهٔ اسلامی بسیار شبیه‌اند، در این شهرها کهن‌دژی با باروهای کنگره‌دار، بخش نظامی شهر را تشکیل می‌داد، قسمت اساسی شهر در شارستان بود بر گرداگرد کهن‌دژ، بازارها در درون دیوارهای شهرستان و گاهی در بیرون آن بودند که در دورهٔ اسلامی، ربض خوانده می‌شد و گاه دیوار دومی گرداگرد آن می‌کشیدند[۲]».

این توصیف از چهرهٔ کالبدی و سازمان فضائی شار ساسانی نشان می‌دهد که در این مورد نیز دولت ساسانی خود را به ساخت و ساز کهن دولت هخامنشی رجوع داده است و با به هنگام کردن شار پارسی این دوران، شار خود را شکل بخشیده است، شار دورهٔ ساسانی مکان استقرار چهار طبقه ممتازهٔ اجتماعی است و چون شارهای پیش از خود هم «شهر ـ قدرت» است و هم «شهر ـ معبد». این شار از دیدگاه ریخت‌شناسی شهرهای مرکب از فضاهای زیر است:

۱ ـ دژ حکومتی: (این دژ دوره اسلامی به کهن‌دژ یا قهندز معروف می‌گردد)، مجموعه‌ای است مرکب از کاخها، آتشگاه اصلی، دیوانها، سربازخانه‌ها، ذخائر، خزائن و انبارهای آذوقه. این دژ در بالاترین نقطه شهر و مهمترین نقطه سوق‌الجیشی ساخته شده و با دیوارهای سنگین محافظت می‌گردد[۳]. دژ مظهر قدرت دولت ساسانی است.

---

۱ ـ ر.ک. به حمدا... مستوفی، تاریخ گزیده.

۲ ـ احمد اشرف. ویژگیهای شهرنشینی در ایران، نامهٔ علوم اجتماعی شماره ۴.

۳ ـ بیشابور در سال ۲۶۰ میلادی ساخته می‌شود، این شهر از اولین شهرهائی است که در دولت ساسانی ساخته می‌شود. این شهر اولین شهر دارای تاریخ مکتوب است که بر روی یکی از دو ستونهای باقیمانده آن نوشته شده است. شهر شطرنجی کامل است و یادآور پاسارگاد در دوره هخامنشی است. قلعهٔ شهر ۶۰ متر از سطح شهر بالاتر بوده و مشرف بر شهر است.

۲ـ ***شار میانی*** : مجموعه‌ای مرکب از محلات خاص برای استقرار طبقات ممتازه است نزدیک بودن این طبقات اجتماعی به یکدیگر ـ چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اجتماعی ـ سبب می‌گردد تا شباهت بسیاری بین خانهٔ ساکنین شار میانی و کاخها به وجود آید. شیوهٔ ساخت کاخ کسری که دارای یک ورودی مسقف، شاه‌نشین در میانه و اتاقهایی در اطراف آن یا حیاطی میانی است، الگوی غالب برای ساخت واحدهای مسکونی شار میانی می‌باشد. این بخش عملاً به وسیله دیواری سنگین با چهار دروازه به چهار سوی عالم محصور شده است و بخشی از بازار شهر را در خود دارد. شار میانی در دورهٔ اسلامی به شارستان موصوف گردید.

۳ـ ***شار بیرونی*** : مجموعه‌ای مرکب از محلات، خانه‌ها، بازارها، باغات و مزارع پراکنده در اطراف شار میانی است، آتشکده‌ها و بازار اصلی را می‌توان در این بخش از شهر جستجو کرد. شار بیرونی محل استقرار کلیه مردمانی است که در چهار طبقه ممتاز اجتماعی قرار نگرفته و بنابراین در دولت ساسانی نقشی ندارند. این بخش در فروپاشی دولت ساسانی به هنگام هجوم اعراب نقش اساسی باز کرده و در دوران بعد از اسلام به ربض مشهور می‌گردد.

۴ـ ***بازار*** : مرکزیت حکومت در دولت ساسانی، حضور همه‌جانبه دولت در بازرگانی، صنعت و حرف، نقش ایران آن روزگاران در بازرگانی بین‌المللی، روابط بازرگانی با چین، هند، حبشه، حجاز، رم شرقی و... همه و همه در اقتصاد شهری شار در دولت ساسانی مؤثر می‌افتد. عنصر بازار در معنائی که اکنون از آن داریم کالبد پیدا می‌کند. بازار به عنوان ستون فقرات شهر از دل شارستان (شار میانی) شروع می‌گردد و دامنه خود را به شار بیرونی (ربض) می‌گستراند و در مسیر خود محلات را شکل می‌دهد. بازار قلب شهر می‌گردد و کالاها و مصنوعات گوناگون از همه‌جا بدانجا حمل می‌گردد. دروازه‌های شار برروی کاروانهائی که ابریشم را از آسیای میانه و عاج را از هند و پشم را از نواحی دامداری می‌آورند، گشوده می‌گردد[۱].

۱ـ ر.ک. به تاریخ ایران باستان و تاریخ جهان پیگولوکسکایا و دیگران.

۵ ـ *میدان* : گستره‌ای وسیع در جلوی دروازه‌های شارستان و در ربض ساخته می‌شوند. این میدان نه چون آگورای یونانی محل تظاهر دادوستد اقتصادی است و نه چون «فورم» رمی مظهر قدرت حکومت است. میدان مکانی است که بازارها بدان باز می‌شوند و تظاهرات اجتماعی ـ اقتصادی درهم می‌آمیزد. میدان محلی است برای اعلان فرمانهای دولت: بخشودگیها و عقوبتها. این میدان هنوز از دیدگاه ریخت‌شناسی فضائی خاص را سبب نمی‌گردد.

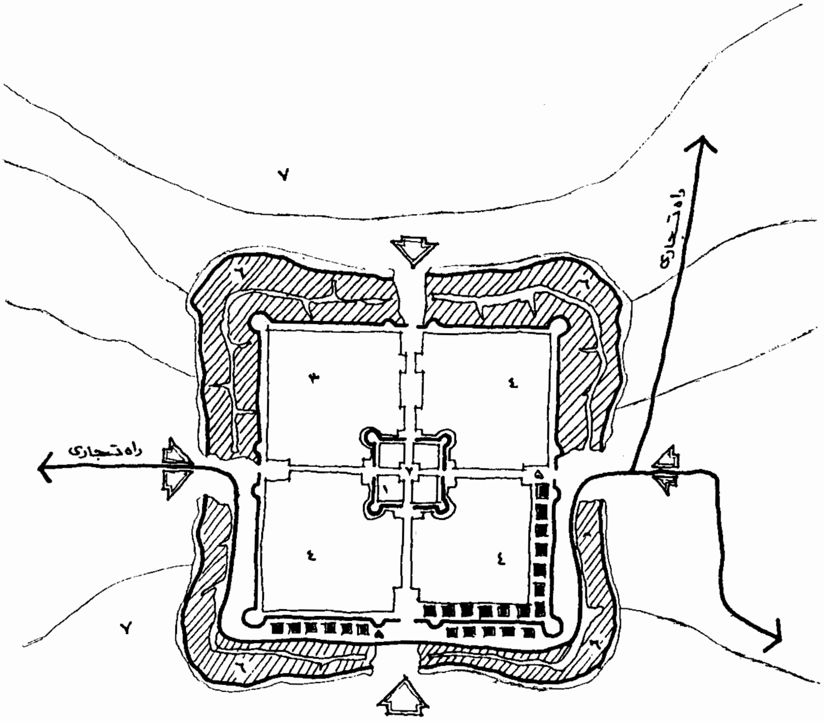

۱ ـ کاخ شاهی و خزانه

۲ ـ آتشکده

۳ ـ سربازخانه و انبار

۴ ـ شارستان و نزدیکان فرمانروا

۵ ـ بازار

۶ ـ شهر

۷ ـ زمین های کشاورزی

• ساخت کالبدی شهر در دورهٔ ساسانی

مأخذ: سید محسن حبیبی، پایان نامه فوق لیسانس شهرسازی ۱۳۵۵

فصل دوم

شهرنشینی، شهرگرایی و «شهرسازی» در دوران اسلامی

مدخل: دگرگونی مفهوم

فتح ایران در قرن هفتم میلادی (حدود سال ۶۵۰) توسط مسلمانان که جهان‌بینی جدیدی مبتنی بر برابری را ارائه می‌دادند، عملاً به وسیله قیام شار بیرونی (ربض) علیه شار میانی (شارستان) و دژ حکومتی (کهن دژ) همراهی می‌گردد. قیام ربض برعلیه شارستان وکهن دژ در واقع قیام برعلیه نظام کاستی است که نزدیک به چهار قرن بر ایران آن روزگاران حکومت کرد. این فتح عملاً به رهائی جامعهٔ ایلی از قید دو جامعهٔ روستایی و شهری می‌انجامد. فروپاشی سازمان شهری دولت ساسانی نیروئی را رها می‌کند که حدود چهارصدسال تحت قید این سازمان گرفتار آمده بود. جامعهٔ ایلی با رجعت به سازمان دودمانی کهن خود و رهایی از قیودی که در عصر دولت ساسانی رخ می‌دهد، استقلال خود را از جامعهٔ به هم پیوسته شهری و روستایی اعلام کرده و از این پس سعی بر آن دارد که بر آنها استیلا یابد.

هنگامی که اسلام امپراطوریهای رم شرقی و ایران را می‌گشاید، شهرنشینی و شهرگرایی در مناطق تحت سلطهٔ این دو امپراطوری کاملاً مشهود است. نظام شهری و شبکه سراسری شهرها از عوامل پایه‌ای نظام سیاسی دولتهای ساسانی و رُمی است. در ایران نظام شهری منبعث از دولت قاهر مرکزی و سلسله مراتب اجتماعی کاستی است، در رُم شرقی، فلسفه شهروند رمی هنوز حکم می‌راند.

قرن هفتم میلادی زمانی است که در اروپای غربی، فئودالیسم شکل گرفته و «شهرهای قرون وسطایی» یکی پس از دیگری در حال تولد و رشد یافتن هستند، زمانی است که شهر در ارتباط با روستا ـ تحت سیطره قوانین فئودالی ـ و در تقابل با آن و بر اساس تقسیم اجتماعی کار به گونه‌ای مشخص شکل می‌گیرد.

قرن هفتم میلادی، قرنی است که اسلام نه تنها به عنوان «دین» با دستورالعمل‌های فقط و فقط مذهبی بلکه به عنوان یک «جهان‌بینی» برای شکل بخشیدن به جامعه، در «شهر مکّه» تولد می‌یابد و در همان نخستین حرکتها و تهاجم‌های خویش برای خروج از «حجاز» و پیشروی به سوی «بین‌النهرین» و از آن ره، ایران و رم

شرقی، نخستین شهر خویش «کوفه»[۱] را در خارج از محدوده‌های حجاز بنا می‌کند.

بنابراین و قبل از ورود به چگونگی سازمان‌یابی و ساماندهی شهر یا شار ایرانی در دوران اسلامی، لازم است که نگاهی به مفهوم شهر و تفاوت میان شهر دوره اسلامی، شار پارتی (دوران ساسانی)، شهر رُمی (رم شرقی) و شهر قرون وسطایی (اروپای غربی) انداخته شود:

حضور مستمر قوانین و دستورالعمل‌های رمی در تمامی سرزمینهای مفتوحه، سبب گردید تا این سنتها کماکان در رم شرقی نیز به کار رفته شود. هم از این‌روست که در «شهر رمی» صرفنظر از مکانی که واقع شده است همان قوانینی ناظر و جاری است که در شهر مادر، «رم» به کار می‌رفته است، قوانین و سنتی نشأت گرفته از قواعد و مقررات برده‌داری، «شهر رمی» مکان استقرار اشراف رمی و نیروی نظامی امپراطوری است. شهروند رمی در مقابل دیگر مردمان از حقوق و مزایای خاص برخوردار بود و شهر در مقابل با روستا ارجحیت خاصی داشت[۲] به عبارت دیگر «شهر برده‌دار» رمی تجسم و تجسد کالبدی و فضائی جهان‌بینی برده‌داری است که برای مدّتی مدید تاریخ یونان و رم را به خود اختصاص داده است.

شهر قرون وسطایی، کاملاً دیگرگونه است، منشأ آن نیز شکل دیگری دارد. این شهر که پس از ایلغارها و از بین خاکسترها سر برآورده است، این شهر که برمبنای بازرگانی و پیله‌وری یا بر خرابه‌های شهرهای کهن رمی، یا در کنار رودها و آبراهه‌ها، یا در کنار دیرها و کلیساها و... شکل گرفته است، از بدو تشکیل خود در تقابل با محیط پیرامونی خویش و روابط مسلط بر آن ـ روابط فئودالی ـ قرار می‌گیرد[۳]. این شهر در نبردی آرام با قوانین و احکام فئودالیته موفق می‌گرددتا قوانین و مقررات خاص خویش را برپا دارد و تا مدتهای مدید به عنوان یک مکان امنیتی ـ سوق‌الجیشی و پناهگاهی

---

۱ ـ ر.ک. به هی‌چم جائیت، کوفه تولد شهر اسلامی، انتشارات مزونو و لاروس، پاریس، ۱۹۸۶.

۲ ـ ر. گ.به تاریخ جهان باستان، «رم»، پیگولوسکایا و دیگران، و همچنین جانسون، تاریخ هنر، ترجمه مرزبان، ویل دورانت، رم و جیمز موریس تاریخ شکل شهر.

۳ ـ ر. گ. ویل دورانت، قرون وسطی، به پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ جهان باستان، جیمزموریس، تاریخ شکل شهر، جانسون تاریخ هنر و...

تلقی گردد[۱]. شهروندانی که در چنین شهری جای دارند، از قوانین و مقررات خاص شهر تبعیت می‌کنند و عمدتاً در زمینه صنعت و بازرگانی و تولید فراورده‌های غیرکشاورزی مشغول به فعالیت هستند. فرد با استقرار در درون دیوارهای شهر از مصونیت‌ها و امتیازاتی برخوردار می‌گردد که دیگر افراد مستقر در روستاها و پهنه‌های متعلق به فئودال از آن بی‌بهره‌اند. این امتیازات از برج و باروی و خندق شهر فراتر نمی‌رفتند و در ورای دیوارها مفهوم و اعتباری نمی‌داشتند.

شار پارتی (دوران ساسانی) سرشتی دیگر دارد، علی‌رغم پیوندهای چندسویه آن با منطقه تحت نفوذ خویش، مکان استقرار اشرافیت وابسته به دولت قاهر مرکزی است. درون دیوارهای شارستان فقط و فقط به چهار طبقه ممتازهٔ اجتماعی تعلق دارد. شارستان محل استقرار دستگاه قوی دولتی است که هرگونه مرزهای طبقاتی و امتیازاتی را درمی‌نوردد و سلطه خود را بر اقصی نقاط پیرامونش می‌گستراند. شارستان تبلور کالبدی تمامی تمایزات و تفاوتهائی است که سازمان اجتماعی مبتنی بر «کاست» به آنها شکل بخشیده است. شارستان بیانگر همه فشارها و دشواریهائی است که از سوی دولت و دستگاه قاهرهٔ آن اعمال می‌شود.

حال آن که شهر دوران اسلامی مفاهیم دیگری را در خود دارد: این شهر چون شار دوران ساسانی «شهر ـ قدرت» نیست، مکانی نیست که بیانگر حکومت قاهرهٔ مرکزی باشد. در این شهر از زندگی شهر دولتهای یونانی و رمی خبری نیست. شهر دوران اسلامی، چون شهر قرون وسطایی نسبت به منطقهٔ پیرامونش امتیازات خاصی را ندارد. چون شهر از قوانین مدون جهان‌بینی اسلامی تبعیت می‌کند و در این قوانین امتیازات استثنائی برای مردمان وجود ندارد. در این قوانین فقط «اُمت» یعنی «اجتماع مؤمنان» ـ صرفنظر از مکان استقرار آنها ـ که به جهان‌بینی اسلامی اعتقاد دارند و در راه آن جهاد می‌کنند، نسبت به دیگران دارای امتیازات خاص هستند. شهروند شهر دوران اسلامی چون روستایی و یا ایلیاتی معتقد به جهان‌بینی اسلامی، فقط و فقط فرمانبردار احکام اسلامی، امام، خلیفه و یا نمایندگان آنها هستند، بنابراین شهر دارای زندگی مستقل و خاص با مقررات و امتیازات متفاوت نیست و بدین قرار تفاوتی بین شهر و ده ـ

---

۱ ـ ر. گ. به ماکس‌وبر، شهر.

جز تفاوتهای کالبدی ناشی از جمعیت، استقرار دیوانها، جامع و ... ـ وجود ندارد.

شهر دوران اسلامی قبل از هر چیز یک قلعه ایمان است[۱] و از نظر سیاسی و قانون تابع مقرراتی است که ناشی از شریعت هستند و از این‌رو نقش مذهبی شهر[۲] بر اهداف نظامی ـ اقتصادی حکومتهای مستقر در آن شهر اولویت دارد. به معنائی «هستی» شهر را می‌سازد. به دیگر سخن بین مفهوم شهر و جهان‌بینی اسلامی از ابتدای امر روابط نزدیکی وجود دارد و در شهر است که جهان‌بینی اسلامی اولین دولت خود را تشکیل می‌دهد. «یثرب» با تغییر نام خود به «مدینه» اولین شهری است که با جهان‌بینی اسلامی بنیانگذاری می‌گردد. مدینه واژه‌ای است آرامی که مفهوم آن با مفهوم «شارستان» در زبان پهلوی بسیار نزدیک است[۳]. مدینه جایگاهی است که در آنجا عدالت به اجرا درمی‌آید. مقر دولت یا نمایندگان حکومت است. مدینه گذشته از موقعیت اداری دارای نقش مذهبی بسیار بااهمیتی است، مدینه سکونتگاهی است که وظایف مذهبی و آرمانهای سیاسی ـ اجتماعی دولت اسلامی در آن تحقق می‌یابد.

با این مفهوم است که وجود شهر برای دولت اسلامی به عنوان یک ضرورت تلقی می گردد. در شهر است که وظایف و آرمانهای دولت اسلامی تبلور می‌یابد، در شهر است که امکان تحقق فرامین و اجرای مقررات صادره از سوی دولت اسلامی فراهم می‌آید. بنابراین جامعهٔ شهری در دولت اسلامی نقشی به مراتب فراتر را از همسانهای خود در دولتهای کهن به عهده می‌گیرد. جامعهٔ شهری در این دولت در هماهنگی و همنوائی کامل با دو جامعه روستایی و ایلیاتی قرار می‌گیرد. این هماهنگی و همنوائی بدان سبب است که جامعهٔ شهری دیگر بیانگر نمایَنده دولت نیست بلکه چون دو جامعه روستائی و ایلیاتی تحت سلطهٔ این دولت قرار می‌گیرد و علی‌رغم اهمیت فراوانش از همان امتیازات و یا محرومیتهائی برخوردار می‌گردد که دو جامعهٔ دیگر از آن برخوردارند.

---

۱ ـ همه جا در قرآن زمانی واژه «مدینه» به کار گرفته شده است که اجتماعی از مؤمنان در یک مکان خاص گرد آمده باشند و این امر هیچ ارتباطی حتی به مقدار نفوس و مردمان ندارد.

۲ ـ با توجه به تکیه اسلام بر مفاهیم ذهنی ایمان، لازم است که این نقش شهر به معنای «شهر ـ معبد» دوران پارسی قبل از آن تلقی نگردد.

۳ ـ ر. گ. احمد اشرف، ویژگیهای شهرنشینی در ایران.

عوامل مشخصه شهر در دورهٔ اسلامی

الف: مسجد

با توجه به اینکه دولت اسلامی در شهر تولد می‌یابد و با توجه به اینکه تشکیل این دولت برای اولین بار در «مسجد» صورت می‌گیرد، بنابراین وجود مسجد جامع، (مکانی که در آن نماز جماعت و نماز جمعه به عنوان بیان‌کننده وظایف و آرمانهای دولت اسلامی به انجام می رسد) به یکی از مشخصات اصلی شهر دورهٔ اسلامی تبدیل می‌گردد. این امر تا آن حّد اهمیت دارد که در دوران اولیه دولت اسلامی ـ و قبل از تشکیل حکومتهای محلی ـ سکونتگاهی به مقام شهر می‌رسد که صاحب جامع باشد. نخستین مکانی که به هنگام فتح یک شهر ساخته می‌شود و یا معبد، آتشگاه و یا کلیسائی بدان منظور تغییرشکل می‌یابد، مسجد جامع است. با برپا شدن مسجد جامع، کانون زیستی پیرامون آن، شهر تلقی می‌گردد. اگر قبل از این شهر وجود می‌داشته، نقش آن تقویت می‌گردد و اگر بیش از این شهری موجود نبوده است، مکان، ارتقای سلسله مراتبی می‌یابد و به عنوان شهر تلقی می‌گردد، اتلاق این عنوان به معنای حضور و تسلط دولت اسلامی بر منطقه‌ای است که به آن شهر ـ چه از نظر سیاسی و چه اقتصادی ـ وابسته می‌شود.

مسجد جامع، علاوه بر نقش مذهبی خود، نقوش سیاسی و اجتماعی بسیار قوی را نیز داراست. در همین مسجد است که مسؤولیت‌ها و بحرانهای دولت اسلامی با امت در میان گذاشته می‌شود و از فراز منبر همین مسجد است که حکم خلع و یا انتصاب کارگزاران دولت اسلامی خوانده می‌شود و از فراز منبر همین مسجد بود که حکم خلع خلیفه و امتناع از فرامین او نیز خوانده می‌شد و خطبه به نام امرای محلی می‌رفت. امت نیز رضایی و یا نارضایی خود از حکومت مستقر در شهر و منطقه را با شرکت یا عدم شرکت در مراسم نماز جمعه اعلام می‌داشت. زمانی که فاطمیان نسبت به اهالی قاهره ستم روا می‌دارند، شهروندان با خودداری خود از شرکت در نماز جمعه و برگزاری نماز در منزلهای خود مسجد بزرگ را خالی می‌گذارند[۱].

---

۱ ـ ر. گ. به ابن‌بطوطه: سفرنامه، همچنین ر.گ. به ناصرخسرو، سفرنامه.

با فاصله‌ای بسیار از مفهوم «شهر ـ معبد»، شهر دوران اسلامی در تحول خویش رابطه‌ای تنگاتنگ با تحولات و دگرگونی ساخت و ساز مسجد جامع برقرار می‌کند. دگرگونی و تغییر شکل مسجد جامع رابطه‌ای بسیار نزدیک با دگرگونی مفهوم دولت اسلامی، منطقه‌ای شدن و محلی شدن آن دارد. دولتی که از مفاهیم آرمانی برادری و برابری و نفی هرگونه تمایزات اجتماعی ـ فرهنگی شروع می‌کند و به سازمانی دیوانی، قاهر، مملو از تمایزات و تفاوتهای اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی ـ سیاسی منجر می‌گردد، این دگرگونی را می‌توان در چهار دوره مشخص از دگرگونی و تحول مسجد جامع دریافت.

دورهٔ *اول*: این دوره، مدتی بس کوتاه در صدر اسلام را شامل می‌گردد. در این دوره مسجد صورتی ساده و بی‌پیرایه دارد. الگوی آن مسجدالنبی در مدینه است. با ساده‌ترین مصالح ـ بخصوص مصالح موجود در محل ـ و با معماریی بسیار نزدیک به بافت ساخته شدهٔ پیرامون. این مسجد مکانی است که در حیاط آن دستورات به اطلاع اُمت رسانیده می‌شود. مسجد مکانی است که مکان استقرار دولت اسلامی نیز می‌باشد. در شهرهای تسخیر شده این مسجد یا در مکان معابد قدیمی مستقر می‌گردد و یا بنائی ساده است که در کنار میدان اصلی شهر برپا می‌گردد. در کنار «آگورا» یونانی، در کنار «فورم» رمی، در جوار «میدان» شار پارسی، همه جا در پُر آمد و شدترین نقطه شهر برپا می‌گردد. در این مرحله مسجد تنها دگرگونی عمده‌ای است که در سازمان فضائی ـ کالبدی شهر اسلامی شده رخ می‌دهد. چهرهٔ شهر عمدتاً همانی است که از قبل وجود می‌داشته است.

دورهٔ دوم: این دوره عمدتا" دولت اسلامی در دوران بنی‌امیه را شامل می‌شود. در عین آنکه مسجد در ربط کامل با قدرت دولت اسلامی است ولی در کنار خود دارالاماره را به عنوان مقر حکومت دارد. حکومت اموی در این دوران بنای مسجد جامع و دارالاماره را همزمان شروع می‌کند. بین مسجد و دارالاماره فاصله‌ای اندک وجود دارد و از بسیاری موارد از طریق ارتباطی سرپوشیده دو بنا به یکدیگر مرتبط می‌شدند. استقرار جامع معمولاً در ارتباط مستقیم با شارع عام و بازار نیز مورد بررسی واقع

می‌شود. اولین حرکتهای عمده برای دگرگونی بافت کالبدی و سازمان فضائی شهر، برحسب موقعیت سیاسی ـ اقتصادی و اجتماعی ـ فرهنگی آن آغاز می‌شود. شهرهای نوبنیاد شکل می‌گیرند و شهرهای تسخیر شده آرام آرام تغییرات خود را برمبنای نیازهای دولت اسلامی آغاز می‌کنند. شکل‌گیری اولین مدارس در کنار مساجد در این دوران[۱]، نشان از اولین جدائی این مذهب رسمی، دولتی و در قدرت با مذهب مردمان دارد. در این دوره شهر به مکانی اطلاق می‌شود که دارای جامع باشد. بودن جامع به معنای حضور دولت اسلامی در بالاترین سطح، در منطقه‌ای است که شهر برآن نفوذ اقتصادی ـ سیاسی و اجتماعی ـ فرهنگی دارد.

دورهٔ سوم: این دوره عمدتاً مربوط به خلافت عباسیان و تشکیل امپراطوری اسلامی در پهنه‌ای بس گسترده از جهان آن روزگاران است. پایان قرن اول ه.ق. (قرن هفتم میلادی) همراه با ظهور حکومت عباسی با کمک ایرانیان است. این دوره آغاز حکومت، فرهنگی ـ سیاسی در کل امپراطوری به معنای عام و در ایران به معنای خاص آنست. تمایل به شرق خلفای عباسی ـ در اثر نفوذ دیوانیان ایرانی سبب می‌گردد تا تغییری کلّی در دولت اسلامی رخ دهد. از یکسوی قدرت سیاسی دولت از قدرت مذهبی آن جدا می‌گردد، و قدرت سیاسی برتری خود را بر قدرت مذهبی اعمال می‌کند ـ که در دولت ساسانی اینچنین بود ـ و از سوی دیگر نطفهٔ فرهنگ اسلامی در ایران بسته می‌گردد. آنچه به مورد اول برمی‌گردد، جدائی کامل جامع از دارالاماره است[۲] و آنی که مورد دوم را شامل می‌شود، شکل‌گیری مذهب شیعه است. بازگشت به مفاهیم سلطنت در دولت ساسانی سبب می‌گردد تا در نحوهٔ نگرش به شهر تغییرات عمده‌ای رخ دهد. مفاهیم فضائی، کهن‌دژ، شارستان و ربض با مفاهیم زمانی وفق داده شده و از نو زنده می‌گردند. جامع به عنوان مکان اصلی اجتماعات مردمی بکلی خود را از حکومت جدا می‌کند، و از صورت ساده و بی‌پیرایه دوره اوّل و تا حدودی دوره دوم خارج شده و از دیدگاه شکلی، خود را از بافت ساخته شده پیرامون خویش جدا

---

۱ ـ ر.گ. به حسین سلطانزاده، تاریخ مدارس در ایران.

۲ ـ ر.گ. به یعقوبی: البلدان، ترجمه محمود ابراهیم آیتی، سیمای بغداد.

می‌سازد. در این زمان هنوز شهر جائی است که مسجد جامع در آن قرار داده شده، وجود جامع کماکان به عنوان حضور مستقیم دولت اسلامی است و تا زمانی که جامع وجود نداشته باشد، علی‌رغم انبوهی جمعیت و تمرکز فضائی مکان، شهر نامیده نمی‌شود[۱].

دورهٔ *چهارم*: این دوره عمدتاً به ظهور حکومتهای قدرتمند محلی در دل امپراطوری عباسی باز می‌گردد. علی‌رغم حضور خلیفه عباسی در این دوران و وجود ظاهری دولت متمرکز اسلامی، می‌باید از دولتهای اسلامی نام برد. در این دوره شریعت اسلامی بنا به مصالح حکومتهای محلّی و منطقه‌ای تغییرات عمده می‌یابد و بیش از پیش رنگ و روی محلی و منطقه‌ای به خود می‌گیرد. قرن ششم ه.ق. (قرن سیزدهم میلادی) چنین دگرگونی‌هائی است. در شکل و توزیع مساجد تغییرات بنیادی آشکار می‌شود. جامع و سپس دیگر مساجد، بیش از آنکه محلّی برای عبادت باشند، مکانی جهت خودنمائی حکومتها می‌گردند. ظاهر پرشکوه و معماریهای یادمانی در ساخت مساجد نقش اساسی می‌یابند. به تبع این دگرگونی شهر نیز دچار تغییرات عمده می‌گردد. محلات بر مبنای جدائی قومی، نژادی، فرهنگی، مذهبی و... برپا می‌گردند. هر محله‌ای مسجد خویش را دارد. ایجاد محلات جدید خارج از فضای موجود شهر به نوعی خودنمائی حکومتی تبدیل می‌گردد. شهر با رجوع به مفاهیم دورهٔ سوم به مجموعه‌ای از محلات در خود و بیگانه از یکدیگر تبدیل می‌گردد.

مسجد و در جوار آن مدرسه در این دوره مقر آن دسته از علماء و مردمانی می‌گردد که با رجوع به صدر اسلام و پرداختن به امور مذهبی، علوم الهی و معارف اسلامی، به عنوان نهادهای ضد قدرت در مقابل حکومتهای محلی به مبارزه می‌پردازند و در پی کسب قدرت سیاسی هستند. به قدرت رسیدن خاندان آل برهان در بخارا، آل میکائیل در نیشابور، یا شیخ مجدالدین شیرازی در شیراز گواه بر این امر هستند[۲].

تشکیل دول اسلامی در این دوره و جدائی وظایف و آرمانهای مذهبی از اهداف سیاسی، شکل‌گیری محلات در خود، بیگانه از یکدیگر و همراه با روستاهای هم‌کیش،

---

۱ ـ ر.گ. به قمی، حسن‌بن محمد، تاریخ قم.   ۲ ـ ر.گ. به: احمد اشرف، ویژگیهای شهرنشینی...

هم‌فرقه، هم‌نژاد، و... سبب می‌گردد تا ملاک تعیین شهر بر اساس داشتن جامع از بین رود. به بیان دیگر در این دوره هر شهری می‌باید جامع داشته باشد ولی هرجاکه جامع داشت مقام و موقع شهری پیدا نمی‌کرد[1].

در این دوره مسجد به عنوان مرکز عقیدتی ـ سیاسی نقش عمده‌ای پیداکرده و در جوار خود مدارس و مکاتب عمده‌ای را ایجاد می‌کند. از جامعهٔ الازهر در قاهره تا جامعهٔ الزیتون و تا مدارس نظامیه در ایران و... همه و همه مکانهائی می‌گردند برای تبلیغ و ترویج تفاسیر متفاوتی که دولتهای محلی و متفکرین وابسته به آنها از شریعت اسلامی دارند. در همین مدارس و مکاتب است که برای اولین بار دول اسلامی به نظریه‌پردازی و مشروعیت بخشیدن به خود می‌پردازند.

ب ـ بازار

استقرار دولت اسلامی و تسلّط آن بر کشورهایی با قوانین و مقررات تجاری بس گسترده، سبب می‌گردد تا این دولت از سوئی از همهٔ این مقررات و قوانین بهره برد و از سوی دیگر آن را با موازین شرعی هماهنگ کند. گستردگی امپراطوری اسلامی از اسپانیا گرفته تا همسایگی چین، وجود قوانین و مقررات تجاری و بازرگانی منبعث از شریعت، امنیت نسبی در پهنه امپراطوری، علل پایه‌ای رونق بیش از پیش بازرگانی در قرون دوم تا هفتم ه.ق. (نهم تا ۱۴ میلادی) می‌گردد. وجود قرینه‌های از پیش موجود «بازار»، «میدان»، در کشورهای مفتوحه به این دو عنصر نقش اساسی در سازماندهی شهر دوره اسلامی می‌بخشد. به گونه‌ای که با تقریبی نزدیک به یقین می‌توان از بازار و میدان به عنوان عناصر اصلی متشکله شهر دوره اسلامی یادکرد. با توجه به سنت باقیمانده از شهر دوره ساسانی، بازار شهر را درمی‌نوردد و از میدان اصلی شهر ـ مقر حکومتی ـ به سوی دیوار و بارو کشیده شده و سپس در ورای آن تا حدی معقول گسترش می‌یابد. تغییر مهم در سازمان کالبدی بازار و تنظیم فضائی آن را وجود مسجد جامع ایجاد می‌کند. بازار به دور مسجد و مدرسه می‌چرخد و آن را دربر می‌گیرد. نخستین بازار، بازار شمع‌فروشان و عطاران، مهر و تسبیح‌فروشان است که در محدودهٔ بلافصل مسجد

---

۱ ـ ر.گ. به تاریخ قم، مأخذ قبلی.

جای می‌گیرد و پس از آن بازار کتابفروشان، صرافان و چرم‌سازان و صحافان است که بر گِرد مدرسه و یا مدارس قرار می‌گیرند، مدرسه معمولاً درهای خویش را در راسته‌های اصلی این بازارها می‌گشاید، پس از آن بازار پارچه‌فروشان یا «قیصریه»(۱) است که به دلیل اهمیت صنعت نساجی و نقش مهم اقتصادی آن پراهمیت‌ترین مرکز بازرگانی شهر است. گواینکه هر راستهٔ بازار دارای در و دروازه است ولی در و دروازه‌های بازار قیصریه از استحکام بیشتری برخوردار بوده است. پس از قیصریه بازار نجاران و مسگران و قفل‌سازان وپس از آن حلبی‌سازان و آهنگران قرار دارد و در امتداد آن بازارهای نعلبندان، زین‌سازان و پالان‌دوزان در کناره ودر داخل باروی شهر قرار می‌گیرند، البته هر یک با کاروانسراها و میادین خاص خود. در ورای باروی شهر بازارهای روزانه و فصلی روستائیان، دوره‌گردان، پیله‌وران و... گسترده می‌گردند. صنایع وابسته به بازار که دارای آلودگیهای بسیار هستند، در فاصله‌ای منطقی از بارو قرار می‌گیرند، صنایعی چون: دبّاغ‌خانه، رنگرزیها، سفال‌سازیها، آجرپزی‌ها، سلاخ‌خانه و...(۲)

بازار نیز چون مسجد از اشکال بسیار ساده آغاز کرده و در تحول خود به پیچیدگی فضائی و انتظام کامل دست یافته است. بازار نیز چون مسجد، محلی می‌گردد برای خودنمائی حکومتهای محلی و منطقه‌ای چه در مقابل حکومتهای رقیب و چه در مقابل دولت مرکزی واقع در بغداد.

با فاصله‌ای دور از مفهوم «شهر ـ بازار»، شهر دوران اسلامی در تحول خویش به دور بازارها تنیده می‌شود و در گسترش خود بازارهای جدید را ایجاد می‌کند. شواهدی بسیار ـ از کرمان و یزد گرفته تا لاهیجان و تبریز، از دزفول و شوشتر گرفته تا مشهد و نیشابور و... ـ وجود دارند که قبل از اینکه محله‌ای ساخته شود و بخشی نو برپا شود، ابتدا بازار و میدان ساخته می‌شدند و سپس مردمان به گونه‌ای کاملاً آزاد به دور آنها سکنی می‌گرفتند و محله‌ای جدید برپا می‌شد. به همین اعتبار است که می‌توان از بازار به

---

۱ ـ به تعبیری «قیصریه» کلمه‌ای است رومی که دولت اسلامی از سرزمینهای مفتوحه اقتباس کرده است. این کلمه بخصوص با آتش‌سوزی بزرگی که در بازار قیصریه فاس در مراکش رخ می‌دهد، معروفیتی بیش از پیش می‌یابد، ر.گ. به ابن‌بطوطه: سفرنامهٔ ابن‌بطوطه. احمد اشرف، ویژگیهای شهرنشینی در ایران.

۲ ـ ر.گ. به احمد اشرف، مأخذ یاد شده...

عنوان ستون فقرات شهر دوره اسلامی نام برد. اگر شهر دوره اسلامی جائی است که مؤمنان در آن جمع هستند و بیان فضائی جهان‌بینی اسلامی - بی‌تردید با تفسیر سیاسی زمان آن - است، به همان اندازه، شهر دوره اسلامی مکان تبلور کالبدی - فضایی روابط تولیدی در معنای گسترده است. وجود بازارهای مملو از کالاها و مردمان نشان از قدرت اقتصادی شهر دورهٔ اسلامی دارد.

دولت اسلامی خود یکی از بنیانگذاران و تقویت‌کنندگان بازار است. نه بدان علت که به چرخش کالا و سرمایه مردمان تابعه خویش نیاز دارد، بلکه بدان علت که خود صاحب اصلی سرمایه و کالاست.

ج - محله

علی‌رغم آنکه در بدو تشکیل دولت اسلامی ایجاد هرگونه قشربندی اجتماعی بر مبنای قوم، نژاد، سنت و... نفی می‌گردد به هنگام تشکیل امپراطوری متمرکز و سپس غیرمتمرکز اسلامی، رجوع به سازمان اجتماعی کهن شهری در سرزمینهای مفتوحه بسرعت انجام می‌پذیرد. گواینکه دیگر از تشکیل محلات برحسب نظام کاستی یا شهروندی خاص خبری نیست ولی در مقابل با ایجاد محلاتی برحسب قوم و قبیله، نژاد، مذهب، زبان، فرقه و... مواجه هستیم[1]. در شکل‌گیری مفهوم جدید، شاهد ترکیبی از سه جامعهٔ شهری و روستایی و ایلیاتی هستیم. به عبارتی دیگر برای اولین بار در تاریخ شهرگرایی و شهرنشینی... لااقل در محدودهٔ سرزمینهائی که فرهنگ اسلامی - ایرانی در آنها جاری بوده و تمدن پارسی در آنها ریشه داشته است، با محلاتی از شهر روبرو می‌شویم که ساکنین آن - یعنی جامعه شهری - پیوندی چندسویه و درهم تنیده با ساکنین روستاهای هم‌کیش، هم‌مذهب، هم‌زبان، هم‌قبیله و... خود - یعنی جامعه روستایی - دارند و این جامعه نیز بلافاصله خود را به قوم و قبیله‌ای رجوع می‌دهد، به جامعهٔ ایلی، که معمولاً چندین روستا و در بسیاری موارد منطقه‌ای را در حیطه روابط تولیدی و فرهنگی خود دارد.

حضور مستقیم و ترکیبی این سه جامعه در محله - و از آن طریق در شهر - با

---

۱ - ر. گ. به یعقوبی، البلدان، مأخذ قبلی.

حضور مستقیم آنانی که در رأس هرم اجتماعی ـ و از آن طریق قدرت ـ این سه جامعه جای دارند، در دولت اسلامی و حکومت محلی شدّتی دوچندان می‌یابد. تقابل‌ها و تضادهای این عاملین برای کسب قدرت بیشتر در حکومت عملاً در تقابلها و تضادهای مملو از خشونت محلات شهری با یکدیگر بروز می‌کند. وجود محلات در تضاد و در تقابل، از خصیصه‌های بارز شهر دورهٔ اسلامی صرفنظر از مکان آنها هستند. محلاتی که هریک مسجد، بازارچه، مدرسه، آب‌انبار، قنات، حمام و... خاص خود را داشتند و حتی در مواقعی برای خود، علاوه بر دروازه‌ای خاص که به بیرون شهر باز می‌شد، دروازه‌ای نیز برای ورود به محله می‌داشتند. ارتباط محله با سازمان اجتماعی عشیره‌ای خود بسیار بیشتر از رابطه آن با محلات مجاورش بود. چنین شکل‌گیری کالبدی که منبعث از تفاوتها و گهگاه تضادهای شدید اجتماعی ـ فرهنگی است، مفهومی جدید از محله را سبب می‌گردد. محلات در ستیز متولد شده و نقش تاریخی و سهمگین خود را در سراسر تاریخ پر فراز و نشیب شهر بازی خواهند کرد.

شهرنشینی، شهرگرایی و «شهرسازی» در دوران متقدم اسلامی

گفته شد که دولت اسلامی در شهر تولد یافت و شهر خود را بر مبنای جهان‌بینی اسلامی سازمان داد و در اولین حرکتهای خویش برای خروج از سرزمین حجاز نخستین تجربه خویش را در ساختن و برپاکردن شهری جدید در کوفه[۱] به منصه بروز رسانید، از این‌روست که شهر در دولت اسلامی مقامی خاص دارد و در تمامی دوران اسلامی - صرفنظر از مکان و یا زمان - پرداختن به شهر، سازمان دادن آن و یا پایه نهادن آن از مشغولیات ذهنی، آرمانی و قدرت‌نمائی دولت اسلامی در آغاز و دول اسلامی در روزگاران بعدی بوده است. در دوران متقدم ودر سرزمینهای پهناور امپراطوری نوبنیاد اسلامی سیاست شهرسازی خاصی تدوین گردید[۲] که به طور عمده و رسمی دوگونه شهر را مدّنظر قرار می‌داد:

اوّل : شهرهای قدیمی که دروازه‌های خود را - چه به زور یا به رضا - بر روی دولت اسلامی گشودند. این شهرها بی‌آنکه متحمل دگرگونیهای عمدهٔ کالبدی - فضائی گردند، با ایجاد عناصر جدید و با جایگزینی آنها در عناصر کهن، چون مسجد جامع، یا جابجائی جامعه شهری، حال و هوای جهان‌بینی جدید را در خود دمیدند. این شهرها - در پهنهٔ ایران - دیوارهای «شارستان» را درنوردیدند و با گسترش خود در «ربض» (شهر بیرونی)، از سیاست گسترش خودبه‌خودی و خودرو تبعیت کردند. بازسازی «ربض» و یا به عبارتی روشن‌تر اهمیت بخشیدن به «ربض» به عنوان آن بخش از شهر که مردمان خارج از طبقات ممتازه اجتماعی می‌زیستند، مهمترین سیاستی است که دولت اسلامی در دوران متقدم از آن تبعیت می‌کند، اهمیت یافتن و گسترش سریع «ربض»، آبادان شدن آن و ضعیف شدن یا مهجور گردیدن «شارستان» (شهر درونی)[۳]، حکایت از بکارگیری چنین سیاستی دارد. بازسازی «ری»، «اصفهان»، «نیشابور» و... در دوران متقدم اسلامی نشأت گرفته از همین سیاست است.

---

۱ ـ ر. گ. هی‌چم جائیت، کوفه تولد شهر اسلامی.

۲ ـ ر. گ. به سیّدمحسن حبیبی، ترکیب شهری، از شهرنشینی تا شهر جدید. رساله دکتری، پاریس ۱۹۸۱.

۳ ـ ر. گ. به سفرنامه ناصرخسرو.

دوم : شهرهای نوبنیاد، این گروه از شهرها عمدتاً پایگاههای نظامی هستند که دولت اسلامی برای حفظ ارتباط سپاهیان خود با مبدأ حرکت آنها برپا می‌کند. این‌گونه شهرها، گاه برای از رونق انداختن شهرهای قدیمی نیز ساخته می‌شد. در هر دو صورت شهر جدید در کنار شهر کهن یا فاصله‌ای اندک از آن برپا می‌شد. مواردی بسیار دیده شده است که به سبب از رونق افتادن «شارستان» مردمان شهر به دور هسته جدید حکومتی گرد آمده و بدین‌ترتیب شهر دیگری برپا شده است. اشاره به وجود ویرانه‌های شارستان در جوار شهر که در نزد مورخین دورهٔ متقدم اسلامی دیده می‌شود، ناشی از همین نکته است. براین روال شاید بتوان به گونه‌ای شهرهای جدید را «طراحی شده» نامید، «بغداد»، «کوفه»، «نیشابور»، «اصفهان»، «ری»، شاهدینی روشن براین مدعا هستند، اگر بغداد کاملاً از «طراحی» برخوردار است و از داشتن نقشه و طرح مشخص برای آن سخن می‌رود، کوفه و نیشابور، اصفهان و ری و... شهرهایی هستند که بر روالی «شهودی» پی افکنده شده‌اند.

مثال نیشابور و چگونگی ساخته شدن شهر جدید در مقابل شهر قدیم نکاتی فراوان دربر دارد. ابن‌واضح یعقوبی(1) چنین می‌گوید: «شهری است در نیشابور که در قدیم بستان عبداله‌بن طاهر بوده است و عبدالله چون به نیشابور آمد، در شهر منزل گزید و سپاهیان هم در منازل شهر فرود آمدند و چون از تعدّی سپاهیان خود به مردم خبر یافت، قصری در «شادیاخ» بنا کرد و در میان سپاهیان خود ندا درداد که هر کس در نیشابور بخوابد، مال و خونش حلال است و سپاهیان را فرمود تا در پیرامون قصرش ساختمان کنند، پس معمور گشت، به شهر متصل شد و محله‌هائی بزرگ از شهر به حساب آمد. بعدها بقیه شهر ویران گشت و اکنون نیشابور همان است [بستان عبداله‌بن طاهر] که مانده».

این توصیف بخوبی نشانگر سیاست دولت اسلامی برای ایجاد شهری جدید حتی در مقابل شهری معمور است. این سیاست درعین حال نکاتی ظریف را نشانگر است: از سوئی فاتحان نیروئی اندک ـ در رابطه با مردمان شهر ـ بوده که از پایگاههای اصلی‌شان بس دور افتاده‌اند و علی‌رغم گشوده شدن شهر کهن، این خطر همیشه وجود

---

۱ ـ ر.گ. به البلدان، مأخذ یاد شده.

می‌داشته است که از سوی مردمان شورشی علیه فاتحین صورت پذیرد، بنابراین نگاه داشتن نیروی نظامی در محدودهٔ بلافصل شهر هم آمادگی برای سرکوب شورش را فراهم می‌آورد و هم اینکه حضور دائمی نظامیان فاتح در شهر ـ که می‌تواند بالقوه تحریک‌کننده باشد ـ منتفی می‌گردد. از دیگر سوی، فاتحین به نمایندگی از دولت اسلامی مبشر عدالت هستند و طبق موازین شرع به هنگام گشوده شدن شهر و تسلیم مردمان، آنان از هر گونه تعدی و تعرض مصون خواهند بود. دور نگه داشتن نظامیان از شهر امکان تعدی سربازان را به مردمان کاهش می‌دهد و سرانجام با استقرار بنای حکومتی به نمایندگی از سوی دولت اسلامی در فراسوی باروی «شارستان» و در «ربض» ارتباط حکومت جدید را با مردمانی که پیش از این از سوی «شارستان» ستم می‌دیدند بیش از پیش مستحکم کرده و سبب شکل‌گیری اقشار جدیدی از مردمان در تقابل با اقشار کهن می‌گردد.

در دوران متقدم اسلامی، علاوه بر دوگونه شهر فوق که رسماً از سوی دولت اسلامی مورد تأیید قرار می‌گیرند، دوگونه دیگر از «شهر» برپا می‌شود: یکی، شهرهائی است که نشان‌دهنده قدرت دولت یا دولتهای اسلامی است. این شهرها، علاوه بر معنای «شهر ـ قدرت»، مفاهیم «شهر ثروت» و «شهر ـ آرمان» را نیز با خود حمل می‌کنند، «بغداد» مرکز خلافت روحانی و سیاسی عباسیان در قرن دوم هجری، «فاس» مرکز خلافت ادریسی‌ها در قرن سوم هجری در مراکش و سامره مرکز خلافت عباسیان در قرن سوم هجری به مدت پنجاه سال از این گونه شهرها هستند. گروه دیگر، شهرهایی هستند که مردمان، بخصوص ایرانیان بر اطراف شهادتگاه و یا مزار امامان بنا نهاده‌اند، این شهرها که عمدتاً از سوی شیعیان و یا رافضیان بنا نهاده می‌شوند عملاً به عنوان «شهر ـ شاهد» و «شهر ـ ایمان» ساخته شده و در مقابل «شهر ـ قدرت» رسمی و غاصب به عنوان «شهر ـ قدرت» غیررسمی و واقعی قرار می‌گیرند و در بسیاری موارد دولت اسلامی و دستگاه خلافت را با دشواریهای فراوان روبرو می‌سازند، از این گروه شهرها می‌توان از مشهد، قم و کربلا به منزلهٔ شاخص نام برد. درهم کوبیده شدن کربلا در قرن سوم هجری، به رسیمت نشناختن قم به منزلهٔ شهر و ویرانی چندین‌باره مشهد، حاکی از تقابل و تضادی است که این شهرها در ارتباط با دولتها می‌داشتند.

شروع رونق شهرنشینی و شهرگرایی و از آن ره «شهرسازی»، در امپراطوری

اسلامی و تحت حکومتهای خودمختار و یا نیمه مستقل منطقه‌ای ـ محلی را می‌توان از اواخر قرن دوم هـ.ق. (قرن هفتم میلادی) و اوایل قرن سوم هـ.ق. (قرن نهم میلادی) دانست. در این دوره است که در همه سطوح تجدید حیات علمی، ادبی، هنری، دیوانی، باتوجه به مفاهیم جدیدی که دین اسلام به همراه آورده است،آغاز می‌گردد. قدرتمندی حکومتها و دولت اسلامی، سبب می‌گردد تا مبادلات علمی ـ فنی در پهنه‌ای وسیع از جهان آن روزگاران همراه با مبادلات تجاری ـ بازرگانی براحتی صورت پذیرد. این انقلاب عظیم سبب پیدایش نظامی از شهرگرایی و شهرنشینی می‌گردد که تا آن زمان بی‌سابقه بوده است. شهرهای عظیم با جمعیت‌های دهها هزار نفری برپا می‌گردند و با قرارگیری در مسیرهای عمدهٔ تجاری آنچنان گسترش ـ از نظر جمعیتی و اقتصادی ـ می‌یابند که حتی شهرهای پرجمعیت اروپا در اواخر دورهٔ قرون وسطی به آن حدّ نرسیده‌اند. شهرهائی چون نیشابور، ری، اصفهان، شیراز، سیراف و... در خطّهٔ ایران، از این قبیل هستند. رشد و شکوفائی چهارصدساله این شهرها با هجوم ویرانگر مغول در قرن هفتم هـ.ق. (چهارده میلادی) قطع می‌گردد. حمله‌ای که نقطهٔ پایانی بر تمدن شهری هفتصدساله دوران متقدم اسلامی است.

ساخت و سازمان شهر از قرن یکم هجری تا قرن چهارم هجری (۷ تا ۱۱ میلادی)

شکل‌گیری دولت اسلامی، بازسازی مفاهیم کهن

استقرار قطعی امپراطوری اسلامی و تشکیل دولت متمرکز اسلامی با به قدرت رسیدن عباسیان و سقوط دولت اسلامی اموی، انجام می‌گردد. نقشی که جنگاوران و دیوانسالاران ایرانی در استقرار و شکل بخشیدن به دولت اسلامی در دوران عباسی داشته‌اند، سبب می‌گردد تا شیوه‌ای از حکومت در پیش گرفته شود که قرینه‌اش از قبل در دولت ساسانی پیش از اسلام وجود می‌داشت. دولت مبتنی بر شریعت اسلامی، بسرعت شکل و چهره‌ای دیوانی می‌یابد و سازمان دیوانی بر همهٔ شئون دولت و از آن ره زندگی مردمان، مهر و نشان خود را می‌زند.

این دولت با در دست گرفتن همهٔ عوامل تولید، در هر سه بخش کشاورزی، صنعت و بازرگانی، عملاً همان نقشی را دارا می‌شود که دولتهای کهن ایرانی به مدت نزدیک به ۱۵ قرن آن را سازمان داده و ایفا کرده بودند. با تفسیر شریعت اسلامی، دولت عباسی در ورای طبقات اجتماعی قرار گرفته و با استقرار دیوانهای متعدد که عمدتاً از دیوانهای عهد ساسانی تقلید شده بودند[۱]، مالکیت عالیه دیوانی را بر همهٔ ابزار و عناصر تولید می‌گسترانند. امری که قبلاً به صورت مالکیت پادشاهی، مالکیت پرستشگاهی، مالکیت دولتی، مالکیت جمعی شهر و یا روستا وجود می‌داشت، در چهره‌ای جدید ظاهر می‌شود، و وحدت و یگانگی کار اجتماعی در سه جامعهٔ شهری، روستایی و ایلی پژواک جدید خود را بازمی‌یابد. این سه جامعه هر یک به مثابه واحد اقتصادی، خصلت جمعی خود را کاملاً حفظ کرده و خراج یا مالیات به گونه‌ای جمعی به دولت پرداخته می‌شود[۲] درهم‌آمیختگی نظام مالکیت جمعی با مالکیت دولتی بار دیگر و خود را در حکومت عباسی متبلور می‌سازد، این دولت با یگانگی حکومت روحانی و سیاسی و عملاً همهٔ وسایل اساسی تولید و امور اقتصادی را تحت فرمان خود

---

۱ ـ ر. گ. به نرشخی، تاریخ بخارا.

۲ ـ ر. گ. به آ. لمبتون، مالک و زارع.

گرفته و نظارت دائمی خود را از طریق عمّال دیوانی اعمال می‌کند.

ایجاد دیوان وزارت و نقش فائقه‌ای که وزیر به عنوان عامل سیاسی بر سرزمینهای تابعه بر عهده می‌گیرد، بازخوانی و بازتولید همان نقش در روزگاران پیشین است. شکل‌گیری دیوانهای، شرطه (نظامی)، اِشراف (امنیتی)، استیفا (دارایی)، برید (پست)، رسائل (مکاتبات دولتی)، املاک خاصه، محتسب (امور شهری)، قضا (عدالت) و اوقاف، هر یک بازتولیدی از دیوانهای کهن هستند که در مفهومی جدید و متعارف بکار گرفته می‌شوند. دولتی اینچنین مسلح به ابزار دیوانی، محملی می‌گردد برای ارتقاء بخشیدن به شیوه‌های زیست و تولید و بکارگیری ابزار و فنون جدید برای بازدهی، بهره‌وری و بهره‌برداری از جوامع تابعهٔ خویش که دین و دولت را دوروی یک سکه می بینند[۱].

دولتی اینچنین دیوانی و جامعه‌ای اینچنین تابع دیوانسالاری، بازتاب خویش را در مکان استقرار اصلی دیوانها یعنی، شهر، بازمی‌یابند. مانند روزگاران پیشین، دیوانیان، جنگاوران و سپاهیان، همگی با رئوس هرم قدرت در جامعه ایلی و روستائی و شهری درهم می‌آمیزند. نتیجه این درهم‌آمیختگی وحدت اجتماعی کار بین جامعه و تفویض تولیت محلی، منطقه‌ای به شهر است. شهر بار دیگر منطقهٔ تحت نفوذ خویش را تعریف می‌کند و خود نیز از آن تعریف می‌یابد. شهر محل تضادها و تقابل‌هائی می‌گردد که نتایج آنها در چارچوب و در حصارهای آن محدود نمی‌گردد، بلکه گستره‌ای منطقه‌ای می‌یابد. دیوارهای ذهنی و تصوری شهر در محدودهٔ منطقه قرار می‌گیرد. چنین رابطه‌ای بین شهر و منطقه سبب می‌گردد تا مفهوم «شهر ـ دیوان»[۲] رخساره نماید.

برای شهری اینچنین، لاجرم الگوئی باید. بغداد پی افکنده می‌شود به شکل دایره در کنارهٔ دجله، چهار دروازه باشکوه و بزرگ که به چهارراه اصلی کاروان‌رو باز می‌شدند... و به میدان بزرگ شهر می‌رسیدند که در میانهٔ آن کاخ خلیفه و مسجد جامع بنا گشته بود... و در پیرامون آنها هیچ بنائی جز ساختمانهای نگاهبانی قرار نداشت... در اطراف میدان خانه‌های امرا و نزدیکان خلیفه و دیوانها قرار داشت... میان دروازه‌های

---

۱ ـ ر.گ. به آ. لمبتون، نظریه دولت در ایران.

۲ ـ ر.گ. به حسین سلطانزاده، مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران.

بزرگ، کوی‌ها و دروازه‌های دیگر قرار داشت[۱]. منصور خلیفه عباسی شهر را به چهار بخش کرده و سرپرستی هر بخشی را به عهده مهندسی وامی‌گذارد تا در آن، محله‌ها را برپا دارد. هر محله بازاری عمومی برای دادوستد می‌داشت و به اندازهٔ نیاز مردم برای هر محلهٔ مسجد و حمام ساخته می‌شد... هر محله وگذری در بغداد به قبیله، طایفه، اهل حرفه و یا مردم ناحیه‌ای از نواحی امپراطوری اسلامی اختصاص داشت... بازار بزرگ شهر دو فرسخ طول و یک فرسخ پهنا داشت... برای هر صنفی از بازرگانان و هر نوعی از بازرگانان، بازارها معین و در هر کدام... راسته‌ها و دکانها و میدانها بود[۲].

الگوئی اینچنین، تمامی مفاهیم پیشین شهر را در خود دارد، هم «شهر ـ قدرت» است، هم «شهر ـ دیوان» است و هم «شهر ـ بازار» و با این همه این الگو سازمان فضائی خویش را همچون خود دولت از نظام کهن برگرفته است، آن را به روز کرده و بدان عینیت بخشیده است. هم جامعه و هم شهر و هم دولت باز تولید انگاره‌های کهن هستند. انگاره‌هائی بدین‌گونه:

اول: به میدان بزرگ شهر می‌رسیدند که در میانهٔ آن کاخ خلیفه و مسجد جامع بنا گشته بود... و در پیرامون آنها هیچ بنائی جز ساختمانهای نگاهبانی قرار نداشت... کهن‌دژ یا قهندز کهن اینچنین به روز می‌شود. دژی که محل استقرار دولت و دیوانها بود و معبدی در کنار خود می‌داشت و در بارو محصور شده بود، در نقشه بغداد به دارالاماره تبدیل می‌گردد.

دوم: در اطراف میدان خانه‌های امرا و نزدیکان خلیفه و دیوانها قرار داشت... میان دروازه‌های بزرگ، کوی‌ها و دروازه‌های دیگر قرار داشت. شارستان (شهر درونی)، شهر خواص و شهر دولتمداران و دیوانیان که در محدودهٔ بلافصل کهن‌دژ قرار می‌داشت و خود در درون دیوارها و دروازه‌ها محصور بود، تعبیر جدید خود را بازمی‌یابد و در بغداد به شهر بزرگان و سرداران تخصیص می‌یابد.

---

۱ ـ ر.گ. به «البلدان»، مأخذ یاد شده، سیمای بغداد.

۲ ـ ایضاً، همان مأخذ.

سوم: ... هر بخشی را به عهده مهندسی وامی‌گذارد تا در آن محله‌ها برپا دارد... ربض (شهر بیرونی) در دوران پیش از اسلام و دوران متقدم اسلامی مکانی است که دیگر مردمان از هر صنعت و حرفه، قبیله و قومی در آن مستقر هستند. ربض خود دارای کلیه نهادهای شهری، بازار و میدان و محله است. در بغداد، ربض نیز مورد طراحی واقع می‌شود و چون دو بخش دیگر شهر، کهن‌دژ و شارستان، سازمان فضائی ـ کالبدی جدیدی می‌یابد، درعین آنکه اولین نطفه‌های محلات در ستیز را نیز تدارک می‌بینند. هر محله و گذری در بغداد به قبیله، طایفه، اهل حرفه و یا مردم ناحیه‌ای از نواحی امپراطوری اسلامی اختصاص داشت...

در این به روز کردن مفاهیم کهن، چه در مقیاس دولت و دیوانها و چه در مقیاس بروز کالبدی آن یعنی شهر، اصل کهن دیگری نیز با شروع حکومت عباسیان در دولت اسلامی به کار گرفته می‌شود، اصلی که قدمتی هزاران ساله در دولتهای پیش از اسلام ایران داشته است: عامل اساسی در تشکیل حکومت واحد، قبول اصل خودمختاری و استقلال محلی، در درون قلمرو حکومتی هر یک از شهرهاست، در عین تابعیت سیاسی و نظامی همهٔ آنها از فرمانروائی واحد، فرمانروائی که در درون این اتحاد و به دلایل معین تاریخی، سمت پیشوائی یافته است[۱]. به دیگر سخن، توافق بر سر خودمختاری داخلی، راه اتحاد سیاسی ـ مذهبی در دولت اسلامی عباسی را فراهم می‌آورد. با بکارگیری این اصل، قرن دوم هجری مصادف می‌گردد با تشکیل حکومتهای محلی ـ منطقه‌ای خودمختار که در عین تابعیت از دولت اسلامی در جنگ و ستیزهای محلی ـ منطقه‌ای با یکدیگر نیز قرار می‌گیرند. تشکیل اولین دولتهای منطقه‌ای ـ محلی چون طاهریان در خراسان، صفاریان درکرمان و سپس تشکیل حکومت نسبتاً طولانی سامانی در ماوراءالنهر در قرن دوم ه.ق. (نهم میلادی) سر در بازسازی و بکارگیری همان مفهوم کهن تشکیل دولت واحد دارد. ویژگی این دولت واحد تنها در شکل تشکیل حکومتهای خودمختار محلی خلاصه نمی‌گردد، بلکه مهمترین ویژگی آن در شیوهٔ اعمال قدرت

---

۱ ـ ر. گ. به: ایرج اسکندری، در تاریکی هزاره‌ها، روند فروپاشی جامعه بدوی و تشکیل نخستین دولت در سرزمین ایران، پاریس اوتونوم، پائیز ۶۳.

دولت مرکزی از طریق عمّال دیوانی و مراحل اشغال مقدمات حکومتی است. این ویژگی برمبنای مالکیت عالیه دولتی ـ و در رأس آن خلیفه یا سلطان ـ بر همهٔ منابع تولید و توزیع ثروت و از همه مهمتر زمین و آب است و این مقوله خود نیز مفهومی بس کهن دارد که در دولت اسلامی با موازین شرعی وفق داده می‌شود. بر این مبنا[۱]:

۱ ـ دولت اسلامی، و در رأس آن خلیفه (بعدها در حکومت سلجوقیان سلطان) صاحب اختیار مطلق کلیه اراضی و منابع ثروت است.

۲ ـ دولت و در رأس آن خلیفه نه تنها اختیار داشته است که زمینها و اراضی را به خدمتگزاران یا بندگان و چاکران خود واگذار کند، بلکه حق استرداد آن را نیز دارا بوده است. بنابراین واگذاری زمین به افراد به معنای انتقال مالکیت نبوده، بلکه فقط حق تصرف و بهره‌برداری (حق انتفاع) از زمین، واگذار شده که نظارت بر چگونگی آن نیز برعهدهٔ عمال دیوانی بوده است.

۳ ـ واگذاری زمین، ولو در مقابل پرداخت قیمت معین، مشروط به انجام خدمات معینی بوده است و به همین سبب واگذاری زمین به هر شکلی که بوده، موجب سلب حق نظارت عالیه دولتی نمی‌شده است. دولت (و در رأس آنها سلطان و یا سلاطین) در هر زمان حق فسخ و استرداد زمین را می‌داشته است.

۴ ـ دولت می‌توانسته است در مقابل خدمت و یا پرداخت مبلغ معینی، زمینهای واگذاری را از برخی عوارض مالی یا خدماتی وابسته به زمین و همچنین از مالیات یا خراجی که برای زمینهای مزبور مقرر بوده، معاف دارد.

تشکیل دولت واحد و مقتدر اسلامی از سوئی و سازمان‌یابی حکومتها و یا دولتهای خودمختار محلی ـ منطقه‌ای، با تعبیر گفته شده، از دیگر سوی، سبب می‌گردد تا ثبات نسبی در پهنه‌ای وسیع از سرزمینهای مفتوحه و از آن جمله ایران برقرار گردد. نتیجه چنین ثباتی، ایجاد امنیت، از میان رفتن مقولهٔ غارت ـ دفاع، به سبب تفویض

---

۱ ـ ایضاً، مأخذ قبلی. همچنین ر. گ. به محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی و همچنین آن، لمبتون، مالک و زارع...

قدرتهای محلی به طوایف و ایلات، و رونق دادوستد بازرگانی چه در سرزمینهای تابعه و چه در دیگر سرزمینهاست. فروریختن طبقات اجتماعی کهن، آمیخته و یا مخدوش شدن مرزهای طبقات اجتماعی از طریق درهم‌آمیختگی، سه جامعهٔ شهری، روستایی و ایلیاتی با یکدیگر و تبعیت آنها از نظام سلسله مراتبی پدرسالارانه عشیره‌ای از طرفی و دگرگونی جهان‌بینی با توجه به موازین و مقررات اسلامی از طرف دیگر، سبب می‌گردند تا سازمان اجتماعی و تبلور کالبدی ـ فضائی این سازمان، شهر و روستا، در دوران اولیه اسلامی شکل و سیمائی دگر به خود گیرد.

گواینکه دو حکومت خودمختار طاهریان و صفاریان، اولین حکومتهائی بودند که داعیه تجدید حیات علمی و ادبی ایران را در محتوائی اسلامی درنظر داشتند ولی این مهم از قرن سوم هجری و با به قدرت رسیدن سامانیان در ماوراءالنهر آغاز می‌گردد و تا قرن ششم ه.ق. (سیزدهم میلادی) ـ حملهٔ مغول ـ ادامه می‌یابد.

تولد مفهوم جدیدی از شار، تولد سبک خراسان در زمینه‌های هنری و ادبی

تشکیل دولت سامانی در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ در قرن دوم هجری قمری (قرن نهم میلادی) را شاید بتوان به اعتباری اولین دولت ایرانی بعد از حملهٔ مسلمانان به ایران دانست. این دولت علی‌رغم وابستگی خویش به دولت مرکزی، به علت دوری از مرکز خلافت، نقش نسبتاً مستقل‌تری را نسبت به حکومتهای مرکزی و غرب ایران بازی می‌کند. دولت سامانی در واقع، بخشی مهم از دولت اسلامی می‌باشد که در سرحدات شرقی امپراطوری مستقر شده است. حکومت نسبتاً پایدار و طولانی این دولت سبب می‌گردد تا نهضتی آغاز شود که بدرستی از سوی بسیاری از محققین به عنوان تجدید حیات علمی و ادبی ایران دورهٔ اسلامی نامگذاری شده است. این نهضت به مدت چهار قرن حکومتهای متفاوت دولت اسلامی را شامل می‌شود، آغاز آن در دورهٔ سامانیان، اوج آن در دوره بوییان (قرن چهارم ه.ق.) و حضیض آن با حکومت خوارزمشاهیان در قرن ششم و هفتم هجری قمری (۱۳ میلادی) است(۱).

---

۱ ـ این نهضت در همهٔ زمینه‌ها انجام گرفته و در هر زمینه‌ای صاحب‌کلامان و گردنکشان قدری دارد که تا به امروز نام آنها برجاست، بدین‌قرار:

نهضت ادبی: رودکی، جامی، ابوشکور بلخی، دقیقی، فردوسی، فرخی، عنصری، منوچهری، خیام و...

نهضت علمی - فلسفی: فارابی، ابوعلی مسکویه (فلسفه، پزشکی، شیمی)، بوعلی‌سینا (فلسفه، پزشکی)، بیرونی (نجوم و فلسفه)، خیام (نجوم و فلسفه)، رازی (فلسفه و شیمی) و...

نهضت آموزشی: نظامیه، اسماعیلیه، تصوف و...

نهضت دیوانی: ابوالفضل بلخی، صاحب‌بن عباد، بوعلی‌سینا، حسنک وزیر، عبدالملک کندری، نظام‌الملک، تاج الملک و...

نهضت تصوف: شیخ ابوالحسن خرقانی، شیخ ابوسعید ابوالخیر، باباطاهر، خواجه عبداله انصاری، امام محمد غزالی، امام احمد غزالی، عین‌القضات همدانی، عطار، شیخ شهاب‌الدین سهروردی و...

نهضت مذهبی: معتزله، متکلمین، متشرعان و فقها، حروفیه، باطنیون، اسماعیلیه و...

علت وقوع چنین نهضتی را که حدود چهار قرن قبل از این تاریخ در چین رخ می‌دهد و حدود چهار قرن بعد از افول آن در اروپا (ایتالیا) تحت عنوان رنسانس آغاز می‌شود مورخین و جامعه‌شناسان چنین متذکر شده‌اند[۱]:

۱ ـ به هم ریختن نظام کاستی و جایگزین شدن جهان‌بینی اسلامی ـ بخصوص تفکر اخوت اسلامی ـ به جای تقسیم ارثی و اجتماعی کار، موقعیت اجتماعی و روابط ناشی از آنها.

۲ ـ آمیخته شدن تمدنهای متفاوت، یونانی و مصری از یک سو و هندی و ایرانی از دیگر سوی، در معجونی از فرهنگهای محلی از «بلخ» تا «اندلس»، چون ماده‌های خام در تفکر و جهان‌بینی اسلامی به هم جوش خورده و تمدن و هنر اسلامی را پایه‌گذاری می‌کنند. تمدن و هنری که بنابه مورد خاص و بخصوص در ایران سبب تجدید حیات علمی و ادبی و هنری و رجوع به سنتها و رفتارهای کهن می‌گردند.

۳ ـ اختراع کاغذ در چین و رسیدن آن در قرن اول هجری قمری (۸ ـ ۷ میلادی) به سمرقند که موجب تدوین و تکثیر نظریه‌ها می‌گردد.

۴ ـ امکان برخورد آزاد عقاید مختلف با یکدیگر ـ بخصوص در قرن دوم هجری قمری (۹ ـ ۸ میلادی) ـ و نظریه‌پردازیهائی که در همهٔ زمینه‌ها، علی‌رغم ستیزهائی عقیدتی وجود می‌داشت.

دولت سامانی با بازسازی و نوسازی سازمانهای دیوانی کهن، عملاً به شروع نهضت دیوانی کمک می‌کند، حضور و نظارت دیوانیان سبب می‌گردد تا ادارهٔ امور مناطق تحت سلطهٔ دولت سامانی در دست متنفذین دو دستگاه قرار گیرد: یک «درگاه» یعنی دربار امرای سامانی و دیگری «بنا» یعنی تمامی دیوانهای مملکتی که مستقیماً زیرنظر «وزیر» کار می‌کرد[۲]. نقش وزیر در دولت سامانی مشخصاً همانی است که در

---

۱ ـ ضیاءالدین صدرالاشراف. جریانهای مهم فکری در ایران سنتی بعد از اسلام، مقاله ارائه شده به گردهمایی بوعلی‌سینا، پاریس، ۱۹۹۳.

۲ ـ ر. گ. به، نرشخی، تاریخ بخارا و...

دوران پیش از اسلام وجود می‌داشت امیر و سلطان سامانی در ورای طبقات اجتماعی است. سلطنت او هم آسمانی است ـ به نمایندگی از خلیفه در رأس امور مذهبی است ـ و هم زمینی است چون بر امور عرفی حاکم است. او تنها بر کارهای مملکت نظارت دارد، پیشبرد کار و تنظیم امور برعهدهٔ وزیر و دیوانهای تحت نظارت اوست. دیوانها همانهائی هستند که در دولت اسلامی سازمان داده شده و قبلاً از آنها سخن رفت. در دولت سامانی نیز دین و دولت دو روی یک سکه می‌گردند.

حرکت با معنای دیگری که از زمان دولت سامانی به انتظام کشیده می‌شود، سازمانهای صنفی است. این سازمانها که در دولت ساسانی نیز وجود می‌داشتند و در بعد از اسلام در ایران، در شکل بخشیدن به نهضت‌های شهری نقش بس عمده‌ای بازی کردند ـ حکومت صفاریان در کرمان و منطقه وسیع جنوب ایران مثال بارزی در این مورد است ـ این سازمانها برخلاف آنچه در دولت ساسانی وجود داشت و به علت نظام کاستی از هر گونه دگرگونی منع می‌شدند، در دوران اولیه اسلامی و با رونق گرفتن بازرگانی و تجارت و از آن ره صنایع، نقش عمده‌ای در حیات سیاسی دولتهای اسلامی بازی کرده و بسرعت در پی کسب قدرت سیاسی برمی‌آیند. به همین دلیل و با رجوع به سنتهای کهن، اصناف از همان آغاز تحت نظارت شدید دولت و حکومتهای اسلامی قرار می‌گیرند و فعالیتهای سیاسی، اقتصادی، مالی و سازمانی آنها در محدوده‌های مشخصی تعیین می‌گردد. نظارت بر امور اصناف بر عهدهٔ دیوان حسبت گذاشته می‌شود و بدین‌ترتیب اصناف از استقلال کامل ـ به معنای اروپائی آن در قرون وسطی ـ بی‌بهره می‌گردند(۱).

در چنین حال و هوایی است که سازمان شهر در دولت سامانی بکلی با آنچه از قبل وجود می‌داشت متفاوت می‌گردد، گواینکه مفاهیم کهن موردنظر واقع می‌شوند ولی ترکیب شهری شباهتی به آنچه در بغداد گذشت ندارد. «می‌توان گفت که شهرهای دورهٔ

---

۱ ـ به هنگام تشکیل شهر قرون وسطائی – در تقابل با فئودالیته حاکم – اصناف شهر (فقط در دورسته صنعت و پیشه وری) از استقلال کامل برخوردار هستند. ر.گ. به ماکس وبر: شهر، در گذر زمان، حال آنکه صنوف از همان آغاز ساماندهی مجدد – در دوران دولت سامانی – لااقل تا دوران دولت صفوی همهٔ رسته‌های متفاوت را شامل می‌شدند و نظارت بر هر کدام بر عهدهٔ دیوان حسبت گذاشته شده بود.

سامانی با شهرهای ادوار پیش از آن فرق داشته است. این تمایز در درجهٔ اول به علت عوض شدن مراکز فعالیت بود. شهرهای قدیم کم و بیش به قلاع و محلات مسکونی اطراف آنها که شارستان نامیده می‌شد و دیواری آنها را احاطه می‌کرد، محدود شده بودند. گسترش زیاد حرف و صنایع، دادوستدها و بازارها، مخصوصاً در قرن سوم و چهارم هجری قمری (۱۰ میلادی) در حکم انتقال جمعیت به حومهٔ شهر یا ربض بود. امنیتی که در دورهٔ سامانیان احساس می‌شدو از بین رفتن خطر حملهٔ اقوام کافر بیابانگرد، موجب رشد و رونق مداوم اطراف شهر در خراسان و ماوراءالنهر گردید»[۱].

در این تعریف از شهر در دولت سامانی، که همهٔ زمینه‌های ادبی و هنری در آن تحت سلطه سبک خراسان می‌باشد و از آن نیرو می‌گیرد، دیده می‌شود که سازمانی نو در حال تشکیل است. هم شهر بمراتب وسیع‌تر و متراکم‌تر از نمونهٔ کهن خویش گردیده است و هم شهر نه فقط بر اطراف هستهٔ قدیمی خویش بلکه کاملاً در بیرون از آن ـ ربض ـ گسترش یافته است. فروریختن دیوارهای شارستان و فراموش شدن آن، دقیقاً سر در فروریختن سلسله مراتب اجتماعی و نظام کاستی دارد، که در قبل نیز بدان اشارت رفت.

این امر به پای‌گیری الگوئی جدید از شهرسازی می‌انجامد: دو راسته اصلی در جهات اربعه در میدانی مرکزی با یکدیگر تلاقی می‌کنند که در اطراف آن علاوه بر دیوانها، جامع شهر نیز قرار می‌گیرد و دهانه راسته اصلی بازار بدان باز می‌شود، بازار در حرکت خویش به سوی دروازه‌های شهر، محلات متفاوت را می‌آفریند و در آنها ریشه می‌دواند. این الگوئی است که برای زمانی طولانی سازمان فضائی ـ کالبدی شهر را رقم می‌زند و حتی آن را تا قرن چهاردهم هجری قمری (بیستم میلادی) می‌کشاند[۲]. دیگر نکته در این سازمان فضائی ـ کالبدی آنست که شهر چون الگوی کهن خویش به دیوارهایش محدود نشده و منطقه‌ای بس گسترده را در خود می‌گیرد، هم شهر اصلی را دربر می‌گیرد و هم روستای نزدیک آن را، «پیرامون باروی سمرقند ۱۲ فرسنگ است و ۱۲ دروازه دارد. چون از کشتزارها بگذری به ربض می‌رسی که درون آن نیز ساختمان کرده‌اند... باروی شهر، روستاها و باغها و بوستانهای سمرقند را در درون گرفته است...

---

۱ ـ ر. گ. به ریچارد فرای، بخارا، دستاوردهای قرون وسطی.

۲ ـ ایضاً همان مأخذ.

پس از آن به شهر داخل شوی... مسجد جامع در این قسمت است، نیز کهن‌دژ و نشیمنگاه سلطان در آنجاست».[۱]

این توصیف از شهر در دولت سامانی و در دوران اولیه اسلامی، نکته‌ای را روشن می‌سازد که بارها بدان اشاره رفته است. وحدت جدائی‌ناپذیر بین کشاورزی، تجارت و صنعت کماکان برقرار است و سه جامعه ایلی، روستایی، شهری درهم آمیخته شده‌اند. گونه‌ای از زیست و تولید مطرح است که تحت نظر مستقیم دولت سامانی کار اجتماعی سه جامعه را سازمان داده و تنظیم می‌کند. شهر و دهات در پیوندی منطقه‌ای و نظامی همبسته به یکدیگر گره خورده‌اند. سازمان عشیره‌ای نه در تقابل با دو جامعه شهری و روستایی بلکه در هماهنگی با آنها عمل می کند. همبستگی بین فعالیتهای متفاوت اقتصادی، وحدت اجتماعی کار را سبب می‌گردد.

وحدت و جهان‌بینی حاکم سبب تحکیم روابط چندسویه بین شهر و روستاهای اطراف آن و روستاها و عشیره‌هایی که از آنها ریشه گرفته‌اند، می‌گردد. تقسیم کار بین سه جامعه بر روالی کاملاً متفاوت از آنچه در قرون وسطای اروپا در جریان است، شکل می‌گیرد. دیوارهای جسیمی که در اطراف شهر ـ در معنای گسترده آن ـ کشیده شده به شهروندان اجازه می‌دهد که فعالیتهای کشاورزی را حتی در درون شهر نیز رونق بخشند، همان‌گونه که روستاییان را مجاز می‌دارد که در فعالیتهای صنعتی و صنایع دستی نقش عمده‌ای بازی کنند. سهیم شدن جامعهٔ ایلی در سازمان نظامی، انتظامی و به تعبیری مشخص‌تر در دولت سامانی، سبب می‌گردد تا خان مستقر در رأس هرم قدرت ایل به خان نظامی تبدیل گردد و در کلیه امور اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی ـ سیاسی محدودهٔ تحت سلطه خویش، نقش عمده‌ای بازی کند، خان نظامی با استقرار در شهر، نماد اصلی پیوند سه جامعه می‌گردد.

و بدین‌ترتیب و در اواخر قرن سوم هجری قمری (دهم میلادی) سازمان اجتماعی و از آن ره سازمان شهری آنچنان مراحلی از تکامل و تطوّر خود راطی می‌کنند که علی‌رغم تمامی تحولات جهانی ـ از آن زمان تا به امروز ـ اصول این سازماندهی تا قرن بیستم نیز کشانیده می‌شود[۲] میدانهای بزرگی ساخته می‌گردد که در اطراف آن دیوانهای مختلف، کاخ حکومتی، مسجد اعظم (اغلب جامع) و بازارها برپا می‌گردند.

---

۱ ـ ابن‌فقیه، البلدان، سمرقند.

۲ ـ ر. گ. به ریچارد فرای - تاریخ بخارا، مأخذ قبلی.

بارزترین نمونه‌های از روزگاران پیشین به جای مانده را می‌توان در «میدان کهنه اصفهان»[۱] جستجو کرد. خشکی سرزمین سبب می‌گردد تا مهندسی آبرسانی و تأسیسات آبیاری و آبرسانی با رجوع به داده‌های روزگار کهن، آنچنان شبکه‌ای از قناتها، پایابها، آب‌انبارها و... را ایجاد کنند که باقیمانده‌های آنها، امروزه نیز شاهکارهایی در فن مهندسی آبرسانی تلقی می‌گردند. رسانیدن آب به شهرها، روستاها و مناطق کشاورزی به عنوان مهمترین مشغولیت ذهنی و اجرائی دولت سامانی و دیگر دولتهای پس از آن، به اوج شکفتگی خود می‌رسد، امری که علی‌رغم تلاشهای بسیار دولتهای ایلخانی، تیموری و صفوی بعد از حملهٔ مغول، هیچ‌گاه به کارایی قرون سوم، چهارم، پنجم و ششم هجری قمری دست نمی‌یابد[۲].

برای آبیاری شهر در محلات مسکونی از جویهای سرپوشیده استفاده می‌شد و در خیابانهای اصلی آب از نهرهایی که از وسط خیابان و یا دو طرف آن قرار می‌داشت، می‌گذشته است[۳]. در شهرهائی که از آب رودخانه یا چشمه استفاده نمی‌شد، شبکه آبیاری از چند رشته قنات یا مجاری متعددتشکیل می‌گردید. آلوده کردن آب‌انبار و یا چشمه‌ها دارای عقوبتهای سختی بود[۴]. شهر می‌بایستی به ذخیرهٔ آب پردازد ـ چه به دلیل خشکی سرزمین و چه به دلیل مقاصد دفاعی ـ بنابراین نظام آبرسانی ـ اغلب زیرزمینی ـ نظم خود را بر شکل‌گیری شهر تحمیل می‌کند و مکان‌یابی آب‌انبارهای بزرگ در مقیاس شهر و محله و جانمایی آب‌انبارهای کوچک[۵]، پایابها، گودالها و... در سطح مسکن، مسجد، مدرسه، و... به شهر این دوران، علی‌رغم اندامین بودن کالبدی ـ فضائی آن، نظمی منطقی می‌بخشد و طراحی تأسیسات زیرساختی ـ بخصوص آبرسانی ـ به عنوان نخستین اقدام دولت برای برپائی و رونق بخشیدن به شهر اولویتی حاصل می‌یابد.

---

۱ ـ ر.گ. به نادر اردلان، لاله بختیار، The sens of unity.

۲ ـ ر.گ. به پطروشفکی، مناسبات ارضی در عهد مغول...

۳ ـ ر.گ. به تاریخ بخارا، همان مأخذ.

۴ ـ ر.گ. به ابن‌اخوه، آئین شهر ـ داری...

۵ ـ در طبقه زیرین بنا آب‌انباری می‌ساختند که حدود صد مترمکعب آب می‌گرفت و احتیاج یک خانوادهٔ دو تا چهارصدنفری را در مصرف یکسال تأمین می‌کرد، در حیاط نیز یک یا دو حوض تعبیه می‌کردند که آب آن به وسیله جویهای زیرزمینی تأمین می‌گردید. ر.گ. به زندگی روزمره مسلمانان در قرون وسطی، علی مظاهری.

به تبع نظم آبرسانی، نظام دسترسی‌ها، مراکز محلات، میدانها و میدانچه‌ها، بازارها و بازارچه‌ها، شکل می‌یابند و بدین‌ترتیب در عین اندامین بودن فضائی و کالبدی، انسجامی اندامواره‌ای را نیز مطرح می‌کنند. سازمان فضائی شهر علاوه بر تبعیت از نظم طبیعی و کالبدی، از نظم ذهنی و عقیدتی سازمان سیاسی ـ اجتماعی دولت سامانی نیز تبعیت می‌کند، بر این اساس، سازمان شهری و زندگی در درون آن بر چهار پایه استوار می‌گردد[۱]: حکومت مذهب، اصناف و اُمّت. حکومت و دولت در کاخها و دیوانها، مذهب در مساجد، مدارس، زوایا، خانقاهها و...، اصناف در بازارها و بازارچه‌ها و اُمّت در محلات متفاوت و در ستیز.

---

۱ ـ احمد اشرف، مأخذ قبلی.

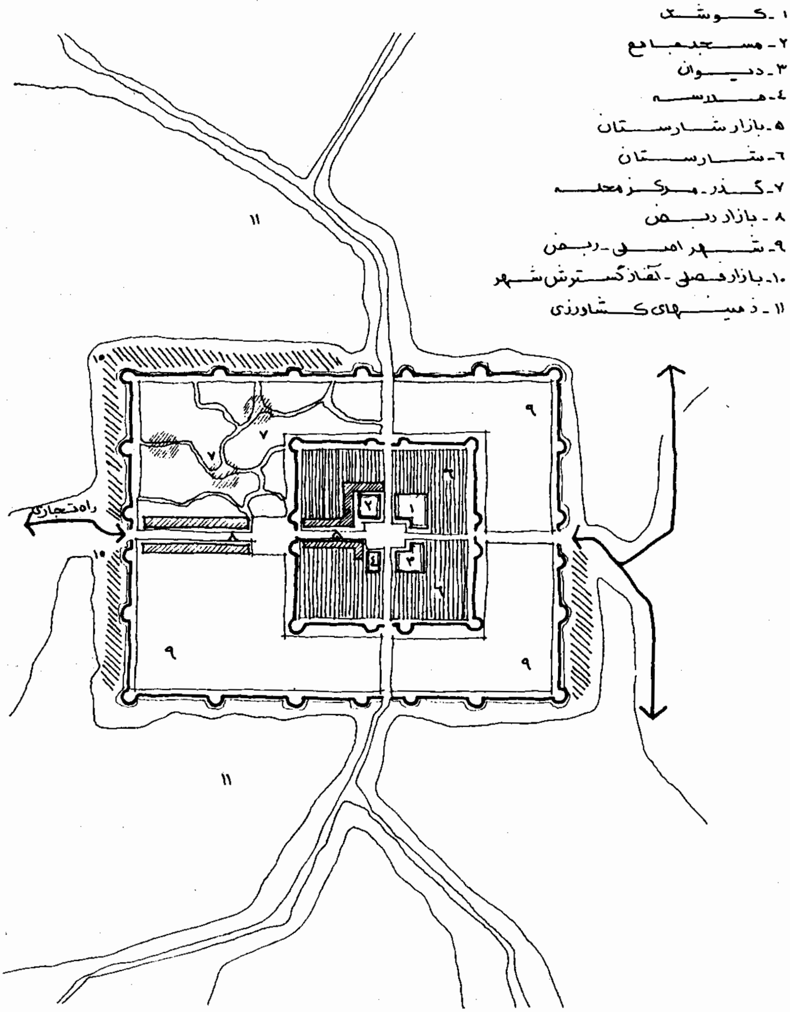

• ساخت کالبدی شهر در اوائل سلطه اعراب بر ایران

مأخذ: سید محسن حبیبی، پایان نامه فوق لیسانس شهرسازی ۱۳۵۵

ساخت و بافت شار از قرن چهارم تا قرن هفتم هجری قمری (۱۱ تا ۱۴ میلادی)

گذار از شار آزاد و آزاداندیش دوران دیالمه به شار قدرتمند و قاهر دوران سلجوقی و خوارزمشاهی

مفهوم شار در قرن چهارم هجری قمری و مبانی آن

قرن چهارم ه.ق. (۱۱ میلادی) مترادف است با اوج دگرگونیها و تجدید حیات علمی و ادبی در ایران، دستیابی به این قله باعث پیدایش تفکری مبتنی بر استقلال سیاسی ـ مذهبی از دولت مرکزی بغداد می‌گردد. این تفکر با به قدرت رسیدن دولت آل‌زیار در خطهٔ ری قوام یافته و با تشکیل دولت آل‌بویه به تحقق قطعی می‌رسد. به قدرت رسیدن دولت بوییان با آرمانهای مذهبی ـ بومی، تحوّلی کلّی در تمامی زمینه‌های هنری ـ ادبی، سیاسی ـ اقتصادی، اجتماعی، اجتماعی ـ فرهنگی و کالبدی ـ فضائی را نشان دارد. بازگشت و ابداع مجدد مراسم کهن ایرانی در چارچوب نظریه‌ای مذهب شیعه ـ در تقابل با نظریه‌های حاکم و غالب در دولت عباسی ـ تحولی کلّی در همهٔ زمینه‌ها اجتماعی، اقتصادی را به وجود می‌آورد.

با مراجعه به دستاوردهای دولت سامانی در زمینه دگرگونی مفهوم شار، بقایای نظام کهن‌دژی، شارستانی در خطهٔ میانی، جنوبی و جنوب غربی ایران از میان برداشته می‌شود. انقلاب فرهنگی در اوج خود به انقلاب شهری منجر می‌شده و شهر با مراجعه به مفاهیم اولیه شهر اسلامی، مکانی متعلق به تمامی اقشار و طبقات اجتماعی می‌گردد. آزاداندیشی دولت بوییان سبب می‌گردد تا آموزش نقش عمده‌ای یابد و مدرسه به عنوان یکی از عناصر پایه‌ای شهر و شار در این دوران خودنمائی کند[1]. همهٔ مذاهب، مکاتب و نظریه‌ها، مسجد و مدرسه خویش را بازمی‌یابند و نه در تقابل بلکه در رقابت به بحث و فحص مسایل نظریه‌ای می‌پردازند. گروههای نیرومندی از روحانیون و سادات، علما و

---

۱ ـ ر.گ. به حسین سلطانزاده، تاریخ مدارس... مأخذ یاد شده.

متفکران و دانشمندان و فلاسفه با سازمان و تشکیلات خاص، رسمی و غیررسمی خویش در شار این دوران تشکیل می‌یابند و سکنی می‌گزینند، مساجد، مدارس و موقوفات بسیاری همچون دکانها، بازارها و حتی روستاها در اختیار آنان قرار می‌گیرد و گروههای متفاوت پیشه‌وران و بازرگانان از آنها حمایت مالی می‌کنند[۱].

از دیگر دستاوردهای این قرن، شکوفائی انجمن‌های صنفی است، دیده شد که وجود انجمن‌های صنفی از قرن سوم هجری قمری در همهٔ شهرهای دورهٔ اسلامی حس می‌گردد، نقشی که این انجمن‌ها در تقابل و یا توافق با دولتها بازی می‌کنند، سبب می‌گردد که در اوج شکوفائی تجدید حیات علمی و ادبی کشور، یعنی در قرن چهارم هجری قمری، این انجمن‌ها گسترش یافته و سازماندهی گردند. هزاران نفر از مردمان شهری و روستایی در صنعت و پیشه‌ها به کار گرفته می‌شوند، تشکل افزارمندان و صنعتگران بر اساس حِرَف آغاز می‌گردد و فعالیتهای اصناف دامنه‌های وسیع می‌یابد[۲]. امّا این گستردگی و شکوفائی با آنچه در اروپای هم‌عصر آن (قرون وسطی) در جریان است کاملاً متفاوت می‌باشد. مهمترین تفاوت و بارزترین آن نقشی است که دولت، در مفهومی که بکرات از آن سخن رفته است، بازی می‌کند، دولت علاوه بر آنکه بر همهٔ ابزار و وسایل تولید مالکیت دارد، خود به سازماندهی صنوف نیز می‌پردازد. به همین دلیل است که تعدادی بیشمار از مردمان شهری و روستائی در صنعت و پیشه‌ها به کار گرفته می‌شوند، این امر علاوه بر آنکه از وحدت اجتماعی کار نشان دارد، اولین تفاوت بارز بین انجمنهای صنفی شار دورهٔ اسلامی با گیلدها یا انجمن‌های حرفه‌ای شهر قرون وسطایی را آشکار می‌سازد. انجمن‌های حرفه‌ای شهر قرون وسطایی اروپا در شهر حیات می‌یابند و در چارچوب قوانین شهر معنا می‌یابند، حیطهٔ عمل آنها نیز تنها در درون دیوارهای شهر است که مفهوم[۳] دارد. این انجمنها برای دفاع از منافع اقتصادی

---

۱ ـ ر. گ. به علی مظاهری، زندگی روزمرهٔ مسلمانان در قرون وسطی، مأخذ یاد شده و همچنین سیدمحسن حبیبی، گذار از شهر سنتی به شهر جدید، مأخذ یاد شده.

۲ ـ ر. گ. به زندگی روزمره مسلمانان، مأخذ یاد شده، همچنین احمد اشرف، همان مأخذ.

۳ ـ ر. گ. به ماکس وبر، شهر در گذر زمان، مأخذ یاد شده.

اعضاء تشکیل شده و در محدوده‌ای بس وسیع خودمختار می‌بودند. گیلدها با احراز جنبه‌های قانونی برای منافع صنفی و یا با مبارزات سیاسی و اقتصادی دعاوی خویش را تأمین و تثبیت می‌نمودند و در برابر تحمیلات و فشارهای حکومت شهر و یا عامل خارجی مقاومت می‌کردند، با خودمختاری کامل در قلمرو فعالیتهای خود، اختیار و مسؤولیت می‌داشتند، اعضای خویش را تعیین می‌کردند، رهبران خویش را انتخاب می‌نمودند و اموال مشترک و جمعی انجمن را اداره می‌کردند[1] این انجمن‌ها به طور عمده در پی کسب منافع اقتصادی و حمایت از آن بودند و در تقابل کامل با پیشه‌وران روستایی قرار داشتند و عمدتاً در حکومت شهرها نقشی نداشتند، حال آنکه انجمن‌های صنفی در شار دورهٔ اسلامی و در قرن چهارم هجری به گونه‌ای سازمان داده شدند که تحت سلطه و سیطره شدید سازمانهای غیرصنفی و به عبارتی مشخص‌تر دولت قرار داشتند. فعالیتهای سیاسی، اقتصادی، مالی و اخلاقی این انجمن‌ها تحت نظارت دولت و در محدوده‌های مشخصی انجام می‌گردید. در شار دورهٔ اسلامی، نظارت انجمن‌ها بر صنوف هرگز جنبهٔ عینی نیافته و اصولاً خارج از دایرهٔ فعالیت انجمن‌ها قرار می‌گیرد. از همان آغاز تشکیل و بخصوص در قرن چهارم هجری نظارت اصلی بر امور صنفی و صنوف برعهدهٔ دیوان حسبت و محتسب گذاشته می‌شود و بدین‌ترتیب اصناف از استقلال کامل بی‌بهره می‌گردند. نظارت شدید دولت بر امور اصناف نه به معنای تقابل دولت و اصناف است، بلکه بدان علت است که دولت و بازار درهم تنیده‌اند و غیرقابل تفکیک هستند. دولت خود بزرگترین پیشه‌ور و صنعتگر است و کارگزاران دولت عملاً در امور بازرگانی و صنعتی نیز مشغول به فعالیت هستند، تأکیدی کامل بر وحدت اجتماعی کار و مانعی عمده بر سر راه تشکیل طبقات اجتماعی به معنای قرون وسطایی آن در اروپا. مبانی شرعی و مذهبی به‌گونه‌ای وسیع با منافع اقتصادی دولت وفق داده می‌شود و دیوان حسبت با رجوع به احکام شرعی و تفسیر آن سلطهٔ خود را بر همهٔ امور صنفی و صنوف می‌گستراند، هم از این‌روست که برخلاف قرون وسطا در اروپا که انجمن‌های صنفی فقط صنعتگران و بازرگانان را شامل می‌گردد، در شار دوره اسلامی از همان آغاز تشکیل، این انجمن‌ها همهٔ حرف و پیشه‌ها را شامل می‌گردند، منابع بیشماری

---

۱ ـ احمد اشرف، مأخذ قبلی.

به جا مانده از این روزگاران، مثلهای بسیاری از صنوف متفاوت حتی صنف رقاصان، گدایان و... را به دست می‌دهند.

بدین‌ترتیب، دولت آل‌بویه با تکیه بر میراث روزگاران پیشین و با ابداع مجدد روشهای کهن و تعریف آنها در زمان، تحرک اجتماعی بسیاری را در قلمرو تحت سلطه خویش ایجاد می کند. آزادی مذهب، آزادی اندیشه، رجوع به مفاهیم برادری و برابری و... نیروی محرکه سازماندهی فضائی ـ کالبدی شار این دوران می‌گردند. به همین دلیل است که قرن چهارم هجری به عنوان یکی از مقاطع مهم و با معنای شهرگرایی، شهرنشینی و شهرسازی کشور محسوب می‌گردد. در این عصر است که شهرهای بزرگی چون سیراف، ری، اصفهان، نیشابور، طوس، جرجان، شیراز (فناگردخسرو[۱]) و... نام خود را در تاریخ ثبت می‌کنند و از دیدگاه زندگی شهری با بغداد و دیگر شهرهای بزرگ بین‌النهرین به رقابت می‌پردازند.

مبانی شهرسازی در این دوره همانی است که در ماوراءالنهر و در دولت سامانی تعریف گردیده و با مفاهیم نظریه‌ای دولت بوییان وفق داده شده است، بکارگیری این مفاهیم و آن مبانی در خطهٔ مرکزی، غربی و جنوب غربی کشور سبب شده است تا از این دوره ـ قرن چهارم هجری ـ به عنوان مرجع شهرسازی و تفکر شهری کشور یاد شود. کالبد شهر کماکان بر میدانی میانی (میدان کهنهٔ اصفهان به عنوان مثال) پی افکنده شده است که در اطراف آن دیوانها، بازارها و جامع قرار دارند. نکته مهم در این دوران اینست که مجموعه محلات شهری بدون هیچ برتری قومی ـ مذهبی، نژادی و... بر اطراف مجموعه مرکزی و بازار گسترده می‌شوند. امری که به عنوان یک استثناء چه در دوران قبل و چه در دوران بعد مطرح می‌گردد. همان‌گونه که سبک رازی در ادبیات، معماری و سایر هنرها نیز استثنائی بر دوران قبل و بعد از خویش است.

---

۱ ـ فناگردخسرو، شهری است که به دستور عضدالدوله دیلمی در کنار شیراز برپا می‌گردد، با نقشه‌ای شطرنجی، بازارهای بزرگ، محلات باشکوه و... این شهر پس‌از از میان رفتن حکومت بوییان به فراموشی سپرده شده و مورد تخریب واقع می‌گردد.

مفهوم شار و سازمان آن در قرن پنجم و ششم هجری قمری (۱۲ و ۱۳ میلادی)

تشکیل نظریه دولت و تدوین آن، دگرگونی در مفهوم شار

تجدید حیات علمی و ادبی و هنری ایران دورهٔ اسلامی که اوج آن در قرن چهارم هجری قمری با انقلاب فرهنگی ـ سیاسی دولت بوییان همراه می‌گردد، با به قدرت رسیدن ترکان سلجوقی در ماوراءالنهر و خراسان و فروپاشی دولت بوییان دوران افول خود را شروع می‌کند و با حملهٔ مغول ضربه نهائی را بر پیکر خویش متحمل می‌شود. حکومت ترکان در قرن پنجم و ششم هجری و بخصوص دوره سلجوقیان مترادف است با شکل‌گیری نظام متمرکز و قاهر دولتی، کلیهٔ آزادیهای فرهنگی و عقیدتی دوران آل‌بویه و قرن چهارم از میان برداشته می‌شود. دولت دیوانی با قدرتی بس بیشتر از آنچه سامانیان به وجود آورده بودند، سیطرهٔ خود را بر سرزمینی وسیع می‌گستراند. این دولت با توافق با خانهای نظامی مستقر در رأس هرم قدرت ایلات برسر خودمختاری مشروط، راه اتحاد سیاسی ـ مذهبی (برمبنای مذهب رسمی دولت سلجوقی) را فراهم می‌آورد. مانند دوران قبل و حتی دوران پیش از اسلام، مهمترین ویژگی این دولت در شیوهٔ اعمال قدرت دولت مرکزی از طریق دیوانها، چگونگی شرکت در مقامات حکومتی و از همهٔ مهمتر مالکیت عالیهٔ دولت بر همهٔ منابع تولید و توزیع ثروت و از همه مهمتر آب، زمین است(۱).

وجود نظریه‌پردازان و دیوانسالاران قدرتمندی چون امام محمد غزالی و خواجه نظام‌الملک، سبب می‌گردد تا موازین دولت سلجوقی آنچنان نظریه‌پردازی گردد که مهر و نشان آن تا اوایل قرن بیستم (حکومت قاجار) مشهود باشد. با اشراف کامل به متون شرعی و احاطه کامل به سازمانهای سیاسی کهن، دولت سلجوقی بار دیگر نظام اقطاع و

---

۱ ـ ر.گ. به آن لمبتون، مالک و زارع، مأخذ یاد شده، همچنین ایرج اسکندری، در تاریکی هزاره‌ها، مأخذ قبلی.

تیولداری ـ که در قبل از اسلام و در دولت ساسانی بسیار به کار گرفته می‌شد ـ را حیات می‌بخشد و آن را برای دوره‌ای بس طولانی تحکیم می‌بخشد. این دوره هم از حیث جنبه‌های علمی و هم از حیث جنبه‌های نظری مسأله زمینداری یکی از ادوار مهمّ تاریخی ایران به شمار می‌آید[۱]. در این دوره شریعت اسلامی به مقیاسی وسیع با اوضاع و احوال جدید سیاسی وفق داده می‌شوند و هرکجا که جمع میان شریعت و سیاست میسور نیست، شریعت به عقب رانده می‌شود. اقتصاد متکی بر طلا ـ به علت رونق بسیار بازرگانی ـ جای خود را به اقتصاد مبتنی بر آب و زمین، براساس تفویض مشروط حق مالکیت دولتی می‌دهد و بدین‌ترتیب روابط ارضی و تولیدی دگرگونی بنیادی می‌یابند.

نظریه مهم امام محمد غزالی درمورد سلطنت: «خداوند دو گروه انسان را انتخاب کرد، پیامبران بشارت‌دهندگان آخرت و سلاطین چوپانان روی زمین»، و نظریهٔ مهمّ خواجه نظام‌الملک در مورد مشروعیت حق: «حق را فقط می‌توان از طریق زور کسب کرد، حاکم قدرت مطلق است، هیچ‌گونه تأییدی نمی‌خواهد، مردم در مقابل قدرت وی هیچ‌گونه آزادی ندارند»[۲]. که با توجه به مفاهیم شرعی بیان می‌گردند، چارچوبی استوار و محکم برای امر سلطنت و حاکمیت مطلق دولت را فراهم می‌آورند، تا بدانجا که خواجه نظام‌الملک براین عقیده می‌رود که شکل وزارت مانند سلطنت باید موروثی باشد[۳]، که به عبارتی به همان تعابیر کهن دولت ساسانی بازمی‌گردد و پایه‌های نظریه‌ای تاریخی برای دولت قاهر را فراهم می‌آورد. این‌گونه نظریه‌پردازی سبب می‌گردد تا با تفسیر شریعت، سلطان و از آن طریق دولت سلجوقی صاحب و مالک تمامی زمینهای تحت سلطه و هرچه در آنهاست گردند، و زمین و هرچه در آنست از آن سلطان ـ در مفهوم خلیفة‌الله ـ گردد.

اشراف کامل دولت سلجوقی بر همهٔ امور تولیدی و روابط ناشی از آن در سراسر کشور مدیون نظام پیشرفتهٔ دیوانی است که در این دوره به اوج خود می‌رسد. هم‌عرض با این اشراف، دولت سلجوقی با اعلان مذهب رسمی شافعی، عملاً هرگونه آزادی

---

۱ ـ ر. گ. به آن لمبتون، همان مأخذ.

۲ ـ خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه.

۳ ـ ایضاً همان مأخذ.

مذهب را ممنوع کرده و با آن بـه مـبارزه مـی‌پردازد، بستر عـمدهٔ ایـن مـبارزه تـنها در زمینه‌های نظامی (در ارتباط با اسماعیلیه) و انتظامی (در ارتباط با دیگر مذاهب) محدود نشده بلکه دامنهٔ خود را به اصلی‌ترین نهاد جـامعه یـعنی آمـوزش مـی‌کشاند، مـذهب رســمی، آمــوزش رسـمی را طـلب مـی‌کند و آمـوزش رسـمی تـنها و تـنها از طـریق نظامیه‌هاست که در جامعه گسترانیده می‌شود. شبکه عظیم مدارس ـ از بالاترین سطوح چون نظامیه‌های بغداد و... ـ تا سطوح مقدماتی و ابتدائـی[1]، مـبشر و گسترش‌دهنده سازمان عقیدتی دولت سـلجوقی هسـتند. یکسـونگری و جـزم‌گـرایـی عـقیدتی دولت سلجوقی تا نفی هرگونه آموزش دیگر از هر طریق پیش می‌رود.

اِشراف دیوانی، احاطهٔ آمـوزشی و تسـلّط بـرامـر تـولید و تـوزیع ثـروت، بـرای نخستین‌بار در بعد از اسلام، نظریه دولت قاهر مرکزی و همه‌جا حاضر را ابعادی واقعی می‌بخشد. همهٔ مردمان ـ چه اُمّت و چه ملّت ـ از هر گونه اظهار عقیده و نظری در مقابل چنین دولتی محروم بـوده و بـه مـعنای کـامل رعـیّت ایـن دولت و در رأس آن سـلطان سلجوقی هستند. مفهوم دولت و ملت در تقابل، مهر و نشان خود را برای دوران بعد بر تاریخ ایران می‌زند و سازمان طبقاتی در مفهوم جامعهٔ اروپـائی آن را وسـیعاً مـخدوش می‌سازد، به همان‌گونه که تقسیم اجـتماعی کـار ـ بـاز هـم در مـفهوم اروپـائی و قـرون وسطایی آن ـ را نیز مورد نفی قرار می‌دهد. شیوه‌های زیست و تـولید بـر مـبنای سـنن تاریخی خویش نه در تقسیم اجتماعی کار بلکه در وحدت همه‌جانبهٔ آن تحول می‌یابند.

ظهور دولت سلجوقی، با تعبیری که رفت، نتیجه تحوّل تاریخی و منطقی حرکتی است که با تشکیل دولت سامانی در دل دولت اسلامی (خلافت عباسی) شروع شده و با ضعف روزافزون دولت مرکزی بغداد و ظهور دولتهای کمابیش مستقل محلی به منصّه بروز می‌رسد. نظام اقطاع گسترش‌یافته از سوی دولت اسلامی، دستمایه اصـلی بـرای تحکیم نظریه دولت در این دوره می‌گردد. این نظریه براین مبانی قرار می‌گیرد:

۱ ـ حفظ و نگهـداری سازمان اقتصـادی و تولیدی جامعـه یا جوامـع تحت سلطـه تـنها و تـنها از طـریــق حـضور مســتقیـم و آمـادگی هـمیشگــی نـیروی نـظامـی

---

۱ ـ حسین سلطانزاده، تاریخ مدارس در ایران، مأخذ قبلی.

میسر خواهد بود[۱]. این امر نمی‌تواند فقط از طریق خزانهٔ دولتی انجام پذیرد. بنابراین لازم است که بخشی از زمینها و اراضی به خدمتگزاران و چاکران و غلامان به گونه‌ای مشروط واگذار گردد، این گروه معمولاً کسانی هستند که در رأس سازمانهای ایلی و عشیره قرار دارند. نظارت بر چگونگی بهره‌برداری از زمینهای واگذاری و مبانی تولید برعهده عمال دیوانی است. در مقابل این واگذاری، مقطعین مجبور به تأمین نیروی نظامی، پرداخت مالیات و تأمین امنیت در منطقهٔ واگذار شده هستند. با توجه به این امر، سه جامعهٔ شهری، روستایی و ایلی، عملاً از اقتصادی جنگی و نظامی تبعیت کرده و به امر تولید در همهٔ ابعاد صنعتی و کشاورزی می‌پردازند. دولت نه تنها در این مورد پرداختی نمی‌کند، بلکه در قبال حق واگذاری، منابع درآمدی مهمی را برای خود فراهم می‌آورد، خان نظامی به تبع حق واگذار شده، در رأس همهٔ امور تولیدی و بازرگانی قرار گرفته و در شهر سکنی می‌گزیند.

۲ ـ حق استرداد همیشگی اقطاع واگذار شده از سوی دولت، حق استفاده مشروط از سرزمین واگذار شده، مقطع و مقطعان را به عناصر اصلی سازمان دولتی تبدیل کرده و حیات آنان را به حیات و قدرت دولت پیوند می‌زند. اعتبار و آسودگی خاطر نه در تقابل و ستیز با دولت مرکزی بلکه در پذیرش سلطه آن میسر می‌گردد. وجود دولت همه جا حاضر سبب می‌گردد تا امنیت اجتماعی ـ اقتصادی لازم برای امر تولید و مبادله فراهم آید. و از آنجا که در شهر است که دولت مستقر می‌گردد، نتیجه، رشد و شکوفائی وسیع شهرنشینی، شهرگرایی و شهرسازی است. شار بزرگ و گسترده دولت سلجوقی و سپس دولت خوارزمشاهی تولد می‌یابد. شاری که نه بتنهائی بلکه در درون یک سازمان شهری در مقیاس سرزمین معنا می‌شود.

این شار مکانی است که تیولداران و مقطعان ـ و به عبارتی روشن‌تر عمّال دولت ـ در آنجا سکنی گرفته و علاوه بر نظارت در امر تولید کشاورزی بر تولید صنعتی و امر بازرگانی نیز دست می‌اندازند. گستردگی امر بازرگانی و مبادله در این دوران به شار چهره‌ای کاملاً تجاری می‌بخشد، بازارهای گسترده وسیع این روزگاران که در متون

---

۱ ـ خواجه‌نظام‌الملک، سیاست‌نامه، سیدمحسن حبیبی، گذار از شهر سنتی به شهر جدید، مأخذ قبلی.

تاریخی از آنها سخن می‌رود گواهی روشن بر این مدعا هستند[۱]. در حالی که دولت عباسی و سرزمینهای غربی خلافت سرگرم ستیز و مبارزه با دول فئودال اروپای غربی هستند (جنگهای صدساله)، سرزمینهای شرقی تحت سلطه دولتهای سلجوقی و سپس خوارزمشاهی مکان پیدایش شارهای بزرگ و گسترده و شکوفائی امر تولید و مبادله است. مبادله‌ای که دامنه آن به سرزمینهای شرق دور نیز کشانیده می‌شود.

امّا نباید از یاد برد که این شکوه و شکوفائی نه برمبنای استقلال و خودگردانی شار ـ شبیه به آنچه در شهر قرون وسطایی هم‌عصر آن در جریان است ـ بلکه برمبنای سلطهٔ عقیدتی ـ فرهنگی و از آن ره، اقتصادی ـ اجتماعی، دولت مرکزی شکل می‌گیرد. امری که به نوبه خود و بنابرآنچه که از قبل آمد، نیروی محرکهٔ شکل‌گیری محلات در ستیز می‌گردد. برخلاف شار آزاداندیش دولت بوییان، شار در دولت سلجوقی و سپس خوارزمشاهی، برمبنای سازمان اجتماعی عقیدتی حاکم بنیان نهاده می‌شود. سازمان فضائی ـ کالبدی شار به مفهوم منطقه‌بندی کهن، مراکز حکومتی، محلات اعیان و اشراف، بازار و محلات شهری (جز طبقات ممتازه) بازمی‌گردد. این شار تجدید تولید همان سازمان فضائی دوران ساسانی است. محلات شهری از این پس ـ تا حمله مغول ـ جلوه گاه تضادها و پراکندگیهای قومی، مذهبی و... هستند. مردمان ساکن در این محلات، علی‌رغم ارتباط وسیع مبادله‌ای و اقتصادی، از دیدگاه عقیدتی ـ فرهنگی، هیچ وجه مشترکی با هم نداشته و کاملاً جدا از یکدیگر می‌زیند، هریک آداب، رسوم و مقررات خاص خود را دارند. مقرراتی که مانع شکل‌گیری هرگونه رابطه اجتماعی می‌گردد، تا آنجا که مردمان محلات مختلف به مسجد یکدیگر نمی‌روند. هر محله یاخته‌ای مستقل و در خود می‌گردد و در ستیز با دیگر یاخته‌ها قرار می‌گیرد، تا آنجا که بنا به گفتهٔ «یاقوت حموی» «اهالی ری مخالفت یکدیگر کنند از بهر دین[۲]». امری که در نهایت خویش بدانجا می‌رسد که به هنگام حملهٔ مغول، مغولان با استفاده از مفهوم محلات در ستیز شهرها را ابتدا مفتوح و سپس معدوم می‌سازند.

---

۱ ـ حسین سلطانزاده، مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، مأخذ یادشده.

۲ ـ ر.گ. به یاقوت حموی، معجم‌البلدان.

کالبد شهر در این روزگاران عبارت است از میدان اصلی و بزرگ (اغلب در میانهٔ شهر) که در پیرامون آن کاخها، دیوانها، جامع و گاه بیمارستان[۱] قرار دارد. دهانه اصلی بازار به این میدان باز شده و شاخه‌های خود را در شهر می‌گستراند و بر گرداگرد این مجموعه است که محلات شهری بنابر موقعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش در کنار هم قرار می‌گیرند. هر محله تنها از طریق گذر اصلی مربوط به خود تغذیه می‌شود، گذری که معمولاً یک دهانه‌اش به بازار ختم می‌شود و دهانه دیگرش به دروازه‌ای ختم می‌گردد که بر روی جاده‌ها و مسیرهائی گشوده می‌شود که به سوی روستاها و مناطق روستایی هم‌فرقه، هم‌کیش، هم‌مذهب و... محله راه می‌برد. مدارس و مساجد اصلی معمولاً درهای خود را بر روی بازار و یا گذرهای اصلی و عام می‌گشایند و از اینکه در عمق محلات واقع شوند، به دور می‌ماند. هرمدرسه و مسجد، موقوفات خاص خویش را دارند، و هر محله، بازارچه، حمام، مسجد، گورستان، ... خاص خود را داراست. کل مجموعه شهری در درون دیوارهای سنگین جسیم قرارمی‌گیرد، گاه با خندق و گاه بی آن.

---

۱ ـ ر.گ. به والتر هنیتس، تشکیل اولین دولت ملی در ایران، گواینکه این کتاب به دوران قره‌قویونلو بازمی‌گردد ولی بر بحث سازمان فضائی تعریف‌شده در آن، امری است که به سالهای بس دورتر بازمی‌گردد.

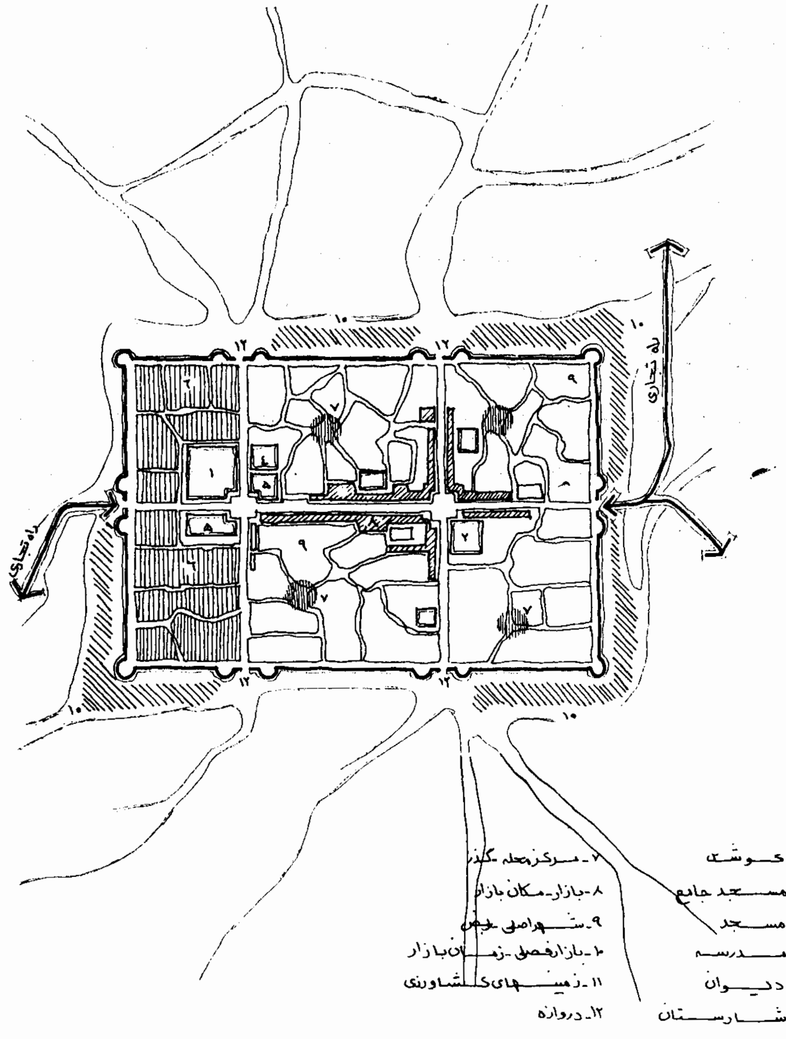

• ساخت کالبدی شهر در دورهٔ سلجوقی

مأخذ: سید محسن حبیبی، پایان نامه فوق لیسانس شهرسازی ۱۳۵۵

ساخت و سازمان شهر از قرن هفتم تا قرن یازدهم هجری ـ قمری (۱۴ تا ۱۷ میلادی)

فروپاشی سازمان شهری و ابداع مجدد مفهوم

سازمان شهری گسترده وکارا بر مبنای وحدت اجتماعی کار در تمامی ابعاد آن و حمایت وسیع و گسترده دولت از چنین سازمانی به عنوان تنظیم‌کننده امر تولید، توزیع و مبادله، سبب می‌گردد تا رونق شهرگرایی، شهرنشینی از یکسوی و عمران و آبادانی از دیگر سوی، چنان مراحلی از تحول را پیدا کنند که خطوط آن علی‌رغم حمله ویرانگر مغول تا این روزگاران باقی ماند. یورش مغول در قرن هفتم هجری قمری (سیزدهم ـ چهاردهم میلادی) نقطه پایانی بر این تحول است. مغول بنیانهای سازمان شهری کشور را از هم می‌گسلد و شهرگرایی را نزدیک به یک قرن بی‌معنا می‌سازد. عامل «غارت ـ دفاع» انجام یافته بین یورشگران و مدافعین شهرها، عملاً به ویرانی کلیهٔ شهرهای بزرگ و عمده‌ای چون، مرو، بخارا، سمرقند، نیشابور، ری و... می‌انجامد. ثروتهای مادی اندوخته‌شده در این شهرها و سرمایه‌های بزرگ ذهنی و معنوی مستقر در این شهرها و از همه مهمتر خود مفهوم شهر از سوی مغولان یا به تاراج برده می‌شود و یا از میان برداشته می‌گردد.

تفکر عشیره‌ای بیابانگردی مغولان که حتیٰ مفهوم یکجانشینی را هنوز درنیافته است در تقابل کامل با اندیشه برتر یعنی سازمان و نظام شهرنشینی قرار می‌گیرد و چون منطق هر تفکر بدوی، مظاهر و جلوه‌های تمدن برتر و عالی‌تر مورد نفی و قهر قرار می‌گیرد. قبلاً گفته شد که بازسازی و ابداع مجدد شبکه و سازمان شهری پیش از اسلام در دورهٔ اسلامی با مفاهیمی جدید که بر آن افزوده می‌شود، خمیرمایه اصلی مفاهیم شهر ـ منطقه و یا مناطق شهری است که در آن شهر از منطقهٔ تحت نفوذ خویش هم تعریف می‌پذیرد و هم آن را تعریف می‌کند. وحدت اجتماعی کار اجتماعی و حضور دائم دولت سبب می‌گردد تا شهر و منطقهٔ تابعه آن چون کلّی یکپارچه مورد عمران و آبادانی قرار گیرند و سازمان زیست و تولید واحدی برای آنها در نظر گرفته شود. ایجاد شهرهای بزرگ، روستاهای آبادان، شبکه‌های عظیم و گستردهٔ آبرسانی و آبیاری و...

همه و همه سر در تعریفی یکپارچه از شهر و منطقهٔ تحت نفوذ آن دارند.

به همین دلیل است که در هجوم مغول همهٔ این مظاهر نیز یکپارچه مورد یورش و نفی واقع می‌شوند، به تبع فروپاشی و ساقط شدن شهر، روستاهای تابعه نیز گشوده می‌شوند، نهادهای زراعی درهم ریخته می‌شود و سازمانهای آبرسانی و آبیاری درهم کوبیده می‌شوند. روشهای سازمان یافته و نظریه‌پردازی شده زمین‌داری و اقطاع به تبع قوانین مغولی و «یاسا» از میان برداشته می‌شوند. نظم بدوی، نظم برتر را درهم می‌کوبد، سازمان تولید را از هم می‌پاشد و با اجرای «طرح و تمغا»، اقتصاد شهری و روستایی را بی‌معنا می‌سازد. بیگاریهای وسیع در مقیاس روستا و شهر، و مالیاتهای سنگین بر کسبه و پیشه‌وران شهری از یکسو و عاملین تولید صنعتی (چه شهری و چه روستایی) از دیگر سوی، سبب می‌گردد تا توان تولیدی سرزمینهای مفتوحه از میان برداشته شود[۱].

نسل‌کشی وسیع در همهٔ سطوح، سبب می‌گردد تا صاحبان کلام و اندیشه در همهٔ رده‌ها از میان برداشته شوند و با آنان، دفتر حدود چهارصدساله نهضت ادبی، علمی، هنری، فنی و... ایران دوران اسلامی بسته گردد. بذر برداشته شده از این نهضت را مغولان خود، ناخودآگاه در هجومهایشان به اروپا خواهند برد و خمیرمایه «رنسانس» را فراهم خواهند آورد. خالی شدن عرصه‌های علمی، دیوانی، هنری، فنی و... از سوئی و تقسیم سرزمینهای مفتوحه در بین ایلخانان مغول سبب می‌گردد تا نزدیک به یک قرن مفهوم دولت کاملاً از میان برداشته شود، مفهومی که برای بازسازی آن لااقل سه قرن تلاش می‌باید.

امّا و علیٰ‌رغم همه ویرانیها و نسل‌کشیها، منطق تاریخ با گذر یک نسل، مغولان را وامی‌دارد تا درمقابل تمدن برتر سر فرود آورده و در آن مستحیل گردند. نبود پایه‌های عمیق جهان‌بینی، فلسفی و عقیدتی سبب می‌گردد که آثار اجتماعی و فرهنگی هجوم مغول بر فلات ایران بسیار ناچیز باشد. ایلخانان مغول با تسلیم به جهان‌بینی اسلامی در هر منطقه‌ای از سرزمینهای مفتوحه به تمدن و فرهنگ آن منطقه گردن می‌نهند و اینچنین است که ایلخانان مغول در فلات ایران، رنگ و بوی تمدن ایران دوره اسلامی را به خود گرفته و سعی بر آن می‌کنند تا خود برآن بیفزایند.

---

۱ ـ ر. گ. به پطروشفسکی، مناسبات ارضی در عهد مغول ... و همچنین آن. لمبتون. مالک و زارع.

حضور علما و دیوانسالاران ایرانی در دستگاه حکومتی مغول، آرام آرام این حکومت را به سوی مفهوم دولت سوق می‌دهند، گواینکه هیچ‌گاه در زمان حکومت ایلخانان و بعد از آن گورکانیان، موفق نمی‌گردند تا مفهوم دولت یکپارچه و همه‌جا حاضر را بار دیگر زنده سازند. اولین حرکتها برای جلوگیری بیشتر از ویرانی شهرها و فروپاشی مناطق تولیدی در زمان هولاکوخان با مساعی خواجه نصیرالدین طوسی دانشمند و دیوانسالار مشهور صورت می‌پذیرد و شهر مراغه به عنوان اولین پایتخت مغولی در خطهٔ ایران در تاریخ جای می‌گیرد، گواینکه هولاکوخان هیچ‌گاه در آنجا سکنیٰ نگرفت و همیشه در شهر چادری مجاور آن می‌زیست.

دومین حرکت عمده در زمان غازان‌خان صورت می‌پذیرد، حضور خواجه رشیدالدین فضل‌الله در دولت غازانی نشانگر اولین حرکتهای دیوانی برای سامان بخشیدن به امر تولید، توزیع و مبادله است. تصرف املاک وسیع از سوی ایلخانان مغول، بکارگیری قوانین مغولی «طرح و تمغا» که براساس آن پیشه‌وران شهری و روستائیان مجبور بودند فرآورده‌های خود را به بهائی بس کمتر به دولت مغول بفروشند، باج راه و تسلیم رایگان بخشی از محموله‌ها به ایلخانان و سرانجام بیگاریهای عمومی همه و همه موانع عمده‌ای در راه سامان بخشیدن به سازمان تولیدی و از آن ره فضائی کشور می‌بودند. تلاش خواجه رشیدالدین فضل‌الله برای اصلاحات ارضی جدید مشهور به اصلاحات غازانی برای برداشتن این موانع بود. این‌بار سعی بر آن شد که قوانین مغولی با اصول و مفاهیم شرعی وفق داده شود. ولی به علت نبود مفهوم دولت تلاش ناموفق است و «علیٰ‌رغم آنکه غازان‌خان می‌کوشید که اصلاحات ارضی خود را منطبق با اصول شریعت کند، اختلاف راه و رسم مغول با مبانی اسلامی نسبت به ادوار قبل از مغول بازهم بیشتر شده، در این دوره به عدهٔ کسانی که املاک وسیع در تصرف دارند بازهم افزوده می‌شود و بر روی هم آبادانی کشور و میزان تولید رو به انحطاط و تنزل نهاده است[1]».

نبود دولت متمرکز، حضور قوانین مغولی، علیٰ‌رغم تلاشهای بسیار برای تعدیل آنها، و ایلغارها و ستم‌ورزیهای ایلخانان مغول، منجر بدان می‌گردند تا بسیاری از مردمان

---

۱ ـ ر.گ. به آ. لمبتون، مالک و زارع مأخذ پیشین، همچنین مناسبات ارضی در عهد مغول، مأخذ یاد شده.

گرداگرد شهرهایی جمع شوند که خان مغول در آنجا استقرار و مقام گزیده است. هم از این‌روست که در طول حکومت خانها و ایلخانان مغول و حتیٰ پس از آن در زمان گورکانیان، نه با یک شبکه شهری بلکه با تک شهرهای متمرکز مواجه می‌گردیم. «تک‌شهرهایی» که فرمانروای مغول بر آنست تا در آن الگو و نمونه‌ای از جلال و شکوه خویش را به نمایش گذارد. تبریز اولین نمونه از این دسته شهرهاست که در زمان غازان‌خان گستردگی بیش از حد می‌یابد و مورد عمران و آبادانی واقع می‌شود. بنابر نوشته حمدالله مستوفی «چون در عهد مغول آن شهر دارالملک گشت، کثرت خلایق در آنجای جمع شدند و در بیرون شهر عمارات کردند تا به مرتبه‌ای که بر هر دروازه زیادت از اصل شهر آبادانی پیدا شد. غازان‌خان آنرا با رویی کشید، چنانکه تمام باغات و عمارات و دیه‌ها و ولیان کوه و سنجاران نیز در داخل آن بارو بودند[۱]».

درک تاریخ گذشته و تلاش دولتهای پیشین در امر عمران و آبادانی، خان مغول را برآن می‌دارد تا او نیز تبریز را سامان دهد. علاوه برآنچه که در توصیف حمدالله مستوفی آمد، خان مغول در بازگشت از سفر شام و دیدن دمشق دستور می‌دهد تا در کناره غربی تبریز نو ـ شهری، به نام شام غازانی (مشهور به شنبه غازان) را برپا دارند با همهٔ عمارات و بناهای لازم و در کنار آن مقبره بس باشکوه برای خود برپا می‌دارد. در مقابل این امر خواجه رشیدالدین فضل‌الله نیز دستور به ساخت «رَبع رشیدی» می‌دهد، شهری با ۳۰ هزار خانه در کناره شرقی تبریز. شهری با عمارات بزرگ، محلات متفاوت و از همه مهمتر محله‌ای برای علماء و دانشمندان با کتابخانه‌ای بس بزرگ، ضیافت‌خانه با مناری بلند و...[۲]. هر دو شهر به گونه‌ای شطرنجی پی افکنده می‌شوند و جهت آبیاری و آبرسانی آنها، رشته قناتها کشیده می‌شوند، این دو[۳]، اولین نمونه‌ها از گونهٔ شهرسازی دوران مغول هستند که بنابر تصمیم خان و دولت مغول ساخته می‌شوند.

---

۱ ـ ر. گ. به حمدالله مستوفی، نزهةالقلوب ..... و همچنین سفرنامه ونیزیان در ایران...

۲ ـ ر. گ. به خواجه رشیدالدین فضل‌الله، تاریخ مبارک غازانی و همچنین خواجه رشیدالدین فضل‌الله، و وقف‌نامه رِبع رشیدی.

۳ ـ رَبع رشیدی پس از مغضوب شدن، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، به دستور خان مغول تخریب می‌شود و شام غازانی نیز در اثر زلزله فرو می‌ریزد.

نمونه بعدی از این گونه شهرسازی را می‌باید در سلطانیه[۱] جستجو کرد. این شهر به دستور سلطان محمد خدابنده به شکل شطرنجی در دشت زنجان و در محل استقرار تابستانی خان مغول ساخته می‌شود. بنابه شواهد مردمان شهر، از تبریز، مراغه و اردبیل و دیگر نقاطی هستند که بنابه امر خان مغول بدانجا کوچانیده می‌شوند. شهر دیرزمانی یکی از آبادترین و بزرگترین شهرهای ایران باقی می‌ماند، گواینکه به محض مرگ سلطان مغول تخلیه آن شروع شده و اکنون از آن شهر تنها مقبره سلطان محمد به جای مانده است.

ایلغارهای ایلخانان مغول ـ که بعد از مرگ سلطان ابوسعید هر یک خود را خان مغول می‌نامند ـ سبب می‌گردد تا شهرهای محل استقرار این ایلخانان مورد غارت ـ دفاع‌های متعدد واقع شوند. شهر به عنوان مقّر اصلی ایلخان و نماد حکومت او مورد هجومهای پیاپی واقع می‌شود. مفتوح کردن شهر، قتل عام ساکنین آن و از بین بردن شهر در این دوران امری عادی می‌گردد. ایلغار تیمور نقطهٔ اوجی بر این شورش‌هاست که سراسر قرن هشتم و نهم هجری قمری (۱۵ و ۱۶ میلادی) را درهم می‌نوردند[۲]. در زمانی که شهرگرایی و شهرنشینی می‌رود که پایان دوره قرون وسطیٰ در اروپا اعلام داشته و تجدید حیاتی جدید را سبب شود، در خطهٔ ایران شهر، شهرگرایی و شهرنشینی در حضیض کامل هستند.

نبود دولت مقتدر با مفهومی که در دوران قبل از حملهٔ مغول وجود می‌داشت، سبب می‌گردد تا حکومتهای محلی بزرگ و یا کوچکی شکل گیرند که همیشه از مفهوم دولت به معنای دقیق کلمه تهی بودند. بدین‌ترتیب به مدت طولانی مفهوم شبکه شهری بی‌معنا می‌گردد. گواینکه تلاشهای شاهرخ تیموری و جانشینان او برای عمران و آبادی شهرهایی چون، مشهد، هرات، بخارا، سمرقند و... در خراسان بزرگ و حکومتهای آق‌قویونلو در غرب (شهر «آمد» در منطقه دیار بکر) و قره قویونلو در شمال غرب (تبریز

---

۱ ـ ر. ک. به سازمان میراث فرهنگی، کاوشهای سلطانیه.

۲ ـ تنها شهر مورد استثناء در این دوران سمرقند است، که تیمور در آبادانی آن بسیار کوشید. مشهور است که او هرچه معماری نکو در شهرهای مفتوحه می‌دید، معمار و هنرمند آن را برای ساختن بدیلی به سمرقند اعزام می‌نمود.

در زمان جهانشاه[۱])، حکومت آل مظفر در کرمان، شیراز و یزد و... همه و همه سبب گردیده‌اند تا شهرگرایی و شهرنشینی رشد آرام و مجدد خود را شروع کند و سبک آذری در هنر و ادبیات و معماری جای خود را بازیابد و امر تولید، توزیع و مبادله رونقی مجدد یابند. ولی این تلاشها هیچ‌گاه موفق نگردید که سازمان تولیدی کشور را به قبل از حمله مغول برسانند شبکه‌های وسیع آبیاری و آبرسانی هیچ‌گاه تعمیر نشدند و کارایی نیافتند و غارت ـ دفاع از شهرها رخت برنبست. اقتصاد شهری که در قبل از حملهٔ مغول برمبنای اقتصاد جنگی و تهاجمی سازمان داده شده بود، در این دوران برمبنای دفاع محدود سازمان داده شده و بنابراین به انباشت سرمایه و کالا دست نمی‌یابد. شهر هرآن در انتظار حمله و فروپاشی است.

حملهٔ مغول و تقابل آن با دول اسلامی در ستیز با اروپای برخاسته از دوران فئودالیزم به «شهر ـ جمهوری»ها و «شهر ـ دولتهای» قدرتمند اروپا در این دوران امکان می‌دهد تا اولین آشنائیها و برداشتهای خود را با شرق از طریق گسیل سیّاحان و مأموران حکومتی به انجام رسانند. تعاریف نخستین سیاحان اروپائی از سرزمینهای بازدید شده، بخوبی نشانگر حضیض و فروپاشی تمدن شهری و سازمان تولیدی در این سرزمینهاست[۲].

اندک بودن منابع و مآخذ درمورد سیمای شهر و تحول آن در دوره ایلخانان و گورکانیان، تعیین چگونگی شهرگرایی و شهرنشینی در این دوران را سخت دشوار می‌سازد، این دشواری با تعاریفی که جغرافی‌نویسان و سیاحان این دوره از شهرها می‌دهند، شدتی دوچندان می‌یابد. برخلاف مورخین و سیاحان قبل از حمله مغول، سیاحان بعد از این حمله کمتر به وصف ساخت اقتصادی ـ اجتماعی و سیمای شهر می‌پردازند و بیشتر بر رسوم و عادات و یا ساختمانهای بزرگی که به دستور حکام بنا گشته‌اند اشارت دارند[۳].

---

۱ ـ ر. گ. به والتر هینتس، تشکیل اولین حکومت ملی در ایران... مأخذ قبلی.

۲ ـ ر. گ. به سفرنامه مارکوپولو، به عنوان اولین سیّاح اروپایی.

۳ ـ ر. گ. به: سفرنامه ابن بطوطه، اولین سیاح مسلمان که بعد از حمله مغول سفر تاریخی خود را آغاز کرده است.

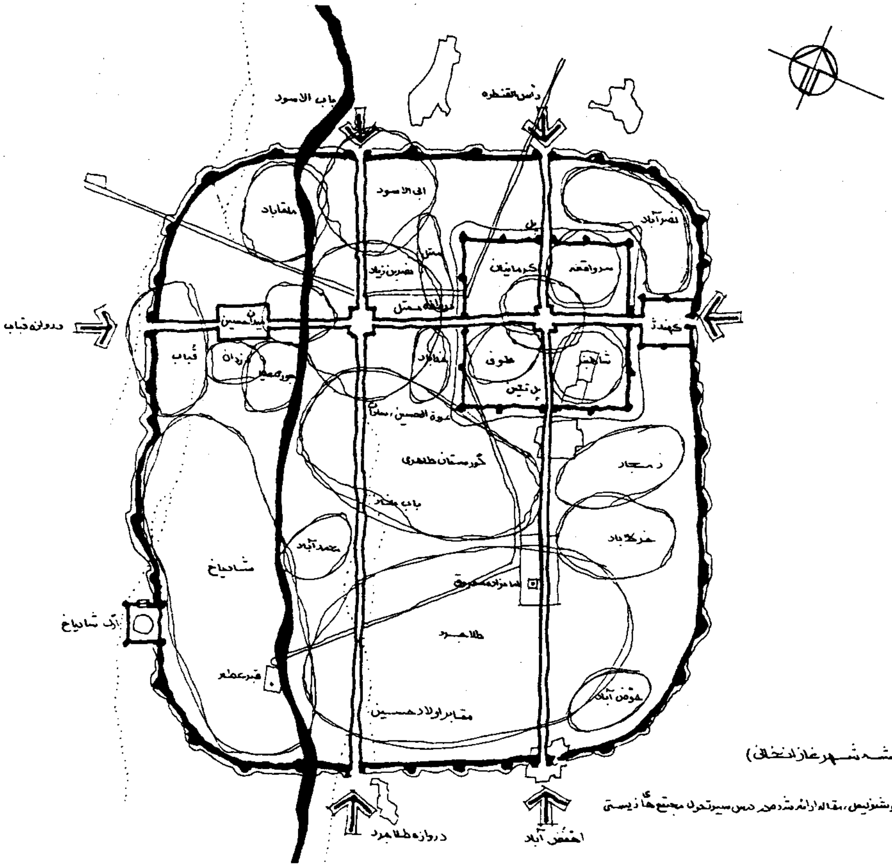

نیشـــــــابور (نقشه شهر غازان‌خان)

مأخذ: علیرضا مینی فر، احمد میرزاکوچک خوشنویس، مقاله ارائه شده در درس سیر تحول مجتمع‌های زیستی

تنها گزارشهای معدودی که نیز وجود دارد، نشان می‌دهد که سازمان شهری کماکان بر جدائی محلات از شهری قرار دارند: «در شهر سرا پایتخت تاتارها، مردم از طایفه‌های مختلفند، هر طایفه محل جداگانه‌ای دارد که بازار و دکانهای جداگانه در آنست. بازرگانان و غربائی که اهل عراق عجم، عراق عرب، مصر و شام و دیگر نقاط هستند در محله بخصوصی که باروئی گرد آن کشیده‌اند منزل می‌کنند»[۱].

با این اعتبار می‌توان از سه قرن نبود سازمان تولیدی، سازمان دیوانی، سازمان شهری، سازمان فضائی و سازمان کالبدی در سیر تحول شهرگرایی و شهرنشینی در ایران نام برد. باوجود اینکه از دیدگاه معماری و هنری شاهکارهای بی‌بدیلی در این دوران خلق شده‌اند و گواینکه الگوهای کهن شهرسازی مورد بازنگری و ابداع مجدد واقع شده‌اند (مجموعه امیر چخماق در یزد و میدان حسن پادشاه و مجموعه اطراف آن در تبریز) و نشان از حفظ و نگهداری و زنده بودن سنتهای شهرنشینی و شهرسازی دارند، ولی بدان علت که این گونه‌ها در پهنه‌ای وسیع در مقیاس کشور مورداستفاده واقع نشده‌اند و بدان علت که مواردی بیش نیستند، نمی‌توان از زندگی شهری در معنای گستردهٔ آن صحبت داشت. ولی این را نیز نباید از یاد برد که شهر کماکان به عنوان مرکزیت منطقه تابعهٔ خویش، مفهوم منطقه‌ای خویش را حفظ می‌کند و هرکجا که صحبت از حکومتهای محلی است، بلافاصله شهری که حکومت در آن مستقر است رخساره می‌نماید و به عنوان سمبل و نماد معنا می‌یابد. به دیگر سخن علیٰ‌رغم همهٔ ایلغارها و ویرانیها، شهر به عنوان مظهر وحدت سه جامعهٔ ایلی، روستایی و شهری نقش خود را بازی می‌کند و بر این امر باقی می‌ماند و بستر مناسب برای وحدت اجتماعی کار را کماکان فراهم می‌نماید. سه قرن ایلغار و ویرانی موفق نمی‌گردد مفهوم وحدت اجتماعی کار را درهم شکند و از آن ره شکل‌گیری طبقات اجتماعی را به مفهوم اروپایی آن فراهم آورد.

---

۱ ـ ر.گ. به ابن بطوطه، همان مأخذ.

ساخت و بافت شهر از قرن یازدهم تا قرن سیزدهم هجری -قمری

اعتلا و ارتقای مفهوم دولت

فروپاشی دولت متمرکز و عدم شکل‌گیری آن در نزدیک به سه قرن، به معنای فروپاشی سازمان عقیدتی و جهان‌بینی حاکم نیز می‌باشد. این امر سبب می‌گردد تا در پس حملهٔ مغول و بلافاصله بعد از آن، مذاهب و فرق مختلف اسلامی اعلام هویت مستقل نمایند. و هریک در منطقه تحت نفوذ خویش به سازمان سیاسی ـ عقیدتی تغییرشکل یابند. همان‌گونه که سازمانهای صنفی و حرفه‌ای نیز با مستحیل شدن در مبنای عقیدتی فرق مختلف، چهره‌ای کاملاً سیاسی می‌یابند. در این آزادی عقیده که در نبود دولت و عقیده مسلط شکل می‌گیرد، مذهب شیعه و فرق عرفانی متعدد وابسته بدان در خطهٔ ایران بسط و گسترش بسیار می‌یابد. این مذهب که در همهٔ دوران حکومتهای بعد از اسلام ـ جز در دوره بوییان ـ مذهب مردود و منسوخ است و به عنوان نهادی ضد قدرت مورد تعقیب و آزار است ـ امری که حتیٰ بعد از حمله مغول و در زمان ایلغار تیمور اوجی سهمگین می‌یابد ـ در دوران حکومتهای متعدد و بسیار قرون هشتم و نهم و دهم هجری قمری، فرصتی برای شکوفائی پیدا می‌کند. با رجوع به مفاهیم حکومت غاصب و حکومت صالح در دوران اسلامی، سازمانهای فرقه‌ای مذهب شیعه موفق می‌گردند تا در میان عامه مردم بذر اتحاد عقیدتی را بیفشانند. شکل‌گیری حکومتهای «سربداران» در زمان ایلخانان مغول در خراسان و خاندان شیخ صفی در منطقه اردبیل و قره‌باغ در زمان حکومت قره‌قویونلو در آذربایجان[۱]، نشانهای روشنی از نوعی اتحاد عقیدتی هستند که با حرکت سربداران آغاز می‌گردد و با استقرار دولت صفوی در قرن دهم هجری به بار می‌نشینند.

حکومت صفوی با تکیه بر مفاهیم عرفانی از سوئی و تکیه بر تعابیر و تفاسیر شریعت از نظرگاه مذهب شیعه از دیگر سوی مّوفق می‌گردد تا پایگاه اجتماعی بسیار

---

۱ ـ ر.گ. به هنیتس، تشکیل اولین دولت ملّی در ایران... مأخذ قبلی.

گسترده‌ای در خطه‌ای بس وسیع را به دست آورد. این حکومت با حرکت از مفهوم مراد و مرید، پیر و سالک و... نوعی سازماندهی فرقه‌ای ـ حزبی را بر مملکت می‌گستراند و بدین‌ترتیب متمرکزترین دولت ایرانی دوره اسلامی بعد از دولت قاهر ساسانی را پی می‌نهد. سازمان فرقه‌ای و تشکیلات منضبط ناشی از آن دولت صفوی را قادر می‌سازد تا بر همهٔ شئون زندگی مردمان تسلّط یابد.

سازمانهای «عشیره‌ای ـ ایلیاتی» مبتنی بر قدرت بی‌چون و چرای خان حاکم، «روستایی ـ ارضی» مبتنی بر سلطهٔ کامل مقطع و «شهری ـ صنفی» تحت سیطرهٔ جامعهٔ پدر سالار، همه و همه در مقابل حضور «مرشد کامل» و خضوع کامل در مقابل «مراد» رنگ می‌بازند، همان‌گونه که فرق مختلف مذهبی و مذاهب متفاوت نیز در مقابل مذهب شیعه به عنوان مذهب مسلط چهره از دست می‌دهند. دولت صفوی به آرمانی واقعیت می‌بخشد که ایران دوره اسلامی از همان آغاز تسلیم شدن به اسلام درپی دست یافتن بدان بود، به عبارتی دیگر هویت ملّی در چارچوب عقیدتی و مذهبی متفاوت از آنچه در امپراطوری اسلامی در جریان است. در مقابل حضور دولت مقتدر عثمانی، به عنوان میراث‌خوار دولت عباسی، دولت صفوی تشکیل‌دهنده اولین دولت ملّی در ایران پا به عرصه وجود می‌گذارد[۱].

این دولت زمانی پا به عرصه وجود می‌گذارد که اروپا در حال خروج از دوران خاموشی قرون وسطائی است و نوزائی علمی، ادبی و هنری خود را شروع کرده و در پی کشف و تسخیر جهان می‌باشد. حرکتهای استعماری خویش را آغاز کرده، به هندوستان، اندونزی و فیلیپین دست انداخته است و قارهٔ جدید را از آن خود می‌داند. جهانی جدید در حال زایش است و در همین زایش است که دولت صفوی با اعلام حکومت مستقل و متمرکز در ایران و در تقابل با دولت عثمانی وارد عرصه مبادلات بین‌المللی ـ در معنای گستردهٔ آن ـ می‌گردد. رد و بدل شدن سفرا بین دولت صفوی و دول اروپائی، پیدائی سیّاحان و مأمورین اروپائی[۲] در سرزمین ایران، تأکیدی بارز بر نقش دولت صفوی در آن روزگاران دارد.

---

۱ ـ ایضاً همان مأخذ.

۲ ـ ر. گ. سفرنامه برادران شرلی، سفرنامه شاردن، سفرنامهٔ کمپفر و...

تشکیل دولت متمرکز و قاهر، خواستی است که سازمان تولیدی کشور برای مدتی مدید آن را اعلام کرده و قرنها برای دست یافتن بدان تلاش کرده بود. به همین دلیل است که به محض تشکیل این دولت، مفاهیم سنتی، تاریخی و کهن آن بسرعت بازسازی شده از نو ابداع می‌گردند. سازمان دیوانی سریعاً تشکیل شده و نظریه‌های به کار گرفته شده در دولت سلجوقی باردیگر چهره می‌نمایند، با این تفاوت که اگر در آن روزگاران با تفاسیر مذهب شافعی از شریعت، به هنگام شده بودند، در این زمان با تفاسیر مذهب شیعه به‌کار گرفته می‌شوند. مهمترین کار دولت و عمّال دیوانی آن است که سیاستهای ارضی جدیدی را پیش گیرند تا بتوانند سازمان تولید را راه‌اندازی نمایند. در عصر سلجوقی خواجه نظام‌الملک قرینه‌ای را فراهم آورده بود که بر اساس آن سلطان و از طریق او دولت مالک مطلق همه زمینهای محروسه می‌بود. در دولت صفوی این نظریه قاطعیت بیشتری می‌یابد و جنبه عملی آن به مقتضای اوضاع و احوال تعدیل می‌یابد[۱]. سلطان صفوی به عنوان «مرشد کامل»، سایه خدا بر زمین می‌گردد. اقطاع و تیولداری مطروحه در زمان سلجوقی که عمدتاً به افراد واگذار می‌شد و عملاً نوعی ملوک‌الطوایفی را سبب می‌گردید، جای خود را به تیولداری متمرکز و قاهر دولتی می‌بخشد، دولتی که عملاً در وجود سلطان صفوی تجلّی می‌یابد.

در این سیاست ارضی جدید، مناطق و سرزمینها نه به شخص یا خان نظامی ایل مستقر در منطقه بلکه به مأمورین حکومتی تیول داده می‌شد که از سوی دولت صفوی برای انجام امور و ادارهٔ منطقه موردنظر بدانجا گسیل می‌شوند. از این ره، سیاست ارضی دولت صفوی به سیاست ارضی دولت ساسانی بسیار نزدیک می‌گردد. وجود این سیاست طلب می‌کند که نیروی نظامی همیشه موجود فراهم آید. برخلاف دولت سلجوقی که نیروی نظامی خویش را از طریق واگذاری و اقطاع فراهم می‌آورد، دولت صفوی از همان بدو تشکیل خود به ایجاد نیروی نظامی مستقل و تحت نظر دولت و شخص سلطان می‌پردازد. امری که هم سیاست ارضی جدید را تضمین می‌کند و هم برای دفاع از سرحدّات کشور در مقابل دولت عثمانی بدان نیاز می‌باشد. ایجاد نیروی نظامی مستقل از ایلات و عشیره‌ها و مسلح شدن این نیرو به سلاح گرم و تعلیم و

---

۱ ـ مالک و زارع، مأخذ یاد شده.

تمرین نظامی[1]، ضربه قطعی را بر پیکر سازمان نظامی ایلی وارد می‌کند و برای نخستین بار در تاریخ ایران بعد از اسلام، قلاع اهمیت و ارزش نظامی خود را به عنوان پایگاهی در مقابل و ستیز با دولت مرکزی از دست می‌دهند. چون روزگاران ساسانی امنیت بازرگانی و مبادلات را نیروی نظامی برعهده می‌گیرد. امنیتی که بستری مناسب برای رشد تولید و بازرگانی داخلی و خارجی بوده و به شهرگرایی و شهرنشینی حیاتی مجدد می‌بخشد.

دولت و در رأس آن سلطان صفوی همهٔ عوامل و عناصر تولید را صاحب می‌گردد و مالکیت عالیه خود را بر همهٔ ابزار تولید می‌گستراند و از آن ره مالکیت جمعی را با مالکیت دولتی درهم می‌آمیزد، مالکیت‌های خاصه (مربوط به سلطان)، خاصه (مربوط به دولت) و وقف همه و همه در اختیار دولت و عمال دیوانی آن قرار می‌گیرند. در این استحاله مفهومی است که همهٔ مردمان از وزیر گرفته تا ساده‌ترین آنها در مقابل «مرشد کامل» به عنوان «مالک مطلق» نقش رعیّت می‌یابند. شهری، روستایی و ایلیاتی همه و همه در مقابل این مالک و دستگاه دیوانی او نقش «تولیدکننده» دارند و بنابه مقدورات خویش در تولید کشاورزی، صنعتی و یا خدمات و بازرگانی به کار گرفته می‌شوند. در درون شهر و پشت دیوارهای نه چندان محکم آن کشاورزی صورت می‌گیرد و در روستاهای مملو از باغات توت، صنعت ابریشم پای می‌گیرد[2]، ایل به تولید و بازتولید دام می‌پردازد و بنابر نیاز در صنایع، نساجی نقش برعهده می‌گیرد. وحدت اجتماعی کار درون دولت قاهر مرکزی بار دیگر مهر و نشان خود را بر شیوه‌های زیست و تولید کشور می‌زند.

امور صنفی کاملاً تحت نظر دولت و عمال دیوانی آن قرار می‌گیرند و اصناف موظف به دادن بیگاری به دولت و در رأس آن سلطان هستند و آنها که از این امر معاف می‌گردند، می‌باید وجهی مشخص به دولت بپردازند. انجمن‌های صنفی ـ که همهٔ حِرَف حتیٰ گدایان، رقاصان و... را نیز شامل می‌شدند ـ از سه طریق تحت نظارت مستقیم قرار می‌گیرند: کیفیت و کمیت محصول زیر نظر دیوان حسبت است، بر امور انتظامی و جزائی داروغه نظارت دارد و مالیات از طریق کلانتر اخذ می‌شود. مسؤولین صنوف

---

۱ ـ ر. گ. به سفرنامه برادران شرلی، مأخذ یاد شده.

۲ ـ ر. گ. به شاردن، مأخذ یاد شده.

گواینکه از بین اعضا انتخاب می‌شوند ولی انتصاب آنها از طریق دولت صورت گرفته و به عنوان مباشر دولت در امور صنفی دخالت می‌کنند و در مقابل دولت، مسؤول وصول مالیات و بیگاری و نظم امور صنفی هستند. گواینکه تجار و بازرگانان در امر تجارت آزاد می‌بودند ولی این امر را در چارچوب اعمال نظرات دولت و دیوانها انجام می‌دادند و در بعض موارد چون ابریشم، تجارت آن کاملاً انحصاری و دراختیار دولت و شخص سلطان می‌بود. تجارت خارجی با دول اروپایی عمدتاً از سوی دولت انجام می‌گرفت. این امر در زمان شاه عباس اول و دوم عمدتاً توسط انگلیسی‌ها و هلندی‌ها به عنوان کارگزاران سلطان از طریق خلیج فارس انجام می‌گردید.

دولت صفوی بنابه سنت‌های کهن، سازماندهی، راه‌اندازی و ایجاد تأسیسات و تجهیزات زیرساختی را عمدتاً برعهده می‌گیرد. بازسازی جاده‌های بین قاره‌ای ابریشم و ادویه، حفر شبکه‌های عظیم قنات و کاریز برای آبرسانی و آبیاری نقاط موردنظر، ساختن کاروانسراها و آب‌انبارهای بین جاده‌ای، ایجاد نقاط و کانونهای زیستی جدید (عمدتاً بنابه دلایل سیاسی چون اصفهان و رشت و...) در نقاط پراهمیت و یا در کناره‌های خلیج فارس و دریای خزر و رودهای مهم کشور، همگی حکایت از این نقش دولت دارند. سرمایه‌گذاریهای عظیم دولت در امور و تأسیسات و تجهیزات زیرساختی سبب می‌گردد تا شهرگرایی و شهرنشینی رونقی دوچندان یابد و مفهوم شار و محلات در ستیز[۱] بار دیگر رخساره نماید و ابداعی مجدد بر آن صورت پذیرد. بدین‌ترتیب ساخت عناصر خدماتی و تأسیسات شهری به اوج خود می‌رسد، مجموعه‌های بیشماری در شهرها ساخته می‌گردند که تاکنون باقی‌مانده و به عنوان عناصر اصلی شهرسازی و شهرنشینی سنتی شناخته می‌شوند. شهر در این دوره آلیاژی است از فعالیتهای کشاورزی، صنعتی و بازرگانی، در عین آنکه مقر دیوانی و حضور

---

۱ ـ سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری ... : اصفهان به دو محلهٔ حیدری و نعمتی منقسم است و اغلب اهالی شهر به دو دسته تقسیم و با هم ستیزه دارند، مانند غالب شهرها و روستاهای ایران، پشتیبانی روستاییان از هم‌کیشان خود به هنگام نبردهای خیابانی و محله‌ای بُعد تازه و جالبی به مخاصمات مذهبی می‌دهد و...

دولت نیز می‌باشد[۱]. چنین آلیاژی در روزگاران کهن نیز وجود داشت ولی هیچگاه به قاعده‌ای کّلی چون عهد صفوی تبدیل نشده بود.

حضور دائم و مداخله مستقیم دولت صفوی در همهٔ امور تا بدانجا پیش می‌رود که این دولت در بسیاری موارد در تعارض با مفاهیم شرعی و مذهبی قرار می‌گیرد. بخصوص این امر در تعارض ملکیت‌های خاصه و خالصه با ملکیت‌های وقفی بروزی بارز پیدا می‌کند. محاکم شرع در دیوان قضا که معمولاً توسط علما و روحانیون اداره می‌گردد، در بسیاری موارد برمبنای خواست دولت عمل نمی‌کنند. در تقابل با این امر، دولت صفوی به تجدیدنظر عمیقی در دیوان قضا دست زده و در مقابل محاکم شرع، محاکم عرف را برپا می‌دارد و عملاً به محدودکردن محاکم شرع می‌پردازد. در محاکم عرف، حکم عملاً برمبنای سنتها و رسوم جاری صادر می‌گردد، گستردگی محدودهٔ عمل محاکم عرف در همهٔ زمینه‌ها سبب تعارضات بسیاری بین محاکم عرف و شرع می‌گردد[۲].

شکل‌گیری دولت صفوی در واقع امر، جمع‌بندی دقیقی از همهٔ اشکال گذشته می‌باشد، جمع‌بندی ماهرانه‌ای که با اوضاع واحوال جدید جهان آن روزگاران وفق داده می‌شود، در عین آنکه روال سنتی و کهن را نیز اعتلا می‌بخشد. این دولت با تکیه بر وحدت اجتماعی کار وسلطه و حضور همه جانبه خود در امر تولید، تا آنجا پیش می‌رود که به یکی از قدرتمندترین و ثروتمندترین دولتهای آن روزگاران تبدیل می‌گردد. رشد و اعتلای تولید صنعتی ـ بخصوص صنعت نساجی ـ بحدی است که کشورهای تازه پا گرفته اروپای آن روزگاران را در حوزهٔ نفوذ خود می‌گیرد[۳]. جمع‌بندی ماهرانه از هنر، معماری و شهرسازی روزگاران کهن نیز به گونه‌ای است که خود مکتب جدیدی را در این عرصه‌ها سبب می‌گردد: مکتب اصفهان.

---

۱ ـ ر. گ. شاردن، همان مأخذ، کمپفر مأخذ یاد شده و دیگر سفرنامه‌های این عصر.

۲ ـ ر. گ. به شاردن مأخذ یادشده.

۳ ـ ر. گ. به سفرنامه تاورنیه، مأخذ قبلی.

ابداع مجدد مفهوم شار (مکتب اصفهان)

بازسازی و ابداع مجدد مفاهیم شهر و شهرسازی، قبل از تشکیل دولت صفوی، در دل حکومتهای قره‌قویونلو و آق‌قویونلو، نطفه می‌بندد. ایجاد مجموعه «حسن پادشاه» در تبریز، به عنوان شهری جدید در کناره تبریز قدیم قرینه‌ای روشن از بازسازی مفاهیم کهن شهرسازی است که به دوران بوییان و سامانیان ره می‌برد. میدانی وسیع در میانه که در اطراف آن درگاه (عالی‌قاپو)، مسجد جامع، بیمارستان و دهانهٔ اصلی بازار و ضرابخانه ساخته شده است[1]، عمارت درگاه بر میدان مسلط است و از آن طریق «اوزون حسن» می‌تواند بر نمایشهای نظامی و یا بازی چوگان نظاره کند. حضور اولین سلاطین دولت صفوی در دربار اوزون حسن[2]، اولین مفاهیم از «شهر آرمانی» را در ذهن آنها به وجود می‌آورد. اولین بازتاب این مفاهیم به هنگام حکومت شاه طهماسب و پایتخت شدن قزوین بروز می‌کند، مجموعه میدان و بازار و عالی‌قاپو و... در قزوین نشانه‌ای روشن از این حرکت است که تا این روزگاران نیز باقی مانده است. آنچه در این دوران بر مفاهیم قبلی اضافه شده و به تعبیری روشن ابداع می‌گردد. پیدایش مفهوم «خیابان» در مقابل «بیابان» است که یا راه به میدان اصلی شهر می‌برد و یا اینکه به موازات آن کشیده می‌شود. این «خیابان» باتوجه به شرایط اقلیمی در کناره‌های خود درختان بیشماری دارد که بنا به نوع قرارگیری در محیط بیرونی «چهارباغ» (در مورد قزوین) و یا چنارستان (در مورد تهران) و ... نام می‌گیرد. آنچه جای تأکید دارد اینست که همهٔ این اقدامات نه «در دل شهر کهن» چون تبریز و قزوین بلکه در کنارهٔ آن و در دل املاک خاصه انجام می‌گیرد و یا اینکه خود مبنای ایجاد شهری جدید می‌گردد چون تهران در زمان شاه طهماسب اوّل[3] و یا شهر اشرف در زمان شاه‌عباس اوّل.

علیٰ‌رغم این اقدامات اولیه، مفهوم شهر چون مفهوم دولت هنوز نهادی نشده است. برای اینکه هردو این مفاهیم نهادی گردند، استقرار بی‌چون و چرای دولت صفوی

---

۱ ـ ر.گ. به تشکیل اول دولت ملّی در ایران، مأخذ یادشده.

۲ ـ شاه اسماعیل صفوی نوهٔ اوزون حسن است و بعد از مرگ پدر در درگاه اوزون حسن بزرگ می‌شود.

۳ ـ ر.گ. به حسین کریمیان، تهران و... همچنین سیدمحسن حبیبی، تهران در سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، مجله محیط‌شناسی شماره ۱۵.

در زمان شاه عبّاس اوّل لازم می‌باشد. تغییر پایتخت از قزوین به اصفهان (بنابه دلایل سیاسی ـ نظامی و ...)، شکل‌گیری دولت قاهر مرکزی و استیلای سیاسی ـ عقیدتی آن، چه در پهنه سیاست خارجی و چه در زمینه سیاست داخلی، سبب می‌گردد تا این دولت به مادیّت بخشیدن به مفاهیم سیاسی ـ عقیدتی، فرهنگی و اقتصادی ـ اجتماعی خود بپردازد و به شهر چون نماد، تجسم و تجسد کالبدی ـ فضائی این مفاهیم بنگرد. برنامه‌ریزی، طراحی و اجرای شار جدید اصفهان به مدت ۲۵ سال، از اولین سالهای قرن ۱۱ هجری قمری (هفدهم میلادی)، بیانی روشن از این نمادگرایی و سازماندهی فضائی است. این بیان فضائی و نمادگرایی آن، چنان محکم، روشن و ظریف است که بی‌هیچ تردیدی در زمینه هنر شهرسازی و برپایی شهر، الگوئی تازه را پایه می‌نهد که به علت خاستگاه سرزمینی‌اش، مکتب اصفهان نام می‌گیرد. اگر درمورد تعمیم سبکهای هنری کهن (پارسی، پارتی، خراسانی، رازی و آذری) به شهر و شهرسازی نتوان با قاطعیت سخن گفت، درمورد حضور و وجود مکتب اصفهان در شهرسازی دولت صفوی و اعصار بعد از آن نمی‌توان هیچ تردیدی به خود راه داد. مکتب اصفهان، تحقق «آرمان ـ شهر» دولت صفوی است که به علت ریشه داشتن در دگرگونیهای اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی زمان خویش نه چون یک حادثه گذرا که چون واقعه‌ای یادمانی پا به عرصه وجود می‌گذارد. شار مکتب اصفهان در دولت صفوی بیانگر امتزاج و آمیختگی سیاسی ـ عقیدتی مفاهیم دیوانی و مذهبی است، همانگونه که تبلور وحدت اجتماعی کار نیز می‌باشد. این شار علاوه بر «شهر ـ قدرت»، «شهر ـ نمایش» و «شهر ـ آرمان» نیز می‌باشد، در عین آنکه «شهر ـ بازار» و «شهر ـ سرمایه» است، «شهر ـ دیوان» نیز می‌باشد و با دربرگرفتن همهٔ این مفاهیم، «شهر ـ منطقه» گستره عمل آنست. منطقه را تعریف می‌کند و از آن تعریف می‌پذیرد. ریشه‌های خود را در منطقهٔ تحت نفوذ خویش می‌دواند و شاخ و برگهایش را برآن می‌گستراند. بدین‌ترتیب شار در سبک اصفهان جمع‌بندی ظریف، دقیق و روشنی است از آنچه درگذشته وجود می‌داشته، این شار یک جمع‌بندی کامل از دستاوردهای تاریخی است. امّا این نیز باید گفته شود که این جمع‌بندی به هیچ وجه به معنای «بازتولید» سروسادهٔ مفاهیم کهن نیستند، بلکه ابداعی مجدد و نوزایی این مفاهیم می‌باشد و هم از این‌رو می‌توان آن را نقطهٔ اوجی دانست بر حرکتی که حدود ۷ قرن پیش از آن در دوره تجدید حیات علمی، ادبی و هنری قرن سوم هجری آغاز گشته بود.

شکل‌گیری دولت صفوی و از آن ره سبک اصفهان در شهرسازی را می‌توان با سازمان‌یابی دول مرکزی و قاهر اروپائی بعد از دورهٔ رنسانس و شکل‌گیری سبک باروک (قرن هجدهم میلادی) مقایسه نمود. با این مقایسه سازمان دیوانی دولت صفوی و سبک هنری ناشی از آن (در زمینه شهرسازی) نسبت به سازمان دولتی و سبک هنری کشورهای اروپائی (در زمینه شهرسازی) در دورهٔ رنسانس (دورهٔ تاریخی هم عصر دولت صفوی) هنوز گامی به جلو دارد[۱] در حالی که نواندیشان و نوپردازان دورهٔ رنسانس در پی سازمان بخشیدن به شهر قرون وسطایی اروپایی و تحقق بخشیدن به «آرمان ـ شهر»هایشان هستند. مکتب اصفهان الگوی آرمانی خود را به اجرا درمی‌آورد و تلفیقی دقیق و روشن از موجود و مطلوب را عرضه می‌دارد.

در این تلفیق، دو روش طراحی اندامین (ارگانیک) و خردگرا (راسیونل) درهم‌آمیخته می‌گردند و در توافق، هماهنگی و همنوایی با یکدیگر مفهومی جدید از برنامه‌ریزی و طراحی فضائی را عرضه می‌دارند. در اصفهان، بی‌هیچ مداخله سنگینی در بافت کالبدی و سازمان فضائی کهن، راستای توسعه و گسترش تازهٔ شهر به گونه‌ای منطقی و بخردانه تعریف می‌گردد. محور چهارباغ به عنوان لولائی خطی بین سازمان فضائی کهن و نو، با عبور از محور زاینده رود (به عنوان محوری طبیعی و اندامین) عملاً ترکیبی از طبیعی و مصنوع، اندامین و منطقی، نظم و بی‌نظمی و ... را عرضه می‌دارد. میدان نقش جهان به عنوان مرکز جدید شهر و نماد دولت قاهر و قدرتمند صفوی، با آنکه الگوی خود را از میدان کهنه اصفهان، میدان حسن پادشاه تبریز و میدان عالی‌قاپو قزوین می‌گیرد ولی این الگوی کهن را نظمی کاملاً منطقی می‌بخشد و با دقتی بی‌نظیر به ترکیب و تنظیم هندسی و فضائی عناصر پیرامونی و درونی آن می‌پردازد[۲].

---

۱ ـ ر. گ. به سفرنامه شاردن، همان مأخذ قبلی و توصیفاتی که از شکل‌گیری دولت صفوی و سبک شهرسازی اصفهان به دست می‌دهد. همچنین ر. گ. به سفرنامهٔ کمپفر، سفرنامهٔ تاورنیه و...

۲ ـ دقت هندسی و تعریف مناسبات فضائی در میدان نقش جهان (ساخته و پرداخته شیخ بهائی و مولانا علی‌اکبر اصفهانی) را می‌توان به هیچ تردیدی با دقت هندسی و تناسبات فضائی مطروحه در دوره رنسانس و بعد از آن در خلق سازمان فضائی نمادین و فضاهای شهری (ساخته و پرداخته صاحب کلامانی چون لئوناردو داوینچی، میکل آنژ و...) مقایسه کرد.

طراحی یک محور جدید و وسیع شهری (چهارباغ) ـ که تا این زمان در شهرسازی و شار ایرانی سابقه نداشته است ـ و ایجاد میدانی وسیع و گسترده با تعریف روشن انتظام فضائی صریح به عنوان مرکز جدید شهر ـ و نه شهری جدید ـ سبب می‌گردند تابرای اولین بار در سازماندهی شار ایرانی، مفهوم منطقه‌بندی شهری به کار گرفته شود. شهر کهن مکان استقرار محلات مسلمان‌نشین و یهودی‌نشین شده و در شمال شرقی تقاطع زاینده‌رود و چهارباغ قرار می‌گیرد، محلات دولتمردان و دولتمندان در شمال غربی تقاطع، در میانه باغات گسترده می‌شوند، محله تازه بنیاد ارامنه در جنوب غربی تقاطع سازمان داده می‌شود و محله زرتشتیان در جنوب شرقی تقاطع واقع می‌گردد. این پدیدهٔ تازه ـ منطقه‌بندی شهری ـ برای نخستین بار در شار ایرانی مفهوم تمایزات اجتماعی در کُل شهر را تبلور کالبدی می‌بخشد. گو اینکه قرینه‌های لازم از بازتاب تمایزات اجتماعی در کالبد و سازمان فضائی شهرهای کهن و در ادوار پیشین نیز وجود می‌داشت ولی در اصفهان و در مکتب منسوب بدان این انعکاس مفهومی کاملاً نو می‌یابد.

ایجاد مجموعه‌های شهری جدید در کنار شهرهای کهن به عنوان یک دستورالعمل در همه جا به کار گرفته می‌شود و مهر و نشان مکتب اصفهان را بر شهرهای موجود می‌نهد، مجموعه گنجعلی خان کرمان یکی از بارزترین نشانه‌های بکارگیری سبک اصفهان در یک پایتخت ایالتی است. گواینکه میدان و مجموعه اطراف آن از نظر مقیاس بمراتب کوچکتر از میدان نقش جهان و سازمان کالبدی اطراف آن می‌باشد، امّا از نظرگاه بکارگیری مفاهیم و تعریف فضائی آنها، دست کمی از میدان نقش جهان ندارد. مجموعه‌های بیشماری که در شهرها ـ از سوی دولت صفوی و یا صاحبان مکنت ـ ساخته می‌گردند، سبب پیدایش زبان و گویش فنی مشخص با قواعد بیانی روشن می‌شوند تا آنجا که این گویش فنی، دستورهای بیانی و ترکیب کلامی آن به عنوان زبان سنتی معماری و شهرسازی برای روزگاران بعد بازشناسی می‌گردد.

بارزترین ترکیب کلامی مکتب اصفهان در مجموعه‌های کالبدی ـ فضائی به کار گرفته می‌شود، بر این مبنا، هر مجموعه زیستی (شهر و یا روستا) از این پس دارای یک

میدان و یا مرکز ثقل[۱] خواهد بود. در هر رده‌ای از سلسله مراتب مکانی، اجتماعی و اقتصادی مجموعه و یا کانون زیستی، این میدان دریچه‌ای است که دولت صفوی از آن طریق خود را به جهان پیرامونی می‌نماید. عناصر اصلی حکومتی و دیوانی، مذهبی و اقتصادی و... در کناره‌های آن جای می‌گیرند. این میدان در عین حال مکان تقاطع گذرهای اصلی و عبوری کانون نیز می‌باشد. این مرکز ثقل که بنابه مورد نامهای متفاوت نیز می‌یابد مکانی است که در آن دولت قاهر صفوی با تسلط تام بر مبانی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به نظارت بر امور و مراقبت بر اوضاع می‌نشیند.

میدان نقش جهان قوی‌ترین و ظریف‌ترین بیان این ترکیب کلامی است، حضور مسجد بزرگ شهر (و نه جامع) آنچنان استوار و قاطع است که همهٔ ضلع جنوبی میدان را به خود اختصاص می‌دهد و سلطهٔ فضائی خویش را چه از طریق سردر بزرگ و مناره‌ها در زمینه نخستین و چه از طریق گنبدها و ایوانها در پس زمینه بر میدان می‌گستراند. بیان دقیق، ظریف و پیچش قدرتمند مجموعه ورودی مسجد (به منظور ترکیب دو راستای طبیعی ـ اقلیمی و مذهبی) سبب می‌گردد که این سلطهٔ فضائی با ترکیب احجام پروخالی، دوچندان گردد، در درون، مسجد نه به عنوان یک فضای مجرد بلکه به عنوان یک فضای شهری، تداوم و اتصال فضائی میدان با محلات قرارگرفته در ورای مسجد را فراهم می‌آورد. این ترکیب فضائی ـ کالبدی از این پس گویش فنی و دستورزبان قاطع مجموعه‌های یادمانی با فضاهای پیرامونی خویش خواهند بود. در ضلع شمالی، سردر بازار بزرگ، در عین اعلام حضور روشن و صریح سازمان اقتصادی شهر در مجموعه مرکزی، بی‌آنکه در مقام برابری و یا قرینه‌سازی با ضلع جنوبی برآید، با صراحت کالبدی و استقلال شکلی، به محاوره و گفتگوی فضائی با آن می‌نشیند و بازوهای خود را از طرفین به سوی آن گشوده و راسته‌های بازار را به سوی مسجد می‌دواند و بدین‌ترتیب آهنگی موزون از ترکیب حجمی و محاورهٔ فضائی در اطراف میدان را سبب می‌گردد. در میانه ضلع غربی عمارت عالی‌قاپو، با معماری کاملاً متفاوت و برانگیزاننده خود، تباین کامل فضائی از مجموعه پیرامونی خویش را اعلام می‌دارد، انعکاس و بازتابی روش در

---

۱ ـ در مکتب اصفهان وجود میدان یا مرکز ثقل به معنای مرکزیت هندسی – آنچنان که در دورهٔ رنسانس و سپس سبک باروک دیده می‌شود – نمی‌باشد.

تباین صریح دولت صفوی با امت و یا ملت تحت سلطهٔ خویش در این عمارت متبلور می‌یابد. این عمارت با آنکه بر آن نیست تا شکوه و جلال مسجد را تحت‌الشعاع قرار دهد ولی برآن نیست که ذره‌ای از اقتدار و سلطه دولتی را که بیانگر آنست فروگذارد، حضور مردمان و بیگانگان و نهایت ورود آنها به مجموعه باغات و کاخهای سلطنتی در این عمارت پایان می‌پذیرد، بنابراین آنچه باید نشانه اقتدار باشد در این عمارت تبلور کالبدی می‌یابد[1] و سرانجام در میانه ضلع شرقی میدان و در برابر عمارت عالی‌قاپو، مسجد شیخ لطف‌الله بی‌هیچ صحن و حیاط، یا شبستانها و راقهای متعدد، آخرین کلام در تبلور کالبدی انگاره‌ها و عقاید مذهبی، معنوی و عشق و اشراق را بیان می‌دارد. بی‌هیچ شباهت و یا قرینه‌ای با آنچه در دیگر سویهای میدان واقع است و بی‌هیچ عظمت‌طلبی و یا تسلط خواهی، جبههٔ شرقی میدان زمینه‌ساز لازم و یا پس‌زمینه‌ای برای مکان‌یابی و استقرار با شکوه آن می‌گردند. مکتب اصفهان، آرمانهای خویش را تبلور کالبدی ـ فضائی می‌بخشد. از این پس، معماری نه در حد بناهای منفرد بلکه در حد مجموعه‌های شهری مطرح می‌گردد. معماری شهری و ایجاد و خلق فضای شهری هدف اصلی شهرسازی مکتب اصفهان است. مکتبی که این نگرش در آن تولد یافته و به بار نشسته است.

در این نگرش تأسیسات و تجهیزات شهری نیز با بیان معماری شهری مطرح می‌گردند. آب‌انبارها، پل‌ها، کاروانسراها، باغها، نهرها و رودخانه‌ها نه در مقیاس منفرد و مجزای خویش بلکه در مقیاس مجموعه و ردهٔ سلسله مراتبی و مکانی آن، مطرح می‌گردند و ساماندهی می‌شوند. شهرسازی مکتب اصفهان برآنست که در پهنه جهان آن روزگاران معرف اقتدار دولت صفوی باشد و بر این امر توفیق می‌یابد[2]. دولتی که برآنست هم در مقابل درگاه و دربار دولت عثمانی و هم در مقابل دولتهای نوخاسته اروپای آن روزگاران اقتدار خود را بنمایاند.

به تبع نگرش مجموعه‌سازی و معماری ـ شهری، در هر روستا و یا شهر کوچکی، هر کوی و یا برزنی و محله یا ناحیه‌ای میدانگاهی کوچک ـ و نه همیشه هندسی ـ ساخته

---

۱ ـ ر. گ. به سفرنامه شاردن، مأخذ قبلی، کمپفر، مأخذ قبلی، تاورنیه مأخذ قبلی...

۲ ـ ر. گ. به شاردن، مأخذ پیشین، کمپفر مأخذ پیشین.

و پرداخته می‌گردد. این میدانگاه مکانی است که کوچه‌های اصلی و گذرهای عمده بدان می‌رسند و از آن ره می‌برند. در اطراف این میدانگاه معمولاً گرمابه، مسجد و مدرسه، آب‌انبار و بازارچه قرار می‌گیرد[۱]. در صورت وجود مزار، این مزار به عنوان یکی از عناصر اصلی این مکان مرکزی سازماندهی می‌شود. ساماندهی فضائی ـ کالبدی این مجموعهٔ مرکزی، بی‌آنکه در پی بیان اقتداری باشد که میدان نقش جهان و یا گنجعلی‌خان تبلور کالبدی آن هستند، از همان دستور زبان و گویش فنی تبعیت می‌کند.

با این اعتبار مکتب اصفهان در شهرسازی، مبانی و مفاهیم اساسی آن را می‌توان به گونهٔ زیر جمع‌بندی کرد:

با توجه به وحدت اجتماعی کار، حضور مستقیم و همه‌جانبهٔ دولت و همسانیهای اجتماعی ـ اقتصادی در پهنهٔ شهر و روستا و سرانجام با تعریف شدن شهر در منطقه، در مکتب اصفهان شهر در محیط پیرامونی خویش مستحیل می‌گردد[۲] و از این رو در توافق کامل با طبیعت پیرامونی خویش قرار می‌گیرد، در توافق، همزیستی و وحدت چندسویه با روستاهای اطراف خود می‌باشد و برج و باروی شهر نه به عنوان یک عنصر متمایزکننده شهر از روستا بلکه به عنوان حصاری برای تعریف محدوده کالبدی شهر به کار گرفته می‌شود. در بسیاری از موارد روستاها نیز چنین حصاری را دارا هستند.

در این مکتب، رونق و آبادانی شهر نه از طریق بازسازی شهر کهن بلکه از مسیر ایجاد مجموعه‌های شهری جدید در کنار شهر کهن دنبال می‌شود، بنابراین مکتب اصفهان، شهر قدیم را مورد جراحی و نوسازی قرار نمی‌دهد، بلکه با ایجاد مجموعه‌های جدید و اعلام دیدگاههای جدید از طریق آنها، جرم دگرگونی و دگردیسی را در بافتهای کهن می‌پراکند. آنچه در این میان اهمیت دارد، بیان هماهنگ و هماوای فضاهای شهری است.

برنامه‌ریزی و طراحی فضاهای شهری و بکارگیری معماری شهری برای ایجاد ابنیه‌ها، میادین و... سبب می‌گردد که مکتب اصفهان به تبع جهان‌بینی حاکم به وحدت

---

۱ ـ ر.گ. مقاله بازار، مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره ۳، ۱۳۴۸.

۲ ـ ر.گ. به سفرنامه‌های متعددی که در این روزگاران به رشته تحریر درآمده‌اند.

بیانی دست یابد. کلّ در یک نگاه قابل درک می‌گردد و مفهومی مجزا از اجزای خویش می‌یابد، مفهومی که نشان می‌دهد که کلّ مجموعهٔ اجزای متشکلهٔ خویش نیست، خود معنائی دیگر دارد و مفهومی دیگر را القا می‌کند، جزء نیز در مقیاس خویش کامل است و وحدت را نشانگر است، در عین آنکه در ترکیب با اجزای متشابه و یا متباین، مجموعه بزرگتر را سبب می‌گردد. جزء در کثرت خویش وحدت را بیان می‌دارد و کلّ در وحدت خود کثرت را نشانگر است.

جهان‌بینی متکی بر مفاهیم عرفانی که با تشکیل دولت صفوی بستر مادی می‌یابد، برآن می‌شود تا در شهرسازی مکتب اصفهان، آرمانشهر خویش را برپای دارد. سلسله مراتب فضائی از بزرگترین مقیاس تا کوچکترین مقیاس کالبدی به کار گرفته می‌شود و هر مقیاس برآنست که بازتابی از اصل وحدت‌بخش جهان باشد، عالم صغیر چه در مقیاس شهر، چه محله، چه میدان، چه میدانچه، و چه گذر، پرتوی است از عالم کبیر، در عین بی‌نظمی ظاهری، نظمی باطنی را داراست، نظم در بی‌نظمی. انسان به عنوان مرکز ثقل عالم صغیر، در پی رسیدن به کمال مطلوب و عروج است، همان‌گونه که در بیان و کلام این امر به استعاره و ایجاز بیان می‌گردد، در بیان کالبدی و کلام فضائی نیز استعارات به کار گرفته می‌شوند، ترکیب سایه و روشن، نرم و سخت، آب و سنگ، زمین و آسمان، فشردگی و گشادگی، چم و خم، خشکی و طراوت و... همه و همه به کار گرفته می‌شوند تا انسان به عنوان مرکز هستی صغیر با مرکز هستی کبیر مرتبط شود و عالم کبیر و صغیر را انعکاسی از هم بیند. نگاهش از زمین به آسمان کشانیده شود و بازتاب آسمان را در زمین بازبینند.

با توجه به آنچه هست، بازتابی از هستیِ مطلق است، مکتب اصفهان در شهرسازی در پی تحقق بخشیدن به اصلی است که جهان بر آن قرار دارد یعنی اصل تعاون و توازن. تعادل فضائی و توازن کالبدی. هماهنگی و هماوایی عناصر متباین در معرفی یک مفهوم و یا یک عنصر واحد، سبب می‌گردند تا اصل تقارن و فضای متقارن در این مکتب معنائی چندان نیابد و جز در اجزا و ذره فضاها به کار گرفته نشود. معماری شهری و سازماندهی فضائی مکتب اصفهان بیش از بیش بر اصل تعاون و توازن می‌تند و مثالهائی بی‌بدیل را عرضه می‌دارد. همه عناصر به منزلهٔ یک ترکیب هنری و کلامی برای بیان این اصل به کار گرفته می‌شوند. آهنگ، تکرار، انقطاع، تداوم، یکسانی، تباین،

بازگشت به آهنگ و بازآمدن به تباین و... مقدمه، مؤخره، پیش‌درآمد، اوج، فرود و... در ماهرانه‌ترین ترکیب فضائی و بیان کالبدی چهره می‌نمایند.

مقیاس انسانی - در مفهوم مادی و عددی ـ آن، در آمد و شد انسان از عروج به فرود و از لاهوت به ناسوت و برعکس آن، رنگ می‌بازد، آنچه مطرح می‌گردد فضائی است که بتواند این آمد و شد را بیان دارد. بنابراین در مکتب اصفهان نه مقیاس بلکه فضای انسانی مطرح می‌گردد. مقیاسها، اندازه‌ها، احجام، گشودگیها، بسته‌شدنها و... همه بر آن می‌شوند که بیانگر این فضا باشند. مناره‌های بلند، سردرهای رفیع، بناهای مرتفع، بادگیرها و... همه در خلق این فضا به‌کار گرفته می‌شوند و به همین علت است که انسان بی‌هیچ ترس و هراسی از مقیاس از این فضاها درمی‌گذرد و در محاوره‌ای فضائی و هستی‌شناختی باآنها قرار می‌گیرد. به عنوان مرکز ثقل عام صغیر، در هر نقطه‌ای از این فضا که قرار می‌گیرد، مرکزیت بدانجا بازمی‌گردد و منظری دیگر در مقابل او گشوده می‌شود، مرکزیت هندسی در مقابل مرکزیت آرمانی رنگ می‌بازد، همان‌گونه که در مقیاسی دیگر و در فضائی گسترده‌تر مرکزیت شار در سبک اصفهان بیش از آنکه یک مرکز هندسی باشد، مرکزی عقیدتی ـ سیاسی و اجتماعی ـ فرهنگی است.

با بکارگیری مفهوم «عالم همه منظر اوست»، مکتب اصفهان در شهرسازی، از ایجاد نقطه گریز دید و توجه تام و تمام به یک نقطه حذر می‌کند، در مقابل هر نقطه‌ای از استقرار، منظره‌ای گشوده می‌شود و به فراخور مقیاس و سلسله مراتب مکانی، عناصر متفاوت در ترکیب فضائی با یکدیگر قرار می‌گیرند و در میانه خویش روزنه‌ای را برای عبور از مکشوف به مستور باز می‌گذارند. انکشاف فضا، از این به آن در گذشتن و در این شدن، نه این و نه آن بودن، اصل و مفهومی است که از ذره فضا تا کلان فضای این سبک رخساره می‌نماید. فضا در هر نقطه‌ای محصور می‌گردد، انسان را در خود می‌گیرد و از نقطه‌ای خاص او را به دیگر فضا رهنمون می‌شود، سیاست و تداوم فضائی از دیگر مفاهیمی هستند که در این مکتب به کار گرفته می‌شوند.

مکتب اصفهان بی‌آنکه در پی ساختن وبرپائی بناهای یادمانی باشد، خود به یادمان تبدیل می‌گردد. با پرهیز از ایجاد فضاهای مسلط و بناهای سلطه‌گر، این سبک موفق به ایجاد بناها و مجموعه‌های با شکوهی می‌شود که بسیار مردم وارند، در گفتگو با مردمان قرار می‌گیرند، از آنان هویت می‌یابند و بدانها هویت می‌بخشند.

با چنین مفاهیمی ذهنی و با چنان مصادیق عینی، مکتب اصفهان را می‌توان به عنوان تنها مکتب در سیر تحول شهرگرایی، شهرنشینی و شهرسازی تا قبل از شروع دوران معاصر بازشناخت، این مکتب حتی بعد از سقوط دولت صفوی و ایلغارهائی که سراسر قرن دوازدهم هجری قمری (قرن هجدهم و نوزدهم میلادی) در ایران وجود داشتند، جرم و خمیرمایه خود را حفظ کرده و بنابه مورد و در هر زمان آسایشی، از نو چهره می‌نماید. شیراز، بوشهر، اصفهان و... در دوره دولت افشاریه و دولت زند مثالهای بارز این امر هستند.

بازفروریزی مفهوم دولت، ازمیان‌رفتن سازمان‌شهری و مفهوم شار

ایلغار افغان در اواخر قرن یازدهم هجری (۱۷ میلادی) نقطه پایانی است بر مفهوم دولت قاهر مرکزی در معنای تاریخی آن در سرزمین ایران، علی‌رغم آنکه این ایلغار زمانی اندک در تاریخ را به خود اختصاص می‌دهد ولی از تأثیری که بر فروپاشی دولت در معنای سنتی تاریخی آن می‌گذارد، حادثه‌ای تعیین‌کننده است. فروپاشی دولت صفوی سبب می‌گردد تا خطهٔ تحت سلطه این دولت به مدت یک قرن (سراسر قرن دوازدهم هجری قمری) در اغتشاش به سر برد و امر غارت ـ دفاع، ایلغار قبایل و عشیره‌ها سراسر این سرزمین را در خود گیرد. علی‌رغم تشکیل حکومتهای محلی که بنا به سنت تاریخی داعیه ملّی و سراسری بودن را نیز دارند ـ مانند حکومت افشاریه و حکومت زندیه ـ و علی‌رغم قدرتمندی این حکومتها، هیچ یک موفق نمی‌گردند تا به مفهوم دولت در معنای تاریخی آن واقعیت مادی بخشند.

فروپاشی مفهوم دولت به معنای فروپاشی سازمان تولید و از آن ره دگرگونی قطعی در شیوه‌های زیست و تولید است. تأسیسات زیرساختی، شبکه‌های آبرسانی و آبیاری، جاده‌ها، کاروانسراها و... دچار آسیبهای جدی گردیده و مبادله و بازرگانی به یک کلام امر تجارت دچار انحطاط می‌گردد. رها شده از سلطه دولت و سلطهٔ نظامی آن، «خان نظامی» بعد از چندین سده، سر برمی‌دارد و حکومت «خان خانی» در معنای دقیق کلمه را سازمان می‌بخشد. با آگاهی از عدم توانائی برای تشکیل حکومتی یکپارچه و با ترس از حکومتهای قدرتمند نادری و سپس زند، حکومت خان خانی در پی استفاده از لحظه‌ها و برشهای فضائی ـ مکانی موجود برای اعتلا بخشیدن به مفهوم غارت ـ دفاع برمی‌آید. برای نخستین بار در تاریخ «خان نظامی» از استقرار در شهر می‌هراسد و سعی بر آن دارد که در مناطق دور دست و تحت سیطره نیروی نظامی ایل خود مستقر گردد و بدین‌ترتیب شهر و شهروند برای اولین بار و آخرین بار در تاریخ طولانی خود از سهیم شدن در ادارهٔ امور کشور بازمی‌مانند.

شهر به معنای تبلور کالبدی ـ فضائی دولت قاهر مرکزی و نماد و نماینده مادّی جهان‌بینی این دولت، دورهٔ انحطاط تاریخی خود را بار دیگر آغاز می‌کند. شهر که در دولت صفوی با شهرهای نوخاسته اروپائی و شهر کهن دولت عثمانی، پهلو به پهلو می‌زند درست در زمانی این انحطاط تاریخی را آغاز می‌کند، که شهر اروپائی دورهٔ

رنسانس را پشت سر گذاشته و می‌رود که بستر لازم را برای تجلّی انقلاب صنعتی فراهم آورد. شار قدرتمند ایرانی زمانی از رشد بازمی‌ماند و فرودی سهمگین را آغاز می‌کند، که شهر اروپایی جهش تاریخی خود را آغاز کرده است. آن فرود و این اوج به هیچ تردیدی تبلور کالبدی ـ فضائی، فروپاشی و اعتلای روشهای زیست و تولید، در اینجا و آنجا هستند.

برعکس آنچه در قرون وسطی و سپس در دوره رنسانس در اروپا رخ می‌دهد، در ایران شار از مردمان تهی می‌گردد و موج عظیم مردمان برای یافتن مأمن و پناه به مناطق تحت سلطهٔ خان نظامی گسیل می‌گردند. کوچک شدن شهرهای بزرگ آن روزگاران، چون اصفهان و شیراز[۱]، تبریز و کرمان و... نشان از این پریشان حالی عنصر شهرنشین دارد. همانگونه که مؤلف تاریخ زندیه نیز بدرستی بر این امر گواهی می‌دهد: «قرن دوازدهم هجری در ایران قرن اغتشاش و هرج و مرج، قرن کشتار و مرگ، قرن حکومت قبایل، زوال عنصر شهرنشین و تفوق کامل صحرا بر شهر است، عناصر شهرنشین در این قرن سهمی در ادارهٔ امور کشور نداشتند، از زمان سقوط حکومت صفوی، حکومت به دست قبایلی افتاده بود که تا اوایل قرن سیزدهم هجری یکی پس از دیگری بر این کشور (خطه‌ای از کشور) حکومت کردند، مردم شهر که غالباً به امر دادوستد و کسب و تجارت می‌پرداختند بقدری معدود و در عین حال آرام و صلح‌طلب بودند که در قرن دوازدهم هجری، یعنی قرن حکومت قبایل و قرنی که جنگ و قتل و غارت مایه مباهات بود، صفت شهری یا «میرزا» مانند یک اصطلاح خفت‌آور استعمال می‌شد[۲].

---

۱ ـ ر. گ. به کرامت‌الله افسر، تاریخ شیراز.
۲ ـ ر. گ. به تاریخ زندیه...

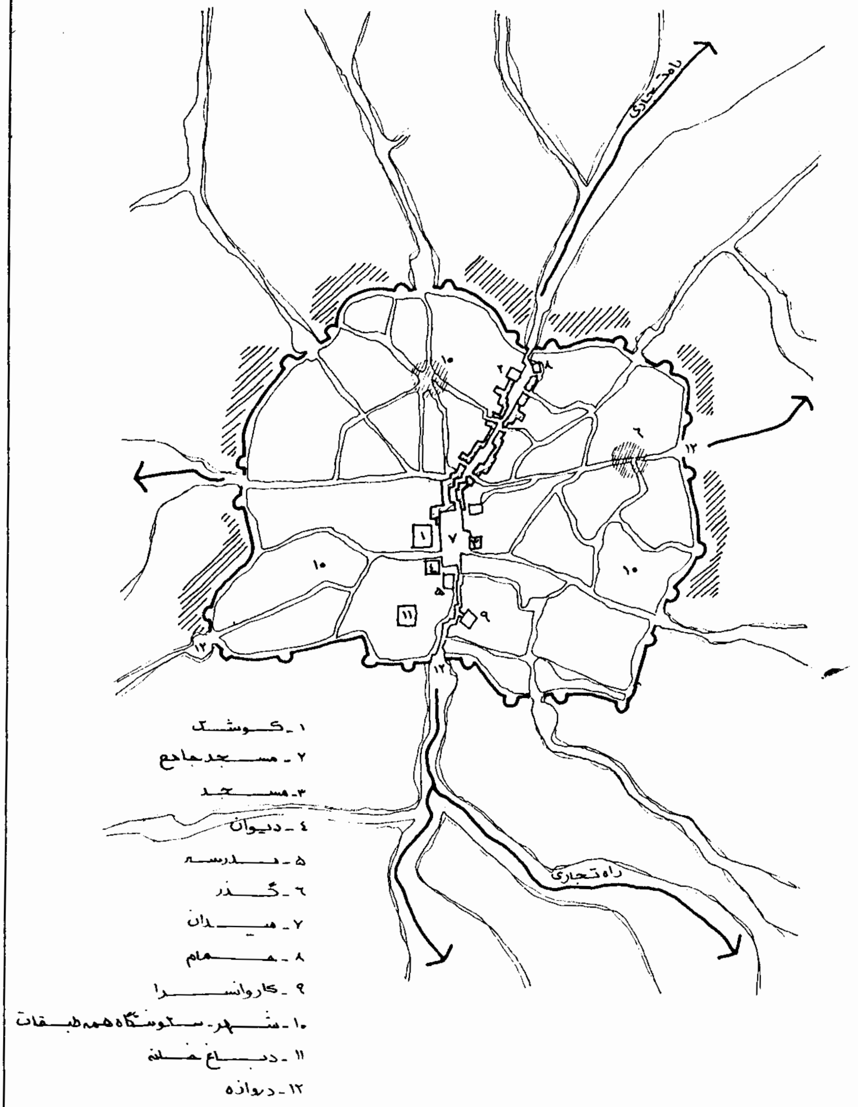

• ساخت کالبدی شهر در دورهٔ صفویه

مأخذ: سید محسن حبیبی، پایان نامه فوق لیسانس شهرسازی، ۱۳۵۵

فصل سوم

شهرنشینی، شهرگرایی و شهرسازی در دوران معاصر

ابداع مجدد مفهوم شار، تولد مفهوم «شهر» در معنای اروپایی آن

ساخت و سازمان شهر و تحوّل آن در دولت قاجار ۱۲۹۶ - ۱۱۶۵ هجری شمسی (۱۹۱۷ - ۱۷۸۶) میلادی

دگرگونی در مفهوم دولت، دگرگونی در مفهوم شار ۱۲۲۶ - ۱۱۶۵ هـ. ش. (۱۸۴۷ - ۱۷۸۶ م.)

با تشکیل دولت متمرکز قاجار در سال ۱۱۶۵ هـ. ش. (۱۷۸۶. م)، ایران وارد دوره‌ای جدید از تاریخ جهانی می‌گردد، دوره‌ای که طلیعهٔ آن انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه می‌باشد. انقلاب عنصر نوپا و روبه رشد سرمایه‌داری که مقر و مکان اصلی او شهر است، شهر اروپایی با این انقلاب مهر و نشان خود را بر همهٔ تحولات بعد از خود می‌زند. انقلاب صنعتی رادر خود می‌پروراند و از این ره سلطهٔ خویش را نه فقط بر محیط پیرامونی خویش بلکه تا افقهای دوردست می‌گستراند. تشکیل دولت قاجار همراه می‌گردد با تحولات وسیع اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی که تاروپود سازمان کهن زیست و تولید در اروپا را به هم می‌ریزد و جهانی نو و نظمی جدید را رقم می‌زند. قیامهای اصلاح‌طلبانه در انگلستان، آلمان و فرانسه... خبر از تولد جهان صنعتی و تشکیل دول قدرتمندی می‌دهند که بااتکا بر اصلاحات عمیق اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی و از آن ره سیاسی و با اتکا به دستاوردهای انقلاب صنعتی نه در پی کشف جهان، بلکه در پی تسلّط هرچه بیشتر برآن هستند.

تلاش آغامحمدخان قاجار برای تشکیل دولت قاهر مرکزی بر مبنای الگوئی که از پیش واز زمان صفویه به دست داده شده بود، در زمانی آغاز می‌شود که الگوهای کهن به کناری نهاده شده و شیوه‌های جدید به کار گرفته می‌شوند. اگرچه خان قاجار موفق می‌گردد تا دولتی متمرکز برپا دارد و بار دیگر استیلای این دولت را بر نقاط دور دست تحت سیطرهٔ آن بگستراند و گواینکه این دولت در تلاش است تا بار دیگر سازمان تولید را برمبنای وحدت اجتماعی کار راه‌اندازی نماید ولی حضور مستقیم و غیرمستقیم دول قدرتمند قرن نوزدهمی که داعیه جهانی دارند مانع تحقق این دومین گردیده و اولین مورد را هم برمبنای خواستها و امیال خود دگرگون می‌سازند.

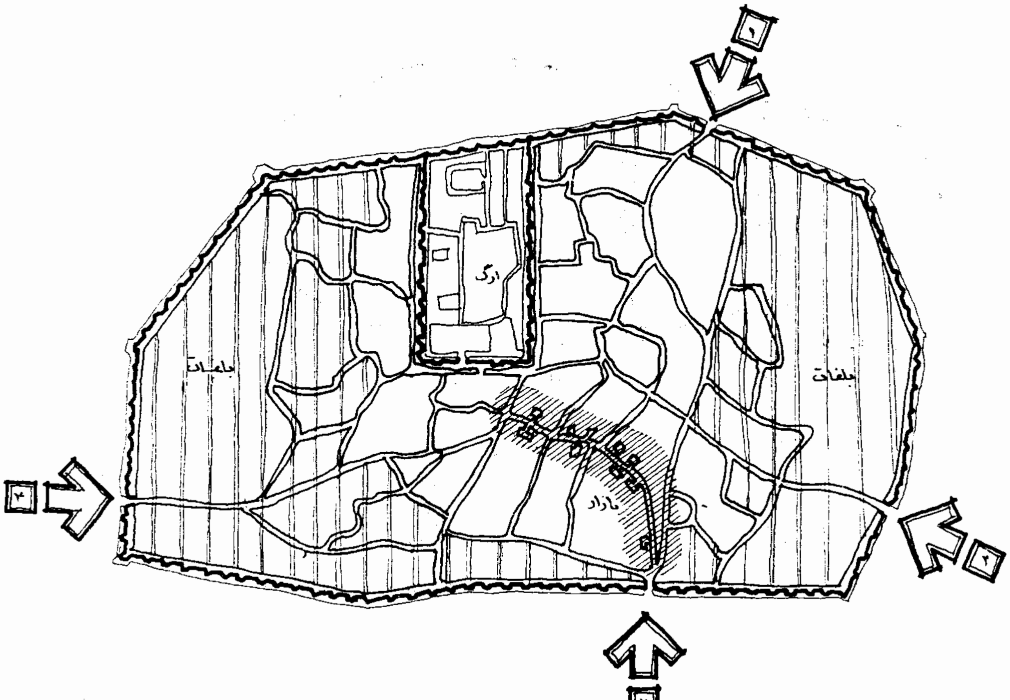

۱ـ دروازه شمیران
۲ـ دروازه دولاب
۳ـ دروازه عبدالعظیم
۴ـ دروازه قزوین

• نقشه برج و بارو و دروازه‌های تهران در سال ۹۶۱ هـ.ق.

مأخذ: حمید میرمیران، امیرنامور سیگاری، مقاله ارائه شده در درس سیر تحول مجتمع‌های زیستی

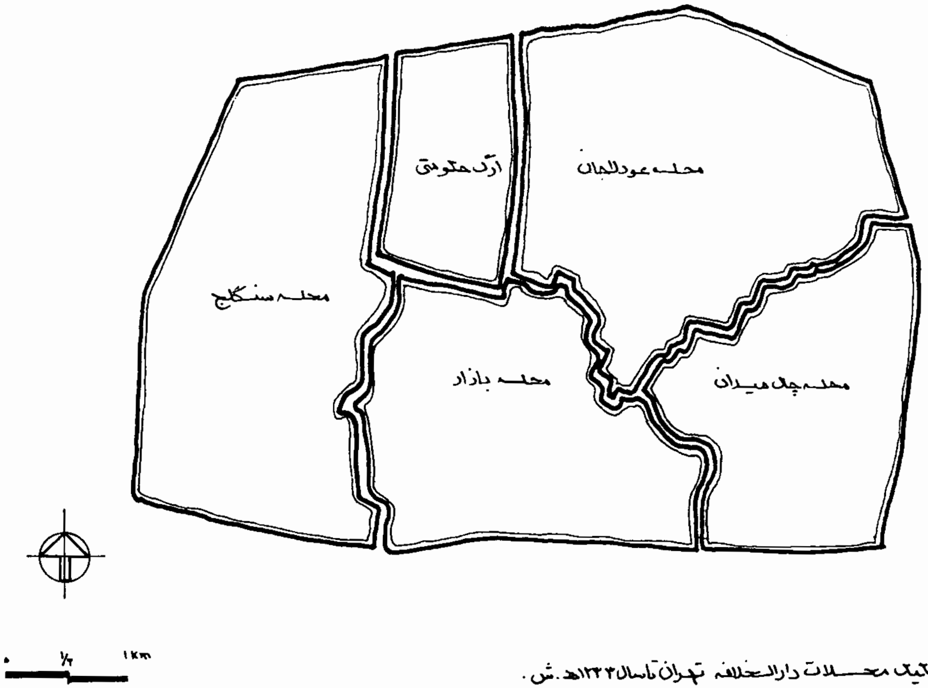

نقشه تفکیک محلات دارالخلافه تهران تا سال ۱۲۳۴ ه.ش.

مأخذ: حمید میرمیران، امیرناصر بیگلری، مقاله ارائه شده در درس سیر تحول مجتمع‌های زیستی

حضور مستقیم و همه جا حاضر قدرتهای بزرگ قرن نوزدهم، از همان آغاز قرن و با شروع حکومت دومین سلطان قاجار مشهود و تعیین‌کننده است. فتح هند در اولین سالهای قرن نوزدهم (۱۸۰۷) به وسیله انگستان، تسلط بر امور سیاسی ایران را بیش از بیش در دستور کار دولت انگلیس قرار می‌دهد. تلاش حکومت ایران برای مقابله با توسعه‌طلبی دولت روسیه، با تشریک مساعی دولت انگلیس با دولت روسیه، راه به جائی نمی‌برد[۱]. ایران در رویاروئی با روسیه تن به قراردادهای سنگین ناشی از شکست می‌دهد (قرارداد گلستان در ۱۱۹۲ هـ. ش. ـ ۱۸۱۳ م. ـ و عهدنامهٔ ترکمن چای در ۱۲۰۷ هـ. ش. ـ ۱۸۲۸ م. ـ) این امر سبب می‌گردد تا دولت روسیه امتیازات استعماری فراوانی را به دست آورده و نظرات خویش را در همهٔ امور تحمیل کند[۲]. این نظرات بخصوص در زمینه امر تولید و مبادله آنچنان تعیین‌کننده است که سازمان تولیدی ایران را در چنبرهٔ خود خرد کرده و از شکل‌گیری و تحول این سازمان بنابه مقتضیات روز جلوگیری می‌کند[۳]. قراردادهای مشابه که به وسیله دولت انگستان به دولت قاجار تحمیل می‌گردد[۴]، دولت و از آن ره کشور را به حالتی نیمه مستعمره درمی‌غلطاند. کشف نفت در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، به تلاشهای دولتهای انگلستان و روسیه برای اعمال نفوذ هرچه بیشتر در سازمان حکومتی کشور بیش از پیش می‌افزاید. بدین‌ترتیب مفهوم دولت به معنای کهن در کشور از میان برداشته می‌شود و سازمان حکومتی جدیدی ـ بنابرخواستها و امیال برون‌زا ـ شکل می‌گیرد.

ایران از این پس حلقهٔ بااهمیت و تعیین‌کننده‌ای در مبارزهٔ بین قدرتهای حاکم بر قرن نوزدهم برای رسیدن به هند، چین و آبهای گرم خلیج فارس می‌گردد. کشف نفت به

---

۱ ـ سال ۱۸۰۷ ژنرال گورون فرانسوی و افسرانش برای تشکیل ارتش نو ایران به ایران دعوت می‌شوند و در سال ۱۸۰۸ «سرهارت فورد جونز» انگلیسی با ورود به کشور حکومت قاجار را برای بازگردانیدن نظامیان فرانسوی تحت فشار می‌گذارد.

۲ ـ ر. گ. به مفاد عهدنامهٔ ترکمن چای.

۳ ـ ر. گ. به احمد اشرف، موانع رشد سرمایه‌داری در ایران ....، همچنین، محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران.

۴ ـ ر. گ. به قراردادهای ۱۱۹۳ هـ. ش. (۱۸۱۴. م.) بین ایران و انگلیس، همچنین قرارداد رویتر 1251 هـ. ش. (۱۸۶۴) و...

ایران حیاتی، سیاسی ـ سرزمینی در پهنه جهانی می‌بخشد که تاکنون نیز چنین باقیمانده است. ایران عصر قاجار به مکانی سوق‌الجیشی با اهمیتی در مقیاس جهانی تبدیل می‌گردد، ارتباط زمینی مساعد و منزلگاه دریائی مناسبی برای رسیدن به شرق دور است، که از نظرگاه سرمایه‌داری رو به رشد قرن نوزدهم و دولتهای معرف آن و بخصوص انگلستان جنبه حیاتی دارد. از دیدگاه سرمایه داری نوپای روسیه نیز، ایران تنها مکان طبیعی برای دستیابی به دریاهای جنوب است. تقابل‌ها، تباین‌ها و تضادهای کشورهای سرمایه‌دار و بویژه انگلستان و روسیه برای تسلط بر ایران به نوعی همزیستی و مشارکت بین آنها تبدیل می‌گردد. نتیجه این همزیستی ادامهٔ حکومت قاجار برمبنای تفکر متمرکز دولت صفوی و شیوهٔ نامتمرکز دولت سلجوقی است. نتیجه، خودکامگی سلطان قاجار است که هنوز به عنوان سایه خدا بر زمین حکومت می‌راند و هرچه در آنست را ارث خود می‌داند و زمین را نه چون دوران صفوی به عمال دیوانی بلکه به فرزندان خویش به تیول وامی‌گذارد. عدم تشکیل سازمان دیوانی و عناصر دیوانی نتیجه بارز تشکیل چنین دولتی است.

نبود سازمان دیوانی مناسب، حکومت خودکامه شاهزادگان قاجار در سرزمینهای به تیول داده شده برای بهره‌کشی و بهره‌برداری هرچه بیشتر از منابع تولیدی موجود و مردمان تحت سلطه، عملاً منجر به فروپاشی سازمان تولیدی کشور می‌گردد و این فروپاشی در لحظه‌ای رخ می‌دهد که هجوم سرمایه‌داران خارجی و سرمایه خارجی برای در اختیارگرفتن سازمان اقتصادی و تولیدی کشور روزافزون است. حضور مستقیم این عناصر بخصوص در نیمه دوم قرن نوزدهم باعث پیوستگی روزافزون ایران به بازار جهانی می‌گردد. شدت یافتن مبادلات سرمایه‌ای و بویژه ورود سنگین محصولات صنعتی به بازار ایران و عدم رقابت و یا در حقیقت عدم امکان رقابت صنایع بومی ـ هنوز در مرحله کارگاهی ـ باعث می‌گردد که کشور در بسیاری از کالاهای مصرفی خود اتکائی را از دست داده و استحاله جامعه به سوی جامعهٔ مصرفی آغاز گردد[۱].

فعالیتهای صنعتی در شهرهای اصفهان، کاشان، تبریز، کرمان، یزد و... رو به زوال

---

۱ ـ ر. گ. به گنج شایگان، محمدعلی جمالزاده،...، اقتصاد ایران، چارلز عیسوی،...، موانع رشد سرمایه‌داری در ایران، احمد اشرف، مأخذ پیش.

می‌رود. واردات منسوجات، بخصوص از انگلستان، صنایع نساجی را از میان برمی‌دارد. کارگاههای بزرگ ابریشم‌بافی تعطیل می‌گردند. تلاش گروهی از صاحبان سرمایه برای راه‌اندازی صنایع جدید به علت حضور و وجود سرمایه خارجی با شکست قطعی روبرو می‌شود[۱]. میرزا حسین خان تحویلدار در بارهٔ اصفهان چنین می‌گوید: «چهار بازار دارد، متصل به هم و در میان بازارها، پنج کاروانسرا و تیمچه واقع و مشتمل بر ۲۸۴ دکان و حجره و کارخانه، متاعشان باز در همهٔ ولایت ایران می‌رود ولی قماش فرنگی خیلی بازارشان را شکسته، نصف از ایشان باقی نمانده‌اند»[۲]. اوژن فلاندن که در سال ۱۶۴۰ میلادی (۱۱۱۹ هـ. ش.) و در زمان حکومت فتحعلی‌شاه از ایران دیدن کرده است چنین می‌نویسد: «واردات پارچه‌های انگلیسی کارخانه‌های بزرگ پارچه‌بافی کاشان را از میان برده است[۳]». لرد کرزن رئیس کمپانی هند شرقی و سپس سفیر انگلیس در ایران یادآوری می‌کند که: «ابریشم‌بافی از محصولات عمدهٔ یزد بود و ۱۸۰۰ کارگاه در اوایل قرن گذشته (قرن هجدهم میلادی) در آنجا فعالیت داشته‌اند، حال آنکه در اواخر قرن گذشته، تولید تریاک برای صادرات به بازارهای فرنگ جای صنعت ابریشم‌بافی را گرفته است»[۴]. جمالزاده خاطرنشان می‌کند که: «در اواخر قرن گذشته ۳۰ کارخانهٔ تازه‌ساز به سبب رقابت سرمایه‌داری خارجی و تحریک آنها ورشکست شدند و از میان رفتند»[۵].

پیوستگی و ادغام اقتصاد ایران در بازار جهانی[۶] ـ در شرایط نوین اقتصاد صنعتی ـ عملاً به از هم پاشیدن بازارهای کوچک و محلّی می‌انجامد. رشد تجارت خارجی در معنای تولید و صدور مواد خام مورد نیاز صنایع و شرکتهای خارجی، دگرگونی ساخت تولیدی جامعه و شکل‌گیری جامعهٔ مصرفی را به دنبال دارد و سرانجام وابستگی در تمامی ابعاد اقتصادی و سیاسی به تهی شدن خزانهٔ دولتی و افزایش

---

۱ ـ ر. گ. به جغرافیای اصفهان، میرزا حسین خان تحویل‌دار، مؤسسه مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، همچنین نگاه کنید به سفرنامه اوژن فلاندن، ترجمه صدیقی، تهران ۱۳۲۴ و باز نگاه کنید به ایران و قضیهٔ ایران، لرد کرزن و گنج شایگان، محمدعلی جمالزاده.

۲ ـ جغرافیای اصفهان، مأخذ قبلی.

۳ ـ سفرنامه اوژن فلاندن، مأخذ قبلی.

۴ ایران و قضیه ایران، لرد کرزن، همان مأخذ.

۵ ـ محمدعلی جمالزاده، گنج شایگان، مأخذ قبلی.

۶ ـ محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی.

قرضه‌های خارجی می‌انجامد و قشری جدید در سازمان اجتماعی ایران شکل می‌گیرد یعنی تجّار و بازرگانان. این گروه در ارتباط با سرمایه خارجی و به عنوان عنصر بومی آن، سرمایه‌داری ملّی را از همان آغاز به سوی وابستگی سوق می‌دهند. آن بخش از سرمایه ملّی که خیال رقابت دارد عملاً از طریق سرمایه خارجی به خارج از گردونه تولید پرتاب می‌شود[1] و یا اینکه تحت انقیاد آن واقع می‌شود. تأسیس شرکت فرش ایران با سرمایه آلمانی که شعبات خود را در شهرهای همدان، تبریز، اراک، مشهد و شیراز افتتاح می‌کند، مثالی روشن است، این شرکت موّفق می‌شود در اندک مدتی تجارت فرش ایران را به خود اختصاص دهد.

سلطهٔ قدرتهای استعماری و سرمایه خارجی بر مؤسسات اقتصادی، مانند بانکها، گمرکات، بازار، بازرگانان و اصناف نتیجه وابستگی تام و تمام «سرمایه ملّی» به «سرمایه خارجی» است. امتیازات واگذار شده به خارجیان در دوران قاجار، روشنگر ابعاد این وابستگی و در غلتیدن جامعه خود اتکاء به جامعهٔ متکی است. واگذاری امتیاز ایجاد و بهره‌برداری خطوط تلگراف (۱۲۴۳ هـ. ش. ـ ۱۸۶۴ م.)، حقوق رویتر (۱۲۵۱ هـ. ش. ـ ۱۸۷۴ م.)، واگذاری حقوق گمرکی (۱۲۷۷ هـ. ش. ـ ۱۸۹۸ م.)، حقوق بانکی و ایجاد بانک (۱۲۵۱ هـ. ش. بانک شاهی و ۱۲۷۹ بانک استقراضی) و... همه و همه نشان از چنان تسلط و چنین اتکائی دارند.

تلاشهای جامعه برای حفظ خود اتکائی و هویت ملّی که در جنبش بزرگ تنباکو (۱۲۷۱ هـ. ش. ـ ۱۸۹۲ م.) و انقلاب مشروطیت ایران (۱۲۸۵ هـ. ش. ـ ۱۹۰۶ میلادی) به بار می‌نشیند، اگرچه مانع اصلی از تبدیل کشور به یک مستعمره واقعی هستند ولی عملاً در مقابل هجوم سرمایه‌داری قدرتمند و سلطه‌گر رنگ می‌بازند و دگرگون می‌شوند.

---

۱ ـ به عنوان مثال اقدامات حاج امین‌الضرب برای تأسیس خط آهن انزلی، رشت و تأسیس کارخانه چوب شمال که به علت اشباع بازار چوب از سوی سرمایه‌داران روسیه با شکست روبرو می‌شود. ر. گ. به احمد اشرف، موانع رشد سرمایه‌داری در دوران قاجار، مأخذ یاد شده.

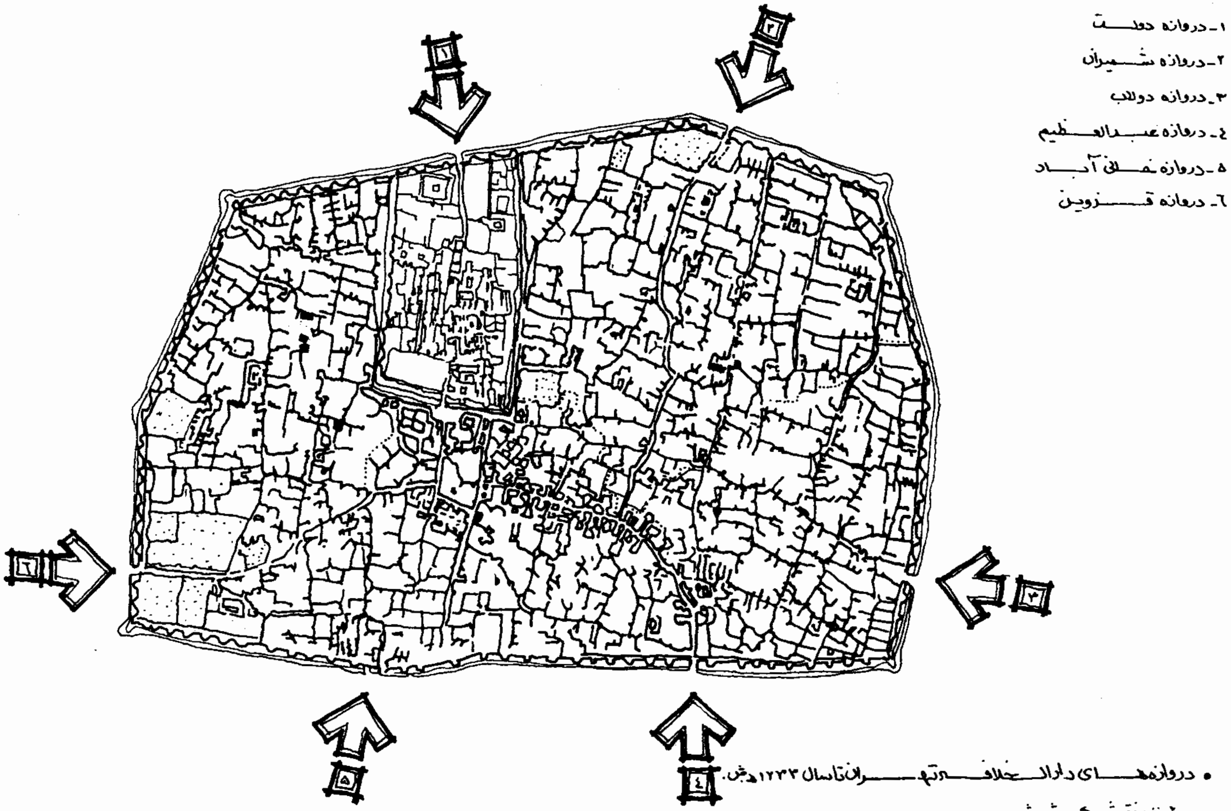

• دروازه‌های دارالخلافه تهران تا سال ۱۲۳۳ ه‍.ش.
مأخذ: نقشه کرشیش

همزمان با دوران انقلاب مشروطیت در ایران، سرمایه‌داران خارجی بیش از بیش به ایران روی می‌آورند و به سرمایه‌گذاریهای بزرگ اقدام می‌کنند، این سرمایه‌گذاریها عمدتاً شامل اکتشاف و بهره‌برداری از معادن و بخصوص نفت، بهره‌برداری از شیلات شمال و ایجاد راههای ارتباطی و خطوط آهن در کشور است (این آخرین به علت تقابل شدید دول روس و انگلیس امکان بروز نمی‌یابد). این سرمایه‌گذاریها به علت شرایط نوین جهان ـ تکّون جامعهٔ صنعتی ـ در مقیاس جهانی رشدی شتابان دارد و برای اولین بار است که در چنین مقیاسی صورت می‌گیرد، دگرگونیهای عمیقی در شیوه‌های زیست و تولید ایران را به وجود می‌آورد. عمده‌ترین تغییرشکل در سازمان تولیدی و سرمایه‌ای کشور، تشکیل سرمایه‌داری تجاری ایران در ربط مستقیم با سرمایه‌داری خارجی است. در همین ارتباط است که در دوران قاجار این سرمایه‌داری خارجی اقدام به سرمایه‌گذاری در کشورهائی نظیر هند می‌کند، بی‌آنکه در داخل و یا خارج کشور به گونه‌ای مستقل در جهت تولید ملّی و ارتقای آن گام بردارد. اشاره حاج سیاح[1] از وقایع‌نگاران این دوره مثالی بس روشن از ایجاد وابستگی است: «تجارت هم‌شد دلالی خارجه و نه ترویج متاع وطن».

تشکیل سرمایه‌داری تجاری در کشور، گواینکه به خودی‌خود می‌تواند باعث دگرگونی اجتماعی ـ اقتصادی بسیاری باشد ولی به علت نقشی و یا نقوشی که برعهده می‌گیرد، از ایفای نقش تاریخی خود (به معنای تحول درون‌زای کشور) باز می‌ماند. نقوش سرمایه‌داری تجاری را می‌توان چنین تصویر کرد[2]:

۱ ـ فعالیت اصلی در جهت گردآوری و صدور مواد خام موردنیاز کشورهای صنعتی و وارد کردن محصولات آنها سامان داده می‌شود.

۲ ـ رشتهٔ خاصی از تجارت در واردات و صادرات موردنظر نیست و انواع و اقسام کالاها حتی صرافی نیز مشغله‌ای جاری است.

۳ ـ گرایش شدید به سرمایه‌گذاری در زمین و ملک و املاک، بخصوص بعد از

---

۱ ـ ر.گ. به خاطرات حاج سیاح ....، همچنین ر.گ. به محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران...

۲ ـ ر.گ. به احمد اشرف، موانع رشد سرمایه‌داری... مأخذ قبلی.

انقلاب مشروطیت که حق مالکیت به رسمیت شناخته شده و مفهوم تیول از میان برداشته می‌شود[۱].

۴ ـ وابستگی شدید به دول خارجی که در مواردی بسیار حتی تا مرحلهٔ تحت‌الحمایگی پیش می‌رود.

۵ ـ برتری قطعی قدرت اقتصادی بر دولت که منجر به دخالت شدید سرمایه‌داری تجاری در همهٔ شئون کشور می‌گردد.

با این اعتبار دوره قاجار را می‌توان تحولی عمده در مفاهیم تاریخی دانست، تحولی که نه بر مبنای دگرگونی شرایط تاریخی درونی بلکه برمبنای تغییرات شرایط برونی رخ می‌دهد. ایلغارهای قرن دوازدهم هجری، عدم درک درست هیأت حاکمه از شرایط تاریخی جدید ـ صرفنظر از بزرگانی چون قائم‌مقام فراهانی و میرزاتقی‌خان امیرکبیر ـ عدم اتکاء به نفس و زبونی در مقابل عنصر خارجی که بی هیچ تردیدی ناشی از شکستهای تاریخی گلستان، ترکمن‌چای و هرات است، و تولّد عنصر نوپای سرمایه‌داری تجاری و وابسته، سبب می‌گردند تا تحّول در دروهٔ قاجار با تقابل‌های بسیار صورت گیرد. تقابل بین دو قدرت فائقه خارجی، تقابل بین سلطه‌گران (هیأت حاکمه و وابستگان به دول خارجی) و اقشار تحت سلطه (عامهٔ مردم)، تقابل بین دولتمردان در قلب دستگاه دولتی (طرفدار انگلیس و طرفدار روس)، تقابل بین تیولداران (عمدتاً شاهزادگان قاجار) و سرمایه‌داری نوپای تجاری برای تصاحب هرچه بیشتر قدرت و ثروت، تقابل بین بینش‌های اجتماعی و فرهنگی، و سرانجام و از همه مهمتر تقابل بین جهان جدید (اروپای صنعتی شده) و جهان کهن (راه و روش زیست و تولید جاری در ایران آن روزگاران).

---

۱ ـ تا سال ۱۲۸۵ هـ.ش. (۱۹۰۶ میلادی) هیچ نوع از دسته‌بندی مالکیت خصوصی و ملک خصوصی - به مفهوم اروپائی آن - وجود ندارد. چون عهد صفوی و عهد سلجوقی، تیول از سوی دولت (پادشاه) واگذار می‌شد و هرلحظه و بنابر ارادهٔ سلطان می‌توانست با یک فرمان ساده دولتی، موضوعی برای مصادره باشد. انقلاب مشروطیت به وسیله قوانین جدید، حق مالکیت را به رسمیت می‌شناسد، مفهوم تیول را از میان برمی‌دارد و دگرگونیهای مساعدی در وضعیت قانونی - اجتماعی برای شکل‌گیری زمینداری بزرگ فراهم می‌آورد.

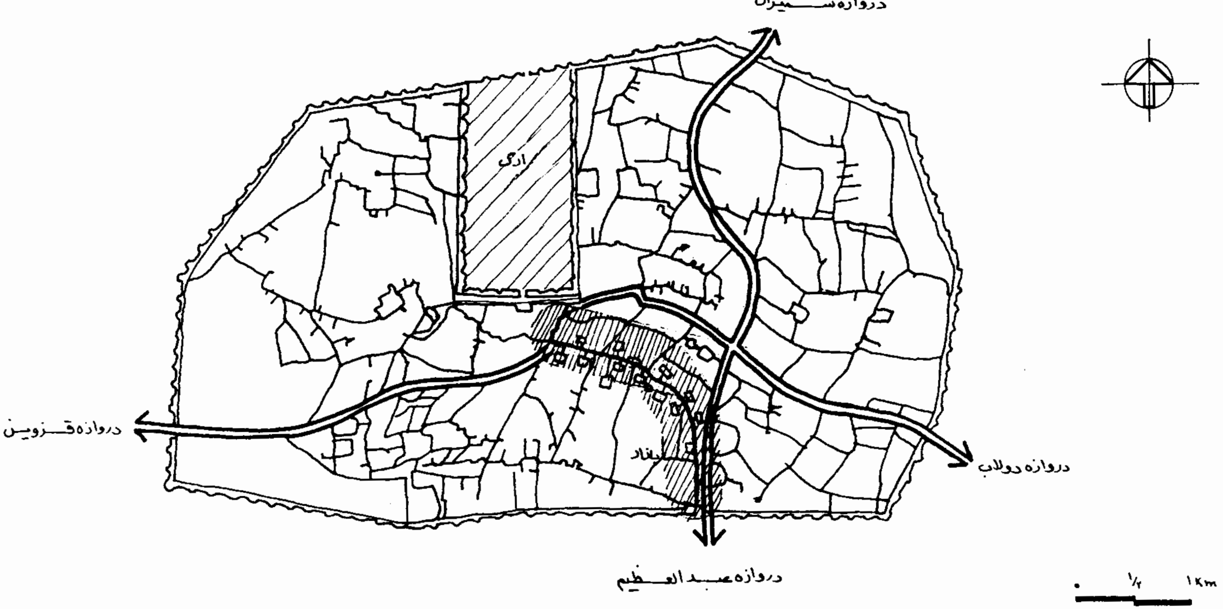

• نقشه ارتباطات اصلی شهری به دروازه‌ها و بازار دارالخلافه تهران در سال ۱۷۸۹ میلادی

مأخذ: حمید میرمیران، امیرناصر بیگلری، مقاله ارائه شده در درس سیر تحول مجتمع های زیستی

حضور نیروهای متقابل در همهٔ ارکان دولت و جامعه سبب می‌گردد تا هیچ‌گاه دولت و سازمان دیوانی به مفهوم بومی و کهن آن، فرصت تشکیل نیابد. بنابراین در دورهٔ قاجار علی‌رغم وجود دولت متمرکز، سازمان دیوانی و دولتی مسلط بر امور تولید، توزیع و مبادله بازسازی نمی‌گردد. سازمان تولیدی کشور پس از فروپاشی دولت صفوی و ایلغارهای قرن دوازدهم هجری همچنان آشفته و درهم ریخته باز می‌ماند. تأسیسات و تجهیزات زیرساختی (بخصوص راههای بازرگانی اقتصادی و نظامی) از هم پاشیده شده باقی می‌مانند. دو جامعهٔ شهری و روستایی به وسیله جامعهٔ ایلی مرعوب شده (در قرن دوازدهم هجری) و جامعه ایلی خودباخته درمقابل شکستهای دولت قاجار، از هرگونه سازماندهی درون‌زا باز می‌مانند. وحدت کار اجتماعی کهن و تاریخی درونی در مقابل تقسیم کار اجتماعی تحمیل شده از سوی شرایط بیرونی رنگ می‌بازد، برای اولین‌بار در تاریخ طولانی خود، کشور از تحول و توسعهٔ درون‌زا و بومی بازمانده و دگرگونیهای ناشی از شرایط برونی را پذیرا می‌شود.

اقتصاد متکی به تولید زراعی و تولید کالایی در مقابل اقتصاد متکی به تجارت صدور مواد خام و ورود مواد ساخته شده، تسلیم می‌گردد. جامعهٔ روستایی و جامعهٔ ایلی در چارچوب شرایط تولیدی، اجتماعی و فرهنگی کهن، بی‌هیچ نوآوری و ابداعی، تن به فقر روزافزون می‌دهند و جامعهٔ شهری متأثر شده از هجوم سرمایه و کالای بیگانه و شرایط برونی خود را در فروپاشی چارچوبهای کهن زیست و تولید باز می‌یابد، بی‌آنکه خود در این فروپاشی مؤثر افتاده باشد. مفهوم سه جامعهٔ مجزا از یکدیگر، چه از نظر ماهوی و چه از دیدگاه عَرَضی ـ شکل می‌گیرد. شهر در مفهوم اروپایی آن ـ در تقابل با روستا ـ چهره می‌نماید. شار کهن در معنای منطقه‌ای آن از ارتباط چندسویه با محیط اطراف خویش و با روستاهای تحت‌نفوذ خود بازمی‌ماند. شهر به عنوان مرکز اداری ـ حکومتی و تجاری بازرگانی، بیش از آنکه در ارتباط اقتصادی اجتماعی و فرهنگی سیاسی با روستاها و منطقه تابعهٔ خود باشد، متأثر از شرایط ورودگردش کالا و سرمایه خارجی است و بدین سبب در دورهٔ قاجار آن دسته از شهرهایی رونق می‌یابند که از دیرباز نقش بازرگانی داشته و درهای خود را بر روی جریانات تجاری و مبادلاتی بین‌المللی گشوده بودند. گزارشها و سفرنامه‌های سیاحان و مأموران خارجی

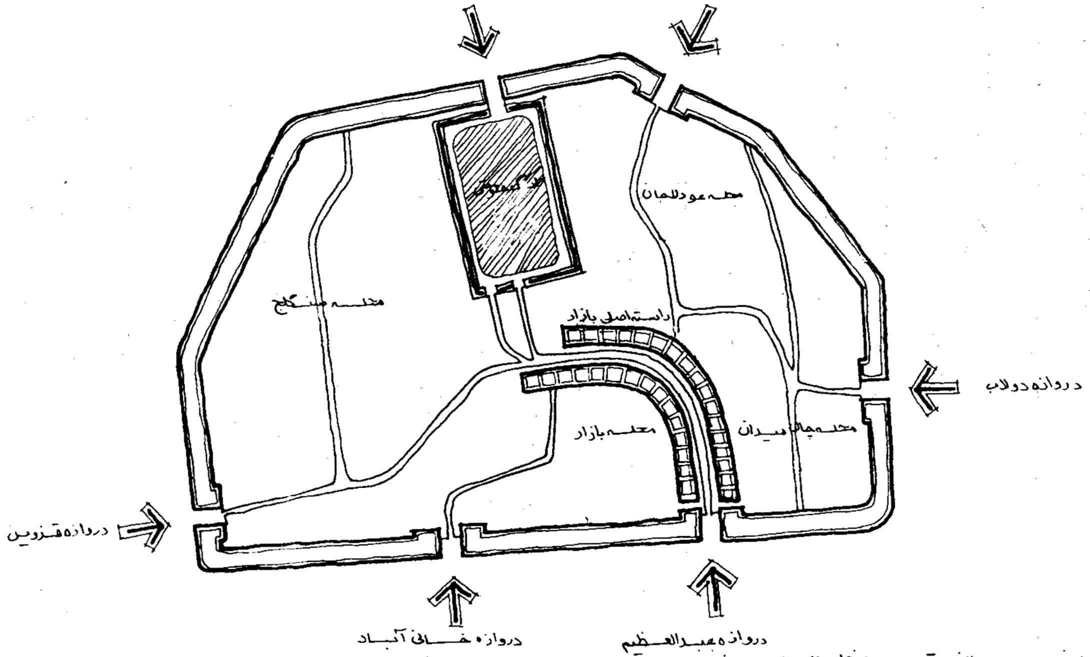

• نقشه دارالخلافه تهران تا سال ۱۲۴۳ هـ.ش.

مأخذ: حمید میرمیران، امیرناصر بیگلری، مقالهٔ ارائه شده در درس سیر تحول مجتمع‌های زیستی

در این دوران بس آموزنده است[۱]. در همهٔ این گزارشها، از بزرگی بازارهای شهرهای معتبر ایران، مملو بودن آنها از محصولات کشورهای صنعتی سخن گفته می‌شود و درعین حال از اولین آثار جهان صنعتی نظیر پست و تلگراف، بانک و «خیابانهای تجاری» نیز سخن گفته می‌شود. ولی علی‌رغم این تعاریف و علی‌رغم آنکه «شار» مفهوم کهن خود را رها کرده و به «شهر» تبدیل گردیده است و علیٰ‌رغم شکل‌گیری سرمایه‌داری تجاری در شهر، هیچ‌کدام از این عوامل و عناصر موجدی برای شهرسازی نو و دگرگونی شهر قدیم و بنیانگذاری شهرهای جدید ـ به گونه‌ای که در اروپای صنعتی شده اتفاق افتاد ـ نمی‌گردند.

از توصیفی که سیاحان از ریخت شهر و ساخت کالبدی آن ارائه می‌دهند، می‌توان نتیجه گرفت که در سراسر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم میلادی، بافت شهر و سازمان فضائی آن تفاوتهای عمده‌ای (از نظر ساختی و ماهوی) را با شهر دوره صفوی (مکتب اصفهان) نشان نمی‌دهند. بازار کماکان لولای اصلی و ستون فقرات شهر است و چون همیشه علاوه بر نقش اقتصادی ـ تجاری خود، مکان تظاهرات تمامی اشکال و شکل‌بندیهای اجتماعی ـ فرهنگی نیز باشد. دسترسیهای جدا شده از بازار در مرکز محلات یکدیگر را تلاقی می‌کنند و محلات به عنوان مکانی نیمه مستقل در دل شهر به حیات خود ادامه می‌دهند. این محلات گواینکه وابستگی کهن به روستاهای هم‌کیش، هم‌عقیده، هم‌نژاد... را از دست داده‌اند ولی کماکان به عنوان جوامعی در خود باقی مانده‌اند. نتیجه اینکه دگرگونیهای عمده‌ای در سیمای شهر و سازمان فضائی آن رخ نداده است. به عبارتی دیگر علیٰ‌رغم آنکه سازمان اقتصادی در چنبرهٔ سازمان اقتصادی جهانی گرفتار آمده است ولی سازمان فضائی آن هنوز دگرگونیهای عمده‌ای نیافته است، امری که به علل زیر توجیه‌پذیر می‌گردد:

۱ ـ سرمایه‌داری تجاری نه بر اثر ایجاد هسته‌های صنعتی بلکه بر اثر وابستگی پولی به خارج تشکل یافته است و بنابراین و به تبع این وابستگی در پی ایجاد هسته‌های

---

۱ ـ هریک از سفرنامه متعددی که در این دوران نوشته شده‌اند، می‌توانند مأخذ آموزنده‌ای برای مطالعهٔ شهر در این روزگاران باشد. به عنوان مثال ر.گ. به سفرنامه جکسن... یا سفرنامهٔ تاورنیه... یا خاطرات لیدی شیل و...

صنعتی و تولید صنعتی نمی‌باشد. ایجاد کارخانه صنعتی و تأسیسات و تجهیزات روساختی و زیرساختی مربوط به آن خارج از دستورکار این سرمایه‌داری قرار دارد. امری که سرنوشت شهر دوره باروک در دوره صنعتی را دگرگون کرد.

۲ ـ سرمایه‌داری خارجی نیز در جهت ایجاد و خلق صنعت محلّی گام برنمی‌دارد. این سرمایه‌داری به کشورهای تحت سلطه نه به عنوان مرکز تولید بلکه به منزلهٔ پهنهٔ مصرف می‌نگرد و در شرایط صنعتی آن روزگاران هنوز برای گردش کالا سرمایه در کشورهای تحت سلطه، نیازی به تغییرات کالبدی و فضائی در شهر نمی‌باشد.

۳ ـ قشر جدید اجتماعی تجار و بازرگانان ـ عناصر اصلی سرمایه‌داری تجاری ـ نه از دل تقسیم کار اجتماعی بلک از بطن اشرافیت قبیله‌ای، روستایی و شهری زاییده شده و بنابر سنن کهن شیوه زیست و تولید می‌زید. تنها امتیاز این قشر نسبت به پدران خویش استقلال مالی در مقابل دولت است. علاوه برآنکه از این پس نه به عنوان تیولدار بلکه به عنوان مالک نیز شناخته می‌شود. علیٰ‌رغم وابستگی این قشر به دول خارجی و علی‌رغم مشاهدهٔ شیوهٔ نو زیست و تولید در اروپا، این قشر بر همان شیوه‌های کهن عمل می‌کنند و نیازی به دگرگونی سازمان فضائی محیط کالبدی خویش نمی‌بینند ۰

۴ ـ خودباختگی این قشر و وابستگی تام آن به سرمایه و قدرت خارجی سبب می‌گردد تا از هرگونه نواندیشی و نوآوری در زمینه‌های تولید و تحول سازمان اجتماعی تولید بازماند. ترس از مقابله با سرمایه‌گذاری خارجی علت دیگری است که این قشر را از هرگونه حرکت تولیدی باز می‌دارد. روابط جدید بازرگانی را می‌شود در دل سازمان فضائی کهن نیز به انجام رسانید.

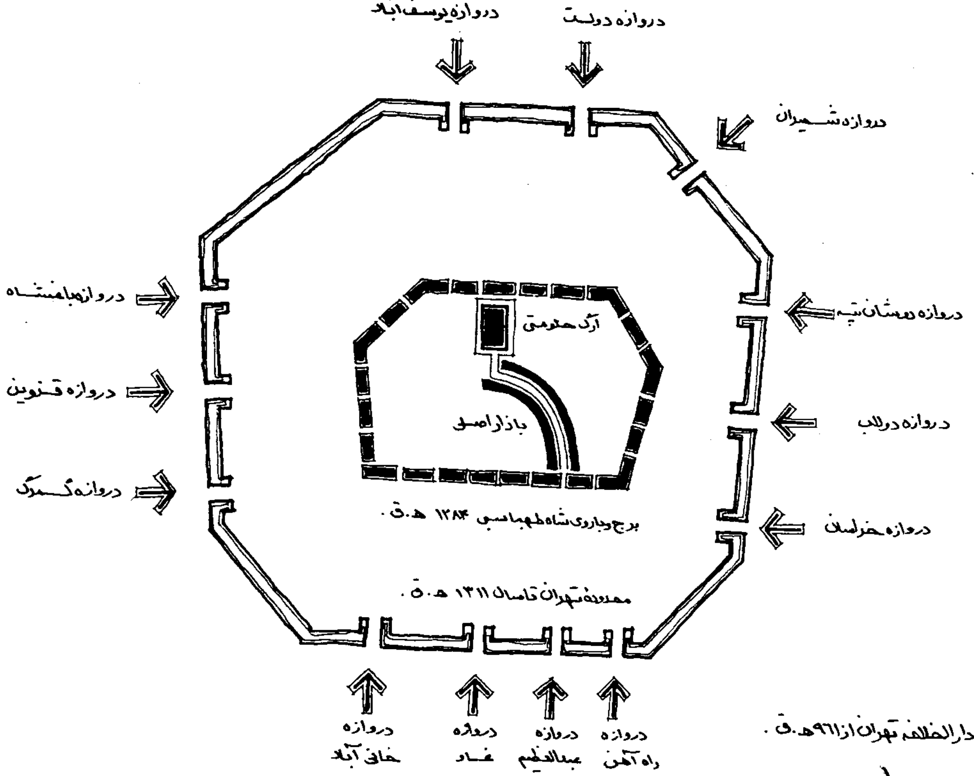

• نقشه گسترش دارالخلافه تهران از ۹۶۱ هـ.ق. تا ۱۳۱۱ هـ.ق. (

مأخذ: حمید میرمیران، امیرناصر بیگلری، مقاله ارائه شده در درس سیر تحول مجتمع های زیستی

دگرگونی در مفهوم شار ۱۲۷۵ - ۱۲۲۶ هـ. ش. (۱۸۹۶ - ۱۸۴۷ م.)

تولد سبک تهران، دگرگونی کلّی مفهوم شار

حضور سازمان فضائی ـ کالبدی نیرومند شار مکتب اصفهان ـ علی‌رغم همهٔ ایلغارها و تاراجهای قرن ۱۲ هـ .ق. (۱۸ میلادی) ـ به هنگام تشکیل دولت قاجار، سبب می‌گردد تا این دولت نیز بنابر روش کهن به ایجاد ابنیه و آثار عام‌المنفعه دست زند و باز هم بنابر روش و سنت عمده‌ترین این اقدامات در شهری انجام می‌گیرد، که به عنوان پایتخت برگزیده شده است. بازتاب روشهای به کار گرفته شده در پایتخت بسرعت در مراکز ایالات دیده می‌شود، اگرچه دورهٔ قاجار مترادف با تغییرات عمدهٔ اقتصادی ـ اجتماعی و سیاسی در مقیاس جهانی است و با اینکه شدت این تغییرات و پیوند مرحله به مرحلهٔ اقتصاد ایران با سرمایه‌داری جهانی[1] با چنان سرعتی انجام می‌گیرد که دولت قاجار مجالی برای تدوین سیاستهای شهرگرایی و شهرنشینی آنچنان که دولت صفوی انجام داد ـ نمی‌یابد، این دولت موفق می‌شود تا مهر و نشان خود را بر پیکره پایتخت و به تبع آن مراکز ایالات بزند.

تهران از آغاز پایتخت شدنش و بخصوص از آغاز سده نوزدهم (باشروع حکومت فتحعلی شاه) بستر اتفاقات و تغییرات کالبدی ـ فضائی می‌شود که یک پایتخت بدان نیاز دارد. تغییرات و دگرگونیهائی اقتصادی که تحت سلطه، فشار و خواست نیروهای خارجی و برونزا شکل می‌گیرند، در بیان کالبدی ـ فضائی خویش تحت‌تأثیر نیروهای فرهنگی و هنری بومی و خودی قرار می‌گیرند. گواینکه آمدوشد به اروپای آن دوران شکلی از معماری و شهرسازی آرمانی را در ذهن هیأت حاکمه ایجاد می‌کند ولی حضور نیروهای داخلی در بیان کالبدی این تصور انکارناپذیر است. اسلوب‌های جدید هنری با روشهای کهن درهم آمیخته می‌شود. روشن است که زبان و بیان هنری معماری و شهرسازی و گویش فنی آن، در حدّ کمال، استواری و تعالی دورانهای گذشته نیست، چون این دوران به تبع آشفتگی در سازمان زیست و تولید کهن و آمیختگی آن با مفاهیم جهانی و جدید، در تفکر هنری دوران التقاط است و زمانه مشوق برداشتهای التقاطی از دیگر اشکال هنری متعلق به دیگر سرزمینها می‌باشد. پیدائی سبک هندی در ادبیات دورهٔ قاجار، نشانه بارز و گویای چنین التقاطی است.

---

۱ ـ ر. گ. به محمدعلی کاتوزیان... مأخذ پیشین.

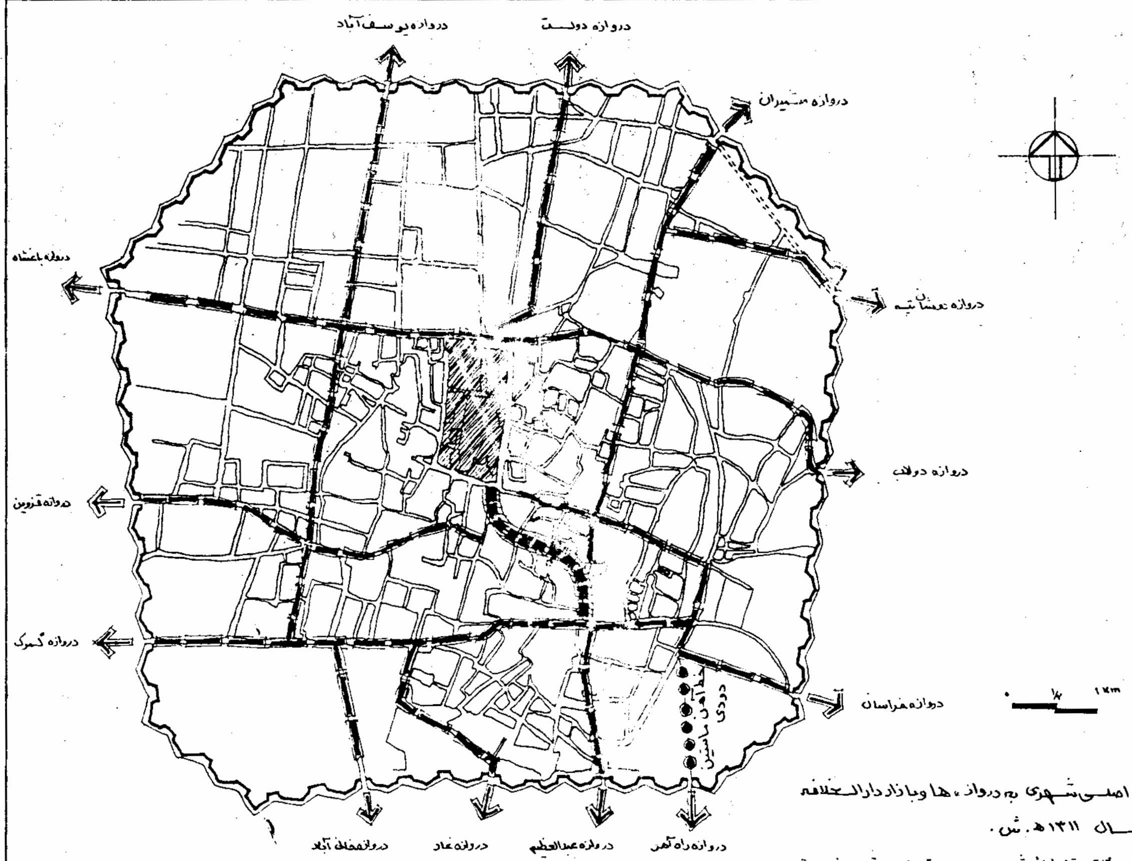

• نقشه ارتباطات اصلی شهری به دروازه‌ها و بازار دارالخلافه تهران تا سال ۱۳۱۱ هـ.ش.

مأخذ: حمید میرمیران، الیرنا هوربیگلری، مقاله ارائه شده در درس سیر تحول مجتمع‌های زیستی

حاصل این دگرگونیها ـ علی‌رغم حضور قوی التقاطی‌گری ـ تکوین و تدوین ارزشهای تازه‌ای در شهرسازی و معماری است. فضاهای جدید شهری (مدرسه دارالفنون، تکیه دولت، خیابانهای جدید، میدان و...) مفاهیم تازه‌ای را مطرح می‌کنند و عناصر جدیدی عرضه می‌دارند. فضاها و عناصری که نه تنها بیانگر خواستهای کاملاً جدیدی هستند، بلکه از هویتی بومی برخوردار بوده، چهره سرزمینی خود را حفظ کرده و بر ارزشهای موجود افزوده‌اند[۱]. آنچه باعث می‌شود تا منزلت آثار طراحی شده در این دوره به چشم نیاید، همانا ضعف بنیهٔ مالی حکومت است که توان پرداخت مناسب و ساخت و ساز شایسته این آثار را نداشته است. دلیل دیگر را می‌باید در تخریبهای خودسرانه‌ای جستجو کرد که در دولت پهلوی ـ به پیروی از مدرنیسم برون‌زا ـ رخ داده و آثار ارزشمند و زیبائی را از میان برده است. نتیجه اینکه در دورهٔ قاجار و بخصوص دوران حکومت ناصرالدین شاه، با زبان، سبک و ارزشهای فضائی جدیدی روبرو می‌شویم که به یک کلام شاید بتوان بر آن نام سبکی تازه نهاد و از دوره‌ای با نام و یا خاطرهٔ سبک تهران سخن گفت[۲].

نطفهٔ این مکتب که در واقع با شروع عصر تأثیرپذیری ایران از اروپا آغاز می‌گردد، در زمان حکومت فتحعلی‌شاه قاجار بسته می‌شود ولی برای حیات یافتن به معنای واقعی نیازمند دو واقعه مهمّ تاریخی است که به نحو کاملاً بارزی باب نشر تفکر اروپائی و به اصطلاح «تجدد» را می‌گشاید. اقدامات اصلاح‌طلبانه میرزاتقی‌خان امیرکبیر در زمینه ایجاد سازمان دیوانی جدید و باب روزگار و سفرهای سلطان و اعضای هیأت حاکمه قاجار به اروپا. حضور معلمین و مهندسین اروپائی در مدرسه دارالفنون به عنوان اولین مدرسه عالی، بستری مناسب برای بسط و نشر فرهنگ اروپائی و شهرنشینی و شهرسازی ناشی از آنست.

مهمترین اسناد تصویری که گویای وضعیت کالبدی پایتخت، سازمان فضائی آن و نشانگر تحولات و دگرگونیهای دورهٔ آغازین عصر صنعت در ایران است، دو نقشه می‌باشند: یکی مربوط به سال ۱۲۳۳ هـ. ش. (۱۸۵۵. م.) و دیگری مربوط به ۱۲۵۶

---

۱ ـ ر. گ. به فرح محمدزاده، مکتب تهران، جزوه ارائه شده در درس سیر تحول مجتمع‌های زیستی، دانشگاه تهران... همچنین به مرضیه اسماعیل‌پور و فریبا کرمانی، میدان توپخانه، جزوه ارائه‌شده در درس سیر تحول مجتمع‌های زیستی.

۲ ـ فرح محمدزادهٔ‌مهر، همان مأخذ ..... همچنین نسرین فقیه، محله، مجله موزه هنرهای معاصر، ۱۳۵۶.

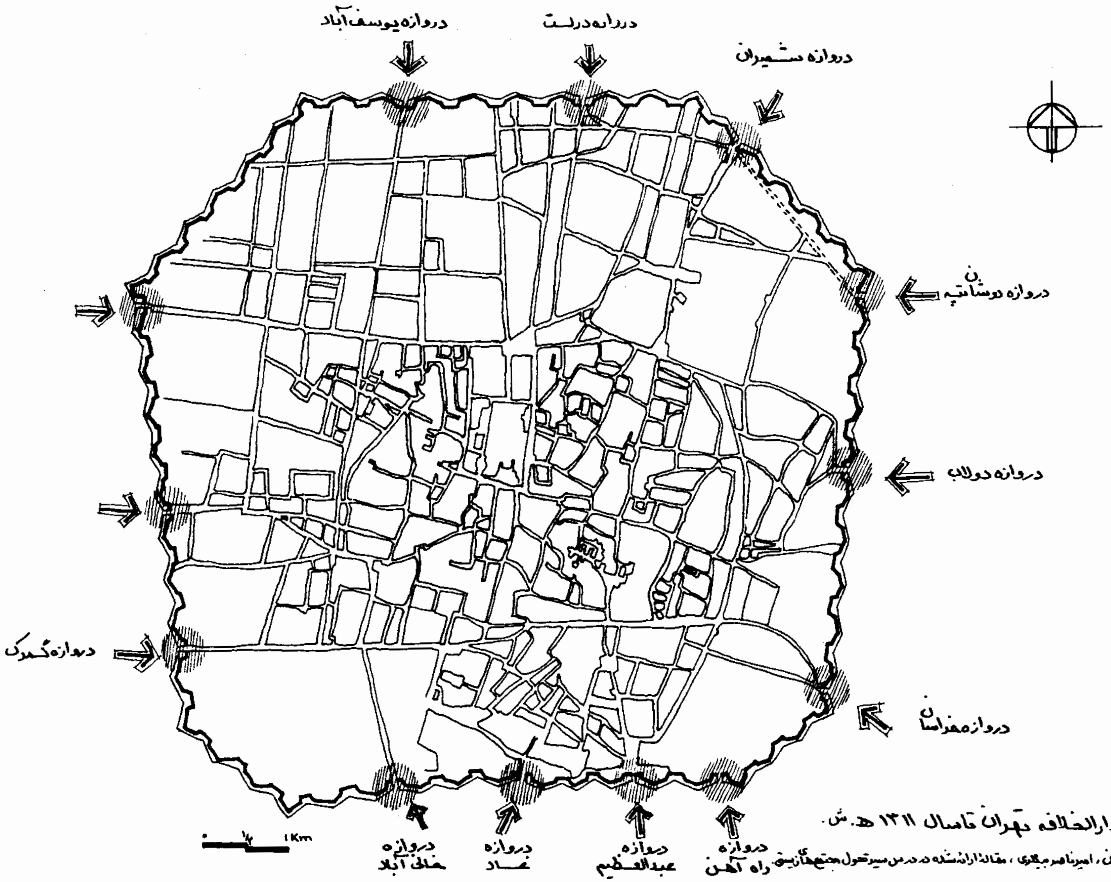

• دروازه های دارالخلافه تهران تا سال ۱۳۱۱ هـ.ش.

مأخذ: حمید میرفی، امیرناصر میگلری، مقاله ارائه شده در درس سیر تحول جغرافیایی

ه . ش. (۱۲۷۸ م.). نقشه اول که تحت عنوان «نقشه دارالخلافه تهران[۱] تهیه شده است، شهری با مشخصات کامل مکتب اصفهان رانشان می‌دهد. در این نقشه ظاهراً ساختار اصلی شهر همانی است که در دولت صفوی ـ به امر شاه طهماسب اول ـ پی افکنده شده است و تغییر چندانی، جز افزایش تعدادی از بناهای دولتی جدید به بافت شهر، نکرده است[۲]. عناصر اصلی شهر ارگ (با حصاری در پیرامون خویش)[۳]، مساجد و مدارس، بازار و میدان و محلات[۴] است. شهر دارای حصاری است که در دوران صفویه احداث شده است. تعبیر کالبدی از چهار عنصر وعملکرد زیربنائی شهر، حکومت، مذهب، اصناف و امت، اصناف و امت، کماکان بر روالی است که از دولت سامانی شکل گرفته است. میدان اصلی شهر[۵] (سبزه‌میدان)، تصویری نه چندان کامل و نه چندان ظریف از

---

۱ ـ این نقشه در هفتمین سال سلطنت ناصرالدین شاه، توسط «موسیو کرشیش» فرانسوی، معلم دارالفنون همراه با تعدادی از شاگردان این مدرسه تهیه شده است.

۲ ـ سفرنامه پیتر و دولاواله...، همچنین ر. گ. به حسین کریمان، تهران در گذشته و حال.

۳ ـ حصار پیرامون ارگ در مکتب اصفهان وجود ندارد، این حصار و دروازهٔ مخصوص به آن که به خارج از شهر باز می‌شود، به هنگام حضور افاغنه در ایران ساخته می‌شود.

۴ ـ در این نقشه چهار محله اصلی شهر، سنگلج، عودلاجان، بازار و چال‌میدان، کاملاً برداشت شده‌اند.

۵ ـ این میدان در صدارت امیرکبیر، به وسیله حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله (فراشباشی) مورد بازسازی واقع می‌شود. برای اولین بار برای ساختن این میدان طرحی تهیه می‌گردد و همچنین «نقشهٔ تصویری آبرنگ سه جانبه از نمای (فاساد)، طرحی که برای ایجاد سبزه‌میدان پیش‌بینی شده بود. متأسفانه نام معمار و یا طراح در آن نیست... و شاه زیر آن دستوری به صدراعظم در بارهٔ پرداخت [می‌دهد]... که گوشه‌ای از تاریخ تهران است و اینست متن دست نوشته ناصرالدین شاه:

ساختن این سبزه میدان به این وضع و ترکیب خیلی واجب است که دیگر کسافت [کثافت] (کذا) این میدان نقل مجلس کُل ایران و عالم نباشد، به علت اینکه راه رو گذرگاه جمع روی زمین است. انشاالله تعالی جناب صدراعظم قرار تنخواه خرج این را بدهند و حاج علی‌خان فراشباشی بزودی اینجا را بسازد به همین ترکیب و اصنافهای خوب پاکیزه بیاورد و بنشاند. چون برای نشستن اصناف جای بسیار مرغوبی است. لهذا پولی که برای خرج اینجا داده‌ایم حاج علی‌خان باید در چهارسال به دیوان پس بدهد. البته، البته جناب صدراعظم قرار بدهند از فردا به دست گرفته بسازند، بسیار واجب است». ر. گ. به یادداشت آقای ایرج افشار به گردهمایی بین‌المللی دویستمین سال پایتختی تهران، مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه، ۱۹۸۹.

میدان مکتب اصفهان است. دروازهٔ ارک بدان باز می‌شود، دهانه اصلی بازار از آن ره می‌یابد و گذر اصلی شهر از آن می‌گذرد. جامع به بازار گشوده می‌شود، واین آغاز رشد تهران دردرون دیوارهای کهن است.

دومین نقشه با نام «دارالخلافه ناصری» شهر تهران در سال ۱۲۵۶ هـ. ش. (۱۸۷۸ م.) تهیه می‌گردد. این نقشه به دنبال نخستین سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۲۴۸ هـ. ش. (۱۸۶۹ م.) تهیه می‌گردد. این سرشماری که برای اولین بار در کشور به روش اروپائی از سوی دولت به وسیله مدرسه دارالفنون انجام می‌گیرد، حاکی از رشد تهران و گسترش آن از آغاز تأسیس دولت قاجار است. این شهر که در آغاز پایتختی حدود ۲۰۰۰۰ نفر جمعیت می‌داشته است در شروع قرن نوزدهم میلادی (۱۱۷۹ هـ. ش.) به جمعیتی حدود ۵۰۰۰۰ نفر دست می‌یابد[۱] و به هنگام سرشماری رسمی جمعیت آن ۱۳۰,۰۰۰ نفر در درون دیوارهای شهر و ۱۷ هزار در خارج حصارها، بخصوص در مسیر دروازه و جادهٔ ری برآورد می‌گردند[۲].

پس از سرشماری و به علت آنکه شهر درون دیوار آکنده از جمعیت است، سلطان قاجار به صدراعظم وقت دستور برنامه‌ریزی و طراحی شهر جدید تهران را صادر می‌کند. این طرح زیرنظر صدر اعظم و وزیر دارالخلافه در مدرسه دارالفنون تهیه می‌گردد. «مسیو بُهلر» فرانسوی به تهیه نقشه دارالخلافه مأمور می‌گردد، برای اولین‌بار طرح پایتخت کشور با شرکت و تحت نظر عنصر خارجی و اروپایی شکل می‌گیرد، که این خود آغاز فرایندی است که در آینده‌ای دور نیز دنبال خواهد شد. پس از تهیه طرح، اجرای طرح به «ادارهٔ احتسابیه» جدیدالتأسیس تهران واگذار می‌شود. در سال ۱۲۷۰ هـ. ش. (۱۸۹۱ م.) دیوارهای کهن فروریخته می‌شوند و شهر از چهارسو گسترش می‌یابد. مساحت آن چندین برابر می‌گردد، بخش قابل‌ملاحظه‌ای از شهر جدید به صورت باغات، فضاهای باز و مزارع باقی می‌ماند، باروی جدید شهر، با دوازده دروازه به روی جاده‌ها و مزارع بیرونی گشوده می‌شود و عنصر جدید «خط آهن»، دروازه مخصوص به خود را دارا می‌شود. باروی هشت ضلعی شهر، شکلی از دیوارهای دورهٔ

---

۱ ـ ر. گ. به حسین کریمان، تهران در گذشته و حال، همان مأخذ.

۲ ـ ایضاً، همان مأخذ.

رنسانس و باروک شهر اروپائی را در ذهن تداعی می‌کند.

نظم دیوار جدید شهر، با هندسه مشخص آن بر بافت داخلی شهر قدیم، تأثیری چندان نمی‌گذارد و شهر کهن به وسیله خیابانهائی به دروازه‌های جدید شهر اتصال پیدا می‌کند. شبکه خیابانهای جدید ـ چون الگوی اروپائی خود ـ از نظم طبیعی پیروی کرده و عمدتاً در قسمت شمالی شهر ـ گسترش شمالی ـ سازمان داده می‌شوند. مجموعه ارگ و کاخهای درونی آن به عنوان مرکز هندسی شهر جدید مقامی خاص می‌یابند. بدین‌ترتیب محیط شهر از ۳ کیلومتر به ۱۹ کیلومتر می‌رسد.

«نقشه دارالخلافه ناصری» نکات عمده و جدیدی را در خود دارد. که پایه‌گذار «سبک تهران» و تفاوتهای عمدهٔ آن از «مکتب اصفهان» می‌گردند. سبک تهران چون مکتب اصفهان از مداخله در بافت کهن شهری خودداری می‌ورزد، دگرگونیهای ایجادشده در محله ارگ، ایجاد دارالفنون، تکیه دولت و... نه به عنوان دخالتهای سنگین در بافت قدیم بلکه به علت وجود امکانات ارضی در محله ارگ صورت می‌گیرند، همان‌طور که ایجاد خیابانهای باب‌همایون، درب اندرون، ناصری (ناصرخسرو) و اکبرآباد (خیام) را نیز به علت استفاده از فضای خندق نمی‌توان مداخله سنگین تلقی کرد. سبک تهران چون مکتب اصفهان برآن می‌شود که از طریق جابجائی مرکز شهر، جابجائی‌هائی اجتماعی را نیز سبب گردد. مرکز شهر از سبزه‌میدان و میدان ارگ به میدان توپخانه، انتقال پیدا می‌کند. مفهوم میدان حکومتی، اجتماعی و فرهنگی کماکان باقی می‌ماند. در سبک تهران، خیابان نیز مفهومی جدید می‌یابد. اولین بار خیابان نه فقط به عنوان تفرجگاه بلکه به عنوان مکان تجارت و بازرگانی هم نقش بازی خواهد کرد.

محله به عنوان عنصر اصلی سازمان شهری هنوز در سبک تهران، نقش بازی می‌کند ولی بعکس مکتب اصفهان محل تظاهرات قومی، قبیله‌ای نژادی و... نیست، محله از این پس به عنوان مکانی برای تبلور تمایزات اجتماعی نقش بازی می‌کند، محلهٔ فرادستان و محلهٔ فرودستان، محله شمال (محله دولت) و محله جنوب (محلهٔ چالمیدان و...). محلات کهن هنوز سازمان فضائی خویش، مرکز خود و شبکه ارتباطی خویش را حفظ کرده‌اند، ولی محله جدید خود را در کنار خیابانهای تازه احداث شده شکل می‌بخشد و سعی بر آن دارد که خدمات مورنیازش را نه در درون بلکه در حاشیه خویش جستجو کند. مانند معماری رسمی که سعی برآن دارد که به تبع تجددطلبی چهره‌ای

برونی یابد، محلهٔ جدید نیز، لبه‌های خویش را برای جایدهی عناصر خدماتی برمی‌گزینند. خیابان در مفهوم جدید خویش چنین امکانی را برای محله فراهم می‌آورد.

خیابان در مفهوم جدید خود از دو الگو تبعیت می‌کند: الگوی نخست، چهره و سازمان فضائی خویش را از خیابان مکتب اصفهان می‌گیرد، محوری با درختکاری در دو سوی، نهرهای آب در طرفین و تک‌بناهایی که نسبت به خیابان عقب می‌نشینند و در اطراف خود باغ و بستان دارند، (خیابان درب اندرون، خیابان علاءالدوله...)، الگوی دوم خیابانهائی هستند، دارای بدنه‌های ساخته شده در طرفین که رو به خیابان دارند و سازمان کالبدی ـ فضائی ممتدی را تشکیلی می‌دهند. این گروه از خیابانها موفق می‌گردند تا در شبکه سنتی بازار به عنوان ستون فقرات شهری خلل وارد کرده و از این پس خود را به عنوان عنصر اصلی توسعه شبکه شهری معرفی نمایند. این خیابانها بنابر الگوی اصلی خویش ـ خیابانهای اروپا و بخصوص فرانسه عصر صنعت در قرن نوزدهم میلادی ـ انواع و اقسام خدمات شهری و تأسیسات را در اختیار ساکنین قرار می‌دهند (خیابان مریضخانه، خیابان چراغ گاز، خیابان ناصریه و...).

هر دو الگو نه چون خیابان مکتب اصفهان، عملکرد تفرجی دارند و نه چون خیابانهای دوره‌های بعدی صرفاً نقش دسترسی سواره را بازی می‌کنند. خیابان در این دوره و در سبک تهران، به عنوان یک فضای شهری با هویت و زنده خود را مطرح می‌کند و سعی بر آن دارد که مظهر تجددطلبی دولت قاجار در دورهٔ ناصری باشد. هم از این‌روست که شش خیابان اصلی[1] شهر در این دوره هر یک معرف عملکردی خاص و هویتی ویژه هستند. نقطه شروع هر شش خیابان، میدان مرکزی (توپخانه) است و اتصال هریک به میدان را دروازه‌ای تعریف می‌کند. بدین‌ترتیب دروازه هم نقطهٔ اتصال دو فضای متباین شهری (میدان و خیابان) است، هم نشانگر اهمیت آنست و هم نقطه شروع آن را تعریف می‌کند. حضور دروازه در شروع خیابان پدیده‌ای است کاملاً نو، به تعبیری دیگر، مفهومی اروپائی در استحاله خود در فرهنگ بومی، به دیگرگونه‌ای جلوه می‌نماید.

---

۱ ـ ر.گ. به. حسین کریمان، تهران در گذشته و حال، مأخذ قبلی، شش خیابان عبارتند از: باب همایون، ناصریه، چراغ گاز، لاله‌زار، علاءالدوله و مریضخانه. سه خیابان آخرین به ترتیب، محور فرهنگی تفریحی، محور سفارتخانه‌ها و محور عمدهٔ تأسیسات و تجهیزات شهری هستند.

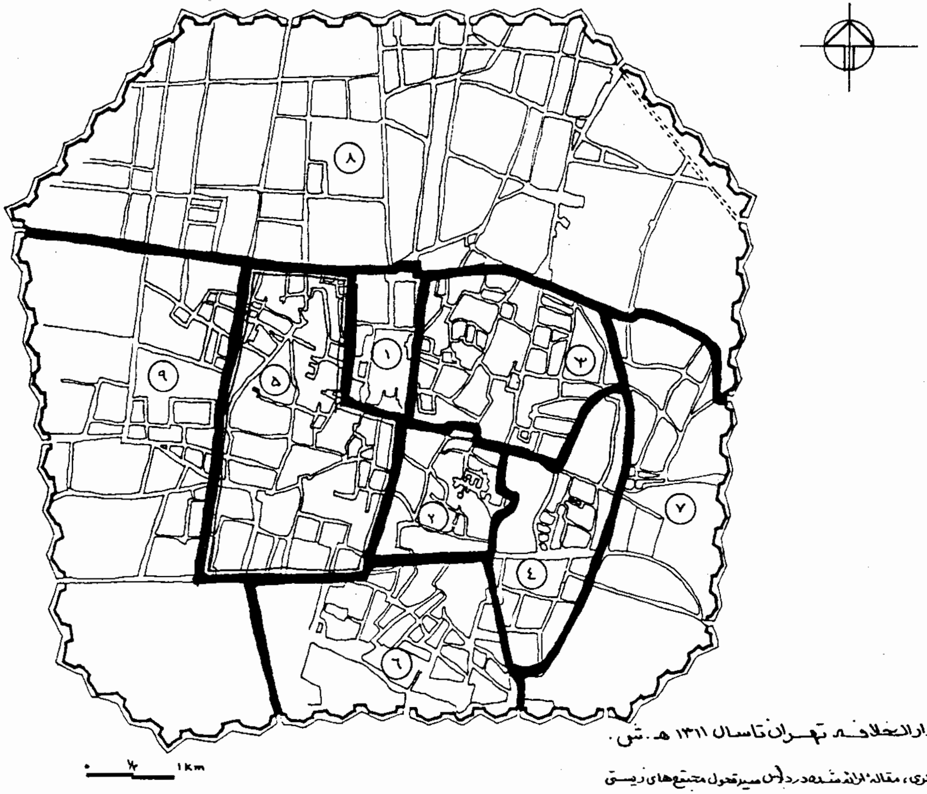

نقشه تفکیک محلات دارالخلافه تهران تا سال ۱۳۱۱ هـ.ش.

مأخذ: حمید میرمیران، «برنامه‌ریزی شهری»، مقاله ارائه شده در دومین سمینار تحول مجتمع‌های زیستی

عنصر جدیدی که در این خیابانها چهره می‌نماید، آمد و شد وسایل نقلیه عمومی است. استفاده از این وسایل ـ تاکنون ناپیدا در شهر ایرانی ـ در شروع خود، پیش از آنکه جنبه عملکردی، بسان شهرهای صنعتی، داشته باشد، به عنوان یک عنصر تفریحی محسوب می‌گردد. واگن یا تراموای اسبی به خیابانهای جدیدالاحداث چهره‌ای بس متفاوت می‌بخشد[۱]. علاوه بر حضور این عنصر جدید، دیگر عناصر نیز در ریخت‌شناسی شهری این دوران وارد می‌شوند که در مفهوم جدید خود برای شار کهن کاملاً بیگانه هستند. ساختن عمارات وبناهای دولتی به سبک فرنگی (تعبیر بومی از سبکهای مسلط معماری اروپا) چون عمارت تلگرافخانه یا عمارت شمس‌العماره و برج ساعت معروف آن به عنوان وقت‌شناسی نو و عمارت تکیه دولت که تعبیر و تفسیر و تقلیدی ظریف و استادانه از ساختمان اُپرا در اروپاست، مثالهای روشنی از تغییر مفاهیم در ریخت‌شناسی شهری هستند که با قرار گرفتن در کنار خیابان، بر نقش جدید خیابان تأکید کرده و خود به عنصر نمادین و نشانه‌ای تبدیل می‌گردند.

حضور عملکردهای جدیدی چون تماشاخانه، سینما، چاپخانه، «هتل»، مغازه‌های به سبک فرنگی، باغ ملّی، باغ وحش و گیاه، بانک و قورخانه و... به یکباره چهرهٔ شهر کهن را دگرگون کرده و مفهوم شهر در معنای اروپائی و جهانی را جایگزین آن می‌سازد. قرارگیری همهٔ این عناصر و عملکردهای ناآشنا در مجاورت خیابانها، جرم دگرگونی در مفهوم بازار را با خود همراه دارد. بازار به عنوان ستون فقرات اجتماعی ـ فرهنگی شهر، رقیبی با قدرت در مقابل خویش می‌یابد. رقیبی که در فرایند توسعه خویش همهٔ عملکردها و عناصر حیاتی را از بازار خواهد گرفت و آن را تا حد یک فضای سنتی و خاطره‌ای به عقب خواهد راند.

دگرگونی در مفهوم عملکرد اجتماعی ـ فرهنگی شهر و تبلور کالبدی ـ فضائی آن با تعریفی کاملاً متفاوت از آنچه بوده است، سبب می‌گردد تا تقابل دو مفهوم (جدید) و «کهن»، «نو» و «سنتی»، «فرنگی» و «بومی»، اولین تأثیرات اجتماعی خود را بروز دهد.

---

۱ ـ تراموای اسبی، از خیابانهای چراغ گاز، مریضخانه، لاله زار، علاءالدوله، اکبرآباد و جباخانه عبور می‌کرده است و در نهایت خود به ایستگاه ماشین دودی، قطار بین شهری ـ و تهران، وصل می‌شده است. ر. گ. به حسین کریمان، مأخذ قبلی و همچنین جعفر شهری، تهران قدیم، ایران قدیم.

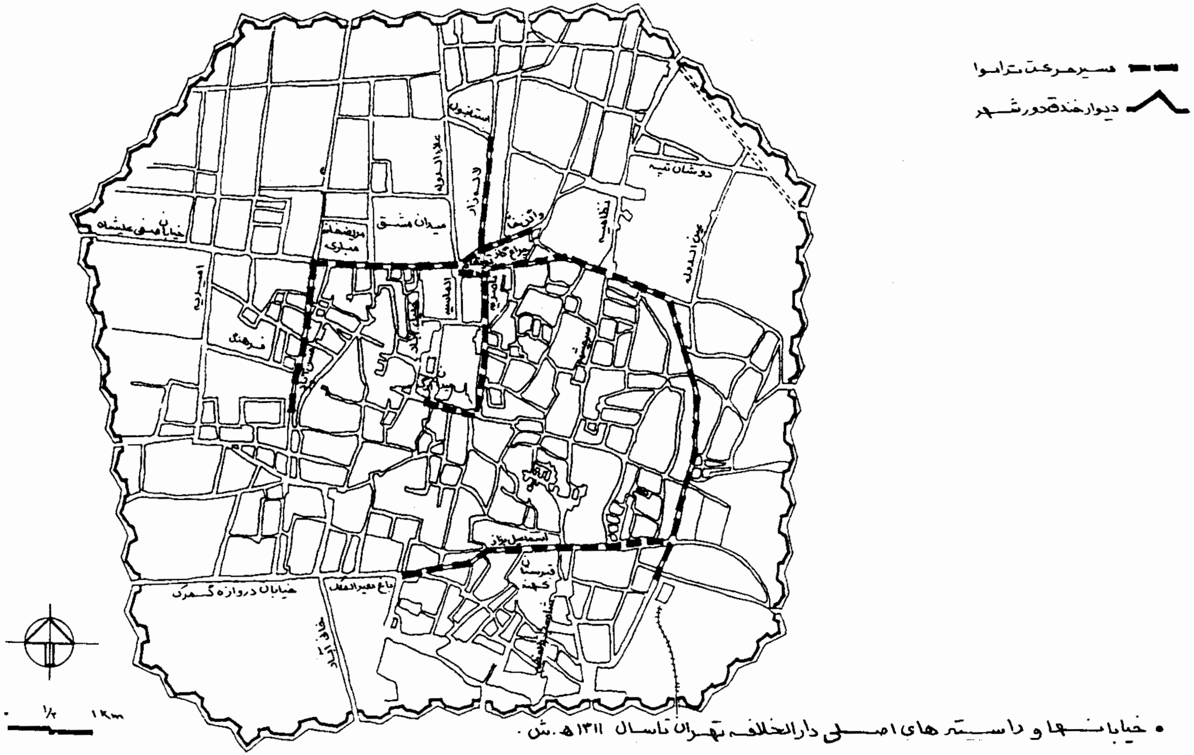

• خیابانها و راسته های اصلی دارالخلافه تهران تا سال ۱۳۱۱ ه.ش.

مأخذ: سید محسن حبیبی، مجله محیط شناسی شماره ۱۵

خیابانها و عناصر جدید شهری مکان آمد و شد آن دسته از اقشار اجتماعی می‌گردد که «تـجدد» و «فـرنگی‌مآبی» را نـمایندگی مـی‌کنند و مـجموعه‌های کـهن شـهری (بـازار، بازارچه‌ها، سراها و...) محل تردد اکثریت جامعه‌ای می‌گردد که هنوز بر مبنای روابـط کهن زیست و تولید ـ که کاملاً مسلط نیز هستند ـ می‌زیند.

با دگرگونی مفهوم خیابان و حضور عملکردهای جدید شهری، میدان نیز معنای کهن خود را از دست می‌دهد، گواینکه هنوز در ادامه سنت گذشته خود مطرح است ولی در مفهوم ساخت، سازمان و عملکرد دیگرگونه جلوه می‌کند. میدانهای توپخانه، ارک، بهارستان و امین‌السلطان، هر کدام تبلور کالبدی و نشانه‌ای از این دگرگونی هستند. سبک تهران گواینکه مفهوم میدان را از مکتب اصفهان اخذ می‌کند ولی موفق می‌شود که مهر و نشان خود را برآن بزند[۱].

میدان توپخانه به عنوان یک نمونه کامل از این دگرگونی، با عرضی حدود ۱۱۰ متر و طولی نزدیک بـه ۲۲۰ مـتر، مستطیلی است کـه کـاملاً از تـناسبات مـطروحه دردوره‌های رنسانس و باروک تبعیت می‌کند. به این میدان شش خیابان اصلی و جدید شهر راه می‌یابند. در اتصال خیابان میدان و برحسب اهمیت و هویتی که خیابان مطرح می‌کند، شش دروازه ساخته می‌شود که دروازه الماسیه (ورودی خیابان باب همایون) اصلی‌ترین آنهاست. میدان را دیوارهای دو طبقه‌ای فرا می‌گیرد که دارای دهانه‌هائی به صورت طاق نماهای منظم است (تبعیت از مکتب اصفهان)، که در ترکیب‌های متفاوت، هماهنگی و تباین را در ریخت میدان سبب می‌گردیدند. چـون مـکتب اصـفهان، نـظم ممتد، متباین و آهنگین دیواره میدان به وسیله عناصر اصلی پیرامونی شکسته می‌شود. این عناصر ساختمانهای مهم دولتی و عمومی هستند که به صـورت یـادمان، مکـان بـا اهمیتی در فضای شهری را اشغال کـرده و فـضای نـمایشی بسیار قـوی را بـه وجـود می‌آورند[۲].

---

۱ ـ ر.گ. به نسرین فقیه، محله، همچنین، میدان توپخانه، مرضیه اسماعیل‌پور، فریبا کرمانی و هـمچنین شهر تهران در عهد قاجار، مینوش صدوقیانزاده، شهین‌دخت برق‌جلوه...

۲ ـ ر.گ. به نسرین فقیه، همان مأخذ. فرخ محمدزاده‌مهر، ... مأخذ قبلی، حسین کریمان، مأخذ قبلی، و جعفر شهری، مأخذ یاد شده.

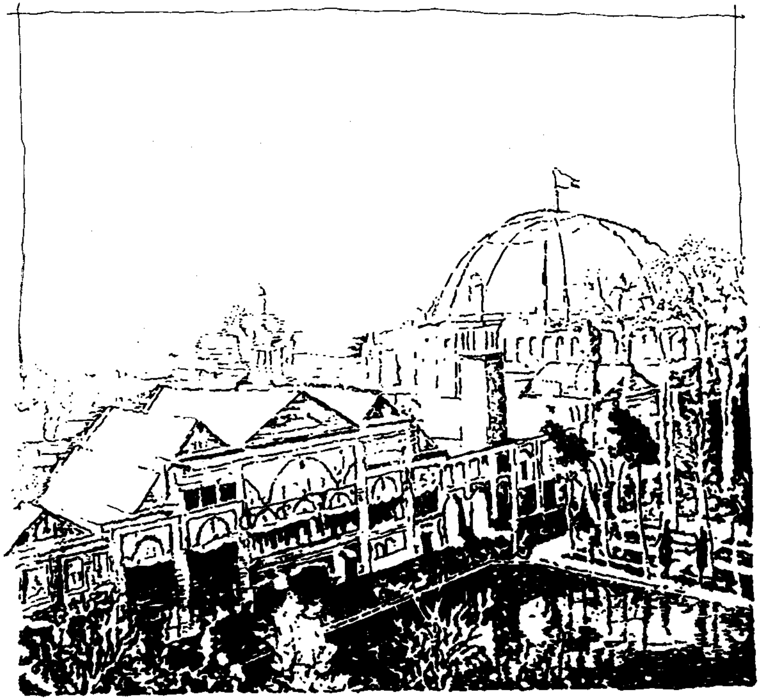

• تکیه دولت، دید از شمس العماره

برخلاف مکتب اصفهان، به تعبیت از مفهوم تجددطلبی، حضور قوی تفکر غیربومی در سازماندهی فضائی و سرانجام استیلای قدرت اقتصادی فراملّی، سبک تهران در ترکیب فضائی این میدان عرصه‌ای دیگر را باز می‌کند. مسجد و مدرسه، کاخ حکومتی و بازار به عنوان عناصر اصلی ترکیب میدان در مکتب اصفهان جای خود را به عمارت تلگرافخانه و پستخانه (شاخص ارتباطات نو)، بانک (نماد روابط بازرگانی، تجاری جدید)، عمارت بلدیه (تعبیری ظریف‌تر از ساختمان حکومتی) و نظمیه (حضور عنصر نظامی) می‌سپارند. جامع کماکان در دل بازار باقی می‌ماند، بازار دهانه خویش را به میدان کهن شهر (سبزه‌میدان) می‌گشاید و کاخ حکومتی با حضور مستقیم در میدان کهن، خود را از میدان جدید به عقب می‌کشاند. اتصال عناصر جدید و قدیم، کهن و نو، به عهدهٔ خیابان گذاشته می‌شود.

در این ترکیب و باز ترکیب مفاهیم و تبلور فضائی آنها، میدان نیز چون خیابانها دارای عملکرد غالب و هویت خاص می‌گردد. میدان توپخانه، برآنست که چهره‌ای کاملاً متجدّد از شهر ایرانی را برای اروپائیان و بیگانگان فراهم آورد. میدان توپخانه برآنست که مانند میدان نقش جهان در روزگاران خویش، نماد و دریچه دولت قاجار به سوی جهان باشد. قرارگیری عناصر و مظاهر تهران جدید در اطراف آن مبین چنین گرایشی است، عناصر و عملکردهائی که در قالب معماری التقاطی دوران قاجار به بیان و محاورهٔ فضائی می‌پردازند و خاطرهٔ خویش را بر ذهن بیننده نقش می‌کنند.

میدان ارگ با گشودن خویش برروی خیابان جباخانه (بوذرجمهری قبلی و پانزده خرداد کنونی)، بی‌آنکه این گشایش امکان استفاده مردمان را فراهم آورد، به میدانی تشریفاتی بدل می‌گردد. در مقابل این میدان، سبزه‌میدان، نقش کهن میدان مکتب اصفهان را در زمینه‌های اجتماعی ـ اقتصادی و مذهبی ـ فرهنگی عرضه می‌دارد، این میدان به منزلهٔ نماد روابط کهن و پایدار زیست و تولید، در جدل اجتماعی ـ فضائی با میدان توپخانه قرار می‌گیرد. حضور وسیع مردمان در اعتراضات متفاوت به نحوهٔ اقدامات دولت و مجازات‌ها و تنبیه‌های اعمال شده از سوی دولت به این میدان مفهومی کاملاً اجتماعی ـ فرهنگی و نمادین می‌بخشد. میدان بهارستان بی‌آنکه نقش اقتصادی در رابطه با بازار را بر عهده گیرد و اصولاً با دربر نداشتن چنین نقشی، در میانهٔ باغ و عمارت بهارستان، مدرسه و مسجد سپهسالار، باغ و عمارت مسعودیه و... واقع شده و از دوران مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملّی، به میدانی با عملکرد غالب اجتماعی ـ فرهنگی و بخصوص سیاسی تبدیل می‌گردد. نقشی که در فرایند تاریخی خود بیش از

پیش مورد تأکید واقع می‌شود، در حالی که میدان مشق عملکرد خاص نظامی می‌یابد. میدان حسن‌آباد در میانه باغ حسن‌آباد با قرارگیری در انتهای خیابان مریضخانه (سپه قبلی و امام خمینی کنونی) به عنوان خیابان تجاری شهر،نقشی کاملاً اجتماعی ـ فرهنگی را پذیرا می‌شود، حضور باغ ملّی در نزدیکی میدان، بر این نقش تأکیدی دوچندان دارد. و آخرالامر میدان امین‌السلطان چون بارانداز، نقشی صرفاً اقتصادی و عملکردی کاملاً تخصصی می‌یابد.

بدین ترتیب ، سبک تهران از تهران شهری می‌سازد، «زیبا و رنگین، نیک و دلنشین... عمارات و قصورش مستحکم و عالی و مقصور و بیوتاتش مانند سایر بلاد ایران از خشت و گل قایم. بالجمله شهری است با آئین و قلعه و حصارش متحصن و متین، بنایش محکم و قوی و خندقش ژرف و قعیر...»[۱].

برخلاف مکتب اصفهان، سبک تهران نمی‌تواند ـ به علت از میان رفتن سازمان تولیدی کشور و در نتیجه خالی شدن خزانهٔ دولت مرکزی ـ دامنه دگرگونیهای خویش را بر همهٔ شهرهای ایران بگستراند و مانند تهران چهره قبلی این شهرها را تغییر دهد. آنچه در شهرهای بزرگ و پایتخت‌های ایالتی رخ می‌دهد، حضور عملکردهای جدید شهری ـ تلگرافخانه، پست، نظمیه، بانک، برج ساعت و... ـ می‌باشد. این عملکردها معمولاً جای مناسب خویش را در کنار میدان اصلی شهر ـ بازمانده از مکتب اصفهان ـ و یا در راسته‌های اصلی بازار می‌یابند. حضور کنسول‌گریهای دو کشور انگلیس و روس و نوع معماری که عرضه می‌دارند از سوئی و معماری به کار گرفته شده در تهران از دیگرسوی، خمیرمایه معماری التقاطی ـ مضامین بومی در کالبدی بیگانه ـ را به چهره فضائی و کالبدی شهر می‌زنند. این‌گونه معماری بیشتر از سوی بناهای دولتی و یا بناهای ساخته شده توسط اقشار متجدد شهری ـ «اشراف»[۲] ـ ترویج می‌گردد.

---

۱ ـ جهان‌نمای فلوغون، رافائیل، ۱۲۶۷ هجری - قمری...، همچنین ر.گ. به مرضیه اسماعیل‌پور و فریبا کرمانی، مأخذ یاد شده.

۲ ـ در ایران همیشه طبقات اجتماعی با در نظر گرفتن مکتب، مقام و حرفه وجود داشته‌اند... امّا برخلاف جوامع اروپایی باگذشت زمان ترکیب این طبقات دستخوش دگرگونی ناگهانی می‌شد، زیرا دولت خودسرانه می‌توانست امتیازهای تفویض شده را... پس بگیرد... در نتیجه اشرافیت جاافتاده و کهن در ایران رشد نکرد. ر.گ. به همایون کاتوزیان، مصدق، و نبرد قدرت.

• تکیه دولت ، دیدار دروازه ارگ

• تهران - خیابان علاءالدوله، اولین سینمای تهران ۱۲۹۱ هـ.ش.

بدین اعتبار سبک تهران در شهرهای بزرگ ایالتی نه به عنوان یک عنصر دگرگون‌کننده بلکه به عنوان سبک مکمل مکتب اصفهان به کار گرفته می‌شود. این ترکیب دوگانه سبب می‌گردد که نمونه‌های بی‌بدیلی از فضاهای شهری در دوران قاجار در شهرهای بزرگ به وجود آیند. مجموعه ابراهیم‌خان کرمان ـ میدان، بازار، حمام، آب‌انبار، مدرسه ـ چون نگینی درکنارهٔ مجموعه گنجعلی‌خان می‌نشیند، نه در تضاد با آن بلکه در هماهنگی کامل عناصر جدید معماری و فضای شهری خویش را عرضه می‌دارد. میدان خان یزد نیز مثالی صریح و روشن از این ترکیب است، همان‌گونه که بازار وکیل کرمان بیانگر حضور قوی تفکر ساماندهی فضای شهری است که با مهارت کامل میدان گنجعلی‌خان را به میدان ارگ ـ نمونه‌ای کامل از میدان سبک تهران ـ و به مسجد جامع کبیر می‌دوزد و بدین‌ترتیب ترکیبی از فضای شهری را به وجود می‌آورد که تا امروز نیز با استواری برجاست.

بی‌تردید سبک تهران به دلایل متعددی که ذکر شد، زبان و بیانی در حد کمال و اعتلای دوران کهن و بخصوص مکتب اصفهان را ندارد، و علیٰ‌رغم آنکه زمانه نیز مشوق برداشتهای التقاطی از تفکرات برونی دیگر فرهنگهاست، سبک تهران دوره قاجار را می‌توان هنوز در تداوم و اعتلای مکتب اصفهان دریافت کرد. فضاهای شهری ایجاد شده در این سبک با قدرت و بیانی بی‌نظیر به محاوره و گفتگو با فضاهای کهن شهری نشسته‌اند و در این ارتباط نه انقطاع، بلکه تداوم را نیز نشانگر هستند. سبک تهران در دورهٔ قاجار هنوز مطلبی برای گفتن دارد، هنوز زمینه‌ای را برای اندیشیدن باز می‌کند و جای خویش را در تداوم تاریخی تحول شار به شهر باز می کند. سبکی که در تمدن مختلط آن، شرق و غرب به هم آمیخته‌اند و در این آمیزش هنوز تفوق با شرق است»[۱].

---

۱ - ویلیامز، ا. ج. جکسن: سفرنامه جکسن، مأخذ یادشده.

تقویم تاریخی دولت قاجار ۱۲۹۹ - ۱۱۶۵ هـ. ش. (۱۹۲۰ - ۱۷۸۶ م.)

۱۱۷۶ ـ ۱۱۶۵ هـ. ش. (۱۷۹۷ ـ ۱۷۸۶ م.). حکومت آقامحمدخان قاجار. پایتخت شدن تهران.

۱۲۱۴ ـ ۱۱۷۶ هـ. ش. (۱۸۳۵ ـ ۱۷۹۷ م.). حکومت فتحعلی‌شاه، شروع قرن نوزدهم میلادی، شکست ایران از روسیه، تسخیر هند به وسیله انگلستان و تلاش آن برای نفوذ در ایران.

۱۱۸۶ هـ. ش. (۱۸۰۷ م.). ورود ژنرال گوردون فرانسوی و افسرانش برای تشکیل ارتش جدید ایران.

۱۱۸۷ هـ. ش. (۱۸۰۸ م.). ورود سرهارت فورد جونز انگلیسی، قانع شدن شاه قاجار برای بازگردانیدن ژنرال گوردون.

۱۱۹۲ هـ. ش. (۱۸۱۳ م.). قرارداد انگلستان، جدا شدن بخشی از سرزمین ایران و انضمام آن به روسیه.

۱۱۹۳ هـ. ش. (۱۸۱۴ م.). قرارداد بین ایران و انگلیس که بنابرآن انگلیس امتیازات ممتاز سیاسی و نظامی می‌یابد.

۱۲۰۷ هـ. ش. (۱۸۲۸ م.). عهدنامهٔ ترکمن‌چای بین ایران و روسیه که بنابر آن:

- ایران مناطق مشخصی از سرزمین خویش را از دست می‌دهد.
- ایران غرامت سنگینی بابت جنگ به روسیه می‌پردازد.
- روسیه حق دارد که در هرجای ایران دفتر کنسولی و دفاتر بازرگانی ایجاد کند.
- مالیات مرزی ۵ درصد برای صادرات و واردات اجباری می‌گردد.
- روسیه در ایران حق تجارت آزاد می‌یابد.
- افسران روسی از حقوق گمرکی معاف می‌گردند.
- اختلاف بین اتباع روسیه و اتباع ایران در کنسولگری

روسیه و با قضاوت یک روس حل می‌شود (کاپیتولاسیون).

۱۲۱۴ ـ ۱۲۲۶ هـ. ش. (۱۸۴۷ ـ ۱۸۳۵ م.). حکومت محمدشاه قاجار. قرارداد هرات، جدا شدن افغانستان از سرزمین ایران.

۱۲۲۶ هـ. ش. (۱۸۴۷ م.). حکومت ناصرالدین شاه، قرارداد بازرگانی بین ایران و بلژیک، ایران و اسپانیا و ایران و انگلیس.

۱۲۴۳ هـ. ش. (۱۸۶۴ م.). ایجاد اولین خط تلگراف در ایران به وسیله انگلیس در بوشهر برای داشتن ارتباط با هند.

۱۲۵۱ هـ. ش. (۱۸۷۲ م.). حقوق رویتر: ایران به «بارون دو رویتر» حقوق اقتصادی بیشماری واگذار می‌کند، نظیر واگذاری حق ساختن راه آهن، استخراج معادن، بنیانگذاری بانک. همهٔ درآمدهای مالیاتی مرزی (تنها درآمد ایران) به انگلیس واگذار می‌گردد.

۱۲۵۶ هـ. ش. (۱۸۷۸ م.). تهیه نقشه شهر جدید تهران، دارالخلافه ناصری.

۱۲۷۱ هـ. ش. (۱۸۹۲ م.). جنبش تنباکو در مقابل واگذاری امتیاز انحصاری کشت، فروش و صدور تنباکو. دولت قاجار با الغای این حق، مجبور به پرداخت غرامت سنگینی می‌گردد و به استقراض از روس تن درمی‌دهد.

۱۲۷۵ هـ. ش. (۱۸۹۶ م.). افتتاح کنسولگری آلمان در ایران (بوشهر)، ترور ناصرالدین شاه.

۱۲۷۵ ـ ۱۲۸۶ هـ. ش. (۱۹۰۷ ـ ۱۸۹۶ م.). حکومت مظفرالدین شاه.

۱۲۷۷ هـ. ش. (۱۸۹۸ م.). روسیه معاملات پولی و گمرکات ایران را در دست می‌گیرد. «مسیو نویز» بلژیکی از طرف روسها رئیس گمرکات ایران می‌گردد.

۱۲۷۹ هـ. ش. (۱۹۰۰ م.). افتتاح بانک استقراضی با سرمایه روسی.

۱۲۸۱ هـ. ش. (۱۹۰۲ م.). اولین استقراض رسمی از دولت روسیه، تسلط روسها بر دستگاه حکومتی ایران.

۱۲۸۵ هـ. ش. (۱۹۰۶ م.). تحصن تجار و علماء در سفارت انگلستان.
۱۲۸۵ هـ. ش. (۱۹۰۶ م.). (۱۴ مرداد). فرمان مشروطیت، گشایش اولین مجلس ملّی.
۱۲۸۶ هـ. ش. (۱۹۰۷ م.). توشیح قانون اساسی مشروطیت.
۱۲۸۶ هـ. ش. (۱۹۰۷ م.). مرگ مظفرالدین شاه، حکومت محمدعلی‌شاه، آغاز دورهٔ استبداد صغیر.
۱۲۸۷ هـ. ش. (۱۹۰۸ م.). حمله به مجلس شورای ملّی، قیام شهرها و مراکز ایالتی در دفاع از انقلاب مشروطیت، تقسیم کشور ایران به مناطق حوزهٔ نفوذ روس و انگلیس.
۱۲۸۸ هـ. ش. (۱۹۰۹ م.). استعفای محمدعلی‌شاه، حکومت احمد شاه، توسعه جنبش‌های منطقه‌ای و ملّی علیه دو دولت روس و انگلیس.
۱۲۹۰ هـ. ش. (۱۹۱۱ م.). ایجاد ژاندارمری تحت نظر دو افسر سوئدی، ظهور دو حزب اعتدالیون و اجتماعیون در صحنه سیاسی کشور.
۱۲۹۳ هـ. ش. (۱۹۱۴ م.). شروع جنگ جهانی اوّل، اعلان بیطرفی ایران در جنگ.
۱۲۹۶ هـ. ش. (۱۹۱۷ م.). انقلاب اکتبر در روسیه، اعلان حکومت شوروی، خارج شدن روسیه از تقابلهای سیاسی ایران، بلامنازع شدن انگلیس در صحنه سیاسی ایران. عدم حمایت انگلیس از دولت قاجار.
۱۲۹۷ هـ. ش. (۱۹۰۸ م.). پایان جنگ جهانی اوّل، فروپاشی امپراتوری عثمانی، تشکیل جمهوری ترکیه.
۱۲۹۹ هـ. ش. (۱۹۲۰ م.). کودتای نظامی سید ضیاء و رضاخان میرپنج، فروپاشی دولت قاجار.

ساخت و سازمان شهر و تحوّل آن در دولت پهلوی
۱۳۵۷ - ۱۳۰۴ هـ. ش. (۱۹۷۹ - ۱۹۲۵ م.)

دگرگونی مجدد در مفهوم دولت، دگرگونی در مفهوم شهر، قلب ماهیت

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هـ. ش. (۱۹۲۰ م.)، نقطه پایان فرایندی است که با انقلاب مشروطیت ایران آغاز می‌گردد. این انقلاب همسو با تلاطمی که در جهان سرمایه داری و صنعتی ایجاد کرده است، آرمان شهر خود را جستجو می‌کند و برآنست که رابطهٔ کهن تاریخی بین «دولت و رعیت» مبتنی بر نبود حق و در نتیجه نبود قانون و نبود سیاست مدون را - به گونه‌ای که با پیدایش جامعهٔ نو اروپا در چند سدهٔ اخیر همراه بوده است - دگرگون سازد و این رابطه را بر تعریفی جدید و بر مبنای حقوق موضوعه قرار دهد. به عبارتی روشن‌تر انقلاب مشروطیت برآن بود که تا با یک برش تاریخی روش زیست و تولید جامعه را تعریفی مجدد نماید.

حضور نیروهای اقتصادی - سیاسی بیگانه و بازی قدرتمند آن در پهنهٔ سیاسی - اقتصادی ایران، آرزوی انقلاب در ایجاد آرمان - شهر خود را نقش بر آب می‌کند. همان‌گونه که از حرکتهای سرمایه‌داری ملّی و تشکیل جامعهٔ مبتنی برروابط تولیدی درون‌زا بشدت و با تمام توان جلوگیری می‌کند. تشکیل حکومت استبداد صغیر - که روابط کهن دولت پدرسالار را طلب می‌کند - و حضور سه جامعهٔ شهری، روستایی و ایلی در انقلاب مشروطیت - که بر روابط کهن و پایدار وحدت کار اجتماعی تأکید دارند، نشان از واقعیتی روشن دارند، درحالی که نیروی ضد انقلاب با تکیه بر حکومت خارجی در پی تغییری برون‌زا و وابسته درکشور است ولو که این تغییر و دگرگونی به نفی هویت ملّی و وابستگی[1] مطلق منجر شود. نیروی انقلاب در پی تحوّل درون‌زای روابط کهن است با این تأکید که خمیرمایه این تحوّل را نه در دگرگونی متداوم بلکه در

---

۱ - ر. گ. به قرارداد ۱۹۱۹ در مورد تقسیم کامل ایران بین دولتین روس و انگلیس و از این ره نفی هویت ملّی و وابستگی مطلق کشور.

انقطاع جستجو می‌کند. نتیجه قطع رابطه با واقعیت‌ها و نبود بستر مناسب در ایجاد آرمانشهر است. در فرایندی ۱۵ ساله انقلاب مشروطیت در مقابل تشکیل دولت خودکامه دیگر رنگ می‌بازد. دولتی که با تکیه بر انقطاع طلب شده در انقلاب و اعلام تجدّدطلبی و تأکید بر دگرگونیهای روابط کهن، همان روابط را در شکلی دیگر بازسازی می‌کند.

دولتی که این بار نه بر تکیه بر سازمانی قومی ـ عشیره‌ای بلکه بر پایه یک سازمان متشکل دیوانسالار و نیروی نظامی مستقل از تقسیم‌بندیهای اجتماعی ـ عشیره‌ای کهن تشکیل می‌گردد و استیلای خود را بر هر سه جامعهٔ ایلی، روستایی و شهری می‌گستراند. نطفه این دولت در سالهای ۱۳۰۰ بسته می‌شود و با تشکیل دولت پهلوی در سال ۱۳۰۴ پا به عرصه وجود می‌گذارد.

پایان جنگ جهانی اوّل، فروپاشی امپراطوری کهن عثمانی و تشکیل جمهوری ترکیه و تقسیم باقیمانده امپراطوری بین فاتحین انگلیسی و فرانسوی جنگ، ایجاد دولت شوروی (سابق) با جهان‌بینی خاص در تقابل با کشورهای سرمایه‌دار صنعتی، شکلی دیگر از تقابل و تقسیم جهانی کار را عرضه می‌دارد. چارچوب دولت قاجار برای ایجاد تغییرات و دگرگونیهائی متناسب با خواست تحوّل جهانی و بخصوص طلب روزافزون سرمایه‌داری برای گسترش هرچه بیشتر بازار محصولات خود کفایت نمی‌کند. در نبود بورژوازی ملّی و در نبود روابط اجتماعی ـ اقتصادی مبتنی بر سازمان تولیدی، دولت کودتا، راه حلّ متناسب برای تحقق بخشیدن به تحول و توسعه‌ای برون‌زاست.

چنین دولتی بسرعت موفق می‌شود تا در پس ظاهر تجددطلبانه خویش، نظام حکومت خودکامه مبتنی بر اساس حق مالکیت انحصاری دولت و تمرکز قدرت اقتصادی، اداری و نظامی ناشی از آن را از نو برقرار سازد. تفکر کهن دولت همه جا حاضر و بر همه چیز حاکم، این‌بار نه براساس تحریف شریعت بلکه برمبنای تفسیر خواستهای اعلان‌شده در قانون اساسی ۱۲۸۶ هجری شمسی از نو زنده می‌گردد. رابطه‌ای کهن در قالبی نو عرضه می‌گردد. هرگونه حقی از مردمان در مقابل دولت سلب می‌گردد. این امر همتای نهادی خود را نیز به همراه دارد. که همانا نبود قانون و سیاست مدون است. جائی که حقی نباشد، قانونی و حقوقی هم وجود نخواهد داشت، به سخن دیگر، اگر قانون درواقع همان تصمیم‌های خودسرانهٔ فرد مستبد و یا آرزوها و

خواستهای دولت قانونگذار باشد، مفهوم قانون و حقوق، مفهومی زائد و بی‌معنی می‌شود[۱].

با تأکید بر انقطاع تاریخی و تجددطلبی و علی‌رغم حضور و وجود روابط زیست و تولید کهن، دولت پهلوی در پی تغییری شکلی می‌باشد، نه محتوائی. تغییر شکلی بدین اعتبار: بی‌آنکه تلاشی مجدّانه برای دگرگونی شیوه‌های زیست و تولید جامعه صورت گیرد و نقاط اتکاء برای این تغییر در درون جامعه و در روابط مسلّط بر آن جستجو شود، سعی برآن می‌گردد که به گونه‌ای صوری چارچوبهای جدیدی برای این تغییر به وجود آید، با این تصور که تغییرشکلی در بلندمدت دگرگونی محتوایی را نیز به دنبال خواهد داشت. ولی برای تغییر شکل نیز می‌باید الگوئی داشت و قالبی را در ذهن مفروض. فرایند خودباختگی در مقابل تغییرات جهان سرمایه‌داری و صنعتی به شیفتگی و تحسین تغییرات حادث شده در شکلها و قالبهای این دگرگونیها می‌انجامد. بی‌توجه به فرایند تاریخی کشورهای سرمایه‌داری و صنعتی تداوم تاریخی و استحاله جامعهٔ ماقبل سرمایه‌داری به جامعهٔ سرمایه‌داری، شکلها و قالبهای آنها به آرمان شهر دولت پهلوی تبدیل می‌گردد. تحسین پیشرفت و ترقیّات غرب در دولت قاجار به شیفتگی به غرب در دولت پهلوی ختم می‌گردد.

از دیگرسوی، شیوهٔ تولید سرمایه‌داری تثبیت یافته در فردای جنگ جهانی اوّل با اعلان و گسترش نوگرایی (مدرنیسم)، به خویش جنبه‌ای جهانی می‌بخشد، ساخت و بافت دیگر اجتماعات و کشورها در چنین گستره‌ای معنای خود را از دست می‌دهد، منطق سود و سرمایه، ایجاد بازار جهانی و از میان بردن بازارهای محلّی و به یک کلام صدور کالا حکم می‌کند که دیگر کشورها خود را با منطق آن منطبق سازند و در چارچوب سازمان فضائی خویش به این منطق جواب دهند. هرگونه حرکت توسعه‌ای درون‌زا در نظر چنین منطقی محکوم به فناست. بنابراین آنچه اهمیت دارد نه تغییرات محتوائی بلکه دگرگونیهای شکلی متناسب با این منطق است. در این منطق توسعه نیز چون هر کالای دیگری قابلیت صدور می‌یابد.

بی‌آنکه مقدمات لازم برای تقسیم اجتماعی کار فراهم آید، بی‌آنکه تجزیه

---

۱ - ر.گ. به همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت... مأخذ قبلی.

مقدماتی سازه‌های روستایی برای ایجاد سازمان صنعتی مهیا شود و بی‌آنکه نطفه‌های یک شبکه صنعتی بسته شود، تقسیم کار اجتماعی در دستور کار قرار می‌گیرد. تأکید بر مالکیت خصوصی ـ یکی از آرمانهای انقلاب مشروطیت ـ با تدوین قانون ثبت اسناد و املاک فراهم می‌آید، بی‌آنکه حق مصادره از دولت سلب شده باشد. علی‌رغم وجهه قانونی و جنبه شکلی آن، این مالکیت خصوصی از نظر دولت امتیازی است واگذار شده که هر زمان حق سلب آن را دارد ـ فرقی نمی‌کند که این سلب مالکیت در ظاهر خود جنبه ارادی مالک را داشته باشد. با این قانون جامعهٔ روستایی خود را در چارچوب روابط جدیدی از مالکیت می‌یابد بی‌آنکه تغییری در روابط کهن تولید به وجود آمده باشد. بی‌آنکه تغییری در روابط کهن و چندسویه این جامعه با جامعه شهری حادث شده باشد، این جامعه به شکل صوری از دیگری جدا می‌گردد و دراختیار روابط صوری تازه‌ای قرار می‌گیرد. مالک و یا بزرگ مالک امروزی چون مقطع یا تیولدار کهن در بطن دستگاه دولت جای دارد.

جامعهٔ ایلی با تصویب قانون ثبت اسناد و املاک، مراتع و زمینهای خود را در انحصار رأس هرم قدرت ایل ـ این‌بار به عنوان مالک ـ بازمی‌یابد. مالکیت اشتراکی بر زمین و مرتع از میان رفته است و سعی برآنست که این جامعه هرچه سریع‌تر به جامعهٔ روستایی استحاله پیدا کند، نتیجه، اجرای سیاست «تخته‌قاپو کردن» جامعه ایلی است. «اشرافیت ایلی» از این پس «مالک» چون «اشرافیت» کهن ایلی، در هیأت حاکمه و دولت جای مناسب خود راباز می‌یابد، بی‌آنکه هیچ تلاشی برای دگرگونی محتوائی شیوه زیست و تولید جامعه خویش را انجام داده باشد. نه یکجانشین شده و نه کوچ‌رو، روابط این جامعه با جوامع شهری و روستایی دستخوش دگرگونیهای صوری می‌گردد.

جامعهٔ شهری بی‌آنکه هسته‌های صنعتی را در خود جای داده باشد، بی‌آنکه گذار از اقتصاد کارگاهی به اقتصاد کارخانه‌ای را شناخته باشد و سرانجام بی‌آنکه به جامعهٔ تولیدی بدل گشته باشد خود را در گسترش روزافزون دستگاه دیوانسالار دولتی بازمی‌یابد. این جامعه، روزی یافته از چرخش کالا و سرمایه و روابط سوداگرانه ناشی از آن، استحاله خویش را از یک جامعه تولیدی به یک جامعه خدماتی و سپس مصرفی آغاز می‌کند. افزایش روزافزون چرخش کالا و سرمایه به تبع ضربان جهانی آن، سبب می‌گردد تا این جامعه هرچه بیشتر از دو جامعه روستایی و ایلی فاصله گیرد، فاصله‌ای که

نه در اثر تقسیم اجتماعی کار بلکه دراثر چرخش سوداگرانه ثروت ملّی فراهم می‌آید.

بدین‌ترتیب دولت پهلوی در مرحله اوّل موجودیت خود موفق می‌شود تا با اعلان تجددطلبی به دگرگونیهای شکلی و صوری ناشی شده از تفکر توسعهٔ برون‌زا، تحقق بخشد. این دولت بار دیگر موفق می‌شود تا مفهوم کهن دولت قانونگذار و مجری را در قالبی متفاوت تحقق بخشد. بی‌اعتنائی به نقش قانون و سیاست ـ اعم از منصفانه و یا غیرمنصفانه، سنتی یا عقلانی ـ خصیصه بارز این دولت است. بنابراین جامعه‌ای را که تحت سلطهٔ این دولت قرار دارد، می‌توان جامعهٔ ماقبل حقوقی (ماقبل قانونی) و ماقبل سیاسی قلمداد کرد، به همین علت است که دولت رویاروی ملت و در ورای آن قرار می‌گیرد[۱]. عاملی که به عنوان مهمترین عنصر و قوی‌ترین مانع برسر راه انباشت سرمایه مالی (و بعدها) کالبدی، در صنعت و کشاورزی بروز می‌کند[۲]. سلطهٔ حق مصادره دولت ـ در چارچوب شرایط نو جهانی ـ چنین انباشتی را غیرمنطقی و غیرممکن می‌سازد.

فروپاشی سازمان تولیدی کشور با انقطاع صوری سه جامعه ایلی، روستایی و شهری و هجوم سرمایه و کالای خارجی از سوئی و ورود سرمایه نفتی به عنوان ممر اصلی درآمد دولت از دیگر سوی، به دولت اهمیتی می‌بخشد که تاکنون در تاریخ کشور سابقه نداشته است. در روزگاران کهن خزانه دولت از درآمد ناشی از تولید جامعه پر می‌گردید، بنابراین دولت می‌باید حداقل تأسیسات و تجهیزات لازم برای افزایش هرچه بیشتر تولید را فراهم آورد، حال آنکه از این پس خزانه دولت از سرمایه نفتی آکنده می‌گردد. دولت بی‌نیاز از تولید جامعه صاحب مکنت است و در فروپاشی سازمان تولید، این جامعه است که نگاه به دست دولت دارد. دولت قانونگذاری و مجری به دولت روزی‌بخش نیز تبدیل می‌گردد. نقشی که از این پس اهمیتی روزافزون می‌یابد.

جنگ جهانی دوم در عین آنکه پایان مرحله اوّل دولت پهلوی را سبب می‌گردد. نظارت و مراقبت بر حیات سیاسی را به عنوان یکی از شرایط موازنه قدرت (لااقل از نظرگاه انرژی) درونی نظام سرمایه‌داری جهانی از یک‌سو و در تقابل با نظام سوسیالیستی مستقر در بلوک شرق از دیگرسوی قرار می‌دهد. هم از این‌روست که در

---

۱ ـ ر. گ. به همایون کاتوزیان، همان مأخذ.

۲ ـ همان مأخذ.

فردای جنگ جهانی دوم و پس از فترتی دوازده ساله، دورهٔ دوم دولت پهلوی با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ. ش. (اوت ۱۹۵۳ م.) آغاز می‌گردد. دوره‌ای که در تداوم منطقی دورهٔ اوّل مفهومی روشن و بارز از دولت قانونگذار، مجری و روزی‌بخش را به دست می‌دهد.

اعلان سیاستهای دروازه باز از سوی این دولت در سال ۱۳۳۶ هـ. ش. (۱۹۵۷ م.)[۱]، اعلان ضمانت سرمایه‌گذاری خارجی[۲]، و... فرایند فروپاشی نظام تولید کشور، عمدتاً مبتنی بر تولید زراعی، را تکمیل می‌کند و بستر لازم برای تجزیه مقدماتی سازه‌های روستایی را فراهم می‌آورد، همان‌گونه که به علت دگرگونی تقسیم اجتماعی کار در مقیاس جهانی و پیوستگی کامل ایران به جهان سرمایه‌داری، مقدمات گذار از اقتصاد کارگاهی به اقتصاد کارخانه‌ای نیز فراهم می‌آید. این پیوستگی آنچنان نیرومند است و آنچنان از نظر جهان سرمایه‌داری اهمیت دارد، که در مقابله با خواستهای ملّی اعلام شده برای توسعه درون‌زا در فاصله سالهای ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰ هـ. ش. (۱۹۵۳ - ۱۹۴۱ م.) از سوی ملت، جهان سرمایه‌داری همهٔ توان خود را برای تحقق کودتای ۱۳۳۲ به کار می‌گیرد. به همان طریق که سرکوب قیام ۱۳۴۲ هـ. ش. (۱۹۶۳ م.) نیز مورد تأیید آن واقع می‌شود.

منطق توسعه برون‌زا از سوئی و استقلال مالی دولت از درآمدهای ناشی از چرخش سازمان تولیدی کشور - به علت انحصار درآمد حاصل از صدور نفت - و نقش روزی‌بخش دولت از دیگرسوی سبب می‌گردد که این بار نه دگرگونی کالبدی بلکه دگرگونی محتوائی نیز موردنظر واقع شود. تقسیم کار جهانی بعد از جنگ جهانی دوم، بخصوص در سالهای ۱۹۶۰ میلادی. طلب می‌کند که نه تنها منابع و مواد اولیه کشورهای تحت سلطه بلکه نیروی کار ارزان موجود در این کشورها نیز مورد بهره‌برداری هرچه بیشتر قرار گیرد. وجود منابع و مواد اولیه ارزان و نیروی کار بس ارزان‌تر سبب می‌گردد تا تولید بخشی از محصولات صنعتی به این کشورها واگذار شود، به گونه‌ای که ارزش افزوده حاصله مستقیماً به کشورهای صنعتی و سلطه‌گر صادر شود. «انقلاب سفید» ۱۳۴۱ هـ. ش. (۱۹۶۲ م.) حرکتی است که در جهت تحقق منطق توسعه برون‌زا انجام

---

۱ - ر.گ. به قانون اعلان سیاست دروازه‌های باز در دولت علاء.

۲ - ر.گ. به قانون جذب و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۳۴ هـ. ش. (۱۹۵۵ م.).

می‌گردد. این حرکت و مواد اعلام‌شدهٔ آن برای دگرگونی محتوائی جامعه و بخصوص دو مورد «اصلاحات ارضی» و «ملّی شدن مراتع و جنگلها» عملاً دو جامعهٔ روستایی و ایلی کشور را شامل می‌شود. آشفتگی‌های حادث شده از این حرکت ـ از هم پاشیده شدن سازمان کهن تولید بی‌آنکه موردی مشخص جانشین آن شود ـ ضربهٔ نهائی را به سازمان تولید زراعی وارد کرده[۱] و بخش اعظم از نیروی کار روستایی را به خارج از جریان تولید ـ به علت عدم توانائی آن برای استفاده از این نیرو ـ پرتاب می‌کند. بدین‌ترتیب تجزیه مقدماتی سازه‌های روستایی ـ نه براساس صنعتی شدن کشاورزی ـ صورت می‌گیرد. بخش کشاورزی ـ به عنوان اولین بخش اقتصادی ـ سهم ناچیزی در تولید کشور را برعهده می‌گیرد. مهاجرت وسیع روستایی آغاز می‌گردد.

پیدائی صنایع مونتاژ در سازمان اقتصادی کشور، حرکت ثانوی و همزمانی است که از سوی دولت با توجه به تغییرات جهانی تقسیم کار در سالهای ۱۹۶۰ (۱۳۴۰ هـ. ش.) صورت می‌گیرد. با تأکید بر جهش اقتصادی کشور و جبران عقب‌ماندگیها، دولت پهلوی مشوق اصلی پایه‌گذاری این صنایع است. این صنایع در ارتباط و وابستگی کامل به کارخانه‌های مادر در کشورهای صنعتی، عملاً در صدور ارزش افزوده ناشی از مواد اولیه و نیروی کار ارزان نقش اصلی را برعهده می‌گیرند. گذار از اقتصاد کارگاهی به اقتصاد کارخانه‌ای نه از طریق تحول درونی بلکه از طریق حرکتی برونی انجام می‌گیرد. و درست به همین دلیل است که این گذار به ایجاد صنعت مادر نمی‌انجامد و کماکان در حدّ مونتاژ محصولات ساخته شده در خارج از کشور باقی می‌ماند. و باز به همین دلیل است که بخش صنعت ـ به عنوان دومین بخش اقتصادی ـ هرگز نمی‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تولید و اقتصاد کشور را بازی کند و به مهاجرت روستایی سمت و سو دهد.

امّا دگرگونی محتوائی جامعه ناشی از توسعه برون‌زا بستر عمل خود رانه در تولید و ایجاد یک جامعهٔ مولد بلکه در مصرف و شکل بخشیدن به یک جامعهٔ مصرف‌کننده جستجو می‌کند. به عبارتی روشن‌تر دگرگونیهای فرهنگی مهمترین هدف برای توسعه

---

۱ - ر. گ. به آن لمبتون، احمد اشرف، اصلاحات ارضی در ایران همچنین ر. گ. به فئودالیته و دولت، پل ویی.

برون‌زاست. شیوه‌های زندگی مبتنی بر توسعه برون‌زا، شیوه‌های زندگی غیربومی، الگوهای رفتاری بیگانه و... به‌گونه‌ای وسیع از سوی دولت پهلوی تبلیغ می‌گردد. تبلیغی برای مصرف هرچه بیشتر و بیشتر در همهٔ زمینه‌ها. پیدایش دلارهای نفتی در سالهای ۱۳۵۰ هـ. ش. (۱۹۷۰ م.) از افزایش بی‌سابقه قیمت نفت ناشی شده و نقش دولت روزی‌بخش، قانونگذار و مجری را بیش از بیش تحکیم می‌کند. بخش خدمات ـ عمدتاً دولتی ـ به نحو بی‌سابقه‌ای به ضرر دو بخش کشاورزی و صنعت گسترده می‌شود. بی‌هیچ حرکت تولیدی، جامعه بیش از بیش به سوی مصرف سوق داده می‌شود و درآمد حاصله از نفت به جای ایجاد تأسیسات و تجهیزات زیرساختی مناسب برای توسعهٔ درون‌زا، در جهت نیازهای توسعهٔ برون‌زا به‌کارگرفته می‌شود. بخش خدمات ـ به عنوان سومین بخش اقتصادی ـ بی هیچ ارتباطی با دو بخش تولیدی بزرگ و بزرگتر می‌گردد و گردش سوداگرانه سرمایه و پول را سبب می‌گردد. مهاجرت روستایی در حاشیه این گردش سوداگرانه، مکان استقرار خویش را در حاشیه شهر بازمی‌یابد.

در این دگرگونی ارزشها، هر آنچه از نظر سازمان فرهنگی جامعه هویت‌بخش است، به عنوان مفاهیم سنتی تاحدّ موارد موزه‌ای به عقب رانده می‌شود. آنچه به عنوان هویت جامعه جدید مطرح می‌گردد و از سوی دولت پهلوی تبلیغ می‌گردد، ریشه‌های خود را نه در درون هویت ایرانی بلکه در فراسوی مرزها و در هویتی کاملاً بیگانه دوانیده است. قالبها و اشکال فضائی به کارگرفته شده برای اعلان این هویت جدید نیز کاملاً بیگانه هستند. شهر به عنوان تبلور فضائی ـ کالبدی این دگرگونی ارزشها، ارزشهای کهن و پایدار سازمان فضائی خویش را به دور می‌افکند. با استحالهٔ «کهن» به «کهنه» و «سنت» به «عقب‌ماندگی»، بافت شهر و سازمان فضائی آن کهنه و عقب‌مانده تلقی می‌گردند، شهر از نظر ذهنی و نه عینی کارائی خویش را از دست می‌دهد. نتیجه دخالتهای سنگین عینی و مادی در کالبد آنست، حال آنکه ذهنیت شهر در هویت کهن خویش باقی می‌ماند.

ذهنیت شهر یعنی آنچه مردمان و شهروندان بدان باور دارند، در فراسوی عینیت دگرگون شده آن، آنچه دولت پهلوی از شهر مراد می‌کند به حیات خویش ادامه می‌دهد. این ذهنیت نه تنها چون خاطره‌ای از دورانی گذشته بلکه به عنوان عنصر هویت‌دهنده به شهروند در فضای شهری و به ساکن محله در فضای محله‌ای در عرصه زمان باقی

می‌ماند. علی‌رغم دگرگونیها و حتی تخریب عناصر و نشانه‌های مکانی، مفهوم ذهنی و هویتی مکان در زمان جاری می‌شود. عدم انطباق ذهنیت شهر با عینیت آن، نکته بارز و تعیین‌کنندهٔ الگوئی می‌گردد که گواینکه کماکان نام تهران را با خود حمل خواهد کرد، نه در تداوم با سبک تهران دورهٔ قاجار بلکه در انقطاع قطعی با آن بسر می‌برد. اگر در «سبک تهران» در دورهٔ قاجار، درهم‌آمیختگی مفاهیم غرب و شرق با تفوق شرق پایان می‌پذیرد، در «الگوی تهران» دولت پهلوی، این آمیزش به نفی شرق، مفاهیم آن و غلبه کامل تفکر غرب و مظاهر کالبدی آن ختم می‌شود.

دولت پهلوی در یک انقطاع تاریخی، از جامعه و به تبع آن شهر تعاریفی سخت ناآشنا را به دست می‌دهد. تعاریفی که نه تنها تباین و تقابل بلکه تضاد راعرضه می‌دارند: تضاد بین مفاهیم فرهنگی جامعه ایرانی با مفاهیم فرهنگی غربی، تضاد بین تداوم تاریخی و انقطاع آن، تضاد بین ذهنیت حاکم بر جامعه و عینیت تحمیل شده از سوی دولت، تضاد بین سنتهای کهن زیست و روشهای جدید زندگی، تضاد بین آشنا و بیگانه، تضاد بین خوداتکائی و وابستگی، تضاد بین شهر ـ از این پس مظهر «تمدن» ـ و روستا ـ از این به بعد نماد عقب‌ماندگی ـ و سرانجام تضاد بین ملت و دولت. عصر تقابل در دولت قاجار به عصر تضاد در دولت پهلوی ختم می‌گردد. وابستگی اقتصادی ـ سیاسی دوره قاجار به پیوستگی و تسلیم قطعی اقتصادی ـ سیاسی ایران به جهان سرمایه‌داری در دوره پهلوی منتهی می‌شود. و در این، فراشد «شهر وابسته» نیز تولد می‌یابد.

«شهر وابسته»، «شهر سوداگر» بسرعت به «شهر تقلید»، «شهر ـ فریب»، «شهر ـ نیرنگ»، و «شهر ـ سراب» تبدیل می‌گردد. اگر در دولت قاجار «شار» در حال درونی کردن مفهوم «شهر» می‌بود، اگر مفاهیم وعناصر جدید «شهر» در حال یافتن جدلی منطقی با مفاهیم و عناصر کهن «شار» می‌بودند و بدین اعتبار «سبک تهران» را در این دوره خاطره‌انگیز و یادمانی می‌نمود و می‌توانست تحولی آرام و درونی را ـ علی‌رغم برون‌زا بودن مفاهیم جدید ـ سبب گردد، «شهر ـ نیرنگ» و «شهر ـ سراب» دولت پهلوی در پی تثبیت و تحکیم و تشویق مفاهیمی کاملاً بیرونی است و نه تنها در پی آشتی آن با مفاهیم درونی نیست بلکه در پی حذف مفاهیم درونی و تحول و توسعه ناشی از آنهاست. دخالت سنگین در بافت و ساخت شالوده‌های شهری موجود تنها به معنای ایجاد شالوده‌ای جدید پی گرفته نمی‌شود، این دخالت در پی نفی شالودهٔ موجود

است. امری که تنها در فرایندی از ارزشها و بی‌ارزشها قابل تبیین است.

«شهر تقلید» و «شهر فریب» این دوران بی‌آنکه از مضامین شهر صنعتی حرکت کند به تقلید شکلی مصادیق آن می‌پردازد. بی‌آنکه شرایط گذار به «نوگرایی» (مدرنیسم) را طی کرده باشد و یا اینکه عناصر و عوامل مؤثر در آن را در خود داشته باشد و یا حتی آنها را واردکرده، و درونی نموده باشد و بی آنکه مبانی نظریه‌ای این تحول را درک کرده باشد، مظاهر و شکلهای مطروحهٔ آن را نه تولید بلکه تقلید می‌کند. فضای شهری عرضه شده در پی چنین تقلیدی بربباددهنده، چیزی جز فریب و نیرنگ نخواهد بود. عینیتی خالی از ذهنیت، شکلی تهی از محتوا و ذاتی نایافته از هستی‌بخش.

همچنین و در «الگوی تهران» دولت پهلوی، نه تنها مفهوم شار کهن، بلکه مفهوم اروپائی شهر نیز قلب ماهیت می‌یابد و در این دگرگونی شهر به موجودی ناآشنا، نامفهوم و بی‌معنا تبدیل می‌گردد که تنها و تنها از منطق سوداگرانه گردش سرمایه و کالا تبعیت می‌کند و در پاسخ به این حرکت جواب تاریخی خویش را عرضه می‌دارد.

دگرگونی در مفهوم شهر ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴ هـ. ش.
(۱۹۴۱ - ۱۹۲۵ م.)

اشاعه سبک بین‌الملل در شهرسازی و معماری (معماری و شهرسازی نو)، آشفتگی مفهوم

چون همیشه، نقطه اصلی دگرگونی و مفاهیم و اشاعه مفاهیم جدید ـ چه خوب و چه بد ـ پایتخت است. تهران به عنوان شاهدی بر تجددطلبی، دگرگونیهای عمیقی در دولت قاجار را تجربه کرده است و چهره‌ای روشن از تفکرات فضائی ـ کالبدی آن عصر را عرضه می‌دارد. در فردای کودتای ۱۲۹۹ هـ. ش. (۱۹۲۰ م.) تهران در دل دیوارهای عهد ناصری و در همان ترکیب فضائی زندگی می‌کند و از اندامهای شهری شالوده‌ای تغذیه می‌نماید که در این عهد شکل گرفته بود: خیابان مریضخانه (از این پس سپه) هنوز بهترین و مهمترین خیابان شهر است، میدان توپخانه و باغ ملّی تنها گردشگاههای عمومی شهر هستند، خیابان لاله‌زار کاملاً رنگ و بوی اروپائی دارد و متجددین و فرنگ رفته‌ها را پذیراست، خیابان علاءالدوله (بعدها فردوسی) کماکان خیابان سفارتخانه‌هاست خیابان اسلامبول، نقش بازار مایحتاج روزانه و هفتگی را برای اقشار مرفه بازی می‌کند، درحالی که ستون فقرات اصلی شهر قدیم (قبل از اقدامات ناصری) بازار و بازارچه‌ها و گذرها و کوچه‌ها هستند. دگرگونیهای دورهٔ ناصری با چارچوبهای کهن ممزوج گشته و کلیتی یکپارچه را عرضه می‌دارند.

دولت جدید، ناشی از کودتا، پرچمدار «نوگرایی» و دگرگونی سازمان کهن زیست و تولید، در اولین برخورد خود دگرگونی کالبد شهر رادر دستور کار قرار می‌دهد، با این باور که دگرگونی کالبدی و شکلی، تغییرات پایه‌ای و محتوائی را سبب خواهد شد. گواینکه این دگرگونیهای صوری بعدها به دیگر عرصه‌ها نیز گسترده می‌شود ولی در شروع خویش دخالت و تغییر شکل در بافت و ساخت کالبدی فضائی شهر را در دستور کار قرار می‌دهد. دستور روز در پس کودتا «دگرگونی شهر» است. شهری که بتواند نمادی از انقطاع عصر جدید با عصر قدیم باشد. نمادی از «پیشرفت» و «توسعه».

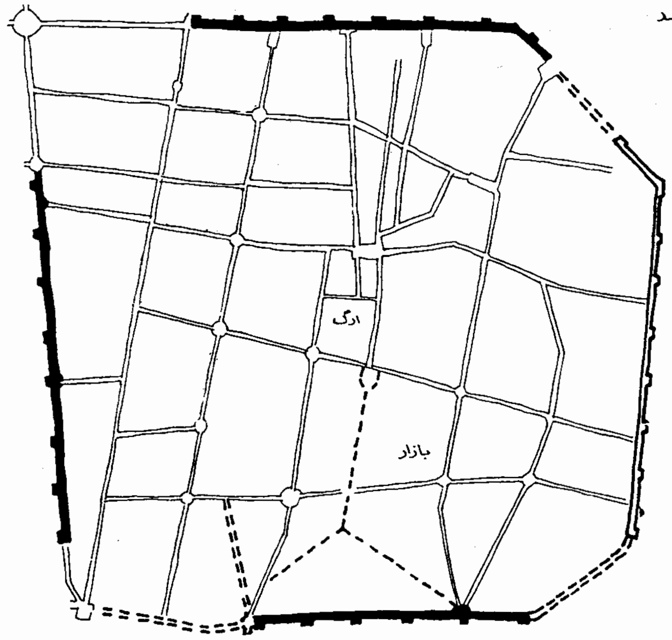

خیابانهای جدید ساخته شده بر روی خندق قدیمی
خیابانهائی که بر روی خندق قدیمی ساخته خواهد شد
خیابانهای در حال ساخت
خیابانهائی که هیچوقت ساخته نشد
خیابانهای ساخته شده
میادین جدید

• تهران ۱۳۱۱ هـ.ش.

۰ ½ ۱ Km

مأخذ: سید محسن حبیبی، پایان نامه فوق لیسانس شهرسازی، ۱۳۵۵

بعکس آنچه در تاریخ دگرگونیهای شهر تا این زمان مرسوم می‌بوده است، دگرگونیهای کالبدی در درون آن جستجو می‌شود و نه در ورای سازمان و بافت موجود شهر، این دخالت الگوی خویش را از دگرگونیهای کالبدی ـ فضائی حادث شده در شهر قرن نوزدهمی ـ شهر صنعتی ـ می‌گیرد. بی‌هیچ کنکاشی در پایه‌های این تغییرات، دولت پهلوی برآن می‌شود، تا چهرهٔ شهر را با این تغییرات آراسته نماید. حضور نمایندگان و عاملین کشورهای صنعتی آن روزگاران در سازمان اقتصادی کشور، محلی مناسب برای مشورت در مورد چگونگی این تغییرات است. تغییراتی که بتوانند به شهر ایرانی چهره‌ای «نو» بخشند.

برای اولین بار در تاریخ شهرگرایی و شهرنشینی کشور، دولت برآن می‌شود که چهره و سازمان شهر را نه بر مبنای تفکر و تحول درونی بلکه بر اندیشه و تغییری برونی دگرگون سازد. اندیشه‌ای که تحول و تطور شهر را از قرون وسطی اروپا به بعد باز می‌شناسد و با تغییراتی که در قرن نوزدهم بر پیکر این شهر وارد آورده است برآن بوده که آن را با دو مقوله «کارایی» و «بازدهی»[۱] هماهنگ و منطبق سازد، این اندیشه موفق گردیده است که به «شهر صنعتی» و «شهر قرن نوزدهم» حیات بخشد. بخوبی روشن است که چنین اندیشه‌ای که در محیط بومی خود سیری درونی، تحولی منطقی و تداومی تاریخی را پیموده است، در محیطی دیگر و در سیری برونی نمی‌تواند نه تحولی منطقی و نه تداومی تاریخی را سبب‌ساز باشد[۲]. یا در مفهومی دیگر، این اندیشه که در جهان صنعتی سرمایه‌دار ریشه گرفته و بالنده شده است به تبع منشأ خود و از طریق ابزارهای سلطه آن، برآنست که خود را جهان شمول نماید و چهرهٔ جوامع تحت سلطه خویش را چنان بیاراید که سهولت گردش کالا و سرمایه را فراهم آورده و «کارایی» و «بازدهی» آنها را به حداکثر رساند.

بخوبی روشن است که در این اندیشه مفاهیم تحول تاریخی، سازمان فضائی بومی، شیوه‌های زیست و تولید کهن و جاری و نبود تغییرات ماهوی و بنیانی در سازمان

---

۱ ـ ر.گ. به فرانسواز شوای، شهرسازی، تخیلات و واقعیات، ترجمه محسن حبیبی.

۲ ـ ر.گ. به محسن حبیبی، ترکیب شهری از «شهر سنتی» به «شهر نوین»، رساله دکتری، دانشگاه پاریس، ۱۹۸۱.

اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی کشور بی‌معناست، و باز هم روشن است که هنگامی که دولت خود مشوق چنین اندیشه‌ای گردد، سازمان فضائی ـ کالبدی کهن تا چه اندازه می‌تواند مورد دگرگونی واقع شود. برخلاف سنت شهرسازی کشور شهر نه در برون و در فراسوی دیوارها، بلکه از درون مورد دگرگونی و تغییرات کالبدی واقع می‌شود. به همین دلیل است که برخلاف گذشته‌ها برای شهر نقشه‌ای جامع در نظر گرفته نمی‌شود. اولین نقشه دگرگونی تهران در سال ۱۳۰۹ هـ. ش. (۱۹۳۰ م.) عنوان «نقشهٔ خیابانها[۱]» را به خود اختصاص داد. نقشه تهیه شده برای شهر «همدان» در ۱۳۱۰ هـ ش. (۱۹۳۱ م.) نیز همین عنوان را بر خود دارد[۲]. تصویب قانون بلدیه در سال ۱۳۰۹ هـ. ش. (۱۹۳۰ م.) محملی مناسب برای مداخلات سنگین در بافتهای کهن شهری ـ از این پس سنتی و ناکارا ـ را فراهم می‌آورد. گواینکه این محمل قانونی با تصویب قانون بلدیه در سال ۱۲۸۶ هـ. ش. (۱۹۰۷ م.) فراهم آمده بود ولی قدرت اجرائی بخشیدن به اقدامات بلدیه (شهرداری) از نکاتی است که در ۱۳۰۹ هـ. ش. به آن افزوده می‌گردد[۳].

به دنبال تصویب این قانون، اجرای نقشه خیابانها در دستورکار قرار می‌گیرد، دو خیابان چلیپائی بافت کهن شهری را ازهم می‌درند، خیابان بوذرجمهری (جباخانه قدیم، و ۱۵ خرداد امروزی) و خیام (اکبرآباد کهن) شهر کهن را مصلوب می‌کنند، این حرکت چون لکه‌ای روغن در سراسر شهرهای کشور دوانیده می‌شود و مهر و نشان اولین اقدامات شهرسازی «جدید» و «برونی» را بر چهرهٔ شهر ایرانی می‌زند. شالوده کهن ارتباطات ازهم گسسته می‌شود، سازمان محله‌ای دچار آسیب جدی می‌گردد و بازار به عنوان ستون فقرات اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی شهر در مقابل حضور قوی خیابان و انتقال بخش عمده‌ای از فعالیتهای اقتصادی به کناره‌های آن، برای همیشه رنگ می‌بازد.

---

۱ - ر.گ. به حسین کریمان، تهران در گذشته و حال، مأخذ قبلی، همچنین، محسن حبیبی، تهران و دولت، ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴، مجله محیط شناسی، شماره ۱۵، مؤسسه مطالعات محیط زیست، دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.

۲ - ر.گ. به محسن حبیبی، سیر تحول شهرنشینی و شهرگرایی در ایران، رساله فوق‌لیسانس شهرسازی، دی ماه ۱۳۵۵، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

۳ - ر.گ. به مجموعه قوانین شهرداریها.

خیابان نه به عنوان عنصر مکمل سازمان و شالوده کهن بافت شهر بلکه به عنوان عنصر مسلط و تعیین‌کننده در شهر ظاهر می‌شود و بنابر منطق سلطه هیچ عامل، عنصر و یا نشانه‌ای را یارای مقابله با آن نیست. خیابان سراسر شهر را در می‌نوردد و خود را به عنوان لبه‌ای قدرتمند در درون شهر مطرح می‌کند. اگر در گذشته تقسیمات شهری را لبه‌های اجتماعی ـ فرهنگی و ذهنی سازمان می‌دادند، از این پس تقسیمات شهری با لبه‌های اقتصادی ـ سیاسی و عینی شکل می‌یابند.

بازار با انتقال بخش اعظم از فعالیتهای اقتصادی خویش ـ بخصوص در زمینه اشیاء زینتی و کالاهای مصرفی نوپردازانه ـ به اولین انتقال فضائی از مکان خاص به مکانی که با تطور زمان تغییر می‌کند، دست می‌زند. «مکان بازار» به «زمان بازار» تبدیل می‌گردد. خیابان به عنوان مکانی برای عرضه کالاهای زینتی و نوپرداخته، بنابه توسعه و گسترش شهر، جابجایی اقشار فرادست و دولتمند به مکانهای دورتر و دورتر، جای خود را عوض می‌کند. خیابان زیبا و نوپرداخته امروزی، جای خود را به خیابان انباشته از کالاهای مصرفی و مطابق روزگاران فردا می‌دهد و خود به دگرگونی عملکرد تن درمی‌دهد. خارج شده از پوسته کهن، بازار، دیگر در مکانی خاص باقی نمی‌ماند و شبکه بازار کهن با تسلیم به کالاهای وارداتی و مصرفی از جنبه تولیدی خویش باز می‌ماند، آکنده از فضاهای بسیار، بی‌مصرف، بی‌عملکرد، بازار کهن برای همیشه در خاطره‌ها و یادها جای می‌گیرد. باوجود اینکه ممکن است هنوز بخشهائی فعال را در خود جای دهد ولی از فعالیت حیاتی خود بازمانده است.

ایجاد خیابان به عنوان نماد تجدّد، اولین پژواک از شهرسازی هوسمان[۱] گونه‌ای است که با نظریه‌پردازیهای نوگرایان ۱۹۲۰ اروپا جنبه‌ای بین‌المللی یافته[۲] و در ایران شنیده می‌شود. تصویب «قانون تعریض و توسعهٔ معابر و خیابانها» در ۱۳۱۲ هـ. ش. (۱۹۳۳ م.) جوابی روشن به این‌گونه شهرسازی است. این قانون به عنوان محمل اصلی اقدامات شهرسازی در سالهای بعد تا امروز، بارها و بارها مورد تجدیدنظر واقع و بر قوهٔ

---

۱ ـ ر. گ. به زیگفرید گیدئون، فضا، زمان، معماری. ترجمه منوچهر مزینی، همچنین، میشل راگون، تاریخ معماری و شهرسازی نوین، اقدامات شهرسازی بارون هوسمان در پاریس.

۲ ـ ر. گ. به لوکوربوزیه، منشور آتن، ترجمه محمدمنصور فلامکی.

اجرائی آن افزوده می‌گردد. انگاره ایجاد خیابانهای عریض و گسترده با تخریب دیوارهای کهن تهران در ۱۳۱۱ هـ. ش. (۱۹۳۲ م.) تحقق می‌یابد، امری که قبلاً در طرح همدان ۱۳۱۰ هـ. ش. (۱۹۳۱ م.) مطرح گشته بود. اگر در تهران این انگاره به تبع از باروهای کهن شهر را دور می‌زند، در همدان به تبع تفکری کاملاً بیگانه، این انگاره و تحقق آن به انهدام قطعی شالوده شهر کهن می‌انجامد[۱].

در چارچوب جدید روابط دولت و کشور ـ جدید در ارتباط با منطق سلطه ـ تنظیم و تنسیق همهٔ امور به مرکز (پایتخت) واگذار می‌شود. شهرهای ایالتی که تا پیش از این در رابطه ای نیمه مستقل با مرکز به سر می‌بردند، از این پس و در رابطه‌ای جدید در حالتی کاملاً وابسته با مرکز قرار می‌گیرند، نتیجه گسترش و توسعهٔ شتابان تهران در سالهای ۱۳۲۰ ـ ۱۳۰۱ هـ. ش. (۱۹۴۱ ـ ۱۹۲۵ م.) است. تهران در سال ۱۳۰۸ هـ. ش. (۱۹۲۹ م.) بیش از ۲۴ کیلومترمربع وسعت دارد، ۶ برابر بزرگتر از تهران دوره فتحعلی‌شاه (تهران در درون باروهای طهماسبی) و ۶ کیلومترمربع بزرگتر از تهران دورهٔ ناصری[۲]

تخریب دیوارهای کهن شهر و ایجاد خیابانهای جدید بر روی خندقهای کهن[۳]، سبب می‌گردد تا شهر در فراسوی این خیابانها، بی‌هیچ برنامه‌ای نیز گسترش یابد. در سال ۱۳۱۳ هـ. ش. (۱۹۳۴ م.) وسعت شهر به ۴۶ کیلومترمربع ـ نزدیک به دوبرابر

---

۱ - طرح پیشنهادی همدان توسط «کارل فریش» مهندس چرمساز و رییس کارخانه چرمسازی همدان تهیه و به وزارت داخله پیشنهاد می‌شود. این طرح در آبان‌ماه ۱۳۱۰ از تصویب وزارت جلیله داخله می‌گذرد. این طرح میدانی به قطر ۱۵۰ متر در مرکز شهر با شش خیابان عریض شعاعی مرکزی را ایجاد می‌کند و خیابانها به خیابان عریض (بلوار) کمربندی در فاصله ۷۵۰ متری ختم می‌گردند. میدان مرکزی، سبزه میدان کهن و شش خیابان شعاعی مرکزی محلات شهر را منهدم می‌کنند. ر. گ. به سید محسن حبیبی، سیر تحول شهرگرایی و شهرنشینی... مأخذ یادشده.

۲ - ر. گ. به تهران در گذشته و حال، حسین کریمان، مأخذ قبلی، تهران و دولت ۱۳۲۱ - ۱۳۰۴، محسن حبیبی، مأخذ قبلی.

۳ - حد شمالی خیابان انقلاب به طول ۵ کیلومتر، حد غربی، خیابان کارگر به طول ۴/۵ کیلومتر، حد شرقی خیابان ۱۷ شهریور به طول ۴/۵ کیلومتر، حد جنوبی خیابان شوش به طول ۴ کیلومتر... ر. ک. به تهران در گذشته و حال و تهران و دولت، مآخذ یادشده.

وسعت شهر در سال ۱۳۰۸ ـ می‌رسد. دولت مبشر نظم جدید، تهیه نقشه جدید شهر تهران را به عهده مستشاران خارجی (فرانسوی) وامی‌گذارد. نقشه ۱۳۱۶ هـ. ش. (۱۹۳۷ م.) اولین نقشه شهرسازی تدارک شده در دولت پهلوی برای گسترش و توسعهٔ شهر تهران است. نقشه‌ای که کاملاً با ذهنیتی بیگانه تهیه شده و شهری کاملاً متفاوت از پیشینه تاریخی آن را در تصور دارد و تصویر می‌کند. اگرچه در تهیه نقشه دارالخلافه تهران ناصری نیز ذهنیتی بیگانه وجود می‌داشت، ولی این ذهنیت در سلطهٔ انگاره‌های بومی چهره‌ای دیگر را عرضه می‌دارد، حال آنکه در تهیه نقشه تهران ۱۳۱۶، انگاره‌های بومی تحت سلطه این ذهنیت بیگانه، رنگ می‌بازند.

طرح ۱۳۱۶ به نحو بارزی متأثر از «جنبش معماری و شهرسازی مدرن» بین‌المللی است و بافت شطرنجی، جدائی عملکردهای شهری بنابر نوعی منطقه‌بندی کم و بیش نامنعطف، ایجاد فضاها و میادین عمومی و... از مفاهیم پایه‌ای طرح هستند. این مفاهیم بی‌آنکه در جائی نوشته شده باشند در طرح و در تحقق آن بخوبی دیده می‌شوند. ایجاد منطقه اداری ـ نظامی و اقتصادی در دل شهر کهن به تخریب کامل محلهٔ کهن ارگ و کاخهای دوران قاجار می‌انجامد، تنها سه بنای کاخ گلستان و شمس‌العماره و تکیه دولت مستثنیٰ می‌گردند (این آخرین نیز در سالهای ۱۳۴۰ از میان برداشته می‌شود). حفظ این عناصر نیز برمبنای تفکر موزه‌ای است که در دل «جنبش مدرن» وجود دارد. عمارتها و ساختمانهای جدید دولتی (وزارتخانه‌ها به عنوان عناصر جدید و در تقابل با دیوانهای کهن)، چون کاخ دادگستری، وزارت دارائی و... برپا می‌گردند. دروازه‌ها و نمادهای سبک تهران دوره قاجار از اطراف میدان توپخانه حذف می‌گردند، باغ ملّی و میدان مشق جای خویش را به وزارت خارجه، پستخانه، شهربانی کل کشور، بانک ملّی و... وامی‌گذارند و محلهٔ سنگلج یکی از بزرگترین محلات شهر برای ایجاد «بنای بورس» تخریب می‌گردد. ایجاد این بنا هرگز تحقق نمی‌یابد و مخروبه‌های محله تا سال ۱۳۲۹ هـ. ش. (۱۹۵۰ م.) باقی می‌ماند، در این سال اولین درخت برای ایجاد «پارک شهر» در این مخروبه‌ها غرس می‌گردد.

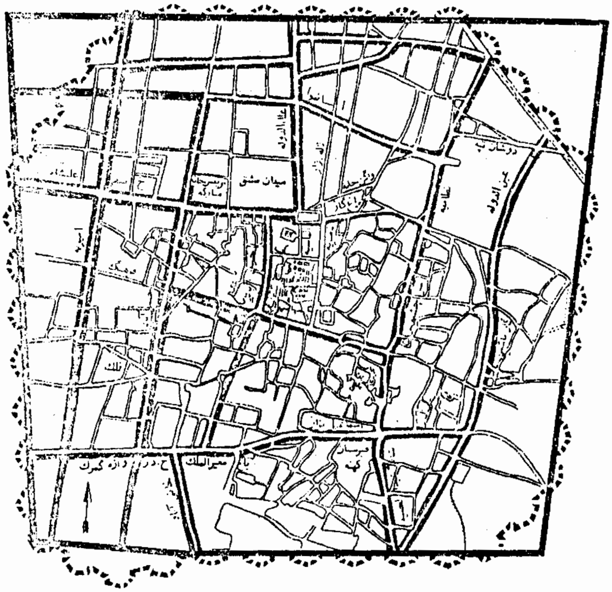

طرح خیابانهای کمربندی تهران در ۱۳۱۸

مداخلات کالبدی در شهر بر طبق طرح ۱۳۰۹

فروپاشی دیوار تهران و ایجاد خیابان کمربندی

مأخذ: سید محسن حبیبی، مجله محیط شناسی شماره ۱۵

طرح ۱۳۱۶ با تبعیت از الگوی «شهر صنعتی»[۱] مطرح شده در این دوران، مکان دانشگاه، بیمارستان، ایستگاه راه آهن و کارخانه را در ورای بافت موجود پیشنهاد می‌کند و آنها را در فاصله‌هائی منطبق با موارد مطروحه در الگوی شهر صنعتی قرار می‌دهد. الگوئی که برای قامتی مولّد و برمبنای یک سازمان تولیدی شکل یافته است بر قامت سازمانی غیرمولد دوخته می‌شود. نابهنجاری و آشفتگی مفهوم اگرنه در آن لحظه بلکه در فاصله‌ای دورتر از تب و تابها بخوبی محسوس می‌گردد.

اگرچه بازگشت اولین گروه از دانشجویان اعزامی به خارج ازکشور، برای آموختن فن مهندسی و معماری نو، ریختن روغن بر آتش است ولی در پاره‌ای معدود از موارد و به علت تأثر آنان از مفاهیم بومی توانسته است به مرهمی بر زخم نیز تبدیل گردد. ساختن دیوارها و بدنه‌های خیابانهای حادث شده از طرح برعهده این گروه گذاشته می‌شود. متأثر از ترکیب و تنظیم فضای شهری اروپائی ـ شهر صنعتی ـ این گروه پایه‌گذار «قانون آئین‌نامه پیش‌آمدگی در گذرها و...» می‌گردند که در سال ۱۳۱۸ هـ. ش. (۱۹۳۹ م.) از تصویب می‌گذرد و خود محملی برای تصویب اصلاحات قانون توسعه معابر در سال ۱۳۲۰ هـ. ش. (۱۹۴۱ م.) می‌گردد.

با تصویب این قانون، بدنهٔ خیابانها و ساختمانهای مشرف برآن از ضوابط خاصی تبعیت کرده و چون پرده‌ای فضای پشتی (عمدتاً محلات کهن) را از فضای خیابان جدا می‌کنند، به عبارتی دیگر تجدد و نوگرایی دولت پهلوی، پس از ایجاد برشهای متعدد در پیکره شهر در چارچوب قطعهٔ اوّل مشرف به خیابان باقی می‌ماند و بیش از آن به پیش نمی‌رود. شهر در محدودهٔ خیابانها چهره‌ای «نو» را عرضه می‌دارد. چهره‌ای بی‌هیچ ارتباط منطقی و جدلی با سازمان کالبدی ـ فضائی که در پس خود دارد. شهر نقابی از «تجدد» را بر چهره زده است. «شهر ـ تقلید»، «شهر مقلد» تولد یافته است.

در الگوی تهران، در آمد و شد مفاهیم درونی و معانی برونی، در تقابل بین کهن و نو، در تلاطم سنت منسوخ و سنت مرسوم، در جدل و جدال بین شکل و محتوی و سرانجام در تعریف رابطه بین انسان و فضای کالبدی، چهارشکل، چهار الگو و چهار روش در بیان معماری و محاوره فضائی به کار گرفته می‌شود، هریک بیان‌کننده تحوّل و

---

۱ - ر.گ. به تونی گارنیه، شهر صنعتی...

تطوری که از «نوگرایی» و «تجددطلبی» حادث شده است[۱]:

اوّل: معماری مبتنی بر ادامهٔ سبک تهران در دورهٔ قاجار، تلفیقی از عناصر معماری بومی و بیگانه است: معماری چهره گرفته و در همان زمان روی در نقاب کشیده، برونگرا و در عین حال درون را در پرده نگاه داشته، این معماری عمدتاً در ساخت مسکن و از سوی اقشار میانه حال جامعه به کار گرفته می‌شود، آن بخش از جامعه که به تبع شرایط اقتصادی خود و باورهای فرهنگی خویش در میانه «کهن» و «نو» و «باورها» و «حادثه‌ها» باقی مانده است. این معماری نکاتی روشن از خودی کردن ودرونی کردن مفاهیم جدید را عرضه می‌دارد. جامعهٔ در بستر خویش، تحول و تطوری منطقی و اندامین را تجربه می‌کند.

دوم: معماری مبتنی بر یادآوری شکوه و جلال گذشته‌های دور و مبتنی بر تحسین و تمجید افراطی «کلیّت زیبای از دست رفته»[۲]، که این بار آن شکوه و جلال و این کلیّت زیبا را نه در اندیشیدن به محتوای آنها بلکه در تقلید شکلی آنها جستجو می‌کند. تقلید شکلی معماریهای کهن ایران در دوران قبل و بعد از اسلام در دستور کار قرار می‌گیرد. بر نقشه‌ای کاملاً عملکردی و بر روابطی کاملاً جدید، نما و پوسته‌ای کهن طراحی می‌شود. ساختمانهای شهربانی کل کشور، بانک ملی ایران، موزهٔ ایران باستان و... شواهدی گویا بر این معماری هستند. دولت و اقشار فرادست و دولتمند جامعه از مشوقین اصلی این معماری هستند. با فاصله‌ای بس دور از رنسانس در اروپا، دولت پهلوی برآنست که اشکال و ابعاد کهن را در چارچوبی جدید تقلید کند.

سوم: معماری مبتنی بر «سبک بین‌الملل»، متأثر از جنبش معماری نو در اروپا، این معماری به عنوان سبک مسلط در این دوره موفق می‌شود که مهر و نشان خود را بر چهرهٔ بسیاری از خیابانهای جدیدالاحداث شهر بزند[۳] و پرده‌ای هماهنگ وکم و بیش خاطره‌انگیز و یادمانی را در مقابل چهره کهن شهر بیاویزد. در عین آنکه موفق می‌گردد

---

۱ - ر. گ. به حسین کریمان، تهران در گذشته و حال، نسرین فقیه، محله، جعفر شهری تهران قدیم، ایران قدیم، مأخذ یاد شده.

۲ - عبارت از هگل است. ر. گ. به فرانسواز شوای، شهرسازی واقعیات و تخیلات، مأخذ یاد شده.

۳ - ر. گ.به بهروز پاکدامن، یادواره وارطان آوانسیان.

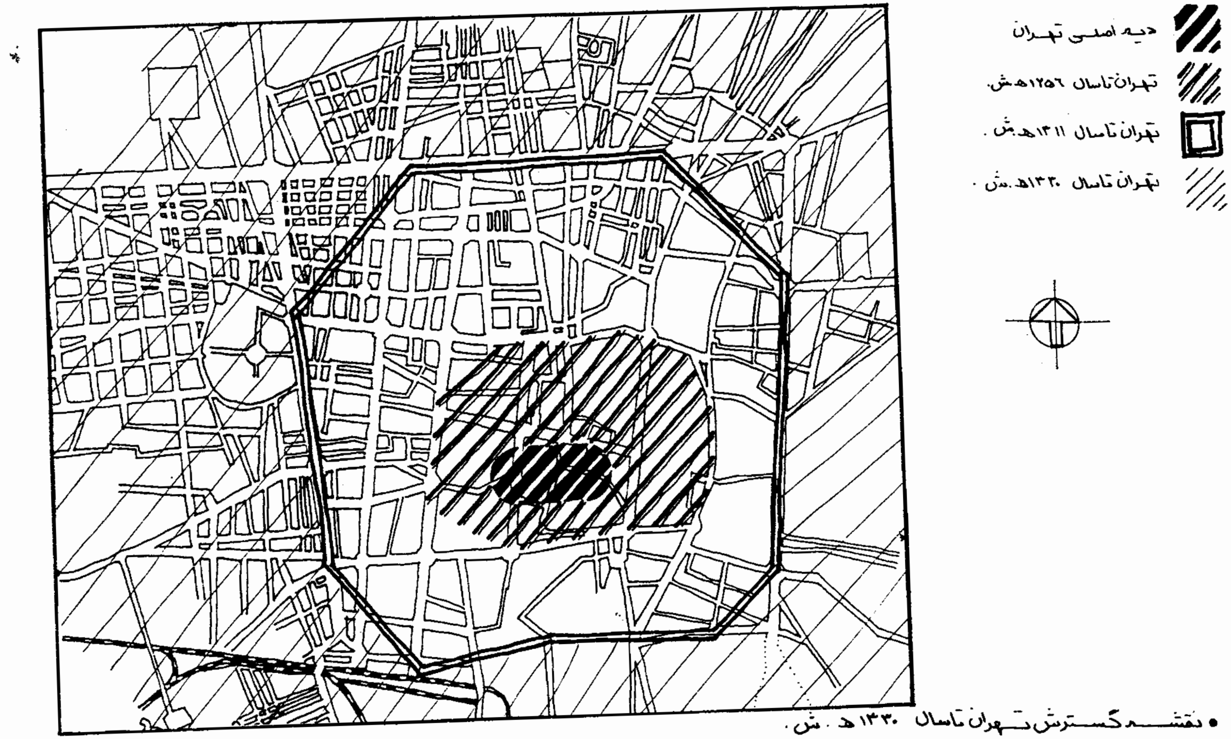

• نقشه گسترش تهران تا سال ۱۳۳۰ هـ.ش.

مأخذ: سید محسن حبیبی، مجله محیط شناسی شماره ۱۵

تا بناهای استوار و فضاهای با معنائی چون دانشگاه تهران، ایستگاه راه آهن، ژاندارمری کلّ کشور، کاخ دادگستری و... را نیز به یادگار گذارد.

چهارم: معماری مبتنی بر «سبک کلاسیک اروپا» (تأثرات معماری صنعتی از معماری قرن نوزدهم)، این معماری عمدتاً در آرایش میادین جدیدالاحداث، چهار راه‌ها، تقاطع خیابانها با میادین و... به کار گرفته می‌شود و به عبارتی نوعی معماری شهری است که در ایجاد فضاهای جدید شهری مطرح می‌گردد. این معماری در پی ایجاد نوعی وحدت شکلی در نقاط خاص است، وحدتی که بتواند خاطره‌ای را به ذهن القاء کند. نمونه‌های روشن این معماری را می‌توان در چهارراه لاله‌زار ـ اسلامبول، میدان حسن‌آباد، میدان فردوسی و... جستجو کرد.

بدین‌ترتیب طرح ۱۳۱۶ هـ. ش. (۱۹۳۷ م.) تهران موفق می‌گردد تا با حذف مفاهیم کهن، مفاهیمی جدید از عناصر شهری چون خیابان و میدان را عرضه بدارد. میدان برخلاف سنت کهن دیگر مکانی برای تظاهرات رفتارهای اجتماعی نیست، میدان با از دست دادن ابعاد بزرگ خویش از این پس مکانی برای یادآوری خاطره‌ها می‌گردد، یا مکان دروازه‌ای کهن را یادآور است و یا تقاطعی جدید و مهمّ را مطرح می‌سازد. این طرح موفق می‌گردد که تا مفهوم «مکان ـ بازار» را به «زمان ـ بازار» تغییر دهد، موفق می‌شود تا عملکردهای جدید شهری را با از میان برداشتن محلات و بناهای کهن به وجود آورد، موفق می‌شود که به تبع قوانین موضوعه نوعی وحدت شکلی را ـ فقط در محدودهٔ خیابانها و میادین ـ عرضه دارد و سرانجام موفق می‌شود تا به تقلید از شهر صنعتی دست یابد ولی آنچه در این میانه گم شد، «مفهوم شهر» به معنای واقعی و بومی کلمه بود.

طرح ۱۳۱۶ هـ. ش. تهران و به تبع آن طرحهائی که در فاصله سال‌های ۲۰ ـ ۱۳۱۰ در دیگر شهرهای کشور به اجرا درمی‌آیند، اولین مورد از مداخلات ارادی در بافتهای کهن شهری هستند. این طرحها با مداخله وسیع و سنگین برآن هستند که شهر را با نیازها و خواستهای گردش سرمایه و کالا هماهنگ سازند ولی به هیچ وجه نمی‌توانند از شهر ـ

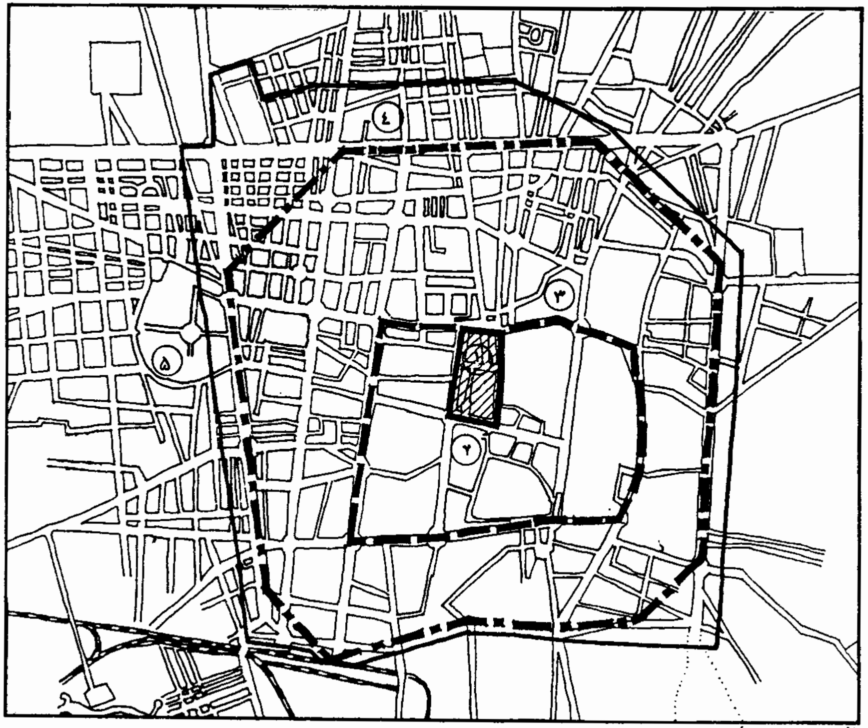

● نقشه گسترش تهران تا سال ۱۳۳۰ هـ.ش.

مأخذ: سید محسن حبیبی، مجله محیط شناسی شماره ۱۵

چون الگوی صنعتی آن ـ یک مجموعه تولیدی بسازند[۱]. شهر که تا پیش از این معنائی داشت، در پی اجرای این طرحها، به شکلکی از شهر صنعتی تبدیل می‌گردد. در رویاروئی با این چهرهٔ جدید و نقابی که شهر در پس آن قرار گرفته است، شهر و زندگی شهری خود را ناآشنا بازمی‌یابد. بی‌ریشه و تغییرشکل‌یافته، شهر در مجموعه‌ای از روابط آشفته، درهم و برهم و نامفهوم اجتماعی ـ فرهنگی گرفتار می‌آید، خود گرفتار می‌آید و شهروند را نیز گرفتار می‌کند. در نبود مکان و نشانه عینی، در نبود محله و هویت کالبدی آن، شهروند هنوز هم ترجیح می‌دهد که خود را با انتساب به نام قدیمی و کهن محله هویت بخشد. هویت بخشیدنی ذهنی که از این پس نه در مکان بلکه در زمان معنا پیدا می‌کند. عینیت شهر در تقابل با ذهنیت آن قرار می‌گیرد، در حالی که این عینیت چهره‌ای تجددطلبانه را عرضه می‌دارد، آن ذهنیت در پی تعریف انسان در فضا و محیط کالبدی است. در جایی که این عینیت در پی دگرگونیهای عَرَضی و صوری است، آن ذهنیت تحوّلی محتوائی و شالوده‌ای راطلب می‌کند. شهر و جامعه، تعاریفی متفاوت از فضا، مکان، انسان و رابطه ساکن و مسکون را عرضه می‌دارند[۲].

به همین دلیل است که دگرگونی فضای شهری از طریق مداخلات وسیع دستگاه سیاسی صورت می‌پذیرد، نه از طریق دگرگونیها و جنبش‌های اجتماعی[۳]. طرحهای شهری سالهای ۱۳۱۰ بروشنی نشان می‌دهند که چگونه در رابطه ساکن و مسکون و در رابطه شهر و جامعه، رابطه‌ای ابزاری را جستجو کرده‌اند و به همین دلیل این رابطه و از آن طریق توسعه را امری برونی تلقی کرده و بی هیچ نگرانی، با دور انداختن شکل‌بندی اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی پیشین به یک انقطاع تاریخی دست زده‌اند. بی‌هیچ

---

۱ - هوسمان در تخریب پاریس قدیم، از فتح مجدد پاریس سخن می‌گوید، بدین منظور که بتوان از آن یک مجموعه تولیدی ساخت. ر.گ. به فضا، زمان، معماری، مأخذ یاد شده.

۲ - ر.گ. به هایدگر، ساختن، سکنی گزیدن و تفکر و همچنین جین‌جیکوب، زندگی و مرگ شهرهای بزرگ امریکا.

۳ - ر.گ. به آناتول کوپ، معماری بازسازی در فرانسه، ترجمه محسن حبیبی، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، ۱۳۶۴، و همچنین آناتول کوپ، دگرگونی شهر، دگرگونی زندگی...

نگرانی از اینکه «انسان از طریق سکونت گرفتن به بودن دست می‌یابد»[۱]، چارچوب سکونتی شهر را با دخالت شکلی سنگین درهم شکسته‌اند. در این رابطه ابزاری و توسعه برون‌زا ظرف دگرگون گشته و مظروف به کناری گذاشته شده است. در این رابطه ابزاری، مداخله ارادی در محیط شهری نمی‌تواند منبعث از خواست اجتماعی - اقتصادی توسعه‌ای درون‌زا باشد و بنابراین نه شکل‌بندی اجتماعی - اقتصادی موجود و نه سیمای مادی آن یعنی «شهر» در این رابطه ابزاری و آن توسعه برون‌زا معنائی ندارند.

در پی چنین استدلالی است که می‌توان طرحهای شهری ۱۳۱۰ را عَرَضی و صوری ارزیابی کرد و آن را غیربرنامه‌ای و برنامه‌ریزی نشده تلقی نمود. برنامه‌ریزی نشده است، چون دگرگونیهای حادث‌شده بر دگرگونیهای اقتصادی - اجتماعی پایه ندارد و عَرَضی است چون ریشه‌های خود را در توسعه‌ای برون‌زا دوانیده است. عَرَضی است چون می‌تواند در هر مکانی و در هر نقطه‌ای از جهان به اجرادرآید. در این طرحها شهر موجود نه چون موجودی زنده بلکه چون کارگاهی ساختمانی در نظر گرفته شده است و بدین اعتبار در پی هیچ ترکیب و ارتباط اندامینی با بافت موجود نیست. طرح با کنار گذاشتن ساکن به تغییر مسکون می‌پردازد. نتیجه چنین امری تنها گسیختگی اندامین شهر نیست بلکه پاره پاره شدن سازمان اجتماعی - فرهنگی رانیز در پی دارد. ساکن خود را در مقابل مجموعه‌ای از مسائل ناشناخته باز می‌یابد که تغییرات مسکون برایش ایجاد کرده است، گذشتن از این مسائل اگرنه غیرممکن بلکه بسیار دشوار است.

از این پس شهر مکانی است برای تبلور تمامی تظاهرات و تمایزات اجتماعی - فرهنگی و کالبدی - فضائی که بی‌هیچ ضابطه‌ای در همهٔ جهات توسعه می‌یابد - توسعه‌ای که نه در اثر ایجاد کار در مراکز صنعتی بلکه در اثر گردش سوداگرانه کالا و سرمایه پدید می‌آید - این توسعه از طریق اشغال بی‌رویه زمین - از این به بعد به عنوان عنصری اصلی برای سوداگری - و نوعی معماری سخت وابسته به اصول معماری نو - در بسیاری موارد در تقابل با شیوه‌های زیست و حتی شرایط اقلیمی - خود را عرضه می‌دارد. شهر از این پس مکانی است متشکل از تعدادی بلوک شهری - تعریف شده به وسیله خیابانهای اطراف - که بی‌هیچ لولای فضائی - کالبدی در کنار هم گرد آمده‌اند.

---

۱ - هایدگر، مأخذ قبلی.

وقتی که قانون همان تصمیم‌های خودسرانه فرد مستبد و یا آرزوها و خواستهای دولت قانونگذار باشد، مفهوم قانون و حقوق مفهومی زائد و بی‌معنی می‌شود وبنابراین نمی‌توان از قانون و سیاست مدون نام برد. در نبود قانون و سیاست مدون، هرگونه حرکتی غیربرنامه‌ای و خود بخودی خواهد بود و نمی‌تواند بر اندیشه‌ای بلندمدت و درونگرا استوار باشد. طرحهای شهری (۱۳۱۰) علاوه بر آنچه گفته شد این خصیصه را نیز دارا هستند و به همین دلیل نه بر توسعه شهر احاطه‌ای داشتند و نه در توسعهٔ منطقه دخالتی. با فروپاشی سریع دولت قانونگذار در سال ۱۳۲۰، این طرحها در آغاز تولد خویش می‌میرند و تجربه‌شان بسرعت فراموش می‌شود ولی آنچه از آنها به جای می‌ماند، همانا آشفتگی در مفهوم شهر است.

در آستانهٔ جنگ جهانی دوم، به هنگام فروپاشی سریع و همه جانبه دورهٔ نخستین دولت پهلوی، تهران، ۷۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت دارد، جمعیتی سه برابر آنچه در هنگام کودتای ۱۲۹۹ هـ. ش. می‌داشت.

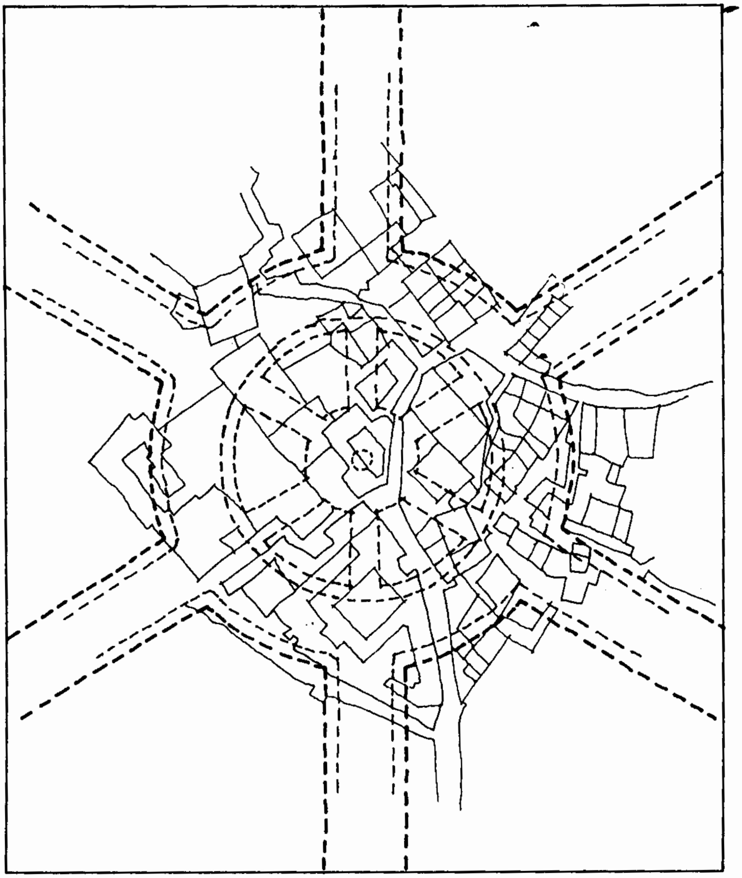

• نقشه احداث میدان اصلی شهر همدان

شرح از کارل فریش مهندس وزارت جلیله داخله . ۱۳۱۰ ه.ش.

مأخذ: سید محسن حبیبی، پایان‌نامه فوق لیسانس شهرسازی، ۱۳۵۵

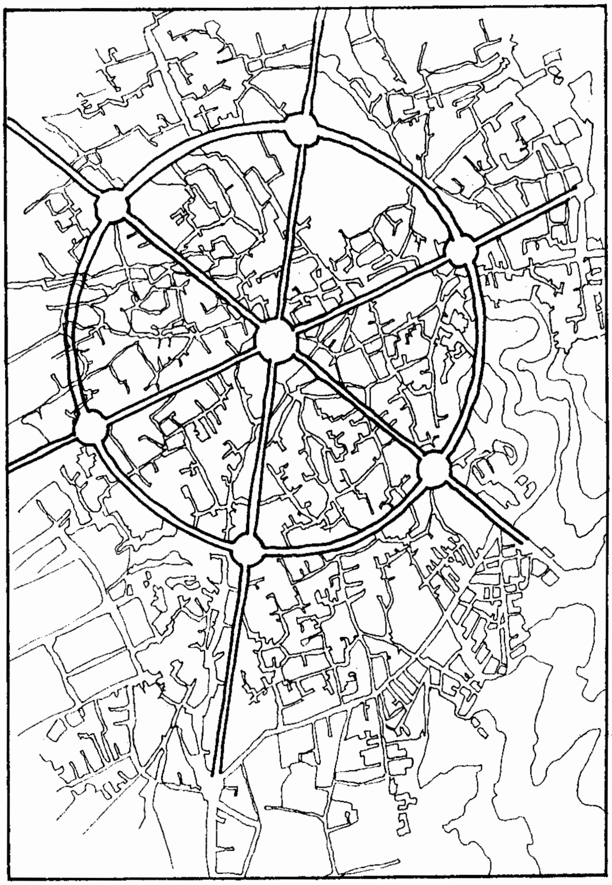

نقشه بافت سنتی شهر همدان در ترکیب با طرح جدید سال ۱۳۱۰ هـ.ش.

مأخذ: سید محسن حبیبی، پایان‌نامه فوق لیسانس شهرسازی، ۱۳۵۵

دگرگونی در مفهوم شهر ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ هـ. ش. (۱۹۷۹-۱۹۴۱ م.)

تعریفی جدید از شهر و مفهوم آن، حرکت به سوی برنامه‌ریزی متمرکز، مرحلهٔ اوّل ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰ هـ. ش (۱۹۵۳ - ۱۹۴۱ م.)

فاصله‌ای دوازده‌ساله بین ۱۳۲۰ هـ. ش. تا ۱۳۳۲ هـ. ش. (۱۹۵۳ م.)، دورانی است که کشور با توجه به تضاد و تقابل درونی کشورهای سرمایه‌دار ـ بخصوص امریکا و انگلیس در تبدیل شدن به قدرت مسلط در سیاست و اقتصاد کشور ـ از سوئی و با توجه به تقابل و تضاد بین کشورهای غربی فاتح جنگ دوم و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) و اقمار آن از دیگر سوی، نوعی از حکومت «پارلمانتاریست» را تجربه می‌کند. فرایندی که با تشکیل حکومت ملّی مصدق در سالهای ۱۳۳۲ ـ ۱۳۳۱ هـ. ش. (۱۹۵۳ ـ ۱۹۵۲ م.) و کودتای ۱۳۳۲ پایان می‌پذیرد.

به تبع این فرایند و در فاصله این سالها، تلاشهای متعددی برای تعریفی جدید و درخور برای سازمان فضائی کشور صورت می‌پذیرد. نبود دگرگونیهای عمده در شیوه‌های زیست و تولید و کند شدن گردش کالا و سرمایه در شهر ـ ناشی شده از جنگ جهانی دوم ـ سبب می‌گردند تا شهر در فاصله این سالها از نظر جمعیتی دگرگونیهای عمده‌ای نیابد[۱]. توسعه شهری و رشد کالبدی آن در این دوره مبتنی بر رشد موزون مهاجرت روستایی است که به طور سنتی و تاریخی نیز وجود می‌داشته است. موزون بدان سبب که مهاجرین اغلب نیروهای کار آزادی هستند که نسق‌های زراعی روستایی به آنان احتیاجی ندارد و مهاجرت آنان تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر توازن و تعادل تولید زراعی

---

۱ ـ مهاجرتهای روستایی ایجاد شده در اثر اشغال کشور توسط متفقین در سالهای جنگ، استثنائی بر این امر هستند. این مهاجرتها عمدتاً به شهرهایی صورت می‌گیرد که سربازخانه‌ها و قرارگاههای متفقین در نزدیک آنها واقع است و به عبارتی پول در جریان است و مواد غذائی جیره‌بندی شده در آنجا بیشتر یافت می‌شود. در دیگر شهرها چنین مهاجرتی تحقق نیافته است.

ندارد. این نیروها با مهاجرت به شهر اغلب موفق به یافتن کاری درخور می‌شوند ـ در نبود صنعت و تولید صنعتی، سرمایه‌داری تجاری بستری برای جذب این نیروهاست ـ به بیانی دیگر شهر هنوز هیچ‌گونه جذابیت خاصی در چشم روستائیان ندارد. گواینکه روابط کالایی و اداری حادث شده در اولین دوره دولت پهلوی آنان را به شهر وابسته کرده است ولی موجدی را برای استقرارشان در شهر فراهم نیاورده است.

در این سالها شهر توسعه‌ای آرام را ـ عمدتاً در طول مسیر خیابانهای ایجاد شده در دورهٔ قبلی ـ تجربه می‌کند. این توسعه بی هیچ ضابطه و یا قاعده‌ای در اینجا و آنجای شهر در جریان است. سیمای شهر، آرام آرام با حضور معماران و مهندسین فارغ‌التحصیل از دانشکده‌های فنی و هنرهای زیبا ـ نمایندگان معماری نو و سبک بین‌المللی ـ و سرمایه شهروندان بسیار «تجددطلب» در حال دگرگونی است[1]. منظر شهری، بویژه در حومه‌ها و کناره‌های خیابانهای احداث شده با معماری گشوده شده بر معابر در حال تغییر است. شهر ایرانی بر آنست که برای اولین بار در تاریخ خود، تباین‌ها و تفاوتهای اقتصادی ـ اجتماعی را تبلوری کالبدی و رخساره‌ای فضائی بخشد. محلات مرفه‌نشین، اعیانی، دولتمند در مقابل محلات فقیرنشین، مستمند و بی‌دولت در حال شکل‌گیری هستند. درحالتی که شبکه شهری در درون شهر اندامین و طبیعی است ـ بجز خیابانهای چلیپائی دورهٔ قبلی ـ درگسترشهای بیرونی، این شبکه به تبع از قطعه‌بندیهای جدید ثبتی ـ عمدتاً ایجاد شده به وسیله فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی ـ میل به شکل شطرنجی پیدا می‌کند. بی‌آنکه از هیچ انتظام شهرسازی و سازماندهی فضائی در معنای واقعی کلمه برخوردار باشد.

در این فراشد و در حالی که شهرگرایی، شهرنشینی و گسترش کالبدی ـ فضائی شهر از رشدی آرام وکند برخوردار هستند، دولت پهلوی ـ در معنای پارلمانتاریست این سالها ـ برآن می‌شود که شهر را نیز در چارچوبی مردم‌سالارانه ـ چون الگوهای غربی آن ـ مورد بررسی قرار دهد. تصویب «قانون قائم‌مقامی وزارت کشور در غیبت انجمن شهر» در سال ۱۳۲۵ هـ. ش. (۱۹۴۶ م.) و تصویب «لایحه قانونی تشکیل شهرداری و انجمن شهر» در سال ۱۳۲۸ هـ. ش. (۱۹۴۶ م.) تأکیدی بارز بر تلاشی است که بر آن بود تا مفهومی جدید از شهر به دست دهد، مفهومی که بر اساس آن شهر می‌توانست

---

۱ ـ ر. گ. به مجلهٔ آرشیتکت، سالهای ۱۳۲۸ - ۱۳۲۵.

مدیریتی انتخابی از سوی شهروندان داشته باشد[۱].

بازسازی کشورهای اروپائی از طریق کمکهای مادی امریکا (طرح مارشال)، کمک به «امر توسعه و پیشرفت» کشورهای آسیب دیده از جنگ نظیر ایران (اصل چهار ترومن) و حرکتهای برنامه‌ای برای بازسازی کشورهای بلوک شرق، داده‌های مناسبی هستند تا تفکر برنامه‌ریزی اقتصادی ـ اجتماعی کشور در دستور کار قرار گیرد. تشکیل سازمان برنامه و هیأت عالی برنامه در سال ۱۳۲۷ هـ. ش. (۱۹۴۸ م.) اولین حرکت در این زمینه است. تهیه و تصویب اولین برنامهٔ توسعه اقتصادی ـ اجتماعی کشور (برنامه هفت ساله اول) برای سالهای ۱۳۳۴ ـ ۱۳۲۷ هـ. ش. (۱۹۵۵ ـ ۱۹۴۹ م.) بازتابی از این حرکت است[۲]. اگرچه چنین تفکری در زمانی صورت می‌پذیرد که اولین حرکتهای برنامه‌ریزی اقتصادی ـ اجتماعی جامع و همه‌سونگر نیز در اروپا در جریان است، ولی به علت آنکه این برنامه (برنامه اول) نه بر توسعه و تحولی درون زا که براساس توسعه‌ای برون زا[۳] ناشی از تقسیم جهانی جدید کار در فردای جنگ جهانی دوم رخ می‌دهد، پویائی و تحرک جوهری خود را ندارد و به این دلیل جامعیت و همه سو نگری لازم را ندارد. سیاست قطبی کردن فعالیتها و تشکیل قطبهای توسعه محور اصلی این برنامه است، پایتخت به عنوان قطب اصلی فعالیتها، فعالیتهای عمرانی دولت و مؤسسات خصوصی را در خود متمرکز می‌کند[۴]. نتایج این برنامه روشن است: رشد شتابان

---

۱ - جز در مواردی معدود، لایحه قانونی ۱۳۲۸ هرگز جامه عمل نپوشیده است و دولت با اتکاء به قانون قائم مقامی وزارت کشور، عملاً مدیریت شهری را در قبضه خود داشته است و شهرداری را به عنوان بخشی از دستگاه دیوانی خود درآورده است. ر.گ. به مجموعه قوانین شهرداریها.

۲ - ر.گ. به برنامه اول ۱۳۳۴ - ۱۳۲۷، سازمان برنامه و بودجه.

۳ - این برنامه از سوی مهندس مشاور «ماورای دریاها» تهیه می‌گردد. در اولین حرکت برنامه‌ای نیز مهر و نشان تفکر غیربومی و غیرآشنا به چشم می‌خورد.

۴ - برنامه اول برآنست که جریان توسعه منطقه‌ای را از طریق ایجاد ظرفیتهای اولیه و توزیع آنها در مناطق مستعد پایه‌گذاری کند، طرحهای عمرانی دشت مغان، سد دز، شبانکاره و برف آباد کرمانشاه از اثرات این برنامه هستند. طرحهائی که در نبودتأسیسات زیرساختی - بخصوص نظام ارتباطی و شبکه دسترسی مناسب - نمی‌توانند در ایجاد عناصر زیربنائی توسعهٔ ملّی مؤثر افتند. ر.گ. به برنامه اول اقتصادی - اجتماعی کشور (۱۳۳۴ - ۱۳۲۷) مأخذ قبلی.

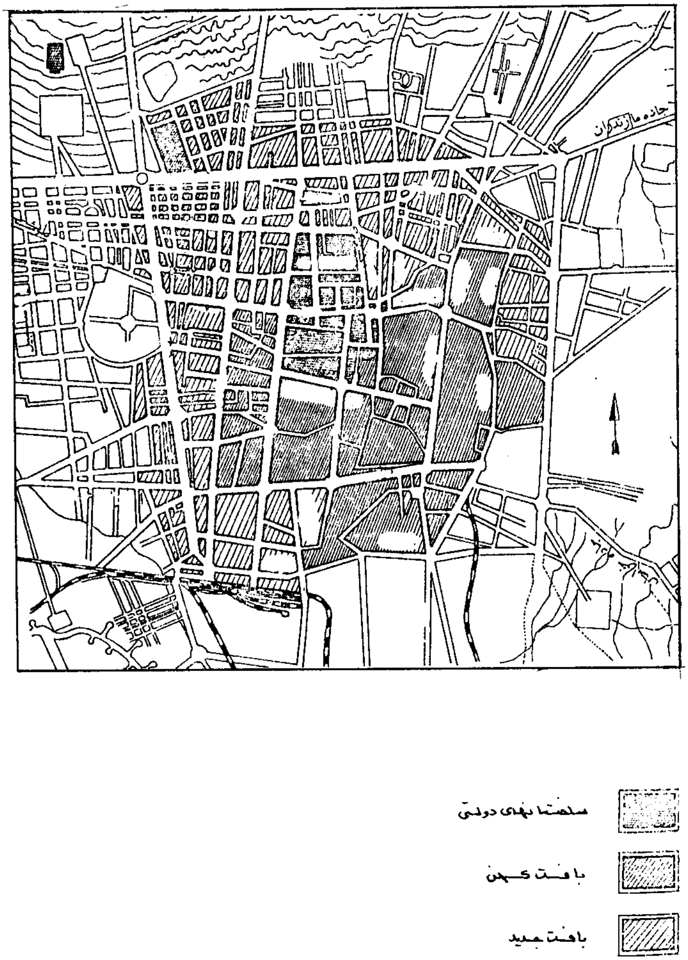

نقشه شهر تهران در ۱۳۴۰ هـ.ش. (ساماندهی شهر بر طبق طرح ۱۳۱۶ هـ.ش.)

مأخذ: سید محسن حبیبی، مجله محیط شناسی شماره ۱۵

پایتخت، رشد بعضی از شهرهای ایالتی، کند شدن رشد شهرهای میانی و سرانجام نوعی توسعه منطقه‌ای، پراکنده و بدون خط مشی واحد.

شهر که از نظر قانونی موردتوجه قرار گرفته است، از دیدگاه برنامه‌ای و توسعه‌ای به فراموشی سپرده می‌شود. در آمد و شد بین شیوه‌های کهن زیست و تولید و دگرگونیهای اقتصادی ـ اجتماعی ناشی از شرایط پایانی جنگ دوم، رقابتها و خصومتها درونی و برونی نیروهای مؤثر در دولت حاکم، شهر به رشد و توسعهٔ آرام خود ادامه می‌دهد و الگوی خود را کماکان از تهران می‌گیرد. تهران، این مرکز تصمیم‌گیر می‌رود که به نیروی فائقه و تعیین‌کننده کشور تبدیل گردد. با استفاده از قانون ثبت اسناد و املاک بسیاری از زمینهای اطراف شهر در مقیاس و وسعتی غیرقابل تصور به مالکیت فرادستان و زورمدارانی درمی‌آید که نخستین پایه‌گذاران سوداگری بر روی زمین و سپس ساختمان هستند. شدت این امر آنچنانست که در سال ۱۳۳۱ هـ. ش. (۱۹۵۲ م) «لایحه قانونی ثبت اراضی موات تهران» را از تصویب گذرانیده می‌شود. به موجب این لایحه قسمتی از اراضی موات اطراف تهران جهت گسترشهای آتی شهر دراختیار و تصرف دولت قرار می‌گیرد[۱]. تأسیس بانک ساختمان از دیگر اقداماتی است که در این دوران صورت می‌گیرد. بی هیچ برنامه‌ریزی فضائی ـ کالبدی مشخص و بی‌هیچ برنامه‌ریزی اقتصادی ـ اجتماعی روشن، این بانک مأمور می‌گردد تا برای گسترش مسکن تهران، اقدام به طرح و اجرای مناطق مسکونی کند.

حضور فرهنگی قدرتمند «سبک بین‌الملل» در معماری و بخصوص در ایجاد مجموعه‌های مسکونی، در مدرسه‌های معماری و فنی کشور سبب می‌گردد تا طرحهائی که توسط دانش‌آموختگان این مدارس در دل بانک ساختمان تهیه می‌گردد و به اجرا در می‌آید[۲] بسرعت و به عنوان الگوی نوین توسعه شهری بازتابی وسیع در کشور یابد. الگوی تهران تعریفی جدید از شهر و گسترش آن را مطرح می‌کند. براساس این تعریف

---

۱ - این اراضی بعدها در سال ۱۳۳۴ هـ ش (۱۹۵۵ م.) جزء سرمایه اصلی بانک ساختمان وقت درمی‌آید.

۲ - نمونه‌های بارز این طراحی‌ها را می‌توان در یوسف‌آباد تهران، نارمک، منظریه، نازی‌آباد و... جستجو کرد. تأثیر این تفکر آنچنانست که در مواردی که بخش خصوصی - در معنای سوداگرانه آن - اقدام به ایجاد مجموعه‌های مسکونی می‌کند، ترکیبی بس مشابه را به دست می‌دهد، مجموعه تهران پارس، نمونه‌ای روشن از این ترکیب است.

شهر مکانی است متشکل از تعدادی خیابان و تعدادی ساختمان متأثر از نوعی منطقه‌بندی عملکردی. شهر نه به عنوان تبلور کالبدی فضائی، سازمان و تشکیلات اقتصادی ـ سیاسی و اجتماعی ـ فرهنگی بلکه به عنوان تصویری از تصوری مجرد و فردی، متأثر از ذهن معمار و یا مهندس مطرح می‌گردد. شهر ترکیبی می‌گردد از مجموعه‌های بس پراکنده و نامنسجم با منظری ناآشنا، در ارتباط با مفاهیم کهن و معماری کلاً دگرگون شده، در رابطه با شیوه‌های زیست مرسوم.

مرحله دوم: آغاز فرایند شهری شدن کشور، دگرگونی مفاهیم، ۱۳۴۵ - ۱۳۳۲ هـ. ش. (۱۹۶۶ - ۱۹۵۳ م.)

کودتای مردادماه ۱۳۳۲ (اوت ۱۹۵۳)، وابستگی تام و تمام سازمان اقتصادی - سیاسی کشوربه سرمایه‌داری جهانی را در پی دارد. در تقسیم کار جهانی که در فردای پایان یافتن جنگ جهانی دوم رخ می‌دهد، اقتصاد کشورهای تحت سلطه به سوی اقتصادی تک محصولی سوق داده می‌شود، ایران به عنوان کشور تولیدکننده نفت، پایه‌های اقتصادی خویش را بر تولید روزافزون نفت قرار می‌دهد و از طریق دریافت بهره مالکانه نفت می‌زید. اقتصادی اینچنین از این پس با همهٔ افت و خیزهائی همراه خواهد بود که از سوی جهان سرمایه‌داری بر بازار نفت تحمیل خواهد شد. دولت پهلوی با تکیه بر درآمد نفتی از یک سو و وابستگی سیاسی - نظامی قطعی به جهان سرمایه‌داری از دیگرسوی، دومین دورهٔ حکومت خود را آغاز می‌کند. دوره‌ای که این دولت علی‌رغم دگرگونیهای جهانی، سعی برآن دارد که در تعریفی جدید از روابط اجتماعی - فرهنگی کهن، مفهوم قدیم سلطنت و دولت را بازسازی کند.(۱)

با احالهٔ همهٔ گرفتاریها و توسعه‌نایافتگی کشور به دورهٔ ۱۲ ساله پارلمانتاریست کشور (۱۳۳۲ - ۱۳۲۰ هـ. ش) و با اعلام این مورد که عدم موفقیت برنامه اول توسعه اجتماعی - اقتصادی کشور به سبب نبود دولت قدرتمند در کشور رخ داده است. دولت دومین برنامه هفت ساله اقتصادی کشور ۱۳۴۱ - ۱۳۳۴ هـ. ش. (۱۹۶۲ - ۱۹۵۵ م.) را اعلام می‌دارد. براساس این برنامه توسعه اقتصادی با تکیه بر استفاده از منابع موجود در مناطق مستعد صورت خواهد گرفت(۲). این برنامه، سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۳۵ هـ. ش (۱۹۵۶ م.) و تهیه برنامه‌ها و طرحهای شهری برای شهرهای مشخصی را در دستورکار قرار می‌دهد. سرشماری ۱۳۳۵ نشان می‌دهد که هنوز بیش از ۲/۳ نفوس کشور در روستاها زندگی می‌کنند، در این سرشماری ۱۹۹ نقطه شهری (بیش

---

۱ - ر. گ. به همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت...، آن - لمبتون، نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان...، پل وی یی، فئودالیته و دولت در ایران...

۲ - ر. گ. به برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۴۱ - ۱۳۳۴)، سازمان برنامه و بودجه...

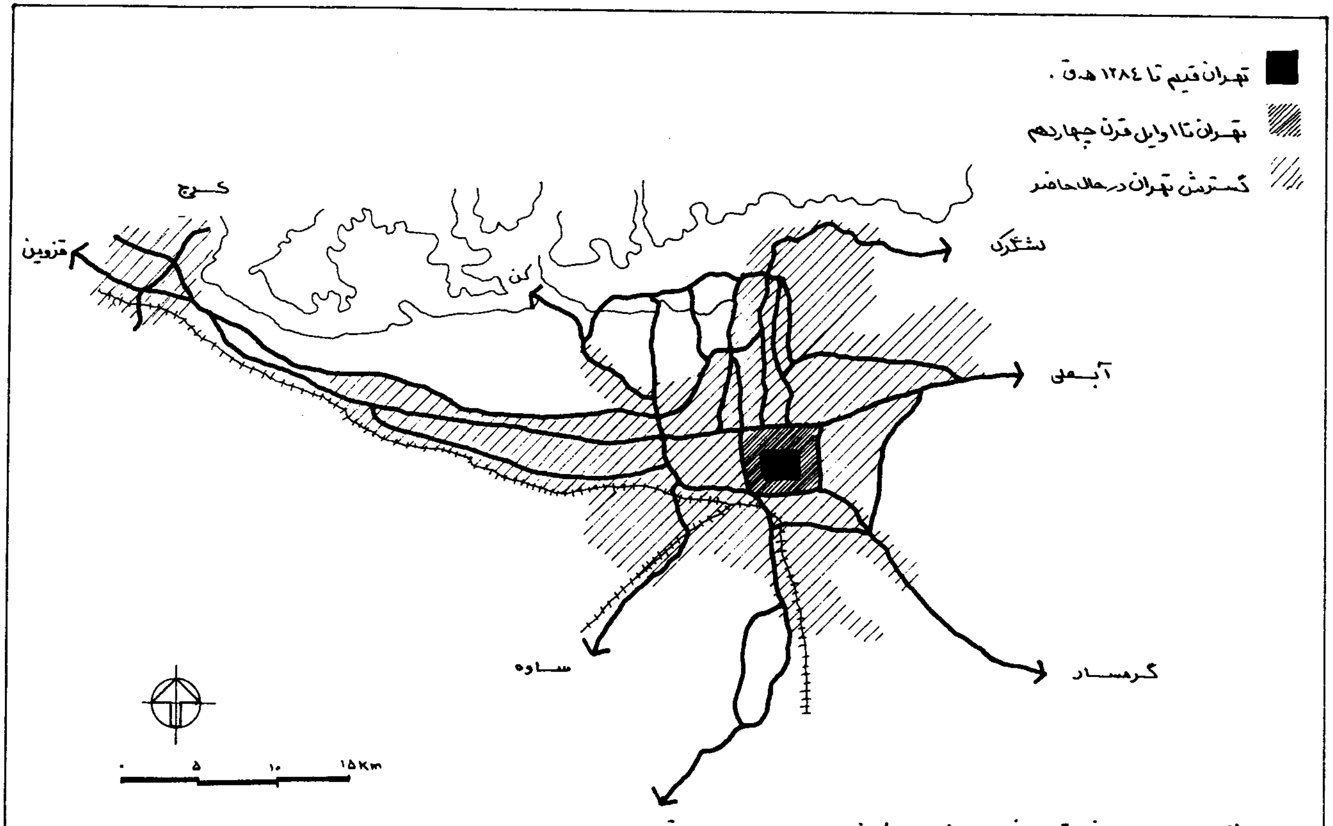

• نقشه گسترش تهران در زمانهای مختلف

مأخذ: سید محسن حبیبی، مجله محیط‌شناسی شماره ۱۵

از ۲۰۰۰ نفر جمعیت) $\frac{۱}{۳}$ جمعیت کشور را در خود جای داده‌اند[۱]. بدین ترتیب و برای نخستین بار در تاریخ کشور شهر مفهومی آماری ـ جمعیتی می‌یابد و برطبق این مفهوم موجودیت می‌یابد. برطبق این سرشماری تهران ۱/۵ میلیون نفر جمعیت را در خود جای داده است، جمعیتی حدود دو برابر آنچه در سال ۱۳۲۰ می‌داشت.

تشکیل دفتر فنی و سپس دفتر طرحهای هادی در وزارت کشور در سال ۱۳۳۶ هـ. ش. (۱۹۵۷ م.) اولین گام در ایجاد تمرکز فعالیتهای طراحی و برنامه‌ریزی شهری است. این طرحها برای شهرهائی مشخص از سوی مستشاران خارجی مستقر در دفتر فنی وزارت کشور تهیه می‌گردد[۲]. علاوه بر نظارت و حضور تفکر بیگانه و ناآشنا با مسائل اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی کشور در تهیه این طرحها، دو نکته بااهمیت در این حرکت وجود دارد: اولین مورد، انتخاب شهرهاست که عمدتاً شهرهائی موردنظر قرار می‌گیرند که در مناطق موردنظر برنامه دوم واقع شده‌اند و مورد دیگر، اینست که علیرغم برخی داده‌های مشخص در برنامه دوم این داده‌ها در برنامه‌ریزی شهرهای موردنظر به کار گرفته نمی‌شوند، به عبارت دیگر، این شهرها بدون هیچ برنامه‌ریزی اقتصادی ـ اجتماعی مورد مداخلات کالبدی واقع می‌شوند. حرکتهای سالهای ۲۰ ـ ۱۳۱۰ از نو تکرار می‌گردند.

اعلان سیاست دروازه‌های باز در سال ۱۳۳۶ هـ. ش. (۱۹۵۷ م) از سوی دولت پهلوی، استحاله جامعه تولیدی به جامعه مصرفی را که از روزگاران قاجار آغاز شده بود، قطعیت می‌بخشد. ورود وسیع کالاها و محصولات خارجی که با قیمتی نازل‌تر از قیمتهای تمام شده محصولات داخلی عرضه می‌گردند، ضربه قطعی را بر صنایع کارگاهی (هنوز وارد اقتصاد کارخانه‌ای نشده) کشور وارد می‌کند، همانگونه که ورود

---

۱ – ر.گ. به نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵، مرکز آمار ایران...

۲ ـ این طرحها عمدتاً تحت نظارت «سپاهیان صلح» امریکائی که در پی اجرای طرح اصل ۴ ترومن به ایران آمده‌اند، شکل می‌گیرند. شهرهائی که مورد طراحی قرار می‌گیرند، شهرهایی هستند که در مسیر جاده نظامی سنتو – پیمان نظامی بین امریکا، انگلیس، ایران، ترکیه و عراق، پاکستان معروف به پیمان بغداد – قرار دارند. شهرهائی چون سنندج، اصفهان، ارومیه، کرمان و... ر.گ. به آرشیو دفتر فنی وزارت کشور. (بعد از کودتا در عراق، عراق از این پیمان خارج می‌شود).

وسیع محصولات کشاورزی عرضه را بر رقابتهای داخلی تنگ می‌کند. مکان اصلی عرضه محصولات وارداتی، یعنی شهر، وابستگی خود به روستا را کمتر و کمتر می‌کند و روستا بقای زیست خود را بیشتر از پیش در خطر می‌بیند. گردش کالا و سرمایه در شهر در نبود چرخه تولید، نظام سوداگرانه را رونق می‌بخشد، شهر بی‌هیچ نقشی در چرخه تولید کشور و از طریق حرکت سوداگرانه کالا و سرمایه، به مکان ثروت تبدیل می‌گردد. مکانی که آرام آرام در وابستگی کامل به چرخهٔ تولیدی قرار می‌گیرد که از خارج از مرزهای ملّی قرار دارند. شهر وابسته تولد می‌یابد، روستا، وابسته به شیوه‌ها و ابزارهای کهن تولید زراعی در رقابت با ثروت موجود در شهر و محصولات کشاورزی وارداتی رنگ می‌بازد. علی‌رغم افزونی تعداد نفوس و مکان، روستا اولین حرکتهای خود را به سوی شهری شدن برمی‌دارد. بی‌آنکه این شهری شدن معنای استفاده از ابزار و امکانات نوین توسعه را در خود داشته باشد. در وابستگی کامل روستا به شهر و در حضور شهر وابسته، چرخه باطل توسعهٔ توسعه‌نایافتگی آغاز می‌گردد.

ادغام رو به رشد ایران و وابستگی روزافزون کشور به جهان سرمایه‌داری از سوئی و وجود منابع و مواد اولیه فراوان در کشور سبب می‌گردد تا در کنار توسعه نایافتگی عمومی روشهای زیست و تولید سنتی، مطالعاتی برای ایجاد قطبهای صنعتی و کشاورزی و تأسیسات زیر ساختی و تجهیزات روساختی مربوط به آنها در دستور کار دولت پهلوی قرار گیرد[1]. نتیجه، بزرگ شدن غیراندامین و غیرمنطقی بعض از شهرهای ایالتی و بخصوص تهران است. تمرکز فعالیتها در این شهرها و تهران سبب می‌گردد تا در سال ۱۳۳۵ ه. ش. (۱۹۵۶ م.) قانونی به تصویب رسد که تا شعاع ۱۰ کیلومتری از میدان

---

۱ - تهیه برنامه جامع توسعهٔ منطقه خوزستان - از سوی مهندسین مشاور خارجی - تهیه برنامه‌های عمرانی استانهای آذربایجان، خراسان جنوبی و کردستان - واقع شده در مسیر جادهٔ نظامی سنتو ـ تشکیل سازمان آب و برق خوزستان، طرح‌های نیشکر هفت تپه، کشت و صنعت جیرفت و دشت قزوین و... از این دست هستند، در مورد ایجاد تأسیسات زیربنائی نیز می‌توان از ایجاد کارخانه‌های سیمان لوشان، طرح تکمیل راه آهن و توسعه بنادر و فرودگاههای کشور نام برد. اقداماتی که همه و همه نه در خدمت توسعه‌ای همگن با محیط و درون‌زا بلکه در جهت توسعه‌ای همگن با خواستهای فراملّی و برون‌زا شکل می‌گیرند. ر. گ. به برنامه دوم، مأخذ یاد شده.

سپه تهران (در دیگر شهرها از میدان مرکزی شهر) اراضی موات و اوقاف و اراضی دولتی از دست متصرفان خارج گردد و دراختیار دولت قرار گیرد.

تصویب این قانون نشان از آن دارد که شهر در حال گسترش یافتن است و سوداگری بر زمین شهری در جریان است، همان گونه که تصویب قانون ایجاد جادهٔ سوم بین تهران و شمیران در سال ۱۳۳۵ هـ. ش. (۱۹۵۶ م.) حاکی از گسترش سریع شهر تهران به سوی شمال و رفت و آمد بسیار بین تهران و شمیران است. شهر بی هیچ برنامه‌ای در حال رشد است و شهر بی برنامه در حال شکل‌گیری است. توانمند شده از چرخش سوداگرانه کالا و سرمایه، اقتصاد شهری، جذابیتی بسیار برای مهاجران روستایی و شهرهای میانی از سوئی و سوداگران زمین و ساختمان از دیگرسوی، پیدا می‌کند.

گسترش روزافزون شهر و دست اندازی بر زمینهای پیرامونی باعث می‌شود تا در سال ۱۳۳۹ هـ. ش. (۱۹۶۰ م.) مالکیت بر اراضی موات و بایر تا شعاع ۱ کیلومتری شهر مجاز دانسته شود و قانون تملک اراضی برای اجرای برنامه‌های شهرسازی و خانه‌سازی از تصویب بگذرد. گواینکه از مفاد هردو قانون برمی‌آید که شهر و شهرسازی در حال مسأله شدن است ولی در نبود برنامه‌ای منسجم، این قوانین خود به گسترش خودبخودی و غیربرنامه‌ای شهر دامن می‌زنند. برخلاف روزگاران کهن که تأسیسات و تجهیزات شهری بودند (بخصوص در مکتب اصفهان) که با ساختن آنها دولت مسیر گسترش شهر را ترسیم می‌نمود در فاصله سالهای ۴۵ ـ ۳۲ این گسترش شهر است که چگونگی ایجاد تأسیسات و تجهیزات شهری را جهت می‌بخشد[۱]. اگر در روزگاران کهن دولت، شهر را جهت می‌داد، از این پس شهر بی‌برنامه است که دولت را سمت خواهد داد. زمین شهری به عنوان کالایی بس سودآور از این پس تعیین‌کننده سمت و سوی گسترش شهر خواهد

---

۱ - ایجاد سد کرج برای تأمین آب آشامیدنی تهران - بی هیچ بهره‌برداری تولید کشاورزی در پایین‌دست یا بالادست آن - نشان از گسترش شهر بی‌برنامه دارد. ساخته شدن این سد باعث می‌گردد تا اراضی کشاورزی بسیاری در منطقه شهریار و غار غربی از حیطه انتفاع خارج شوند و زمینه‌ای مساعد را برای گسترشهای بعدی تهران فراهم آوردن. ر.گ. به محسن حبیبی، زهرا اهری، ویکتوریا جمالی، طرح پژوهشی اسلام شهر، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

بود و از هیچ برنامه‌ای تبعیت نخواهد کرد. شهر وابسته، شهر بی برنامه به شهر سوداگر حیات می‌بخشد.

ایجاد اولین هسته‌های صنعتی (مونتاژ) در پیرامون شهر، خصلت سوداگری آن را دوچندان می‌کند، به گونه‌ای که در این فراشد هیچ‌گونه ارزشی معتبر باقی نمی‌ماند و در مخدوش شدن مرز بین ارزشهای راستین و ارزشهای دروغین، نیازهای واقعی و نیازهای کاذب، و شهر هستی‌یافته از تولید و شهر شکل گرفته از مصرف ـ در معنای سوداگرانه آن ـ این دومین‌ها هستند که سلطهٔ خود را بر سازمان فضائی، بافت کالبدی و چهرهٔ شهر اعمال می‌کنند. شهر چهره از کف داده نمونه بارز الگوی تهران در این سالهاست. اگر در دورهٔ اول دولت پهلوی شهر نقابی بر چهره داشت، در مرحلهٔ دوم از دورهٔ دوم دولت پهلوی، شهر در حال از دست دادن چهره است. اگر معماری شهر در دورهٔ نخستین بر آنست که سیمائی همگن ـ ولو غیربومی ـ از خیابانها ومیادین شهر به دست دهد، معماری شهری در این مرحله فرایند بی‌معنا شدن خود را آغازکرده است و سرانجام اگر شهر در دورهٔ نخستین دگرگونی شکلی را پذیرا شده بود، در این مرحله از دورهٔ دوم، دگرگونی محتوایی خود را آغاز می‌کند.

بی‌چهرگی در معنای کالبدی و فضائی آن باقی نمی‌ماند و دامنه خود را تا اعماق مفهوم شهر و دگرگونی محتوایی آن می‌گستراند. انقلاب سفید ۱۳۴۱ هـ. ش. (۱۹۶۲ م.) و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هـ. ش. (۱۹۶۳ م.) نمونه بارز تضاد بین دگرگونی محتوایی است که دولت پهلوی سراغ می‌کند و ملت مراد دارد. ناکجا آبادی که دولت در پی آنست با شروع برنامهٔ سوم اقتصادی ـ اجتماعی کشور ۱۳۴۶ ـ ۱۳۴۱ هـ. ش. (۱۹۶۷ ـ ۱۹۶۲ م.) پرده از رخساره برمی‌دارد[۱]. این برنامه بی‌هیچ برنامهٔ ملّی و بلند مدت بر آنست که فعالیتهای برنامه‌ریزی را شکلی منطقه‌ای بخشد. ایجاد قطبهای صنعتی در تهران، اصفهان، تبریز، اهواز، اراک و قزوین، اولین حرکت برنامه‌ای برای گذار از اقتصاد کارگاهی به اقتصاد کارخانه‌ای است، با این تفاوت که این گذار در قطع رابطه با اقتصاد کارگاهی صورت می‌گیرد و تحوّل و دگرگونی آن نیست. بنابراین تداوم تاریخی در این گذار دیده نمی‌شود. ایجاد قطبهای کشاورزی در گیلان، گرگان، اصفهان، خوزستان و

---

۱ ـ ر. گ. به برنامه سوم توسعه اقتصادی ـ اجتماعی (۱۳۴۶ ـ ۱۳۴۱)، سازمان برنامه و بودجه...

آذربایجان نیز برآنست که شکلی جدید و صنعتی از کشاورزی را به دست دهد و بدین ترتیب تجزیه مقدماتی سازه‌های روستایی را تدارک بیند. در نبود تحوّل همه جانبه و تاریخی در گذار از شیوه‌های کهن زیست و تولید زراعی به شیوه‌های نو این قطبها بسان جزایری در میانه شیوه‌های مسلط و کهن زیست و تولید زراعی باقی خواهند ماند.

حضور قطبهای صنعتی در نزدیکی شهرهای بزرگ مناطق غربی، مرکزی و جنوبی کشور و ایجاد قطبهای کشاورزی در همین مناطق، به پرتاب نیروی کار به سوی شهر از سوی روستا و جذب بخشی از این نیرو توسط قطبهای صنعتی می‌انجامد. «شهر» گسترش شتابان خود را آغاز می‌کند و برنامهٔ سوم، تهیه طرحهای جامع شهری[۱] را در دستور کار قرار می‌دهد. بدین‌ترتیب شهرسازی به عنوان مسأله‌ای خاص در دولت پهلوی مطرح می‌گردد. برای اولین بار این امر نه برای پایتخت یا شهری خاص بلکه به تمام شهرهای کشور تعمیم می‌یابد، برنامه‌ریزی کالبدی ـ فضائی چندین شهر بزرگ به طور همزمان از سوی دولت به مهندسین مشاوری ابلاغ می‌گردد که از قبل با مشاورین خارجی همکاری را شروع کرده و آنان را در کنار خود دارند.

«اصلاح قانون توسعه معابر و زمین گودهای جنوب تهران» مصوب سال ۱۳۴۲ هـ. ش. (۱۹۶۳ م.) نشان می‌دهد که مناطق فرسوده شهری تا چه اندازه برای دولت مشکل آفرین شده‌اند، مناطقی که در درون خیابانهای احداثی سالهای ۱۳۱۰ و سالهای بعد از آن گرفتار آمده و به خود رها شده‌اند. «شهر ـ مسأله» چهره می‌نماید تا آنجا که از دل دستگاه وزارت کشور، وزارتخانه‌ای جدید برای پرداختن به آن شکل می‌گیرد. «قانون تشکیل وزارت آبادانی و مسکن» در سال ۱۳۴۳ هـ. ش. (۱۹۶۴ م.)[۲] جوابی روشن به «شهر ـ مسأله» است. شهری که نه در پی تحول سازمان تولیدی کشور بلکه در پس شکل‌گیری جامعه مصرفی تولد یافته است. در حضور روابط کهن زیست و تولید که هنوز پهنه‌ای گسترده از کشور را دربردارد، رشد شتابان شهرنشینی و شهرگرایی

---

۱ - ایضاً همان مأخذ.

۲ - ر.گ. به «قانون تشکیل وزارت آبادانی و مسکن»، مسئولیتهای واگذار شده به این وزارتخانه، نشان از ابعاد گسترده شهرنشینی دارد، مسأله‌ای که دولت پهلوی مشوق آنست، پدیده شهرنشینی در این مقطع حرکتی سریع برای قطعی کردن انقطاع تاریخی تحول شهرگرایی و شهرنشینی در کشور است.

نمی‌تواند چون نتیجه منطقی تحوّل و دگرگونی این روابط تلقی شود. داشتن درآمدی سهل و آسان در حاشیهٔ اقتصاد مصرفی شهر ـ اقتصادی متکی بر گردش سوداگرانه سرمایه و کالا ـ منبع اصلی شهرنشینی و شهرگرایی این سالهاست. تصویب «قانون تملک آپارتمان‌ها» در سال ۱۳۴۴ هـ. ش. (۱۹۶۵ م.) نشان از تحولی قطعی در شیوه‌های زیست دارد، دگرگونی محتوایی در روابط فرهنگی ـ اجتماعی اولین جرقه‌های خود را آشکار می‌سازد. «شهر سوداگر»، «شهر ـ مصرف» را تدارک می‌بینند. تهران به عنوان مظهر چنین شهری و نمادکالبدی آن، در سال ۱۳۴۵ هـ. ش. (۱۹۶۶ م.)، ۲/۸ میلیون نفر جمعیت را در خود جای می‌دهد[۱].

---

۱ ر.گ. به نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۴۵، مرکز آمار ایران.

تشدید شهرنشینی و شهرگرایی، تحقق طرحهای جامع شهری، دگرگونی مفهوم شهر

مرحلهٔ سوم، ۱۳۵۷ - ۱۳۴۵ هـ. ش. (۱۹۷۹ - ۱۹۶۶ م.)

با تشکیل وزارت آبادانی و مسکن و در دستور کار قرار گرفتن طرحهای جامع شهری، آرمان ـ شهر دولت پهلوی نیز چهره می‌نماید. این ناکجاآباد الگوی خود را از شهرهای بزرگ غربی می‌گیرد، از شهرهائی که در اثر فرایندی تولیدی ایجاد گشته‌اند، از شهرهائی که از شروع قرن بیستم و بخصوص پس از جنگ جهانی دوم و بازسازیهای وسیعی که به دنبال داشت، نه به عنوان یک عنصر مجزا بلکه در دل برنامه‌ای کلان و ملّی مورد برنامه‌ریزی و طراحی واقع شده بودند، از شهرهایی که در دل تقسیم کار ملّی و جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای را برعهده داشته و دارند. الگوی این شهرها و جامعه‌ای که در آن می‌زید و یا برعکس جامعه‌ای که چنین شهرهایی را تولید کرده است، به گونه‌ای وسیع و گسترده از سوی دولت پهلوی مورد استفاده قرار می‌گیرد و بر قامت جامعه و شهر، جامه‌ای دوخته می‌شود که تولید در آن به فراموشی سپرده شده است و روابط حاکم بر آن را روابط سوداگرانه مصرف تعیین می‌کند.

شهر و بخصوص سازمان فضائی ـ کالبدی آن که یک بار به وسیله گردش کالا و سرمایه در سالهای ۱۳۱۰ مورد سؤال قرار گرفته بود و پس از آن رشدی آرام را تجربه کرده بود، بناگاه خود را در مقابل الگویی بازمی‌یابد، که آن را نه فقط به دلیل عدم کارایی و نبود بازدهی بلکه به خاطر چهره و کالبدش نیز مورد سرزنش قرار می‌دهد. این الگو در عدم انطباق با کالبد موجود شهر نه خود، بلکه کالبد را تغییر می‌دهد. به جای تطبیق الگو بر قامت، قامت با الگو تطبیق داده می‌شود. طرح جامع، چون مهمانخانه‌چی کهن یونانی قامت میهمانان را با تخت موجود خود تطبیق می‌دهد[1]. بدین‌ترتیب نیازهای جامعه شهری، آنهایی می‌گردد که طرح مراد می‌کند. تقسیم کالبدی و فضائی شهر، آنی می‌گردد که طرح تعیین می‌کند و جهات گسترش و توسعه شهر نه برمبنای میل طبیعی و شرایط

---

۱ - درصورت کوتاهی، قامت میهمان کشیده می‌شود و درصورت بلندی، اضافات قامت قطع می‌گردند.

مکانی بلکه برمبنای آرزوها و امیال طرح تغییر می‌یابند، همان‌گونه که عملکردهای شهری نیز بر دستورالعمل‌های طرح بنیان گذاشته می‌شود نه بر پایه شرایط زیست اقلیمی.

در استحالهٔ «کهن» به «کهنه» و در تقابل «نو» با «سنتی»، فرسودگی اندامین شهر به فرسودگی بنیانهای اجتماعی ـ فرهنگی تعمیم می‌یابد، دستورالعمل قدیمی «دگرگونی شهر، دگرگونی زندگی را به دنبال خواهد آورد»[۱]، شعار سالهای ۱۳۱۰، در تلقی طرحهای جامع از شهر پژواکی عظیم می‌یابد. با تعریف آماری ـ عاریت گرفته شده از تعاریف عام بین‌المللی ـ بیش از ۷۰ درصد از سطح ساخته شدهٔ شهر[۲]، تخریبی تلقی می‌گردد و این بخش از شهر جائی نیست جز بافت کهن شهری، محلاتی که در جریان «تجددطلبی» سالهای ۱۳۱۰ جراحاتی را متحمل شده بودند، اکنون به گونه‌ای گسترده مورد جراحی واقع می‌گردند. شهر کهن چون غده‌ای خوش‌خیم در دل سازمان فضائی جدید شهر، جراحی وسیعی را طلب می‌کند[۳].

اگر طرحهای شهری ۱۳۱۰ بر آن بودند که پژواکی از تفکر «هوسمان‌گونه» را عرضه دارند، طرحهای جامع مبشر «معماری و شهرسازی بولدوزر»[۴] هستند. آن شهرسازیی که بی‌توجه به مکان و زمان، بی‌توجه به گونه‌گونیهای طبیعی و انسانی و بی‌توجه به تفاوتهای فرهنگی ـ اجتماعی، میل به جهانی شدن دارد[۵]. این شهرسازی که در سالهای ۱۹۶۰ میلادی ناکارایی خود را به اثبات رسانیده و در کشورهایی که مهد تفکر آن بودند مورد نقد و بازبینی واقع شده است و به عنوان حرکتی مسأله‌آفرین مورد عتاب اجتماعی ـ اقتصادی واقع شده است، فرصتی می‌یابد که در طرحهای جامع سالهای چهل و پنجاه هجری شمسی ایران از نو زنده گردد. بی‌هیچ مطالعه‌ای در آثار

---

۱ – ر.گ. به آنانول کوپ، دگرگونی شهر، دگرگونی زندگی... مأخذ یاد شده.

۲ – ر.گ. به طرح جامع تهران ۱۳۴۵، طرح جامع همدان، ۱۳۴۵ و...

۳ – ر.گ. به لوکوربوزیه، چگونه به شهرسازی بیندیشیم...

۴ – ر.گ. به فرانسواز شوای، شهرسازی واقعیات و تخیلات، ترجمه محسن حبیبی، مبحث مربوط به لوکوربوزیه و همچنین چگونه به شهرسازی بیندیشیم، مأخذ قبلی.

۵ – ر.گ. به مأخذ قبلی.

منفی و زیانبار این شهرسازی در کشورهای اروپائی، دولت پهلوی آرمان شهر خود را برمبنای آن برپا می‌دارد.

با تکیه بر داده‌هائی نه چندان مطمئن و با تکیه بر برنامه‌های توسعه اقتصادی ـ اجتماعی نامطمئن‌تر، طرحهای جامع گسترش شهر را نه بر مبنای الگوهای اقتصادی، اجتماعی توسعه بلکه برمبنای الگوی ریاضی رشد جمعیت قرار می‌دهند، بی‌هیچ اندیشه‌ای بر الگوی اشتغال جمعیت حال و آینده در بخشهای تولیدی ـ که در نبود طرحهای بلند مدت توسعه اقتصادی، اجتماعی امری اگرنه ناممکن بلکه بس دشوار است ـ گسترش شهر برمبنای رشد روزافزون بخش خدمات نهاده می‌شود. واضح است که در غیبت بخشهای تولیدی، منظور از بخش خدمات، روابط سوداگرانه‌ای است که از «مصرف» حادث می‌گردد.

در چنین مجموعه‌ای از روابط، طرحهای جامع شهری بستری مناسب برای سوداگری برزمین و ساختمان را فراهم می‌آورند، امری که دستگاه دولتی خود بخشی از آن می‌گردد. تصویب «قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق چند ماده به قانون شهرداری» در سال ۱۳۴۵ هـ. ش. (۱۹۶۶ م.)[۱]. امکان وسیعی برای تحرک در ضوابط و مقررات پیشنهادی طرحهای جامع را به وجود می‌آورد. با تصویب «قانون نوسازی و عمران شهری» در سال ۱۳۴۷ هـ. ش. (۱۹۶۸ م.)، زمینه تحقق طرحهای جامع و پیشنهادهای آن برای دگرگونی سازمان کالبدی ـ فضائی شهر فراهم می‌آید. خیابانهای پیشنهادی بافت کهن شهری را از هم می‌درند و تا دوردست‌ها در پیرامون شهر گسترده می‌گردند و به امری تازه در جامعه‌شناسی شهری ـ تازه در ایران ـ تحقق می‌بخشند، خرابه‌نشینی در مخروبه‌های باقیمانده از گذر خیابانها و متروک شدن بافت در درون شهر و حاشیه‌نشینی در ورای محدوده‌های پیشنهادی طرح جامع برای گسترش شهر. جای جای شهر در درون و در برون آن مأمنی می‌گردد برای مهاجرین از این پس، هم درون شهری و هم برون شهری، هم روستایی تازه به شهر آمده و هم شهروند پرتاب شده به خارج از گردونه اقتصاد شهری. قانون حق تصرف زمین و فروش آن از سوی شهرداری به منظور پاسخگویی به نیازهای شهری و عمومی مصوب ۱۳۴۷ هـ. ش. (۱۹۶۸ م.)، محملی

---

۱ – ر.گ. به مجموعه قوانین شهرداری‌ها...

مناسب برای پرتاب اقشار تهیدست درون شهر به حاشیه‌های دوردست شهر را فراهم می‌آورد.

در این سالها، چه در مقیاس ملّی و چه در مقیاس شهری، دولت پهلوی طرحهای چشمگیری را دنبال می‌کند که بسرعت قابل اجرا باشند و از این روی این طرحها در حدّ پایینی از نظر برنامه‌ریزی و طراحی قرار می‌گیرند. برنامه چهارم توسعهٔ اقتصادی ـ اجتماعی کشور ۱۳۵۱ ـ ۱۳۴۷ هـ. ش. (۱۹۷۲ ـ ۱۹۶۸ م.) نشانه‌ای بارز از چنین تفکری هستند[۱]. این برنامه توسعهٔ قطبهای صنعتی موجود و ایجاد نواحی صنعتی جدیدی را تدارک می‌بیند، در حالی که تدارک برنامه‌های جامع توسعهٔ اقتصادی منطقه‌ای را نیز مطرح می‌کند[۲]. برنامه‌ای چنین گسترده و سنگین در فاصله‌ای پنجساله نشان از عملی نبودن آن دارد. دولت برآنست که چهره‌ای از جهش اقتصادی را مطرح کند که در واقعیت معنائی ندارد. در نبود برنامه ملّی و در هماهنگی اهداف برنامه با دگرگونیهای جهان سرمایه‌داری در سالهای ۱۹۶۰، توسعه اقتصادی ـ اجتماعی کشور کماکان حرکتی برون زا و متکی بر اقتصاد تک محصولی است.

«شهر» تبلور کالبدی و حقیقی چنین توسعه‌ای است، آشفتگی‌ها و عدم انطباق‌هائی که چنین توسعه‌ای با بستر جامعه دارد، بیان فضائی و گویش کالبدی خود را در شهر عرضه می‌دارد. برونی بودن امر و سطحی بودن اقدامات توسعه‌ای از سوئی و چرخش غیرمولد کالا و سرمایه از دیگر سوی به شهر چهره‌ای فریبنده می‌بخشد، «شهر ـ مصرف» مرحلهٔ دوم از دومین دوره دولت پهلوی آرام ـ آرام خود را به «شهر ـ فریب» تبدیل می‌کند. طرحهای فریبنده شهری در روی کاغذ یکی پس از دیگری از تصویب «شورای عالی شهرسازی»، ایجاد شده در سال ۱۳۵۱ هـ. ش. (۱۹۷۲ م.)[۳]،

---

۱ - ر.گ. به برنامه چهارم توسعهٔ اقتصادی - اجتماعی ۱۳۵۱ - ۱۳۴۷، سازمان برنامه و بودجه.

۲ - تأسیس ذوب آهن اصفهان، ماشین سازی تبریز، پتروشیمی آبادان، بندر امام و خارک، فلزکاری سنگین در اراک، تهیه طرحهای جامع توسعه اقتصادی، هرمزگان، خراسان، کرمانشاه، سیستان، بلوچستان، ایجاد تأسیسات و تجهیزات زیربنائی در مناطق مستعد توسعه، ایجاد پایگاهها و قطبهای جدید توسعه و... از موارد مطروحه در این برنامه هستند. ر.گ. به برنامه چهارم... مأخذ یادشده.

۳ - ر.گ. به قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی.

می‌گذرند و در عمل سازمان فضائی ـ کالبدی آشفته و پرهرج و مرج سالهای ۵۰ را تدارک می‌بینند. شهرهائی که جواب تاریخی روشنی به شرایط اقتصادی ـ اجتماعی موجود بودند.

گسترش بی‌سابقه تهران ـ در رابطه با دیگر شهرهای بزرگ ایالتی ـ و عدم تابعیت آن از طرح جامع مصوب سال ۱۳۴۵، دولت پهلوی را برآن می‌دارد تا «سازمان نظارت بر گسترش شهر تهران» را در سال ۱۳۵۲ هـ. ش.(۱) (۱۹۷۳ م.) تأسیس کند و در سال بعد، وزارت آبادانی و مسکن را به وزارت مسکن و شهرسازی تبدیل کند(۲). این دو قانون یکی در رابطه با پایتخت و دیگری در رابطه با کل کشور نشان می‌دهند که مسأله شهر و مسکن، ابعادی بس گسترده یافته‌اند و بعدی دیگر در توسعهٔ توسعه نایافتگی را سبب گردیده‌اند: بحران مسکن، بحران شهر.

بحرانی که در پی ورود دلارهای نفتی به کشور در شروع سالهای ۵۰ هجری شمسی و ورود آنها در بازار زمین و ساختمان تشدید می‌گردد. بسیاری از زمینهای دور و نزدیک پیرامون شهر مورد استفادهٔ سوداگرانهٔ وسیعی واقع می‌گردد، شهرک سازی در اطراف شهرهای بزرگ و بخصوص تهران در مقیاسی وسیع آغاز می‌گردد. زمین به عنوان کالایی سودآور مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و در این رابطهٔ کالایی بسیار از زمینهای زراعی به زیرساخت و ساز می‌رود و یا برای ساخت و ساز آماده می‌گردد. زمینهای پرارزش کشاورزی پیرامون شهرها به بیابانهای بی‌آب و علفی تبدیل می‌گردند که خیابانهائی چند از آنها گذر کرده و تفکیک مقدماتی زمین و قطعه‌بندیهای سوداگرانه بر آنها صورت گرفته است. از این پس جهات گسترش شهر را نه طرحهای جامع بلکه وجود شهرکهائی تعیین می‌کنند که که بی‌هیچ ضابطه‌ای و قارچ‌گونه در اطراف شهر سر از خاک به در آورده‌اند. روستاهای پیرامونی شهر، مکانی مطلوب برای این دگرگونی می‌گردند(۳).

سوداگری بر زمین آنچنان آشفتگی در اقتصاد شهری ایجاد می‌کند، که برای

---

۱ - ر.گ. به قانون تأسیس سازمان نظارت بر گسترش شهر تهران ۱۳۵۲.

۲ ـ ر.گ. به قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به مسکن و شهرسازی ۱۳۵۳.

۳ - ر.گ. به محسن حبیبی، زهرا اهری، ویکتوریا جمالی و... طرح پژوهشی اسلام شهر، مأخذ قبلی.

مقابله با آن «قانون منع معاملات مکـرر زمـین» در سـال ۱۳۵۴ هـ. ش. (۱۹۷۵ م.) بـه تصویب می‌رسد و معامله مکرر زمین بدون ایجاد بنا را ممنوع می‌دارد، با توجه به این قانون، سوداگری بر زمین به سوداگری در ساختمان و ساخت و ساز محیط مسکونی می‌انجامد. این سوداگری با تصویب «قانون گسترش شهرسازی در قطب‌های کشاورزی» در سال ۱۳۵۴ هـ. ش. (۱۹۷۵ م) و «آئین‌نامه استفاده از اراضی در خارج از محدوده‌ها و حـریم شـهرها» در سـال ۱۳۵۵ هـ. ش. (۱۹۷۶ م.) دامـنه خـود را بـه دوردست‌هـانیز می‌کشاند، شهر بی‌هیچ مانع و رادعی در محورهای عمده‌ای که آن را به دیگر نقاط وصل می‌کند، گسترش منقطع می‌یابد. بحران شهر و بحران مسکـن، خـود رابـه دوردست‌هـا منتقل می‌کنند. از این پس نه تنها شهر در مواجهه با نبود و یا کمبود تأسیسات و تجهیزات شهری دچار گرفتاریهای عمده می‌گردد، بلکه انتقال بحران شهر به نقاط پیرامونی دور و نزدیک سبب می‌گردد تا زمینهای تجهیز نشده بیشتر و بیشتری در زیر سـاخت و سـاز محیط‌های مسکونی واقع شوند[۱].

بدین اعتبار شهرسازی اعمال شده و طرحهای جامع شهری نه تنها قادر به تسلط بر اوضاع آشفته شهر نمی‌گردند و از سازمان دادن و سامان دادن به مشکلات شـهری موجود باز می‌مانند، بلکه خود مبنای ایجاد مسائلی تازه می‌گردند که ناشی از تفکری برون‌زا برای تشویق و ترغیب جامعه به دگـرگونی الگـوهای رفـتاری خـویش است[۲]، تغییری که ناشی از تصمیماتی است که شهرسازی جدید و طرح جامع بـه آنـها تـحقق فضائی بخشیده‌اند، بدین‌گونه:

اول : تراکم جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی و اداری شدید در شـهرهای بـزرگ، مراکز ایالتی و بخصوص پایتخت (پدیده تمرکز)[۳].

دوم : تحریک و تقویت مهاجرت روستائی به شهرهای بزرگ و پایتخت، به علت

---

۱ - ر.گ. به محسن حبیبی، اسلام شهر، مجموعه‌ای متراکم و یا مجموعه‌ای از زیستگاههای مجزا، مرکز ملّی تحقیقات علمی فرانسه، ۱۹۹۳.

۲ - ر.گ. به محسن حبیبی، مفهوم شهر، «صفحه» مجله دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شـهید بهشتی، شماره ۳، ۱۳۷۱.

۳ - ر.گ. به محسن حبیبی، مسأله تمرکز و عدم تمرکز در شهر، مجله ساختمان، شماره ۵.

تمرکز مبادلات بازرگانی و وجود پول سهل‌الوصول در شهر. استقرار در حاشیه‌های نامرفه[1] (پدیده حاشیه‌نشینی) و یا سکنیٰ گرفتن در محلات کهن شهری رها شده (پدیده خرابه‌نشینی و توسعه فرسودگی محیط کالبدی).

سوم : تحریک و تشویق مهاجرت درون شهری در شهرهای بزرگ و پایتخت، حرکت اقشار فرادست و دولتمند شهری به سوی حومه‌های مرفه پیش‌بینی شده در طرح از مراکز کهن شهری و خروج اجباری اقشار فرودست و بی‌دولت شهری به سوی حاشیه‌ها نامرفه (پدیده تمایزات و تقابلهای اجتماعی ـ فرهنگی).

چهارم : ایجاد امکانات برای سوداگری بر زمین و ساختمان، چه در مرکز شهر و چه در نقاط پیرامونی آن، امری که به نوبه خود سبب می‌گردد تا ملاحظات و پیش‌بینی‌های طرح جامع و شهرسازی نیز مورد سؤال واقع شده و نفی گردند (پدیدهٔ عدم انسجام محیط مسکونی با تأسیسات و تجهیزات شهری موردنیاز). آشفتگی در معماری شهری و عدم رعایت ضوابط و مقررات ساختمانی نیز سر در همین امر دارد، (پدیده آشفتگی در منظر و سیمای شهری).

پنجم : در نظر نگرفتن امکانات مالی و فنی موجود جهت تحقق ضوابط، مقررات و انگاره‌های طرح از سوئی و عدم انطباق این انگاره‌ها با ذهنیت شهر از دیگر سوی به تعمیق هرچه بیشتر فاصله بین ذهنیت و عینیت شهر می‌گردد، دو پدیدهٔ «عدم هویت شهری» و «شکل‌گیری بزهکاریهای شهری» نتایج ذهنی و عینی چنین شکافی هستند.

ششم : عدم پیش‌بینی تأسیسات و تجهیزات شهری لازم، توزیع نامناسب و ناعادلانه آنها با توجه به تفکیک فضاهای شهر بر مبنای درآمد خانوار باعث گسترش دامنه تمایزات اجتماعی به تفاوتهای کالبدی ـ فضائی می‌گردد، (پدیده شمال شهر ـ جنوب شهر). در این تفکیک هر سه دسته از تجهیزات و تأسیسات زیرساختی پایه‌ای (نظیر شبکه‌های آب و فاضلاب، برق، دسترسیهای سریع و کند و...)، تبعی (شبکه‌های خدمات آموزشی، بهداشتی، تجاری و...) و میانی (شبکه امکانات اوقات فراغت) دچار افزونی در نقاط مرفه و کمبود و حتیٰ نبود در نقاط نامرفه می‌گردند.

هفتم : نبود نظام سلسله مراتبی فضائی ـ کالبدی در همه سطوح برنامه‌ریزی،

---

۱ – ر.گ. به پژوهشهای انجام شده در مؤسسه علوم اجتماعی (دانشکده علوم اجتماعی) در سالهای ۵۰.

طراحی و اجرا سبب بروز گسترش خودبه خودی و بی برنامه فضاهای شهری می‌گردد. امری که سبب می‌گردد تا بتوان طرح جامع را هم علت و هم معلول آشفتگی فضائی ـ کالبدی و اجتماعی ـ فرهنگی شهر ارزیابی کرد.

بدین اعتبار شهر از داشتن مفهوم «شهر ـ تقلید و شهر مقلد» دوره نخستین دولت پهلوی بازمی‌ماند، چه شهر در آن موقع برآن بودکه حال و هوایی از تجدد، شهرنشینی و شهرسازی را به سبک اروپائی ابراز دارد. حال آنکه در پس اجرای طرحهای جامع و تقسیمات کالبدی پیشنهادی آن: محلات پردرآمد با تراکم جمعیتی و فضائی بسیار پائین و کم، محلات میان درآمد با تراکم جمعیتی و فضائی متوسط و محلات کم درآمد با تراکم جمعیتی و فضائی بسیار بالا، شهر دیگر تقلیدی از تجدد نیست، شهر، جوابی تاریخی به شرایط اقتصادی ـ سیاسی وابسته است، شهر مکان تظاهرات تمایزات و تقابلهای اجتماعی است، شهر مکانی است که نیمرخ کالبدی فضائی آن با نیمرخ اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی ـ سیاسی آن انطباق دارد. شهر نمونه‌ای روشن از شهر «جهان سومی» است. در سوئی از آن الگوهای رفتاری و آرایشهای فضائی منطبق با آخرین شیوه‌های زیست و نه تولید جهان صنعتی پیشرفته شکل گرفته است و در دیگر سوی، در حاشیه‌های دوردست الگوهای رفتاری و آرایشهای کالبدی در جریان است که نه بر سنت شکل گرفته‌اند و نه نشانه‌ای از نو را در خود دارند. در هر دو سوی، ارتزاق از طریق چرخش سوداگرانه سرمایه و کالا صورت می‌پذیرد، هریک به فراخور حال خود. شهر از این پس مکان آرزوهای بسیار است. «شهر ـ نیرنگ»، «شهر ـ سراب» پیدایش خود را اعلام می‌دارند.

شهر مکان آرزوها می‌گردد و روستاها یکی پس از دیگری برای رفتن به سرزمین آرزوها ترک می‌شوند، مراکز ایالتی اولین مرحله در عبور به سرزمین آرزوها ـ تهران ـ رشدی بسیار می‌یابند و تهران توسعه‌ای حیرت‌انگیز را تجربه می‌کند. با گردهم آوردن ۴/۵ میلیون نفر در محدوده‌های تعیین شده از سوی طرح جامع[۱]، در سال ۱۳۵۵ هـ. ش. (۱۹۷۶ م.)، تهران به کشوری در درون کشور تبدیل می‌گردد. ناکجاآباد

---

۱ – ر.گ. به نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۵۵، تهران، مرکز آمار ایران.

دولت پهلوی شکل فضائی ـ کالبدی خویش را در تهران عرضه می‌دارد. تهران شهر آرزوها، سرابی بیش نیست.

در رویاروئی با چنین سرابی و در مواجهه شکاف عمیق اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی که بین تهران و ایالات، (ایالات کم و بیش توسعه یافته با ایالات مهجور و محروم از امر توسعه)، و سرانجام شهر و روستا از سوئی و بحرانهای اقتصادی برون‌زا از دیگرسوی وجود دارد، دولت پهلوی پنجمین برنامهٔ توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی کشور ۱۳۵۱ ـ ۱۳۵۲ هـ. ش. (۱۹۷۷ ـ ۱۹۷۳ م.)[۱] اعلام می‌دارد. هدف این برنامه گسترش قطبهای توسعه در مناطق مستعد کشور و شناسائی مناطق جدید مستعد توسعهٔ منطقه‌ای می‌باشد[۲]. این برنامه نیز چون برنامه‌های پیشین برمبنای داده‌های آماری ـ عموماً خوشبینانه و در بسیاری موارد پنهان‌کننده واقعیتهای موجود ـ بی‌آنکه حرکتی در برنامه‌ریزی ملّی را پی گیرد، بر توسعه اقتصادی بخشی، در نقاط توسعه یافته پای می‌فشارد. گواینکه اولین حرکات برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای (تهیه برنامه‌های عمرانی پنج‌ساله و...) در این برنامه دیده می‌شود، ولی این برنامه نه سطح بالاتر «برنامه ملّی» و نه سطوح پایین‌تر «برنامه‌های محلّی» را پی نمی‌گیرد. تلاش برنامه برای سرمایه‌گذاری در مناطق محروم و توسعه نیافته کشور در روی کاغذ باقی می‌ماند. عدم تطبیق برنامه با واقعیت‌های موجود و تکیه برنامه بر توسعه‌ای نامنسجم در مقیاس کشور، سبب می‌گردد تا برنامه حتی تا فروریزی دولت پهلوی نیز نتواند به انگاره‌ها و آرمانهایش تحقق بخشد.

بی‌توجه به این برنامه و انگاره‌هایش، «شهر ـ سراب» و «شهر ـ نیرنگ» کماکان به گسترش خود ادامه می‌دهد و سرمایه حاصل از درآمد نفت، کماکان به سوی دفن در زمین و ساختمان ره می‌برد. گسترش وسیع ساخت و ساز ساختمان در شهرها و حواشی

---

۱ - ر. گ. به برنامه پنجم توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور، ۱۳۵۶ - ۱۳۵۲، سازمان برنامه و بودجه.

۲ - تهیه برنامه‌های عمرانی پنجساله با عنوان برنامه‌های توسعهٔ استانهای کشور، تشکیل دفاتر برنامه و بودجه در استانها، سرمایه‌گذاری در مناطق محروم برای کاهش شکاف توسعه بین منطقه‌ای، تربیت نیروی انسانی، تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در مناطق توسعه نایافته، گسترش کشت و صنعت‌ها و... از موارد مطروحه در این برنامه هستند. ر. گ. به برنامه پنجم، مأخذ یاد شده.

آنها نشان از آن دارند، که تا چه اندازه این امر به عنصری سودآور در کمترین مدت تبدیل گشته است. گرفتار در چنبره چنین چرخش سوداگرانه‌ای شهر از هر سوی عنان می‌گسلد. محدوده‌های شهرداری ـ خدماتی و قانونی[۱] درهم نوردیده می‌شوند. داخل محدوده و خارج از محدوده از این پس نه تنها به عنوان یک مسأله کالبدی ـ فضائی بلکه به عنوان معضلی اجتماعی ـ فرهنگی رخساره می‌نماید و ساکنین خارج از محدوده به عنوان عناصر فعال اجتماعی در سرنوشت شهر نقش عمده‌ای بازی خواهند کرد[۲]. شهر، سرزمین آرزوها به سراب تبدیل می‌گردد و آرزوهای برباد رفته تجلّی خود در تحرکات اجتماعی بازمی‌یابد. یک بار از روستا کوچانیده شده ـ چه قهری و چه اختیاری ـ روستایی دل از روستا کنده، ریشه در روابط سوداگرانه شهر دوانیده و در حاشیه اقتصادی آن به ارتزاق پرداخته، آینده خویش را نه در بازگشت به روستا بلکه در ادغام هرچه بیشتر با شهر می‌بینند. نه شهری و نه روستایی، نه تطبیق‌یافته با روابط اجتماعی ـ فرهنگی و اقتصادی شهر و نه ادامه‌دهنده روابط مسلط و کهن روستایی، عنصر اجتماعی جدیدی پا به عرصه وجود می‌گذارد و با ابداع روابط اجتماعی، فرهنگی جدیدی[۳] ـ در معنای دقیق کلمه ـ برآن می‌گردد تا «شهر ـ سراب» و «شهر ـ نیرنگ» را با آرزوهایش تطبیق دهد. تطبیقی که در حد خرید، تصرف ـ چه قانونی و چه عدوانی ـ قطعه زمینی و ساختن مسکنی ـ قابل تسعیر در بازار کالائی مسکن ـ خلاصه می‌گردد. تطبیقی که هیچ یک از موازین قانونی، غیرقانونی مطابق طرح یا مخالف آن... در آن مفهوم نمی‌یابد. عنصری که بنا به مفاهیم آماری شهروند شناخته می‌شود و بنا به این تعریف رابطه کمّی جامعه شهری و جامعه روستایی ایران در سال ۱۳۵۵ هـ. ش. (۱۹۷۶ م.) را به نسبتی حدود ۴۰ به ۶۰ را می‌رساند.

این دگرگونی کمّی، شرایط تغییرات کیفی را نیز در درون خویش می‌پرورد «شهر نیرنگ» نه فقط به سراب آرزوهای مردمان کوچانیده شده از روستا بلکه به سراب

---

۱ ـ ر. گ. به مصوبات شورای عالی شهرسازی در مورد تعاریف محدوده‌ها.

۲ ـ ر. گ. به آرشیو روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، در مورد تقابلها و تخاصم‌های نیروهای دولتی و ساکنین خارج از محدوده و حاشیه‌نشین‌ها.

۳ ـ ر. گ. به محسن حبیبی، اسلام شهر، مجموعه‌ای متراکم... مأخذ قبلی.

امیال دولت پهلوی نیز تبدیل می‌گردد. دولت خود را در مقابل مجموعه‌ای از مشکلات اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی بازمی‌یابد که هیچ یک از ابراز سلطه‌ای که دراختیار دارد قادر به پاسخگویی به آن نیست، در تلاش برای دگرگونی محتوای و شکلی جامعه، دولت خود را در مقابل جامعه‌ای بازمی‌یابد که بشدّت چنین دگرگونی را طلب می‌کند ولی در معنائی که برای دولت کاملاً نامفهوم است، تلاش دولت برای دگرگونی محتوایی جامعه به هویت‌زدایی از آن منجر شده است، دولت پهلوی هویتی از جامعه را طلب می‌کند که با مفاهیم کاملاً برونی ـ و در معنای اخص کلمه «غربی» به مفهوم فلسفی آن[1] ـ تعریف‌پذیر است، حال آنکه جامعه هویتی را طلب می‌کند که ریشه در مفاهیم درونی دارد. دولت پهلوی تجددطلبی به سبک غربی را مراد می‌کند و جامعه نوگرایی درونی ـ شرقی در مفهوم فلسفی آن[2] ـ را طلب می‌کند. جامعه برآنست که بتواند براساس آن شهر آرزوهایش را بر مفاهیمی کاملاً خودی،برپا دارد و دولت برآنست که هویتی را سبب‌ساز باشد که ناکجاآباد غرب‌گرایانه‌اش را پی افکند. دولت و جامعه در برخورد به مسأله هویت و از آن ره شهر، دچار تقابل و تضادی فلسفی می‌گردند. تقابل و تضادی بین کمیّت و کیفیت، بین تجددطلبی و نوگرایی، بین توسعهٔ مکانیک و رشد ارگانیک، بین زیستن و بودن، بین چند و چون، بین شایع و واقع، بین انقطاع و تداوم، بین گریز و گزیر و سرانجام بین تخیل و واقعیت.

تخیلی بودن برنامه‌ها و برنامه‌ریزیها چه در مقیاس پنج برنامه اقتصادی و چه در مقیاس برنامه‌ریزیهای شهری سبب می‌گردد که در نیمه اول سال‌های ۱۳۵۰ برنامه‌ریزی فضائی سرزمین در مقیاس ملّی[3] مورد بررسی قرار گیرد. این برنامه‌ریزی با توجه به درآمد نفت و دگرگونیهائی که در آن پیش آمده بود، برآن می‌شود تا توسعه اقتصادی ـ اجتماعی و از آن ره کالبدی ـ فضائی کشور را تا سال ۱۳۸۰ هـ. ش. (۲۰۰۰ میلادی) برنامه‌ریزی نماید. ایجاد محورها و قطبهای توسعه در مقیاس ملّی و ایالتی از

---

۱ – ر. گ. به شیخ شهاب‌الدین سهروردی، شیخ اشراق ناکجاآباد و همچنین لیلی عشقی، «زمانه‌ای در زمان».

۲ – ایضاً همان مآخذ...

۳ ـ ر. گ. به طرح جامع سرزمین، ستیران، سازمان برنامه و بودجه، این طرح را مهندسین مشاور فرانسوی برای کشور تهیه کرده و به سازمان برنامه و بودجه عرضه داشتند.

سرفصلهای عمده «طرح جامع سرزمین» است. تأکید بر رشد روزافزون بخش خدمات و سهم عمده‌ای که در سالهای برنامه‌ای برعهده می‌گیرد، رشد محدود بخش صنعت و کاهش سهم بخش کشاورزی در درآمد ناخالص ملّی، شاهدی است براین مدعاکه رشد و توسعه کشور کماکان مقوله‌ای برون‌زا دیده شده و بر منابع و امکانات و محدودیتهای موجود تکیه ندارد.

با توجه به رهنمودها و سیاستهای طرح جامع سرزمین، برنامهٔ ششم توسعه اقتصادی ـ اجتماعی برای سالهای ۱۳۶۱ ـ ۱۳۵۷ هـ. ش. (۱۹۸۲ ـ ۱۹۷۸ م.) تهیه می‌گردد. نکات عمدهٔ این برنامه را می‌توان در تأکید بر کاهش تفاوت موجود بین شهر و روستا از نظر امکانات زیست و فعالیت، تأکید بر قطبها و محورهای توسعهٔ هماهنگ، ایجاد مناطق و محورهای توسعه جهت استقرار صنایع، توسعه مراکز عمرانی و قطبهای مؤثر در کشاورزی دانست[۱]. در این برنامه چون طرح جامع سرزمین هدف عمده شهری شدن کشور است و این شهری شدن نه بر مبنای توسعهٔ بخشهای تولیدی بلکه براثر رشد سریع بخش خدمات مراد می‌شود. شهر کماکان مکان چرخش سوداگرانه کالا و سرمایه باقی می‌ماند و از این ره گسترشی غول‌آسا به خود می‌بخشد.

شهر در این گسترش ازدرون تهی می‌گردد (چه به معنای شکلی و چه به معنای محتوائی)، دستورالعملهای طرح جامع در مورد حفظ و نگهداری سازمان کالبدی کهن به هیچ انگاشته می‌شود، همان‌گونه که ضوابط و مقررات آن درمورد نحوه استفاده از زمین و ترکیب و تناسب مسکن، محیط مسکونی و عناصر تبعی و وابسته بدانها نادیده گرفته می‌شوند. در گذاری نزدیک به ۲۰ سال از شروع طرحهای جامع، بافتهای کهن شهری آنچنان تخریبی ـ چه ارادی و چه فرسایشی و طبیعی ـ را تجربه می‌کنند که در تاریخ شهر کشور بی‌سابقه است،کلنگ سوداگران زمین و ساختمان تخریبهائی به مراتب عظیم‌تر از حرکت بولدوزرها را سبب می‌گردند و با این تخریب کالبدی و فروریختن دیوارهای کهن، مجموعه‌ای از ارزشها و بنیانهای اجتماعی نیز فرو می‌ریزند. همان گونه که کالبد کوی، گذر، محله و... تخریب می‌گردد یا برای فروریختن به فرسایشی طبیعی واگذار

---

۱ ـ ر. گ. به برنامه ششم توسعه اقتصادی - اجتماعی (۱۳۶۱ - ۱۳۵۷)، این برنامه و همچنین طرح جامع سرزمین به علت فروریزی دولت پهلوی هیچ‌گاه فرصت تحقق نیافتند.

می‌شود، همان‌گونه زندگی اجتماعی و محله‌ای نیز رنگ می‌بازد و با این رنگ باختن و آن تخریب، شهر نه ارزشها بلکه هویت خود رانیز از دست می‌دهد. شهر بی‌تاریخ می‌گردد. در شمال و جنوب، شرق و غرب، چهره‌ای یکسان و منظری بی‌تفاوت و مسخ از شهر خودنمائی می‌کند.

شهر این مکان انباشت تاریخی تجربه و تخریبها، دگرگونی را تجربه می‌کند که ریشه در دوردست‌ها دارد، دوردست‌های ناآشنا و بیگانه. شهر در گذار تاریخی خویش از «شهر ـ معبد» و «شهر ـ قدرت» به «شهر ـ سراب» و «شهر ـ نیرنگ» رسیده است، همان‌طور که آن جواب قطعی و تاریخی وابسته به شرایط موجود آن روزگاران بود، این نیز جواب مشخص تاریخی به شرایط روزگاران خویش است. همان‌گونه که دولت در شارکهن به هویت دست می‌یافت و بقای خویش را در آن می‌دید، بر همان روال دولت «شهر ـ سراب» هویت خویش را در سراب می‌یابد و فنای خویش را در آن نظاره می‌کند.

تقویم تاریخی دولت پهلوی ۱۳۵۷ - ۱۳۰۴ ه. ش.
(۱۹۷۹ - ۱۹۲۵ م.)

۱۳۰۴ ه. ش. (۱۹۲۵ م.) تغییر دولت درپی تصویب مجلس مؤسسان، تشکیل دولت پهلوی.

۱۳۰۵ ه. ش. (۱۹۲۶ م.) قرارداد صلح بین ایران و ترکیه و انگلستان.
تأسیس ثبت اسناد و املاک.
تأسیس ثبت آمار و احوال، اجباری شدن داشتن شناسنامه.
شروع ساخت راه‌آهن شمالی ـ جنوبی.
انحلال کاپیتولاسیون.
وضع قوانین جدیدگمرکی.

۱۳۰۷ ه. ش. (۱۹۲۸ م.) قانون اعزام دانشجو به خارج از کشور.

۱۳۰۸ ه. ش. (۱۹۲۹ م.) اعلان قانون لباس یکسان برای مردان ـ شروع تغییرات شکلی.

۱۳۰۹ ه. ش. (۱۹۳۰ م.) تصویب نقشه تهران، تحت عنوان نقشه خیابانها.
تصویب قانون بلدیه ـ تغییرنام بلدیه به شهرداری، برداشتن نام دارالخلافه از پایتخت.

۱۳۱۰ ه. ش. (۱۹۳۱ م.) انحلال حق مالکیت زمینهای زراعی برای خارجیان.
تملک خطوط تلگراف و خلع ید از انگلستان در این مورد.
انحلال حق چاپ اسکناس در انگلستان.
تصویب نقشه جدید شهر همدان.

۱۳۱۱ ه. ش. (۱۹۳۲ م.) تخریب دیوارهای کهن تهران، ایجاد خیابانهای عریض کمربندی، گسترش شهر به سوی غرب.

۱۳۱۲ ه. ش. (۱۹۳۳ م.) گشایش کارخانه سیمان و نساجی ری.

تصویب قانون تعریض و توسعهٔ معابر و خیابانها.

۱۳۱۳ هـ. ش. (۱۹۳۴ م.) تأسیس بانک ملّی ایران.

تأسیس دانشگاه تهران.

ایجاد کارخانه نساجی چالوس.

۱۳۱۴ هـ. ش. (۱۹۳۵ م.) کشف حجاب زنان.

۱۳۱۵ هـ. ش. (۱۹۳۶ م.) تغییرنام کشور از «پرس» به «ایران» در مجامع بین‌المللی.

۱۳۱۶ هـ. ش. (۱۹۳۷ م.) تهیه نقشه جدید تهران، دگرگونی شکلی شهر در مقیاسی گسترده.

۱۳۱۷ هـ. ش. (۱۹۳۸ م.) تأسیس شرکت دخانیات ایران.

گشایش مرکز برق ژاله در تهران.

مقدمات راه‌اندازی کارخانه ذوب‌آهن.

۱۳۱۸ هـ. ش. (۱۹۳۹ م.) ایجاد بانک ساختمان.

تصویب آئین‌نامه پیش‌آمدگیها در گذرها و خیابانها.

شروع جنگ جهانی دوم.

۱۳۲۰ هـ. ش. (۱۹۴۱ م.) اشغال ایران توسط متفقین.

پایان دورهٔ اول دولت پهلوی، شروع مرحله اول

از دورهٔ دوم دولت پهلوی.

اصلاح قانون تعریض و توسعهٔ معابر.

۱۳۲۱ هـ. ش. (۱۹۴۲ م.) ورود نیروهای امریکائی به ایران.

۱۳۳۲ هـ. ش. (۱۹۴۳ م.) کنفرانس تهران.

۱۳۲۴ هـ. ش. (۱۹۴۵ م.) خروج نیروهای متفقین در ایران.

۱۳۲۵ هـ. ش. (۱۹۴۶ م.) قانون قائم‌مقامی وزارت کشور در غیبت انجمن‌شهر.

۱۳۲۶ هـ. ش. (۱۹۴۷ م.) خروج ارتش سرخ از ایران.

۱۳۲۷ هـ. ش. (۱۹۴۸ م.) تأسیس شورای عالی برنامه.

شروع اولین برنامه توسعه اجتماعی ـ اقتصادی.

آغاز جنبش ملّی شدن نفت.

۱۳۲۸ هـ. ش. (۱۹۴۹ م.) تصویب لایحهٔ‌قانونی تشکیل شهرداری‌وانجمن‌شهر.
۱۳۲۹ هـ. ش. (۱۹۵۱ م.) ملّی شدن نفت، عدم خرید نفت ایران به وسیله شرکتهای بین‌المللی نفت.
۱۳۳۰ هـ. ش. (۱۹۵۱ م.) اعلان اقتصاد بدون نفت.
ایجاد بیش از ۲۰۰ هسته صنعتی جدید.
۱۳۲۱ هـ. ش. (۱۹۵۲ م.) لایحه قانونی ثبت اراضی موات تهران.
۱۳۲۲ هـ. ش. (۱۹۵۳ م.) کودتا، آغازدومین‌مرحله از دورهٔ‌دوم حکومت پهلوی.
اعلان ناسیونالیسم مثبت از سوی دولت.
پرداخت ۶۰ میلیون‌دلارکمک‌امریکا به دولت ایران.
۱۳۳۳ هـ. ش. (۱۹۵۴ م) ورود مستشاران اصل چهار ترومن به ایران، سرمایه‌گذاری اصل ۴ در ۳۸ طرح عقب افتاده از برنامه یکم.
۱۳۳۴ هـ. ش. (۱۹۵۵ م.) قانون جذب‌وحمایت سرمایه‌گذاری‌خارجی‌درایران:
- صدور سودهای این سرمایه‌گذاریها و بازگشت سرمایه و سود به مملکت سرمایه‌گذار.
- آزادی سرمایه‌گذاری در همهٔ بخشهای اقتصادی، بخصوص اشیاء زینتی.
- معافیت مالیاتی به مدت پنج سال برای سرمایه‌گذاریهای خارج از محدودهٔ ۶۰ کیلومتری تهران.
- معافیت گمرکی برای ورود ماشین آلات و مواد اولیه موردنیاز سرمایه‌گذاری.
آغاز برنامهٔ دوم توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی.
۱۳۳۵ هـ. ش. (۱۹۵۶ م.) اجرای طرحهای بزرگ، ۷۵ ٪ هزینه طرحها از درآمدهای نفتی و ۲۵ ٪ از استقراض خارجی تأمین

خواهد شد.

قانون ایجاد جادهٔ سوم بین تهران و شمیران.

تصویب قانون منع تصرف زمینهای دولتی، اوقاف و موات در فاصله ۱۰ کیلومتری از مراکز شهری.

۱۳۳۶ هـ. ش. (۱۹۵۷ م.) رکود اقتصادی، سقوط بازار زمین و ساختمان.

اعلان سیاست دروازه‌های باز.

۱۳۳۹ هـ. ش. (۱۹۶۰ م.) بحران اقتصادی، افزایش شدید قیمت کالا، رونق سوداگری زمین و ساختمان.

قانون تملک اراضی برای اجرای برنامه‌های شهرسازی و خانه‌سازی.

احیای کاپیتولاسیون (این‌بار برای اتباع امریکایی).

۱۳۴۱ هـ. ش. (۱۹۶۲ م.) انقلاب سفید، اصلاحات ارضی، شروع برنامه سوم توسعه اقتصادی ـ اجتماعی، آغاز مرحله سوم از دوره دوم دولت پهلوی.

۱۳۴۲ هـ. ش. (۱۹۶۳ م.) قیام ۱۵ خرداد.

سیاست صنعت‌گرایی فشرده ـ مونتاژ.

معافیت مالیاتی برای تولیدات ایرانی.

سرمایه‌گذاری دولت در طرحهای ملّی و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در دیگر زمینه‌ها.

اصلاح قانون توسعه و تعویض معابر و زمین گودهای جنوب تهران.

۱۳۴۳ هـ. ش. (۱۹۶۴ م.) تأسیس وزارت آبادانی و مسکن.

تعطیل بانک ساختمان و تأسیس بانک رهنی.

۱۳۴۴ هـ. ش. (۱۹۶۵ م.) شروع طرحهای جامع شهری.

قانون تملک آپارتمان‌ها.

۱۳۴۵ هـ. ش. (۱۹۶۶ م.) تصویب طرح جامع تهران.
قانون اصلاح پاره‌ای از مواد و الحاق چند ماده به قانون شهرداری.

۱۳۴۷ هـ. ش. (۱۹۶۸ م.) شروع برنامه چهارم توسعهٔ اقتصادی ـ اجتماعی.
قانون نوسازی و عمران شهری.

۱۳۵۰ هـ. ش. (۱۹۷۱ م.) افزایش قیمت نفت، افزایش درآمد ملّی، تغییر سیاست دولت.

۱۳۵۱ هـ. ش. (۱۹۷۲ م.) تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران.
صنعت‌گرایی بسیار شدید.
توسعه چشمگیر بخش ساختمان.

۱۳۵۲ هـ. ش. (۱۹۷۳ م.) قانون نظارت بر گسترش شهر تهران، شروع برنامه پنجم توسعهٔ اقتصادی اجتماعی.

۱۳۵۳ هـ. ش. (۱۹۷۴ م.) تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به مسکن و شهرسازی.

۱۳۵۴ هـ. ش. (۱۹۷۵ م.) قانون گسترش شهرسازی در قطبهای کشاورزی.
افزایش شدید حقوق کارگران ساختمانی تا ٪ ۴۸،
هجوم روستائیان به شهر.

۱۳۵۵ هـ. ش. (۱۹۷۶ م.) آئین‌نامه استفاده از اراضی در خارج از محدوده‌ها و حریم شهرها.
شروع تهیه طرح جامع سرزمین.

۱۳۵۶ هـ. ش. (۱۹۷۷ م.) تصویب برنامه ششم توسعه اقتصادی ـ اجتماعی.
تظاهرات حاشیه‌نشینان و ساکنین خارج‌ازمحدوده.

بهمن ۱۳۵۷ هـ. ش. (فوریه ۱۹۷۹ م.) فروریزی دولت پهلوی.

مؤخره

هر پدیده‌ای، هر گاه در اثر فرایند تاریخی خاص خود دگرگونی پذیرد[۱]، در شکل جدید و در معنای نو خود از انسجام، یکپارچگی، انتظام و اعتبار برخوردار خواهد بود. نظم جدید از دل سازمان کهن سر برون خواهد زد[۲]. قطع این فرایند در نقطه‌ای و شتاب بخشیدن به فعل و انفعالات درونی پدیده برای رسیدن به شکلی تازه و دلخواه، گواینکه ممکن است چهره‌ای جدید و معنائی نو را از پدیده سبب شود، ولی بی‌گمان این شکل همانی نیست که می‌بایست از درون تحوّل تاریخی پدید می‌آمد[۳].

دگرگونی اجتماعی ـ اقتصادی ایران در دهه‌های پیشین و از آن طریق «شهر» (چون تبلور کالبدی ـ فضائی فعل‌وانفعالات اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی ـ سیاسی)، گواینکه به شکل‌بندی جدیدی از روابط در معنای عام کلمه انجامیده است و شکلی دیگر را پدید آورده، ولی به سبب قطع فرایند تاریخی و طبیعی تحول شهر در لحظه‌ای خاص، که از بیرون صورت گرفته است، این شکل جدید همانی نیست که می‌بایستی از دل تحوّل تاریخی «شار» و تبدیل آن به «شهر» زاده می‌شد[۴].

چهرهٔ بارز این شکل‌بندی تازه، آنی است که شهرگرایی و شهرنشینی «وابسته»، «شهرسازی» نادرست و «غیراصولی» نامیده می‌شود. گواینکه ممکن است این شهرسازی منطق خاص خود را داشته باشد ـ به دلیل که این شکل جدید از استحاله درونی روابط قدیم حادث نگشته است ـ روابط ایجاد شده براثر شکل جدید، در تقابل و ناهماهنگی با روابط جاری و ساری قدیم قرار می‌گیرد وآنچه برجای می‌ماند،

---

۱ – منظور از فرایند تاریخی، مجموعهٔ عناصر درونی و برونی است که بر تغییر شکل و استحاله پدیده مؤثر می‌افتد.

۲ - Choay Françoise: L´urbanisme, utopies et réalités, Paris, 1965.

Kopp Anatole: Changer la vie, Changer la ville, Paris, U. G. F. 1975.

۳ – سید محسن حبیبی، تجدیدنظر درطرح جامع شهریزد، مهندسین‌مشاور شهربد، تهران، ۱۳۶۳.

۴ – سیدمحسن حبیبی، طرح‌احیای‌بافت‌قدیم‌کرمان، جهاد دانشگاهی دانشکده هنرهای زیبا، تهران، ۱۳۶۵.

مجموعه‌ای از مسائل غیرقابل پیش‌بینی است که به تقابل «سنت و نو» تعبیر می‌گردد[۱].

در چنین تعبیری است که شالودهٔ کالبدی ـ فضائی شهر (از این پس سنتی) به منظور تطابق با نیازهای تازه (از این پس نو) محتاج به بازسازی می‌گردد و «شهرسازی جدید» پا می‌گیرد. «شهر جدید»، شهر بی‌شالوده، شهر بی‌کالبد و شهر بی‌فضا متولد می‌شود. کالبد از هم پاشیده شده هسته قدیمی شهر (شارکهن) بسرعت همزاد خویش را در حاشیهٔ شهر باز می‌یابد. جائی که حاشیه‌نشینی متراکم بسرعت در حال گسترش است[۲].

شهر، اکنون ترکیبی است از سه قسمت عمده: بافت قدیمی از هم پاره شده، با کالبدی گسسته که بسرعت در حال تخلیه شدن و اضمحلال است؛ مساکن کثیف، غیربهداشتی و غیرانسانی با بافتی کاملاً خودبخودی، خالی از هرگونه تمهیدات زیست ـ محیطی و نشأت گرفته از سوداگری بر زمین در حاشیه شهر، و سرانجام محلات متجدد «با نوعی معماری کج‌سلیقه، پرخرج و پر طمطراق، آن هم بابافتی خود بخودی و خالی از هر اندیشناکی کالبدی ـ فضائی. شهر در هر سه قسمت خالی از ضابطه و قاعده شهرسازی و معماری منطبق بر زمان است[۳].

شهری اینچنین، از این پس، بستری برای تقابل و تظاهر مسائل اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی ـ سیاسی در تمامی سطوح خواهد بود. این تودهٔ شهری مکانی می‌گردد برای تبلور و عیان شدن کلیهٔ تمایزات، تبعیضات و تضییقات اجتماعی ـ فرهنگی. می‌توان گفت که این تمایزات و جدائیها در شارکهن نیز وجود می‌داشته است، این سخنی درست است ولی شهر امروز عرصه مناسبی برای تظاهرات برونی آنها فراهم آورده است. شهر از این پس کلیهٔ فعالیتهای اقتصادی ـ اجتماعی و فرهنگی حوزهٔ نفوذ و منطقه خود رابه خویش اختصاص داده است، و برخلاف شارکهن، به عنوان

---

۱ - سیدمحسن‌حبیبی، سیرتحول مجتمع‌های زیستی درایران، گروه‌شهرسازی، دانشگاه‌تهران، ۱۳۶۴.

۲ - Bettelhime Cherles: Planification et croissance accélérée; Paris, 1976.

۳ - Habibi Mahsen; Recherche de la Composition urbaine, de la ville "traditionnelle" ā la ville "moderne", Uni, Paris VIII 1981.

«تصمیم‌گیر»، تمرکزی ناموزون و غیرمنطقی به خود می‌بخشد[۱].

پرداختن به چنین کالبدی و سامان بخشیدن فضائی آن، بدون درنظر داشتن کلّ منطقه‌ای که شهر در آن می‌زید، از سوئی و بدون تفکر بر نظام غیرمتمرکز به طور عام و نظام غیرمتمرکز شهر به طور خاص، از دیگر سوی، چیزی جز تشدید نابسامانیهای فضائی ـ کالبدی و تأکید گسترش بی‌رویهٔ شهر نخواهد بود[۲].

چگونگی نگرش بر شهر

گذار از «شار» به «شهر» و چگونگی این گذار ایجاب می‌کند که نحوهٔ نگرش به شهر نیز با آنی که امروزه ـ بخصوص در کشور ما ـ مطرح است، دگرگون شود. با این اعتبار می‌توان گفت که شهر مقوله‌ای[۳] است «فلسفی ـ علمی». مقوله‌ای است فلسفی چون ابعاد ذهنی ـ هویتی شهر که در فراسوی معیارهای مرسوم (چه فرهنگ‌گرا، چه عملکردگرا یا نوگرا) قرار گرفته و در محدودهٔ ارزشهای پویای فرهنگی ـ هنری مقام می‌گیرد، از این رو لازم است که برخوردی فلسفی با شهر صورت گیرد. شهر مقوله‌ای است علمی، چون ابعاد عینی و کالبدی آن در همهٔ زمینه‌های اجتماعی ـ اقتصادی، کالبدی ـ فضائی و... با ضوابط و معیارهای علمی قابل سنجش و ارزش‌گذاری است. چگونگی برخورد با این ابعاد در محدودهٔ عمل «علم» قرار می‌گیرد و از این رو شهر برخوردی علمی را سزاوار است. پس لازم است که در هر مقطعی از زندگی به بلندای تاریخ این پدیده تاریخی به آن یعنی به «شهر» چون یک «مقوله» در تمامی ابعاد علمی و فلسفی آن نگریسته شود.

از سوی دیگر شهر پدیده‌ای است «مکانی ـ زمانی» که در نقطه‌ای خاص ایجاد شده، در فضا تکامل یافته و باگذشت زمان، رشد یافته است. این امر سبب شده است که

---

۱ ـ مأخذ قبلی.

۲ – سیدمحسن‌حبیبی، نگاهی بر مسأله تمرکز عدم تمرکز در شهرها، مجله ساختمان، شماره ۵، تهران، ۱۳۶۶.

۳ – مقصود از بکارگیری کلمهٔ «مقوله»، همهٔ مفاهیم منطقی و پایه‌ای است که نشانگر خصوصیات اساسی، ابعاد و روابط بسیار عمومی بین عناصر واقعی یک پدیده است.

در هر مقطعی از تاریخ، شهر بتواند دگرگونیهای کمّی خود را به تغییرات کیفی موردنیاز عصر خویش تبدیل کند، از عرصه‌های عینی درگذرد و به محدوده‌های ذهنی پای گذارد، از محدوده‌های زمانی خاص و خطرات ناشی از آنها عبور کند و به عرصه‌های زمان تاریخی و خاطرات منبعث از آن وارد شود. در این گذار از کمیّت به کیفیت، از چند به چون، از عینی به ذهنی، از مادی به معنوی، از خطر به خاطر و... شار توانسته بود دو مفهوم مکان و زمان را در هماهنگی، همنوائی و همسویی با یکدیگر قرار دهد. گذار از «شار» به «شهر» درواقع گذار از «شهر ـ مکان» به «شهر ـ زمان» بوده است. انقطاع تاریخی در این گذار سبب گردیده است تا «شهر ـ مکان» در تقابل با «شهر ـ زمان» قرار گیرد و هم از این روست که فضای شهری و کالبد آن در بسیاری از موارد کارایی خویش را از دست داده و از جوابگویی به نیازهای آنی و آتی ساکنانش بازمانده است[۱]. در صورتی که این «تقابل» ادامه یابد، شهر چون هر پدیدهٔ دیگری از میان خواهد رفت، گواینکه جسم و کالبد آن هنوز می‌تواند رخساره نماید ولی از جان و روح در آن خبری نخواهد بود.

پس برخورد به مسأله شهر، فرایندی است که از «فلسفه شهر» (محدودهٔ ارزشهای پویای فرهنگی ـ هنری) شروع شده، در «مکان ـ زمان» (محدودهٔ ارزشها و بی‌ارزشها) گسترش یافته و با کنکاشی «علمی ـ عملی» (محدودهٔ ارزشهای غالب و شایسته) به «فضا» ختم می‌گردد. این پایان خود آغاز پویشی دوباره است.

هر گاه یکی از ابعاد چهارگانه مفهومی شهر (ذهنیت، عینیت، مکان و زمان) نادیده انگاشته شده و به آنها کم بها داده شود ـ که اغلب نیز چنین بوده است ـ شهر «زنده ـ فضا» به شهر «زنده در فضا» تبدیل می‌شود (آن هم تنها به دلیل حضور انسانهائی که در آن ساکن هستند) و این، آغاز فرایند فروریزی بنیانهای زندگی شهری و شروع از هم پاشیده شدن شالوده‌های شهر است. شهری که دیگر نمی‌تواند چون یک مقولهٔ فلسفی مورد بررسی قرار گیرد، فلسفهٔ وجودی خویش را از دست داده است. شهری که دیگر نمی‌تواند با موازین علمی سنجش‌پذیر باشد، عینیت واقعی بودن خود را از کف می‌دهد. شهری که نه در زمان، بلکه در مکان می‌زید، دارای فضاهای زندهٔ شهری

---

۱ ـ تجدید نظر طرح جامع شهر یزد، مأخذ قبلی.

نخواهد بود، و اگر جنب و جوشی در آن به چشم می‌خورد نه به سبب کنش و واکنشهای فضائی است که ایجاد می‌کند، بلکه به خاطر حضور انسانهائی است که علی‌رغم کارا نبودن فضای شهری مجبور به زیست در آن هستند. برپا بودن شهر به معنای زنده بودن آن نیست، بلکه بدان علت است که مفهوم شهر زنده مانده است و به هر طریقی درست یا نادرست، طبیعی یا غیرطبیعی، اندامواره یا بی‌اندام به خود سامان می‌بخشد. ولی این نیز نباید از یاد برده شود که این سامان دادن به معنای تجدید حیات شهر نیست.

قطع فرایند تحول تاریخی شهر ـ به سبب اصل قرارگرفتن توسعهٔ برون زا ـ سبب گشته است تا شهر امروزی ما، ابعاد مفاهیمی و هویتی خود را در بسیاری از موارد از دست بدهد. فرایند فروریزی مفهوم شهر مدت زمانی است آغاز گردیده است و در مقطع کنونی در نقطه‌ای قرار دارد که چرخهٔ برنامه‌ریزی، طراحی، تصمیم‌گیری و اجرا نقش تاریخی خود را بازی خواهد کرد، این چرخه اگر بر موازین علمی و با رجوع به دستاوردهای تاریخی انجام پذیرد، روند فروریزی را کند خواهد کرد و درغیراین‌صورت، سرعت فروریزی تشدید خواهد شد. و از آنجا که شهر و از آن ره شهرسازی تجسّم و تجسّد ذهنیت و عینیت غالب در زمان هستند که در مکان خاص اتفاق می‌افتند، فضای شهری حادث شده از این امر، شاهدی برای داوری نسلهای آینده خواهد بود.

پس، ضروری است که در همهٔ مراحل اندیشیدن بر چگونگی ساخت و بافت شهر آتی، آن را، هم، بسان مقوله‌ای فلسفه‌ای ـ علمی در نظر داشت، هم، بدان چون پدیده‌ای زمانی ـ مکانی نگریست و هم سازمان فضائی ـ کالبدی آن را چون بازتاب روابط اجتماعی ـ فرهنگی و اقتصادی ـ سیاسی مسلّط در نظر آورد.

شهر کنونی ما، به عنوان یک «شهر ـ مکان» جلوه‌گاه قابلیتهائی بسیار است. قابلیتهائی که با تلاشی ـ گاه اندک و گاه بسیار ـ می‌تواند آن را به «شهر ـ زمان» و شهر زنده فضا تبدیل کند. بار دیگر می‌توان به بازتولید و ابداع مجدد «شهر ـ نماد» اندیشید. در چنین صورتی لازم است که انگاره‌ای از شهر را تدوین نمود و طرحی برای آن درانداخت که انتظام فضای شهر را دنبال آورد و سازمان بی‌سامان کنونی آن را، سامانی دوباره بخشد و تسلسلی موزون را سبب گردد. تسلسل و تداومی که از کوچکترین فضای شهری تا کلان‌ترین آن در همهٔ ابعاد ذهنی و عینی، زمانی و مکانی، کالبدی و فضائی ریشه دواند، شهر را فلسفه‌ای نو شاید و پرداختنی نو باید.

فلسفه‌ای دیگر: رشد شهر از درون خود

آنچه بر شارگذشته است و آن را به «شهر» امروزی تبدیل کرده است، تحت هر عنوانی که مطرح گردد و تحت هر فلسفه‌ای توجیه شود، کلیّاتی است بی‌زمان و بی‌مکان و تأیید و تأکیدی است بر رشد ناموزون و خود بخودی شهر. در حالی که شهر از درون تهی شده و می‌پوسد، نقاط پیرامونی آن بیشتر و بیشتر به خود توسعه بخشیده و می‌بخشند و هرگونه تلاش برای شهر با برنامه را به بن‌بست می‌کشانند. آنچه به عنوان «نظم فضائی جدید» مطرح شده و همچنان ادامه دارد، بدان علت که گرفتار تجرید کردن مفاهیم است ـ مفاهیمی عمدتاً عاریت گرفته شده و گاه از درون مایه گرفته ـ در ناکجاآبادهابه پیش می‌راند و آنجا که از انطباق تخیّل با واقعیت بازمی‌ماند، به جریان غالب خودبخودی تن در داده و با افتادن در چرخهٔ روزمَرگی به توسعه برونی شهر بیش از پیش تأکید می‌کند. نقاط پیرامونی شهر، دوردست‌ها و دوردست‌ها، مقصد توسعه‌های آتی شهر می‌گردند و این درحالی است که محدوده‌ای وسیع در درون شهر تحت عنوان «بافت قدیم» رها شده باقی می‌ماند و هر زمان بیش از زمانی دیگر فرو می‌ریزد. این قدیم همان شارکهنی است که به‌گونه‌ای تاریخی بستر بازسازیها و دوباره‌سازی بوده و در مقاطع مختلف زمانی، مکان تبلور انگاره‌های جدید معاصر خویش بوده است. قدیمی که درگذار زمان در نوشدنی دائمی بوده است.

رشد شهر از برون سبب گردیده است تا شهر قدیم از نو ساختن خویش بازماند، معاصر نگردد و جریان زمان درکالبد استوار آن راه نیابد. «شهرکهن» از زیستن بازمانده است. او را هوائی تازه باید و حالی دیگر شاید. لازم است که فرایند تاریخی «نو شدن» بدان بازگردانیده شود. لازم است که فلسفه «رشد شهر از درون» دگرباره رخساره نماید تا شهر را درکلیّت امروزی آن مفهومی نو بخشد و هویتی بارز دهد. در این فراشد، قدیم و جدید در هماوایی و هماهنگی و تکمیل و نه در تقلیل با یکدیگر عمل خواهند کرد. از این روست که در نظریه رشد شهر از درون خود، تسخیر مجدد فضاهای شهری از دست رفته و یا تخریب شده از نکات پایه‌ای است. با توجه به این امر آنچه در این نظریه مورد تأکید واقع می‌شود اندازهٔ مطلوب شهر با توجه به شرایط اجتماعی ـ اقتصادی حاکم از سوئی و روابط سیاسی ـ فرهنگی از دیگر سوی می‌باشد. اندازه مطلوب در این حالت سه بُعد شکل، فعالیت و فضا را شامل می‌گردد.

کاربست رشد شهر از درون، رجعت سهل و ساده‌ای به تاریخ نیست، بلکه ابداعی مجدد از مفاهیم کهن است، مفاهیمی که نوگرایی، خمیرمایه وجودی آنها بوده است. درونی بودن رشد به معنای رها کردن عرصه‌های برونی شهر نیست، بلکه در پی انتظام کشیدن آنها نیز می‌باشد. انتظامی که توزیع متعادل و موزون تأسیسات و تجهیزات شهری راهم در درون و هم در برون پی می‌گیرد. تعادل و توازنی که سازگاری درون و برون، قدیم و جدید، امروز و فردا را سبب خواهد شد[۱]. تنها در این حالت است که شهر، نو می‌گردد، هم مفاهیم شار رادر خود دارد و هم معانی شهر معاصر را، شهر زنده ـ فضا، «شهر ـ نماد» قادر خواهد بود ـ چون همیشه در تاریخ کهن خویش ـ بازسازی روابط اجتماعی ـ فرهنگی و اقتصادی تولیدی را نیز تسهیل کند و بستری مناسب برای تحوّل آنها را فراهم آورد[۲]. شهر، مفاهیم فلسفی ـ علمی خود را باز خواهد یافت و در مکان خاص بیانگر دگرگونیهای زمان و سطح فناوری آن خواهد بود.

در این ره، شهر جدید در معنای واقعی کلمه، کم‌کم شکل می‌گیرد و در همهٔ ابعاد اجتماعی ـ فرهنگی، اقتصادی ـ تولیدی و کالبدی فضائی چهرهٔ نو خویش را به نمایش می‌گذارد. نوگرایی که این بار از درون آن می‌جوشد و به جای آنکه «نو بودن» را در جاده‌های سریع‌السیر بی‌برنامه، معماری گرانقیمت و کج‌سلیقه و شهرسازی گسترده و شتاب‌زده در محدوده‌ای وسیع جستجو کند، آن را برمبنای منطق تاریخی معماری و شهرسازی بومی، استفاده از فنون و صناعت میانه قرار می‌دهد. منطقی که از آن طریق انسان هویت خود را باز می‌یابد و شهر معنای خویش را در درون خویش و در دل منطقه متأثر از خود سازمان می‌دهد. منطق در شکل و در فضا، منطق در کالبد و شالوده، به شهر در تسلط انسان و نه مسلط بر او منجر خواهد شد[۳].

---

۱ ـ ر. گ. به سید محسن حبیبی، نظریه‌ای در تفکر برنامه‌ریزی و طراحی شهری، صُفه، شماره ۳، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.

۲ ـ Habibi, Mohsen; Recherche de la... op. cit.

۳ ـ Choay. F. op. cit; Habibi, M. op. cit.

کتابشناسی

۱ - *آرونورا و دیگران:* دولت نادرشاه افشار، ترجمهٔ حمید مؤمنی، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.

۲ - *آمینه، پی‌یر:* تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

۳ - *ابن اخوه:* آئین شهرداری، ترجمهٔ جعفر شعار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.

۴ - *ابن‌بطوطه:* سفرنامهٔ ابن‌بطوطه، ترجمهٔ محمدعلی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹.

۵ - *ابن بلخی:* فارس‌نامه، به تصحیح گای لسترنج، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.

۶ - *ابن خلدون:* مقدمه، ترجمهٔ محمد پروین‌گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۲.

۷ - *ابن‌فقیه:* مختصرالبلدان، ترجمه مسعود، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.

۸ - *احمدبن ابی‌یعقوب:* البلدان، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۶.

۹ - *احمدبن ابی‌یعقوب:* تاریخ یعقوبی، ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۲.

۱۰ - *اسکندری، ایرج:* در تاریکی هزاره‌ها، روند فروپاشی جامعهٔ بدوی و تشکیل نخستین دولت در سرزمین ایران، اوتونوم، پاریس، ۱۳۶۳.

۱۱ - *اسماعیل‌پور، مرضیه وکرمانی، فریبا:* میدان توپخانه، مقاله ارائه شده در درس سیر تحول مجتمع‌های زیستی، زیرنظر محسن حبیبی، گروه شهرسازی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

۱۲ - *اشرف، احمد:* موانع تاریخی رشدسرمایه‌داری درایران، زمینه، تهران، ۱۳۵۹.

۱۳ - *اشرف، احمد:* ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران، نامهٔ علوم اجتماعی، دورهٔ اول، شماره ۴، دانشکدهٔ علوم اجتماعی و تعاون، تهران، ۱۳۵۳.

۱۴ - *اصطخری:* مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر

کتاب، تهران، ۱۳۴۰.

۱۵ - *اعتمادالسلطنه، محمدحسن:* مرآت‌البلدان ناصری، تهران، ۱۲۹۷ هـ. ق.

۱۶ - *اعتماد، گیتی:* شبکهٔ شهرهای ایران، در شهرنشینی در ایران، آگاه، تهران، ۱۳۶۳.

۱۷ - *افسر، کرامت‌اله:* تاریخ بافت قدیم شیراز، انجمن آثار ملّی، تهران، ۱۳۵۳.

۱۸ - *اورسل، ارنست:* سفرنامهٔ اورسل، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، زوار، تهران، ۱۳۵۳.

۱۹ - *بارتولد، و. و.:* فرهنگ و تمدن مسلمانان، ترجمهٔ علی‌اکبر دیانت، ابن‌سینا، تبریز، ۱۳۵۷.

۲۰ - *بارتولد، و. و.:* تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه سردادور، توس، تهران، ۱۳۵۸.

۲۱ - *باستانی پاریزی، محمدابراهیم:* سیاست و اقتصاد عصر صفوی، صفی‌علیشاه، تهران، ۱۳۴۸.

۲۲ - *برن، رهر:* نظام ایالات در دورهٔ صفویه، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۷.

۲۳ - *بلعمی، ابوعلی محمدبن‌محمد:* تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار، زوار، تهران، ۱۳۵۳.

۲۴ - *بهنام، جمشید و راسخ، شاپور:* مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران، خوارزمی، تهران، ۱۳۴۸.

۲۵ - *بهنام، عیسی:* شهر سوخته، هنر ومردم ایران، شماره ۱۵۶، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۴.

۲۶ - *بیهقی، ابوالفضل محمدبن‌حسین:* تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۵۶.

۲۷ - *پاکدامن، بهروز:* یادوارهٔ وارطان هوانسیان، انتشارات جامعهٔ مشاوران، تهران، ۱۳۶۲.

۲۸ - *پاکدامن، ناصر:* اولین سرشماری ایران، فرهنگ ایران زمین، شمارهٔ ۲۰، ۱۳۵۳.

۲۹ ـ **پطروشفسکی**: اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، ۱۳۵۳.

۳۰ - **پطروشفسکی**: کشاورزی و مناسبات ارضی ایران در عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، نیل، تهران، ۱۳۵۷.

۳۱ - *پیرنیا، حسن*: اشکانیان، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۴.

۳۲ - *پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)*: ایران باستان، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.

۳۳ - *پیرنیا، محمدکریم*: سبک‌شناسی معماری ایران، مجلهٔ باستان‌شناسی و هنر ایران، شمارهٔ ۱، ادارهٔ کلّ باستان‌شناسی، ۱۳۴۷.

۳۴ - *پیرنیا، محمدکریم*: بازار، مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره ۳، ادارهٔ کلّ باستان‌شناسی، ۱۳۴۸.

۳۵ - *پیرنیا، محمدکریم*: ارمغانهای ایران به جهان معماری، هنر و مردم، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۵۳. شماره‌های ۱۳۹ و ۱۴۲.

۳۶ - *پیگولوسکایا*: شهرهای ایران در روزگاران باستان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌اله رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.

۳۷ - *پیگولوسکایا و دیگران*: تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، ۱۳۵۴.

۳۸ - *پرادا، ایدت*: هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۷.

۳۹ - *پوپ، آرتور*: معماری ایرانی، ترجمه رضا بصیری، گوتنبرگ، ۱۳۶۲.

۴۰ - *تاورنیه، ژان‌باتیست*: سفرنامهٔ تاورنیه، ترجمهٔ ابوتراب نوری، حواشی از حمید شیرانی، تأیید، اصفهان، ۱۳۳۶.

۴۱ - *تحویلدار، میرزاحسین‌خان*: جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲.

۴۲ - *جانسون، هـ. و.*: تاریخ هنر، ترجمه پرویز مرزبان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۵۹.

۴۳ - *جعفری، جعفربن‌محمدبن‌حسن*: تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳.

۴۴ - *جکسن، ویلیامز*: ایران در گذشته و حال، ترجمه فریدون بدره‌ای و منوچهر

امیری، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۷.

۴۵ - *جمال‌زاده، محمدعلی:* گنج شایگان، کتاب تهران، تهران، ۱۳۶۲.

۴۶ - *چایلد، گوردون:* سیر تاریخ، ترجمه احمد بهمنش، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸.

۴۷ - *حافظ ابرو:* جغرافیای حافظ ابرو، قسمت ربع خراسان، به کوشش مایل هروی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹.

۴۸ - *حاج سیاح:* خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران، ۱۳۴۶.

۴۹ - *حبیبی، سیدمحسن:* سیر تحول شهرنشینی و شهرسازی در ایران، پایان‌نامه فوق‌لیسانس شهرسازی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳.

۵۰ - *حبیبی، سیدمحسن:* تجدیدنظر در طرح جامع شهر یزد، مهندسین مشاور شهربد، وزارت مسکن و شهرسازی، تهران، ۱۳۶۳.

۵۱ - *حبیبی، سیدمحسن:* طرح احیاء بافت قدیم کرمان، جهاد دانشکده هنرهای زیبا، تهران، ۱۳۶۵.

۵۲ - *حبیبی، سیدمحسن:* مسأله تمرکز و عدم‌تمرکز در شهر، مجلهٔ ساختمان، شماره ۵، تهران، ۱۳۶۶.

۵۳ - *حبیبی، سیدمحسن:* نگاهی به مفهوم شهر، صفحه شماره ۱، مجله دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۶۹.

۵۴ - *حبیبی، سیدمحسن:* نظریه‌ای در تفکر برنامه‌ریزی و طراحی شهری، صُفه شماره ۳، مجله دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۰.

۵۵ - *حبیبی، سیدمحسن:* دولت و تهران (۱۳۲۰ - ۱۳۰۴)، محیط شناسی، مؤسسه مطالعات محیط زیست دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

۵۶ - *حبیبی، سیدمحسن:* اسلام شهر، یک مجموعه زیستی کامل یا یک مجموعه زیستی ترکیبی، گفتگو، شماره ۱، تهران، ۱۳۷۲.

۵۷ - *حبیبی، سیدمحسن و اهری، زهرا و دیگران:* طرح پژوهشی اسلام شهر، مؤسسه مطالعات محیط زیست دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱. (منتشر نشده)

۵۸ - *خواجه نظام‌الملک:* سیاست‌نامه، به کوشش دکتر جعفر شعار، کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۴۸.

۵۹ - *جزوهٔ اوستا:* تفسیر و تألیف پورداوود، انجمن زرتشتیان ایرانی، بمبئی، بی‌تا.

۶۰ - *خلیفهٔ نیشابوری:* تاریخ نیشابور، به سعی بهمن کریمی، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۳۹.

۶۱ - *خنجی، فضل‌الهبن روزبهان:* مهمان‌نامهٔ بخارا، به اهتمام منوچهر ستوده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۱.

۶۲ - *درورویل، گاسپار:* سفرنامه درورویل، ترجمهٔ جواد محبی، گوتنبرگ، تهران، ۱۳۴۸.

۶۳ - *دولاواله، پیترو:* سفرنامه پیترو دولاواله، ترجمهٔ شعاع‌الدین شفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۸.

۶۵ - *دیاکونف، م. م.:* تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، ۱۳۵۷.

۶۶ - *دیاکونف، م. م.:* اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، ۱۳۵۱.

۶۷ - *دیولافوا:* سفرنامه ایران و کلده، ترجمه بهرام و ایرج فره‌وشی، خیام، تهران، ۱۳۳۲.

۶۸ - *دورانت، ویل:* تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ تهران، ۱۳۶۵.

۶۹ - *رجب‌زاده، هاشم:* آئین کشورداری در عهد رشیدالدین فضل‌اله همدانی، توس، تهران، ۱۳۵۵.

۷۰ - *رابینو:* سفرنامه مازندران و استرآباد، ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳.

۷۱ - *رشیدالدین فضل‌اله:* تاریخ مبارک غازانی، تصحیح کارل‌یان، انگلستان، مطبع استفن اویستن، ۱۹۴۰ م.

۷۲ - *رشیدالدین فضل‌اله:* وقف‌نامه ربع‌رشیدی، به کوشش مجتبیٰ مینوی و ایرج افشار، انجمن آثار ملّی، تهران، ۱۳۵۶.

۷۳ - *رشیدالدین فضل‌اله:* جامع‌التواریخ، تصحیح محمد دبیرسیاقی، فروغی، تهران، ۱۳۳۸.

۷۴ - *سعیدنیا، احمد:* شهر قم، در شهرهای ایران، به کوشش محمدیوسف کیانی، جهاد دانشگاهی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.

۷۵ - ***سلطانیه، عبدالحمید:*** شهر در تاریخ ایران در مجله شهرداری‌ها، شماه ۱۰۸، تهران، ۱۳۴۶.

۷۶ - ***سلطان‌زاده، حسین:*** تاریخ مدارس ایران، آگاه، تهران، ۱۳۶۴.

۷۷ - ***سلطان‌زاده، حسین:*** مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، نشر آبی، تهران، ۱۳۶۵.

۷۸ - ***سیفی‌تفرشی، مرتضی:*** نظم و نظمیه در دورهٔ قاجار، فرهنگ‌سرا، تهران، ۱۳۶۲.

۷۹ - ***سفرنامه ونیزیان در ایران:*** ترجمه منوچهر امیری، خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹.

۸۰ - ***شاردن، ژان:*** سفرنامه شاردن، ترجمه حسین عریضی، نگاه، تهران، ۱۳۶۲.

۸۱ - ***شرلی:*** سفرنامهٔ برادران شرلی، ترجمهٔ آوانس، منوچهری، تهران، ۱۳۵۷.

۸۲ - ***شهرستانی:*** ملل و نحل، حواشی از سیدمحمدرضا جلالی‌نائینی، بی‌نا، تهران، ۱۳۵۸.

۸۳ - ***شهری، جعفر:*** تهران قدیم، ایران قدیم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷.

۸۴ - ***شیل، ماری:*** خاطرات لیدی شیل، ترجمهٔ حسین ابوترابیان، نشر نو، تهران، ۱۳۶۲.

۸۵ - ***صدیق، عیسی:*** تاریخ فرهنگ ایران، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۴.

۸۶ - ***صدوقیانزاده، مینوش و برق‌جلوه، شهین‌دخت:*** شهر تهران در عهد قاجار، مقاله ارائه شده در درس سیر تحول مجتمع‌های زیستی، زیرنظر محسن حبیبی، گروه شهرسازی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

۸۷ - ***صدرالاشراف، ضیاءالدین:*** جریانهای مهمّ فکری در ایران سنتی بعد از اسلام، مقالهٔ ارائه شده به گردهمایی بوعلی‌سینا، پاریس، ۱۹۹۳.

۸۸ - ***طبری، محمدبن‌جریر:*** تاریخ طبری، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲.

۸۹ - ***طبری، احسان:*** جنبشهای اجتماعی در ایران، بی‌نا، تهران، ۱۳۴۸.

۹۰ - ***عاملی، باقر:*** روزشمار تاریخ ایران، از مشروطیت تا انقلاب اسلامی، گفتار، تهران، ۱۳۷۰.

۹۱ - ***عضدالدوله، سلطان‌احمدمیرزا:*** تاریخ عضدی، توضیحات عبدالحسین نوایی،

بابک، تهران، ۱۳۵۵.

۹۲ - *عهد اردشیر*: پژوهش از استاد احسان عباس، ترجمهٔ محمدعلی امام‌شوشتری، انجمن آثار ملّی، تهران، ۱۳۴۸.

۹۳ - *عینی‌فر، علی‌رضا و خوشنویس، احمد*: نیشابور، مقاله ارائه شده در درس سیر تحول مجتمع‌های زیستی، زیرنظر محسن حبیبی، گروه شهرسازی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.

۹۴ - *عیسوی، چارلز*: تاریخ اقتصادی ایران، ترجمهٔ یعقوب آژند، گستره، تهران، ۱۳۶۲.

۹۵ - *فرای، ریچارد*: بخارا دست‌آورد قرون وسطیٰ، ترجمهٔ محمود محمودی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۸.

۹۶ - *فرای، ریچارد*: میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴.

۹۷ - *فقیهی، علی‌اصغر*: آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان، صبا، تهران، ۱۳۵۷.

۹۸ - *فلامکی، محمدمنصور*: فارابی و سیر شهروندی در ایران، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۷.

۹۹ - *فلاندن، اوژن*: سفرنامهٔ فلاندن، ترجمه نور صادقی، اشراقی، تهران، ۱۳۵۶.

۱۰۰ - *فوریه*: سه سال در ایران، ترجمه عباس اقبال، علمی، تهران، ۱۳۲۶.

۱۰۱ - *فقیه،نسرین*: محله ، موزه هنرهای معاصر، تهران، ۱۳۵۶.

۱۰۲ - *قائمی‌گیوی، سیدکاظم*: سلطانیه، مقاله ارائه شده در درس سیر تحول مجتمع‌های زیستی، زیرنظر محسن حبیبی، گروه شهرسازی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

۱۰۳ - *قمی، حسن‌بن‌محمدبن‌حسن*: تاریخ قم، تصحیح و تحشیه جلال‌الدین تهرانی، توسن، تهران، ۱۳۶۱.

۱۰۴ - *کاژدان و دیگران*: تاریخ جهان باستان، ترجمه صادق انصاری و دیگران، نشر اندیشه، تهران، ۱۳۵۳.

۱۰۵ - *کالج، مالکوم*: پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، سنجر، تهران، ۱۳۵۷.

۱۰۶ - *کاتوزیان، همایون*: مصدق و نبرد قدرت، ترجمه احمد تدین، رسا، تهران، ۱۳۷۱.

۱۰۷ -*کاتوزیان، محمدعلی:* اقتصاد سیاسی ایران، ترجمهٔ محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲.

۱۰۸ -*کربن، هانری:* تاریخ فلسفهٔ اسلامی، ترجمهٔ اسداله مبشری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۹.

۱۰۹ -*کرزن، لرد:* ایران و قضیهٔ ایران، ترجمه وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹.

۱۱۰ -*کریستین‌سن، آرتور:* ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۴۵.

۱۱۱ -*کریمان، حسین:* تهران در گذشته و حال، دانشگاه ملّی، تهران، ۱۳۵۳.

۱۱۲ -*کلاویخو:* سفرنامه کلاویخو، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴.

۱۱۳ -*کمپفر، انگلبرت:* سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۰.

۱۱۵ -*کرنل ارنست:*هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری، توس، تهران، ۱۳۵۵.

۱۱۶ -*کیانی، محمدیوسف:*شهرهای اشکانی، در نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، به کوشش محمدیوسف کیانی، جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۵.

۱۱۷ -*گدار، آندره:* هنر ایران، ترجمه بهروز حبیبی، دانشگاه ملّی ایران، تهران، ۱۳۵۸.

۱۱۸ -*گزنفون:* کورش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۰.

۱۱۹ -*گریشمن، رمان:* ایران از آغاز تا اسلام، ترجمهٔ محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۵.

۱۲۰ -*گیدئون، زیگفرید:* فضا، زمان، معماری، ترجمه منوچهر مزینی، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.

۱۲۱ - *لمبتون، ا.ک:* نظریه دولت در ایران، ترجمهٔ چنگیز پهلوان، کتاب آزاد، تهران، ۱۳۵۹.

۱۲۲ - *لمبتون، ا.ک:* مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۲.

۱۲۳ - *لوکوربوزیه*: منشور آتن، ترجمهٔ منصور فلامکی - مرکز هماهنگی مطالعات محیط زیست، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۵.

۱۲۴ - *لوکوربوزیه*: چگونه به شهرسازی بیندیشیم، ترجمه محمدتقی کاتبی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴.

۱۲۵ - **محمدزاده‌تیتکانلو، حمیده**: شهرنشینی در عهد پارتیان، مقالهٔ ارائه شده در درس سیر تحول مجتمع‌های زیستی، زیرنظر محسن حبیبی، گروه شهرسازی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷.

۱۲۶ - **محمدزاده‌مهر، *فرخ***: مکتب تهران، مقالهٔ ارائه شده در درس سیر تحوّل مجتمع‌های زیستی، زیرنظر محسن حبیبی، گروه شهرسازی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

۱۲۷ - **مجتبایی، *فتح‌اله***: سرزمینهای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، انجمن فرهنگ ایران باستان، تهران، ۱۳۵۲.

۱۲۸ - **مجیدزاده، یوسف**: آغاز شهرنشینی در ایران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸.

۱۲۹ - **مستوفی، *حمداله***: تاریخ گزیده به اهتمام عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۹.

۱۳۰ - **مستوفی، *حمداله***: نزهة‌القلوب، به اهتمام و تصحیح گای لیسترنج، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.

۱۳۱ - **مسعودی، *ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین***: مروج‌الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۶.

۱۳۲ - **مشکور، *محمدجواد***: تاریخ تبریز تا پایان قرن نهم هجری، انجمن آثار ملّی، تهران، ۱۳۵۲.

۱۳۳ - **مصطفوی، *محمدتقی***: اقلیم پارس، انجمن آثار ملّی، تهران، ۱۳۴۳.

۱۳۴ - **مظاهری، *علی***: زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ترجمهٔ مرتضی راوندی، سپهر، تهران، ۱۳۴۸.

۱۳۵ - ***منم تیمور جهانگشا***: گردآوری مارسل بریون، ترجمه و اقتباس ذبیح‌اله منصوری، مستوفی، تهران، بی‌تا.

۱۳۶ - **موریس، جیمز**: تاریخ شکل شهر، ترجمه راضیه رضازاده، جهاد دانشگاه، دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۶۹.

۱۳۷ - **مینورسکی:** سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، حواشی محمد دبیرسیاقی، زوار، تهران، ۱۳۳۴.

۱۳۸ - **ناصرخسرو، قبادیانی:** سفرنامه ناصرخسرو، کتابهای جیبی، فرانکلین، تهران، ۱۳۵۴.

۱۳۹ - **نامهٔ تنسر به گشتاسب:** به تصحیح مجتبی مینوی، گردآورنده تعلیقات، مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۴.

۱۴۰ - **نجمی، ناصر:** دارالخلافه تهران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.

۱۴۱ - **نجمی، ناصر:** ایران قدیم و تهران قدیم، جمال‌زاده، ۱۳۶۲.

۱۴۲ - **نرشخی، ابوبکرمحمدبن‌جعفر:** تاریخ بخارا، ترجمه القباوی، تلخیص محمدبن زفر، تصحیح مدرس رضوی، توسن، تهران، ۱۳۶۳.

۱۴۳ - **نصر، سیدحسین:** علم و تمدن در اسلام، ترجمهٔ احمد آرام، خوارزمی، تهران، ۱۳۵۹.

۱۴۴ - **واندنبرگ لوئی:** باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸.

۱۴۵ - **ویلمر، دونالد:** معماری اسلامی ایران (دوره ایلخانان)، ترجمه عبداله فریار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۶.

۱۴۶ - **هدایتی، هادی:** تاریخ زندیه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۴.

۱۴۷ - **هرتسفلد، ارنست:** تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ترجمهٔ علی‌اصغر حکمت، انجمن آثار ملّی، تهران، ۱۳۵۴.

۱۴۸ - **هرودت:** تاریخ هرودت، ترجمه و توضیح هادی هدایتی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۶.

۱۴۹ - **هینتس والتر:** تشکیل اولین دولت ملّی در ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۸.

۱۵۰ - **یسنا:** جزوی از نامهٔ مینوی اوستا، گزارش پورداوود، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶.

BIBLOHRAPHIE

1. Adams, R. M. : The evolution of urban society: Early mesopotamia and pre - histore, Mexico, Chicacho, 1966.

2. Adle, C. : Constructions funéraires ā Ray, circa x - XII. siècle, Akten des VII, internationalen Konciresses für Iranishe kunst und archäolocnle, münchen,7-10, Septembre 1976, Berlin, 1979.

3. Ardalan, N. Bakhtiar L. : The sense of unity, University. of Chicagom 1973.

4. Aubin, J. : Eléments pour l'étude des agglomérations urbaines dans l'Iran médiéval, in: A. H. Hourani éd., The islamic city: A coloquim, U. p. p. 1970.

5. Augé M.: Non lieux, seuil, Paris, 1992.

6. Avery P., Hably G. : The cabridge history of Iran, Cambridge Univ. P. Camberidge, 1991

7. Bémont, F. :Les Villes de l'Iran, des cités d'autrefois ā l'urbanisme contemporain, Paris, 1973.

8. Benevolo L. : Aux sources de l'urbanisme contemporain, Horizons, Paris, 1972.

9. Blackman J. A.: Long - range and locac exchange patterns in southern Iran, Problems of large scale, multi - disciplinary regional archaeological research: The malayan project, society for american archeology, Philadelphia, 1980.

10. Bosgrup E.: Popolation and technological change: A study of long - term trends, U. C. P. Chicago, 1981.

11. Brown K. Jolè M. et les autres: Etat, ville, et, mouvements sociaux au Maghreb et au moyen - orient, Harmattan, Paris, 1989.

12. Cahen C. : Y - a - t - il eu des corporations professionelles dans le monde musulman classique; in: A. H. Hourani éd. : The islamic city: A colloquim, U. P. P. 1970.

13. Calvino I. : Les villes invisibles, Seuil, Paris, 1974.

14. Choay F. : L´urbanisme, utopies et réalités, Seuil. Paris, 1965.

15. Choay F. et les autres: Le sens de la ville, Seuil, Paris,1972.

16. Choay F. : L´allégorie du patrimoine, Seuil, Paris, 1992.

17. Croissance démographique et urbanisation, séminaire international de Rabat (15 - 17, may, 1991), PUF. Paris, 1993.

18. Echghi L. : Un temps entre les temps, CERT, Paris, 1992.

19. Ehlers E.: Capitals and spatial organisation in Iran: Esfahân, Shirâz, in: Téheran capitale, bicentenaire, C. Adle et B. Hourcade (eds.), IFRI, Téheran, Paris, 1993.

20. El - Ali. S. A. : The fondation of Baghdad; in: A. H. Hourani éd., The islamic city: A colloquim, University of Pennsylvania Press,1970.

21. Elisseff N. :Damas à la lumière des théories de Jean Sauvaget, in: A. Hourani éd. The islamic city: a colloquim, U. P. P. 1970.

22. Garnier T. : Une cité industrielle, étude pour la construction des villes, Vincent, Paris, 1917.

23. Grabar O. : The architecture of the middle eastern city; I. M. Lapidus, middle estern cities, U. C. P. Berkeley, 1969.

24. Grafmeyer Y., Joseph I. : L´école de Chicago, Champ Urbain, Paris, 1979.

25. Habibi. M. : Recherche de la composition urbaine, de la ville "traditionnelle", à la ville "moderne", thèse de Doctorat, uni. Paris, VIII, Paris, 1981.

26. Habibi M. : Reza Chah et developpement de Téhéran (1925 - 1941), in: Téhéran capitale, bicentenaire, C. Adle, B. Hourcade (eds.), IFRI, Paris,

Téhéran, 1993.

27. Heidegger M. : Essais et coneférences, traduit par A. Préau, Gallimard, Paris, 1958.

28. Hilldaire N.: Ville lumière et ombre portée, in: lumières de la ville, no. 2., Paris, 1992.

29. Jacobs J. : The death and life of greats american cities, Random House, N. Y. 1961.

30. Lapidus I. M. : Muslim cities and islamic societies, in: Lapidus, middle estern cities, University of California, Berkeley, 1969.

31. Lapidus I. M. : Muslim cities in the later middle ages, Cambridge mass, 1967.

32. Lassner J.: The Caliph´s personal domains, The city of Baghdad re - examined, in: A. Hourani éd., The islamic city: a colloquim, U. P. P. 1970.

33. Le Dentec J. P: L´espace totalitaire: éléments de reflexion, in: lumières de la ville, no. 2. Paris, 1992.

34. Ledrut R. : L´espace en question, Anthropos, Paris, 1976.

35. Marcel O. : Composer le paysage, Champ Vallon, 1969.

36. Massignon, L.: Les corps de métiers et la cité islamique, in: revue international de sociologie, 1920.

37. Massignon L.: Islamic guilds, in: Encyclopedia of the social sciences, N. Y. 1943.

38. Michelis P. A. : L´esthétique de l´architecture, Klincksieck, Paris, 1974.

39. Moghtader M. R. : Téhéran dans ses murailles (1553 - 1930), in: Téhéran capitale, bicentenaire, C. Adle, B. Hourcade éds., IFRI, Paris / Téhéran, Paris, 1993.

40. Mumford L. : La cité à travers l´histoire, traduit par HG. Durand, Seuil, Paris, 1964.

41. Pakravan E.: Téhéran de jadis, gèneve, Paris / Munich, Negal, 1971.

42. Pauty E. : Villes spontanées et villes créées en Islam, Annales de l´Institut d´Etudes Orientales, Université d´Alger, 1957.

43. Pigulevskaja. N. : Les villes de l´état Iranien aux époques Parthe et Sassanide, Mouton, Paris, 1963.

44. Quarante ans de sociétés d´économie mixte en France, SEM - Economica, Paris, 1988.

45. Rafatdjou M. : Aménager les yeux fermés; in: société Française, no. 35/2, Paris, 1990.

46. Ragon M. : Histoire de l´architecture et de l´urbanisme moderne, Essais, Casterman, 1986.

47. Remay J. : La ville phénomène économique, Vie ouvrière, Bruxelles, 1966.

48. Remy J. Yoyé L.: La ville et l´urbanisation, Duculot, Gembloux, 1974.

49. Rogers J, M. : A study in medieval town - planning, in: A. Hourani ed., The islamic city: a colloquim, U. P. P. 1970.

50. Roland G. K. : Old persion, American oriental society, N. Y., 1953.

51. Rougerie : Les cadres de vie, P. U. F. , Paris, 1975.

52. Roullier J. E. et les autres: Villes nouvelles en France, Economica, Paris, 1989.

53. Ruskin. J.: The seven lamps of architecture, London, 1849.

54. Shayegan. D.: A la recherche des espaces perdus, in: Lumières de la ville, no, 2. , Paris, 1990.

55. Sitte C. : L´art de bâtir des villes, Traduit par C. Martin, Atar, Gèneve, 1902.

56. Smith P. E., Yong T. C. : The force of numbers: population Pressure in central western Zagros 1200 - 4500. B. C. The hilley flanics, essay on the prehistory of south western Asia, the Oriental Institute of the University of

Chicago, U. C. P. 1982.

57. Stern S. M. : The constitution of islamic city, in: A. Hourani éd., The islamic city: A colloquim, U. P. P. 1970.

58. Thibaud P. : Visible, invisible: la ville, in; Lumières de la ville, No. 2. Paris, 1990.

59. Von Grunbaum G. E. : The structure of the muslim town in Islam: Essays in the nature and growthe of a cultural tradition, Rotledge and Kegan, London, 1961.

خواهشمند است قبل از مطالعه کلمات زیر را تصحیح نمائید :

صفحه	سطر	نادرست	درست
یک	۶	سیاست	سیالیّت
چهار	۲۵	نقش	-
شش	۱۹	۱۳۷۵	۱۳۵۷
هفت	۱۳	متبلور	تبلور
۱۲	۵	معلول	-
۱۳	۲۰	باستانشناسی‌شده	باستان‌شناسی بازشناسی شده
۲۱	۲	تنها	تا
۵۴	آخر	و عملاً	عملاً
۶۵	۲۰	حاصل	خاص
۸۳	۱۴	اروپا	اروپا را
۹۴	۲۲	سبک	مکتب
۹۵	۱	سبک	مکتب
۱۰۰	۲۵	تعاون	تعادل
۱۰۱	۱۰	عام‌صغیر	عالم صغیر
۱۰۱	۲۲	سیاست	سیالیّت .
۱۱۱	۳	انگستان	انگلستان
۱۱۶	۱۰	این	همراه بااین
۱۴۲	۱۰	انگلستان	گلستان
۱۶۴	۳	چهره گرفته	چهره آراسته
۱۷۷	۱۲	را از	از
۱۹۲	۳ پانویس	«صفحه»	«صفّه»
۱۹۵	۷	اعلام	را اعلام
۲۰۷	۱۰	شهر که	شهر
۲۱۵	۱۶	صفحه	صفّه